پیمان

نیابت و وکالت امامان معصوم (علیهم السلام)

رحیم لطیفی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:لطیفی، رحیم، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور:پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام/ رحیم لطیفی؛ [برای] بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۲۷۲ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:ائمه اثناعشر -- نواب

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۳۶/۵/ل۶پ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۲۷۶۱

تاریخ درخواست:۱۳۹۲/۰۳/۰۴

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری:۳۱۶۲۱۹۵

ص:۱

اشاره

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

مؤلف: رحیم لطیفی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول/ بهار ۹۲

شابک: ۹۷۸- ۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

۹۲۳۵-۲

ص:۲

تقدیم به ارواح دانشمندانی که در بند

خاک و خون نبوده و برای عزت اسلام تلاش کردند

و به استادم مرحوم الحاج حسینعلی کرباسی

که این گونه بود.

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۵

پیشگفتار

طرح و بیان مطالب در قالب پرسش و پاسخ، بخاطر سهولت و سرعت رسیدن به مطلوب، طالبان زیادی دارد، طرح پرسش از عوامل ایجاد انگیزه در خواننده است که ذهن مخاطب را مسأله دار می سازد و باعث جذب مخاطب می شود تا بحث را با اشتیاق دنبال کند و گمشده ی خود را بدون تضییع وقت و به دور از حواشی در یابد. بنابرین نوشتن کتاب به صورت پرسش و پاسخ مزیت های زیادی برای خواننده دارد ولی مشکلاتی برای نویسنده ایجاد می کند از جمله:

الف- تمام همت نویسنده صرف یافتن پاسخ منطقی و قانع کننده می شود و در نوشتن مطالب آزاد نیست،

ب- از آن جا که سطح علمی پرسشگر مشخص نیست لذا پاسخ باید علاوه بر مزیت علمی و فنی قابل فهم برای عموم باشد،

ج- ایجاد پرسش و یا شبهه و یا ترویج آن در صورتی مفید است که پاسخ خوب و مطلوب ارایه گردد از این رو پاسخ ها باید به گونه ارایه شود که

ص:۶

ضمن رفع شبهه به دیگر عقاید و باورها ضربه نزد و موجب طرح شبهاتی گم راه کننده نباشد.

پژوهش حاضر حاصل تلاشی است که در پاسخ به درخواست مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه ی قم انجام یافته است. در سال های (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) گروه کلام اسلامی مرکز مطالعات حوزه علمیه ی قم اصل طرحی را تصویب کرد که ضمن آن به پرسش های پیرامون خط ارتباطی امامان با امت پاسخ داده می شد اجرای این طرح به عهده نگارنده گذاشته شد سرفصل ها و پرسش های اصلی و بدنبال آن زیر فصل ها و پرسش های جزئی و موردی آن استخراج گردید و سپس طرح جامع آماده و تصویب شد.

پاسخ درست، دقیق، جامع و قانع کننده، درگرو دست رسی به منابع مربوطه بود لذا ابتداء منابع مهم بحث که بیشتر روایی و تاریخی بود شناسایی شد که برخی از این منابع در کتابخانه های موجود قم نبود و این در حالی بود که هنوز متون و منابع روایی، کلامی، تاریخی و... به صورت نرم افزاری ارایه نشده بود.

برای یافتن پاسخ های درست و کنترل آنها بارها به جناب آقای دکتر محمد رضا جباری مراجعه می شد که جا دارد از همکاری گرم و علمی ایشان و نیز از مسؤلان کتابخانه مؤسسه امام خمینی و کتابخانه تخصصی آیت الله سبحانی تقدیر و تشکر شود.

رحیم لطیفی

حوزه علمیه قم

مقدمه

یکی از پرسش های بنیادین در حوزه ی رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امامان علیهم السلام کیفیت و چگونگی سرپرستی امت است، پس از آن که گروهی از امت، امامان را در تثبیت حکومت الهی یاری نکردند، حکومت سیاسی به دست دیگران افتاد، حال پرسش این است که امامان اهل بیت به عنوان رهبران الهی چه واکنشی نشان دادند آیا از قانون یا همه یا هیچ استفاده کرده و گفتند حالا ـ که حکومت و رهبری سیاسی در دست ما نیست پس کاری به کار مردم و تحولات اجتماعی و سیاسی نداریم؟! و در نتیجه گوشه ای انزوا اختیار کرده و حتی به امور مردم ای که ولایت آنان را در دل و سر داشتند بی تفاوت ماندند؟!

آنچه از تاریخ برمی آید پاسخ منفی است چنانکه بی تفاوتی به امور امت مناسب شأن امامان رئوف و الهی نیست.

پرسش مورد پژوهش این نوشتار این است که، امامان چگونه و از چه راه هایی به رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امت می پرداختند، امامان با

شیعیان دور دست و پراکنده در مناطق و بلاد اسلامی چگونه ارتباط برقرار می کردند؟

راهکـار و قالب های حضور امامان در ساحت های دینی، سیاسـی و اجتماعی، گوناگون و مطابق با اوضاع و شـرایط زمان بود، امام علی که حفظ اسـلام و میراث نبوی در صدر برنامه هایش بود، در تدبیر سیاسی و فتوحات اسلامی از مشاورین عالی بود و حضـرت از ایفای این نقش بخاطر حفظ اسلام دریغ نکرد و آنگاه که زمینه برای اعمال حق خلافت ایشان آماده شد به رهبری سیاسی جامعه پرداخت و تا سرحد ممکن به اصلاح امور مسلمین پرداخت.

امـام مجتبی نیز راه امـام اول را ادامه داد و بنابر اقتضای شـرایط با صـلح تحمیلی نقاب از چهره دروغین معاویه برداشت و ثابت کرد که معاویه به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیست.

امام حسین با قیام خونین درخت اسلام را آبیاری و دین جدش را از انحراف نجات داد.

دیگر امامـان اهـل بیت برای انجام برخی رسالت های خویش اقـدام به ایجاد تشـکیلات منظم و سـرّی بنام نهاد وکالت و نیابت کردنـد، ساختار عملیاتی این نهاد به صورت هرمی بود که در رأس آن رهبری(امام) قرار داشت و حلقه ی بعـدی متشـکل بود از:

۱- باب یا سروکیل

۲- وکیل ناحیه

۳- وکیل های کارگزار

۴- وکیل های سیّار

ص:۹

این ساختار هر چه به سوی قاعده پیش می رفت گسترده تر می شد.

آشنایی بـا وظایف و رسالت های هر یک از حلقه های مـذکور، روزنه ی خوبی برای شـناخت توان مـدیریتی امامان است که طی آن اهمیت اصل نهاد و شیوه ی اداره ی جامعه توسط امامان حتی در عصر محرومیت از قدرت ظاهری روشن می شود.

ص:۱۰

كليّات

ص:١١

مراد از نهاد یا نظام وکالت در مباحث مهدویت چیست؟

شیعه امامیه در پرتو قرآن کریم و سنت اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیروی از امامان اهل بیت وفادار ماندند، برخی از گروه ها با همراهی برخی از حاکمان ناحق کمر به نابودی اهل بیت و پیروان آنها بستند(۱) و هر روز بر فشار خود می افزودند تا آنجا که عرصه را بر اهل حق و نبوت تنگ و امامان معصوم علیهم السلام را شهید کردند.

شیعه اهل بیت به فرمان امامان معصوم در برابر این فشارها و اهدافی دیگر به ساماندهی مجموعه نظام مند پرداختند.

پس نظام و نهاد وکالت، عبارت است از، مجموعه از یاران و پیروان وفادار،

۱- ابوجهل به استمرار دشمنی خود با بنی هاشم تأکید می کند، ر،ك: السیره النبویّه، ابن هشام، ۱/ ۱۴۳،۱۴۷؛ عده تحمّل شنیدن فضایل علی علیه السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند، ر،ك مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ۳/ ۲۱۴؛ مروان بن حکم، سعیدبن عاص و ولید بن عقبه گفتند چون علی علیه السلام پدران مشرك ما را کشته است به او بیعت نمی کنیم، ر،ك : تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/ ۱۷۸.

صمیمی و آگاهی که به دور امام معصوم با اهداف ویژه گرد آمده اند.(۱)

از این مجموعه که در این تحقق «نظام و نهادوکالت» تعبیر می شود در سایر متون مهدویت و دیگر متون به عبارتهای «سازمان وکالت»(۲)، «التنظیم السری»، «نظام زیرزمینی»(۳)، «نظام الاموال و الوکلاء»(۴)، «التنظیم الهرمی»(۵)، «فکره الوکاله، نظام الوکلاء»(۶) و... تعبیر شده است.

از تعریف های که برای اصطلاح «سازمان» در منابع آمده، معلوم می شود که اصطلاح سازمان بهترین معادل فارسی برای تنظیم، نظام و نهاد است.(۷)

ص:۱۳

۱- ر،ک: حیاه الامام العسکری، طبسی، ۳۲۹؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۳۴.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۵، به نقل از: Javad Ali, OP, Cit, in Der Islam xxv (۱۹۳۹), ۲۱۲.

۴- حیاه الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۲۹.

۵- ظاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۲.

۶- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۶۲۹.

۷- سازمان پدیده ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخص بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می کند (تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، رابینز ص ۲۱)؛ سازمان عبارت است از سیستمی متشکل از اجزای به هم پیوسته و مبتنی بر نظم و انضباط که به منظور دستیابی به هدف های خاص فعالیت می کند (تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، زاهدی، ص۱۱۷)

 بحث از نیابت و نهاد وکالت چه ضرورتی دارد؟

 هنگام مطالعه ی تاریخ زندگانی ائمه به ویژه از عصر امام صادق به این سو، یک سری پرسش هایی مطرح می شود که پاسخ بیشتر آنها، در گرو تحلیل و بررسی نهاد وکالت و کارکرد آن است.

چرا ائمه در مواردی رهبری سیاسی ـ اجتماعی و ارشادی خویش را شخصاً انجام نمی دادند؟ وگاهی سامان دهی امور معنوی و معیشتی شیعیان را به اصحاب و یاران ویژه واگذار می کردند.

برخورد امامان با حکومت عباسی و اطرافیان آن ها چگونه بود؟ مخالفت فعّال و آشکار؟ مخالفت همراه با احتیاط؟ یا رفتار خنثی و بی تفاوت؟

چگونه با حضور خود امام در پیروان او انشعاب و انحراف پدید می آمد؟

شیعه همواره در حضور امام معصوم زنده و پاینده بود، چگونه در عصر امام دوازدهم آماده پذیرش غیبت امام شد؟

در عصر امامان پیشین به ویژه عصر امام کاظم علیه السلام به محض شهادتِ امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعه دچار انشعاب ها و جدایی ها می شد اما در آستانه غیبت که دیگر امام معصوم نیز در میان آنها نبود چگونه جلو انشعاب ها گرفته شد و وحدت شیعه و پذیرش غیبت امام همگانی شد؟

با توجه به گستردگی مناطق شیعه و سختگیری دولت های وقت ارتباط شیعیان با همدیگر و با امام و نواب آن حضرت چگونه بود؟

پاسخ به برخی از این پرسش ها و پرسش های اجتماعی دیگر ضرورتِ بحث از نهاد وکالت را آشکار می کند.

ص:۱۴

□ واژه وکالت در لغت و اصطلاح مهدویت چیست؟

□ وکالت (به فتح و کسر واو) از ماده (و ـ ك ـ ل) مصدرِ فعلِ وَكلَ يَكلُ است، در لغت به معنای واگذار کردن، بسنده کردن، تکیه دادن و... آمده است؛ وَكلَ اليه الامر يعنى سلَّمهُ وَ تَرَكهُ و فَوضَّهُ اليه واكتفى به؛ الواكل العاجز؛ الذى يكل امره الى غيره يعنى كسى كه وكيل گرفته، ناتوانى است كه كارش را به ديگرى سپرده است؛ فَرَسٌ واكلٌ يعنى اسبى كه براى راه رفتن نيازمند تازيانه است؛ الوَكل؛ الجبان العاجز(۱) يعنى وكل ترسوى عاجز است، وكيل صفت مشبهه (فعيل) است گاهى به معنى فاعل (حافظ و نگه دارنده) و گاهى به معنى مفعول (تكيه شده بر او) مى آيد.(۲)

از بررسى معناى وكالت و موارد كاربر ماده آن روشن مى شود كه «ناتوانى از انجام مستقيم كار» ريشه ى مشترك تمام معانى گوناگون آن لفظ است.

واژه ى وكيل نيز همان بار معنايى را كه در ريشه آن نهفته است با خود دارد، يعنى مؤكل زمانى دست به انتخاب وكيل مى زند كه خود، به خاطر اسباب و انگيزه هاى توان انجام كارى را نداشته باشد گرچه مجاز به انجام آن كار هست و اختيار انجام آن نيز با انتخاب وكيل از او ساقط نمى شود.

با توجه به معانى لغوى و كاربردى واژه ى وكالت، در منابع فقهى

ص:۱۵

۱- ر.ك: منجدالطلاب، بستانى، صفحه ۹۳۸؛ معجم مقائيس اللغه، ابن فارس، ۶/ ۱۳۶؛ الصحاح، جوهرى، ۵/ ۱۸۴۴: فرس واكلٌ: يتّكل على صاحبه فى العدو و يحتاج الى الضرب. اسب واكل يعنى در دويدن به صاحبش متكى و محتاج زدن است.

۲- طاهره الغيبه و دعوى السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۰.

تعریف هـایی برای وکالت آورده انـد که جامع ترین آنها چنین است: واگـذاری کاری یا سامان دهی و پیش برد امری از امور به غیر، تا در زمان حیات موکل، انجام دهد.(۱)

کاربرد وکالت در مباحث مهدویت با همان محتوای لغوی و فقهی آن است یعنی امامان اهل بیت بنابر عواملی _ امنیتی، دوری مسافت، زیادی مراجعین و... از انجام برخی وظایف _ پاسخگویی، دریافت و پرداخت وجوهات و... معذور و ممنوع بودند و برای رفع این نیاز شخصیت های مطمئن را برای انجام امورات به کار گماریدند.

شخص امام موکل، نامیده می شود، اشخاص مأموریت یافته وکیل و خود این رویداد وکالت نام دارد وُکلاء جمع وکیل است، واژه وکیل و وکلاء را خود ائمه و دانشمندان رجالی نسبت به کارگزاران امامان بکار برده اند.

امام صادق بر داوود بن علی عباسی والی مدینه عتاب می کند که معلی بن خُنیس(۲) کار گزار و وکیلم را کشتی(۳)

۱- الوکـاله هی تفویض امر الی الغیر لیعمل له حال حیاته، او ارجاع تمشـیه امر من الامور الیه له حالها ... ر، ک: جواهرالکلام، نجفی، ۲۷/ ۳۴۷؛ تحریرالوسیله، امام خمینی ۲/ ۳۹.

۲- کنیه او ابوعبـدالله المدنی است امام صادق در حق او فرمود رحم الله المعلی بن خُنیس هنگام شـهادت تمام اموال خود را به امام صادق بخشید و امام بر قاتل او نفرین کرد و او هلاک شد (ر،ک: دائره المعارف الشیعه، اعلمی حائری ج۱۷ ص ۲۵۶)

۳- ... فلمـا ولی داود المـدینه من قابـل أحضـر المعلی وسـأله عن الشـیعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضـربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، فلما دخل علیه الصادق علیه السلام قال: یا داود قتلت مولای ووکیلی، وما کفاک القتل حتی صلبته، ... بحار الأنوار، مجلسی/ جلد ۴۷/ صفحه ۱۸۱

امام عسکری علیه السلام درباره عثمان بن سعیدعمری فرمودند: امض یا عثمان فانّک الوکیل والثقه...(۱) جماعتی از شیعه در محضر امام عسکری علیه السلام واژه وکیل را بر عثمان بن سعید اطلاق می کنند که مورد پذیرش امام قرار گرفت و انه وکیلک و ثقتک علی مال الله تعالی قال علیه السلام : نعم واشهدوا علی انّ عثمان بن سعیدالعمری وکیلی و ان ابنه محمّداً وکیل ابنی مهدیّکم.(۲)

در توقیعی از ناحیه امام هادی علیه السلام در حق ابوعلی حسن بن راشد(۳) واژه وکیل استعمال شده است: قد اقمتُ اباعلی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبدربّه و من قبله من وکلائی و....(۴)

نجاشی، ایوب بن نوح بن درّاج را وکیل امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام خوانده است.(۵) همین طور علّامه حلی بن مهزیار اهوازی را وکیل امام خوانده است.(۶)

اصولا در اصطلاح دانشمندان رجالی امامی هر جا لفظ وکیل در مورد

ص:۱۷

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۳- از یاران امام جواد مربوط خاندان مهلب، بغدادی و ثقه است (رجال ابن داود ۱/ ۲۰۲۹ امام عسکری صریحا او را بجای عبد ربه در بغداد و مداین و سواد وکیل انتخاب کرد (رجال خاقانی، علی خاقانی ۱/ ۲۰۲)

۴- یعنی ابن راشد را به جای بن عبدربّه و وکیلان پیش از او منصوب کردم، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۹.

۵- ایوب بن نوح، وکیل ابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام، رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴.

۶- فاختصّ بابی جعفرالثانی علیه السلام و توکل له و عَظم محله و کذلک ابوالحسن الثالث علیه السلام و توکل فی بعض النواحی و ... رجال العلامه الحلی، صفحه ۹۲، باب علی.

شخصی بکار رود، به معنی وکیل امام معصوم علیه السلام است، نه وکیل خلفای عباسی یا دیگران.(۱)

نکته ی درخور توجه این که در کلام دانشمندان این رشته، مفهوم وکالت مورد بحث با اندکی توسعه به دستیاران نواب خاص هم بکار رفته است، برای نمونه شیخ طوسی، حسین بن روح نوبختی را وکیلِ سفیر دوم می خواند: کان ابوالقاسم الحسین بن روح وکیلا لا بی جعفر العمری سنین کثیره...(۲)

در پاره از روایات و نوشته های دانشمندان لفظ وکیل، بر نواب خاص و سفراء نیز اطلاق شده و گاهی نسبت به کسانی سفیر، نایب و وکیل به صورت مترادف بکار رفته است.(۳)

پاسخ این کاربرد دوگانه، از بررسی آثار دانشمندان بدست می آید. با این بیان که نواب و سفراء وکیلِ مطلق و منصوب مستقیم از جانب امام معصوم هستند اما سایر وکلاء دامنه کارشان خاص و با واسطه با امام علیه السلام مرتبط

۱- هذا (وکیل) اصطلاح مقرّر بین علماء الرجال من اصحابنا انهم اذا قالوا فان وکیل یریدون وکیل احدهم علیهم السلام و ... ر، ك: تنقیح المقال، مامقانی، ۱/ ۱۷، رقم ۱۰۶.
۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۲، حدیث ۳۴۳.
۳- سفیر دوم در حق سفیر سوم فرموده: والسفیر بینکم و بین صاحب الامر علیه السلام و الوکیل له و الثقه الامین ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۱. استاد طبسی نیز سفیر اول را وکیل خوانده ر،ك: حیاه الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۲۹، جاسم حسین نیز سفیر دوم را پیش از سفارت وکیل خوانده است، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۶۲.

هستند.(۱) و گـاهی به نوابّ خـاص (نواب اربعه) وکیـل خـاص اطلاق می شود به این معنی که خصوصاً و شـخصاً توسط امام علیه السلام منصوب شده اند.(۲)

لفظ وکیل در قرآن حدود ۲۴ بار آمـده که تنها بر خداوند اطلاق و از غیر او نفی شده است، چنان که سایر مشـتقات این لفظ تنها به خدا نسبت داده شده است، در دو مورد فعلِ وکالت در مورد غیر خدا بکار رفته است که آن هم به معنی مسلط ساختن از جانب خداست نه به معنی اصطلاحی مورد بحث.(۳)

جمع بنـدی: اصـطلاح وکیل از زمان امام صادق علیه السـلام در مورد کارگزارانی که توسط امام به انجام کارهای مأمور شـده بودنـد شـیوع پیـدا کرد و در مواردی به کـارگزار سـفراء نیز وکیـل اطلاق شـد چنانکه در مورد خود سـفراء و نواب خاص نیز گاهی وکیل بکار رفته است.

 مفهوم لغوی و اصطلاحی نیابت چیست؟

 نیـابت به کسـر نون اسم مصـدر و حاصـلِ کـار نایب و مؤنث آن النائبه است، ماننـد توبه که حاصل کار توبه کننـده (تائب) است. و نایب اسم مشتق از «النوبه» و از ریشه ی لغوی ناب، ینوب، نوباً به معنی نزدیک شدن، برگشتنِ پی هم و تکراری است، جمع آن نوّاب است، از جانب او نایب شد یعنی

ص:۱۹

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲، ۳۳۷ و حیاه الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۳۹.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر۳۳۷؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۵۹.

۳- انعام/ ۸۹: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین؛ سجده/ ۱۱: یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم.

جانشین او شد و جای او به کار گماریده شد؛ فردی بجای دیگری و با اجازه او اقدام و تصرفی کند که اقدام فرد اصلی محسوب شود؛ فرد اصلی منوب عنه و اقدام کننده نائب نامیده می شود(۱)

در اصطلاح علوم اجتماعی نایب و نوّاب (Representation) کس یا کسانی است که منتخب و نماینده مردم اند در قانون گذاری یا حفظ حقوق آنان.(۲)

در اصطلاح فقهی که بیشتر در کتاب الحج مطرح است به معنی جانشین، قائم مقام شدن کسی به جای کسی دیگر است که با معنی لغوی کاملا مطابق است النائب من قام مقام غیره فی امر او عمل و «منوب عنه» یعنی کسی که برای کار خود نایب گرفته و «نیابت» یعنی جانشینی کردن و انجام اموری که در آن نایب شده است.

و از آنجا که چنین شخصی نزد منوب عنه مراجعه می کند و به او نزدیک است وی را نایب خوانند.(۳)

در اصطلاحِ بحث مهدویت درباره سفرای دوران غیبت صغرا بکار می رود، در آثار متأخرین و معاصرین همین شیوه به چشم می خورد و می توان ادعا

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۳۷۷؛ اقرب الموارد، خوری ج ۲ص ۱۳۵۶؛ منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۸۴۷ ماده ن، و، ب؛ الصحاح تاج اللغه، جوهری ۱/ ۲۲۸؛ معجم الوسیط، ابراهیم انیس و ... ۲/ ۹۶۱.

۲- فرهنگ لغات و اصطلاحات، حسینی، ص ۵۴۱

۳- المعجم الفقهی، مؤسسه دائره المعارف، ج۶ ص ۴۱۵؛ معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

کرد که، به کـارگزاران خـاص، آنهم در عصـر غیبت صـغری مفهـوم نـایب کاملاـ صـادق است، چون منوب عنه (امـام) دیگر مستقیم با مردم سروکار ندارند بلکه کسانی را جانشین خود برگزیده اند.

نیـابت به نوّاب خاص (نایبان چهارگانه) و نوّاب عام (مجتهـدین دارای شـرایط) تقسـیم می شود در نوشـته های نزدیک دوران غیبت صغری به نوّاب خاص، سفیر و سفراء اطلاق می شده است.(۱)

ابوالعباس احمد دینوری می گوید: یکی دو سال پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام در راه حج به بغداد وارد شدم و تمام تلاشم جسـتجو از کسـی بود که امام به نیابت او اشاره کرده باشـد و برایم گفته شـد که مردی معروف به باقطانی مدعی نیابت است و دیگری معروف به اسحاق احمر که مدعی نیابت است.(۲)

۱- خورشـید مغرب، حکیمی، صفحه ۵۵؛ اقسـام نیـابت و نیابت مورد بحث رجوع شود به کتاب طاهره الغیبه و دعوی السـفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۰، ۱۶۷. نائب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسی که از طرف امام معصوم تنها برای اقامه جهاد نصب شـده باشـد نائب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هم منصوب باشـد نائب عام است؛ نائب عام همان نائب الامام مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

۲- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱ صفحه ۳۰۰؛ فلّمـا وردتُ بغـداد لم یکن لی همّه غیرالبحث عمّن اُشـیر الیه بالنیابه، فقیل لی انّ هنا رجلاـ یعرف بالباقطـانی یـدّعی بالنیـابه و آخر یعرف باسـحاق الاـحمر یـدّعی النیـابه و ... نائب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسـی که از طرف امـام معصوم تنهـا برای اقـامه جهـاد نصب شـده باشـد نائب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هـم منصـوب باشـد نـائب عـام است؛ نـائب عـام همـان نـائب الامـام مجتهـد جـامع الشـرائط در عصـر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

□ سفیر یعنی چه و به کدام نماینده های امام سفیر می گویند؟

□ سفیر صفت مشبهه از ریشه سَفر به معنی آشکار و نمایان است، به جاروب "اَلْمِسْفَرَهٌ" می گویند چون کف اتاق را آشکار می کند و سفیر نیز شبهات و کدورت ها را می زداید، و اصلاح می کند لذا سفیرش خوانند، السفیر: الرسول المصلح بین القوم جمع آن سُفراء است.(۱) پیامبران و امامان سفیران الهی اند در میان مردم؛ و در اصطلاح مباحث مهدویت به نماینده های سرشناسِ دوران غیبت صغری اطلاق می شود که درصدر آنها نایبان خاص چهارگانه اند.(۲) سفیر به معنی نماینده خاص و منصوص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بصورت رسمی، در عصر غیبت صغری، و تنها بر نوّاب اربعه اطلاق شد.(۳)

پیشتر گفته شد که در منابع و متون نزدیک به دوران غیبت صغری از نایبان خاص به سفراء تعبیر می شده است و در نوشته های متأخر و معاصر نوّاب خاص و نوّاب اربعه تعبیر شده است.(۴) چنانکه وصایت و وصیّ امام نیز به نواب اربعه اطلاق می شود.(۵)

در بیان فرق میان سفیر و وکیل آمده است: سفیر رودررو با امام در ارتباط

۱- منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۳۲۰؛ المعجم الوسیط، انیس، ۱ / ۴۳۲؛ تاج العروس، زبیدی، ۳ / ۲۷۰،؛ عبقری الحسان، نهاوندی، صفحه ۳۳.

۲- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.

۳- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.

۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲.

۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵.

بوده و نامه ها و در خواست های مردم را به او می رسانید اما وکیل تنها با سفیر در ارتباط بوده است، مسئولیت سفیر در یک شهر و جای خاصّی محدود نبود اما وکیل وظیفه مشخصی در شهر خاصی را عهده دار بود.(۱)

 معنی باب و بابیّت چیست؟ و چه ارتباطی با مباحث مهدویت دارد؟

 باب در لغت محلّ ورود به خانه یا مکانی را گویند جمع آن ابواب است به نگهبان و ملازم و دربان بُوّاب گویند،(۲) طبق همین معنی به حاجبان و دربانان ائمه نیز باب اطلاق شده است اما در اصطلاح مباحث مهدویت به گروهی از وکلای خاص ائمه بکار می رود، در عصر غیبت صغری بر نوّاب اربعه و برخی دیگر از وکلای سرشناس که واسطه ی صدور توقیعات بودند اطلاق می شد(۳) مرحوم طبرسی درباره نواب اربعه می فرمایند الابواب المرضیّین والسفراء الممدوحون فی حال الغیبه.(۴)

واژه «باب» را برخی از دانشمندان شیعی و غیر شیعی و برخی فرق وابسته به شیعه هم چون نصیریّه، بر گروهی از وکلای خاص و برجسته ی ائمه در عصر پیش از غیبت صغری نیز اطلاق کرده اند کسانی چون

۱- کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه ۱۱۲.

۲- تاج العروس، زبیدی، ۳/ ۳۷۰؛ معجم المقاییس اللغه، ابن فارس، ۱/ ۳۱۴.

۳- احمد دینوری در پاسخ به درخواست مردم از او که وجوهات را به امام علیه السلام برساند، گفت: یا قوم هذه حیره و لا نعرف الباب فی هذا الوقت ... بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/ ۳۰۰.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ۲/ ۵۵۴: باب های مورد رضایت و سفیران مورد مدح در عصر غیبت.

جابربن زیدجعفی، محمدبن سنان، مفضل بن عمر و غیر آنان باب امامان باقر، صادق و کاظم علیهم السلام و... معرفی شده اند، چون آنان مانند مَدْخل و دروازه ای برای ورود دیگران به شهر دانش اهل بیت بودند و مانند ستر و مانعی برای دست رسی بیگانگان به ائمه بودند، در بیشتر اوقات نیازمندان مادی و معنوی به باب امامان مراجعه می کردند.

مقام بابیّت جایگاه بزرگی بود که به اصحاب سرّ و وسایط اتصال ائمه به دیگران اطلاق می شد لذا برخی از منحرفین وسوسه می شدند تا خود را باب امام علیه السلام معرفی کنند.(۱)

از آنجا که نواب خاص حضرت حجت علیه السلام مصداق بارز بابیّت هستند و از طرفی بعد از غیبت صغری برخی به دروغ ادعای چنین مقامی را کردند تا کار به پیدایش گروهی بابیّه رسید لذا مسأله ی باب و بابیّت ارتباط نزدیکی با مباحث مهدویت پیدا می کند.

شایان ذکر است که، اصطلاح باب دو کاربرد عام و خاص دارد، در کاربرد عام شامل باب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و باب های امامان پس از او می شود و در کاربرد خاص تنها باب های حضرت حجت علیه السلام مراد است، همان وکلاء خاصِ سرشناس که علاوه بر داشتن صفات یک وکیل از ویژگی های لازم برای باب را نیز برخوردار بودند. به نظر می رسد واژه ی باب در فرهنگ تشیع، برگرفته از برخی احادیث نبوی باشد که در آنها امام علی علیه السلام باب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است، انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن ارادالمدینه والحکمه فلیأتها

۱- سازمان وکالت، جباری ۱/۳۸.

من بابها(۱) روایات زیادی گواهی می دهند که نزدیک ترین صحابی، صاحب سرّ و محرم راز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز علی علیه السلام کسی دیگر نبود.(۲)

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر امامان نیز باب و یارِ صاحب سرّ داشتند مانند سلمان فارسی باب امیرالمؤمنین فضّه باب حضرت زهرا علیها السلام میثم تمار باب امام مجتبی علیه السلام، رشید هجری و حضرت زینب علیها السلام باب امام حسین علیه السلام یحیی بن ام طویل و ابوخالد کابلی باب امام سجاد علیه السلام و...(۳)

جمع بندی ــ برخی از یاران ائمه صاحب سرّ و باب بوده اند اما وکیل نبوده اند و برخی دیگر سمت وکالت را داشته ولی باب نبوده اند، و برخی دیگر هم باب امام و هم وکیل او بوده اند.

۱- ر، ك: عبقات الانوار، هندی، قسم السند ۵/ ۱۶_۱۱.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲؛ اعتقاد به باب برای تمام ائمه و نیز اعتقاد به باب حی و حاضر، از عقاید محوری علوی های سوریه و ترکیه است، از نظر آنان سلسله باب های ائمه قرار ذیل است: سلمان فارسی باب امیر المؤمنین، قیس بن ورقه معروف به سفینه باب امام مجتبی، رشید هجری باب امام حسین، عبد الله بن غالب کابلی باب امام سجاد، یحیی بن محمد بن أم طویل باب امام باقر، جابر بن یزید جعفی باب امام صادق، محمد بن ابی زینب کاهلی باب امام کاظم، مفضل بن عمر باب امام رضا، محمد بن مفضل باب امام جواد، عمر بن فرات مشهور به کاتب باب امام هادی، ابو شعیب محمد بن نصیر باب امام حسن عسکری. امام مهدی بابی نداشته. (فرق و مذاهب کلامی، ربانی گلپایگانی ص ۱۹۲)

 پیشینه ی نهاد وکالت چگونه است؟ از کدام زمان آغاز بکار کرده و در چه زمانی تعطیل شده است؟

 برخی روایات و نوشته های تاریخی حکایت می کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان وکیل هایی داشته اند که انجام وظایفی را عهده دار بوده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابربن عبدالله که راهی خیبر بود فرمود: اذا اتیت وکیلی فخذ منه خمسه عشر و سقاً، فان ابتغی منک آیه، فضع یدک علی ترقوته.(۱)

آنجا که فاطمه علیها السلام از حق مالکیت خود بر فدک دفاع می کند می فرمایند: أليست فی یدی و فیها وکیلی؟!(۲) روایت دیگر در همین زمینه می گوید: فلم یزل وکلاؤها فیها حیاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلّما ولی ابوبکر أخرج عنها وکلاءها(۳)

وقتی خبر به علی علیه السلام رسید که طلحه و زبیر می گویند: علی مال و ثروتی ندارد، به وکلاء خود، دستور داد، غله و اموال را گرد آورند...(۴)

در روایتی که سخن از کمک رسانی به مستمندی توسط امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد آمده است: فدعا الحسن علیه السلام بوکیله...(۵)

ص:۲۶

۱- همین که نزد وکیلم رسیدی، پانزده بار شتر از او بخواه و چنانچه نشانه ای درخواست کرد، بر سینه ی او دست بگذار، مستدرک الوسایل، نوری، ۱۴/۴۳ کتاب الاجاره حدیث ۱۶۰۶۳.

۲- آیا فدک در اختیار من نیست آیا وکیلم در آن نیست، مستدرک الوسایل، نوری، ۱۷/۳۹۹ حدیث ۲۱۶۵۷.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۳، باب الفیء والاموال، حدیث ۵: پیوسته در طول حیات پیامبر وکیلان او (حضرت زهرا) در آنجا (فدک) حضور داشتند همین که ابوبکر خلیفه شد وکیلان او را از آنجا اخراج کرد.

۴- فأمر وکلاءه ان یجمعوا غلّته ... وسایل الشیعه، عاملی، ۳/۳۴۳.

۵- امام حسن علیه السلام وکیل اش را خواند ... همان، مستدرک الوسایل، نوری، ۷/۲۷۰ حدیث ۸۲۱۰.

هر چند موارد یادشده از به کارگیری وکیل، نماینده و کارگزار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان حکایت می کند لکن هیچگدام همخوانی کامل با مفهوم نهاد وکالت که در این پژوهش مطرح است ندارند. چون نهاد وکالت مجموعه سامانمند با اهداف و ویژگی هایی است که در بستر زمانی و مکانی خاصّی پدید آمده است.

از آنچه درباره زمینه های پیدایش نهاد وکالت گفته آمد آشکار می شود که ضرورت و نیاز به چنین نظامی مربوط به دوره دوم امامت یعنی زمان امام جعفر صادق علیه السلام بوده است، و پیش از آن چنین تشکیلاتی فلسفه وجود نداشته است.

پیرامون تاریخ دقیق پیدایش نهاد وکالت دو نظریه، مهم است:

الف. شماری از پژوهشگران این رشته گفته اند و از نوشته شماری دیگر، برمی آید که: نظام وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام و یا پس از آن تشکیل شده و آغاز بکار کرده است.(۱)

ب. بیشتر پژوهشگران باوردارند نهاد وکالت به دست مبارک امام صادق علیه السلام تأسیس شد(۲) و بر این گفته شواهد و دلایل نیز آورده اند که به برخی آنها

۱- مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبائی، صفحه ۲۰؛ سیره پیشوایان، پیشوایی، ۵۷۳: امام هادی علیه السلام مؤسس سازمان وکالت بود.؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۲۵، بدست امام نهم علیه السلام نهاد وکالت راه اندازی شد.
۲- مانند دکتر جواد علی: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶ به نقل از Javad Ali OP, in Der Islam, xxv (۱۹۳۹), ۲۱۲ . و نیز خود دکتر جاسم حسین: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۴. و نیز مسعود پورسید آقایی: تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و ...، صفحه ۱۸۷. و نیز محمدرضا جباری: سازمان وکالت، ۱/ صفحه ۴۷.

اشاره می شود.

۱. جمعیت و مناطق شیعه نشین چندان گسترده نبود تا نیازی به فرستادن نماینده یا کارگزار توسط امام باقر علیه السلام و امامان پیش از ایشان باشد. به ویژه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام حتی شیعیان سیاسی نیز رو به کاستی بود. تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردمان پس از شهادت حسین علیه السلام (از گرد امام) پراکنده شدند مگر سه نفر ابوخالد کابلی، یحی بن ام الطویل و جبیربن مطعم، سپس مردمان به امامان پیوستند و زیاد شدند.(۱)

۲. استبداد اموی خیال نابودی نام و یاد اهل بیت علیهم السلام را در سر داشت و با هرگونه حرکتی از جانب امام علیه السلام و یا پیروان او به سختی واکنش نشان می داد.(۲)

۳. یکی از هدف های کلان نهاد وکالت گردآوری خمس، زکات، هدیه ها و... بود. شیعیان پیش از امامت امام صادق علیه السلام در نهایت تنگدستی بودند وجوهاتی نبود تا فکری برای جمع آوری آن شود، در زمان امام سجاد علیه السلام تنها در مدینه صد خانوار تهیدست وجود داشت که حضرت به آنها کمک می داد.(۳)

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی،۱/۳۳۸ حدیث ۱۹۴.

۲- مواردی از سخت گیری و فشار دستگاه اموی و عباسی در زمینه های پیدایش نهاد گذشت

۳- حیله الاولیاء، اصفهانی، ۳/۱۳۶.

نظیر همین وضعیت در زمان امام باقر علیه السلام وجود داشت.(۱)

۴. متن روایات و نوشته های تاریخی وجود و نمود نهاد وکالت را تا زمان امام صادق علیه السلام ردیابی می کنند، شیخ طوسی (۳۸۵_۴۶۰ ق) آنجا که وکیل و کارگزاران امامان را معرفی می کند از وکلاء امام صادق علیه السلام نام می برد مانند حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، ابن قاموس لخمی.

...و منهم نصربن قابوس اللّخمی فروی انه کان وکیلا لأبی عبدالله عشرین سنه... و کان عبدالرحمن ابن الحجاج وکیلا لأبی عبدالله علیه السلام و...(۲)

منصور عباسی جاسوسی را در چهره فرد شیعی اهل خراسان که قصد پرداخت وجوه شرعی را دارد نزد امام صادق علیه السلام روانه کرد، تا دستاویزی علیه امام فراهم کند.(۳) قطب الدین راوندی در روایتی خبر از ارسال اموال از خراسان و ری به پیشگاه امام صادق علیه السلام می دهد.(۴)

شهید صدر می فرمایند: نظام وکالت را عسکری علیه السلام تأسیس نکرده اند، بلکه پیش از ایشان در زمان پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام و بلکه پیش از امام هادی علیه السلام موجود بوده است.(۵)

البته می توان میان نظر دوم با دیگر نظریه ها از جمله نظر اول این گونه آشتی داد که اصلِ راه اندازی نهاد وکالت توسط امام صادق علیه السلام بوده و

۱- ر، ک: الارشاد، شیخ مفید ۲/۱۶۶.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۷۵ باب مولد ابی عبدالله، حدیث ۶.

۴- الخرائج و الجرائح، راوندی، ۲/۷۷۷ روایت ۱۰۱.

۵- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۲۶.

گسترش و پیچیده شدن ساختار آن در زمان دیگر امامان بوده است.(۱)

در زمان امام هفتم علیه السلام نهاد وکالت با دشواری هایی روبرو شد، رهبر و وکیل های این نظام زندانی و شکنجه شدند، محمدبن ابی عمیر وکیل بغداد در سالهای ۱۷۹ ق توسط هارون الرشید دستگیر شد و چون نام و جای وکلاء را بروز نداد با خواهرش چهار سال زندانی و شکنجه شد.(۲)

علی بن یقطین بن موسی بغدادی(۳) وکیل امام که وجوهات و استفتائات را

ص:۳۰

۱- ر،ك: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ؛ جاسم حسین، صفحه ۱۳۵؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، ص ۱۸۶؛ سازمان وکالت، جباری ص۶۳

۲- رجال النجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷ ... . وکان وجها من وجوه الرافضه. وکان حبس فی أیام الرشید فقیل لیلی القضاء وقیل إنه ولی بعد ذلک، وقیل بل لیدل علی مواضع الشیعه وأصحاب موسی بن جعفر، وروی أنه ضرب أسواطا بلغت منه، فکاد أن یقر لعظم الألم، فسمع محمد بن یونس بن عبد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن أبی عمیر، فصبر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاه قضاء بعض البلاد، وقیل إن أخته دفنت کتبه فی حال استتارها وکونه فی الحبس أربع سنین فهلکت الکتب (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ ... ضرب ابن أبی عمیر مائه خشبه وعشرین خشبه أیام هارون لعنه الله، تولی ضربه السندی بن شاهک علی التشیع وحبس،(اختیار معرفه الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶)

۳- متولد ۱۲۴ق و متوفای ۱۸۲ ق از اصحاب امام کاظم و وزیر هارون الرشید عباسی پدرش یقطین از داعیان و رهبران عباسی و ضد اموی ها بود در تأیید شخصیت او دو نظر مثبت و منفی است مورد توجه سفاح عباسی و دارای مقام نزد او بود اما علی بن یقطین از یاران امام صادق و امام کاظم بود او در زمان مهدی عباسی دستیار ارشد و نگهدارنده مهر او بود با سلاح تقیه خدمات بزرگی به مکتب اهل بیت انجام داد دو کتاب تألیف کرده است و محمد امین ولیعهد هارون بر جنازه او نماز کرد ر،ك: دایره المعارف تشیع، مقاله حسین سرمد محمدی ج۱۱ ص۴۳۷

بوسیله ی اسماعیل بن سلام به محضر امام کاظم علیه السلام می رسانید توسط هارون زندانی شد و پس از چهار سال در همان زندان درگذشت.(۱)

ده ها نفر از علوی ها و رابطین امام علیه السلام دستگیر و زندانی شدند تا سرانجام خود امام کاظم علیه السلام نیز شهید شدند.(۲)

با وجود این همه سختی ها نهاد وکالت راه خود را ادامه و حوزه کاری خود را گسترش داد، در کوفه، بغداد، مدینه، مصر و... حضور فعّال داشت.

امام رضا علیه السلام در شرایط نابسامان به رهبری این نهاد رسید، شماری از وکلای سرشناس پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بنابر انگیزه هایی شعار وقف دادند، امام کاظم علیه السلام را آخرین امام و مهدی امت پنداشتند(۳) لذا امام رضا علیه السلام با تلاش زیاد برخی از آنها را به راه مستقیم امامت برگردانید، مانند عثمان بن عیسی رواسی(۴) امام علیه السلام طی بیست سال تلاش (۲۰۲ _ ۱۸۳) موفق شدند پیروان اهل بیت را یکپارچه سازند نهاد وکالت را تا درون دستگاه حکومت گسترش دادند.

نوح بن درّاج که فرزندش وکیل امام علیه السلام بود(۵) به سِمَت قاضی بغداد و سپس

۱- رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۳۵.
۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۵۶.
۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۱۹۸.
۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۱۷.
۵- رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴: کان وکیلا لابی الحسن و ابی محمد علیه السلام ... و ابوه نوح بن درّاج کان قاضیاً بالکوفه.

کوفه منصوب شد در حالی که عقیده اصلی خود را پنهان می کرد.(۱)

حسن بن حسین انباری از ارادتمندان امام هشتم که در دستگاه عباسی جایگاه مهمی داشت همین طور حسین بن عبدالله نیشابوری از والیان معتصم عباسی که به فریاد بینوایان شیعه می رسید.(۲)

نهاد وکالت در آستانه ورود عصر امام جواد علیه السلام نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بود، وکلایی مانند عبدالرحمن بن حجاج، صفوان بن یحی، یونس بن عبدالرحمن و... در تثبیت و شناسایی امامت امام جواد علیه السلام که به لحاظ کمی سن و سال تردیدهای پدید آورده بود نقش مهمی ایفاء کردند.(۳)

با شهادت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ ق) و آغاز دوره سی وچهارساله ای امامت علی النقی علیه السلام (۲۵۴_۲۲۰ ق) نهاد وکالت نیز وارد زندگی اجتماعی ـ سیاسی تازه شد به این معنی که حکومت عباسی پیوست سیاست مأمون، دست به کوچ اجباری امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرّا زد که یکی از پیامدهای این سیاست قطع تماس مردم با امام علیه السلام بود، اینجا بود که «نهاد» تنها مرجع مردم و خط اتصال آنها با امام علیه السلام بود.

در سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری علیه السلام حال و هوای غیبت امام

۱- قاضی الکوفه ثم قاضی البغداد بالجانب الشرقی تفّقه بابی حنیفه و ابن شبرمه ... و حکم بین الناس ثلاثه اعوام و هو ضریر؛ ثم ظهر امره فصُرفِ، میزان الاعتدال، ذهبی، ۴/۲۷۶ رقم ۹۱۳۳.

۲- ر، ک: الاصول من الکافی، کلینی ۵/ صفحه ۱۱۲، ۱۱۱، کتاب المعیشه باب شرط من الاذن حدیث ۵ و ۶.

۳- اثبات الوصیه، مسعودی، ۲۳۵_۲۳۱.

به مشام می رسید، یعنی خود امام مردم را سفارش به مراجعه نزد وکلاء می کردند، و اینجا بود که مهم ترین کار و رسالت «نهاد» یعنی زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت آغاز شد و بلافاصله ای شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) عثمان بن سعیدعمری عهده دار مسؤلیت انحصاری نظام وکالت به عنوان سفیر امام دوازدهم علیه السلام شد، و این بود آستانه ی غیبت صغری و اوج کار «نهاد» سرانجام نهال تدبیر ائمه علیه السلام در دامان سفیران پاک باز با سیراب شدن از خون جانهای عاشق، به بار نشست یکپارچگی، گسترش و توانمندی پیروان اهل بیت علیه السلام تنها گوشه ی از برآیند نهاد وکالت بود.

ابوعلی بن مقله وزیر خلیفه الراضی بالله، در سال ۳۲۵ وقتی به مشکلی برمی خورد پناه به سفیر سوم می برد که توسط حسین بن علی نوبختی از کاتبان و مشاوران دربار، مشکل او برطرف می شود.(۱)

اقتدار نهاد وکالت، فدک غصب شده را از الراضی خلیفه عباسی می ستاند،(۲) اقتصاد نیرومند نهاد، دایره نیازمندان شیعه را در نوردیده، به امداد مردمان آن سامان شتافته تا آنجا که در همین راستا به دستگاه خلافت نیز کمک مالی شد.(۳)

نهاد وکالت طی هفتاد سال غیبت صغری (۳۲۹_۲۶۰ ق) در پرتو رهبری های نواب اربعه به زندگی سیاسی _ اجتماعی خود ادامه داد و

۱- ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۵.

۲- تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ۲۹۳.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۶.

سرانجام در سال (۳۲۹ ق) با درگذشت چهارمین و آخرین سفیر علی بن محمد سمری به دستور مستقیم امام دوازدهم علیه السلام (۱) پایان کار نهاد وکالت اعلام شد و به این صورت نهاد وکالت پس از فعالیت نزدیک به دویست سال جای خود را به نیابت عامه واگذار کرد. و عصر غیبت کبری آغاز شد.

 زمینه های پیدایش نهاد وکالت چه بوده است؟

 زمینه هایی که بستر نظام وکالت را فراهم ساختند، دوگونه بودند:

برخی اجباری و ناخواسته بودند مانند محدودیت و سخت گیری های که دستگاه حکومتی بر امامان علیه السلام و پیروان آنها پدید آورده بودند و نیز پیدایش انشعابات و انحرافاتی که در میان برخی از پیروان اهل بیت پدید می آمد و...

برخی دیگر طبق روال طبیعی بود مانند گسترش آبادی های شیعه نشین به پهنای سرزمین های اسلامی و نیز نیازمندی شدید مناطق تازه مسلمان و

۱- حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال: کنت بمدینه السلام فی السنه التی توفی فیها الشیخ علی بن محمد السمری- رحمه الله - فحضرته قبل وفاته بأیام فأخرج إلی الناس توقیعا نسخته: " بسم الله الرحمن الرحیم یاعلی بن محمد السمری أعظم الله أجر إخوانک فیک فإنک میت مابینک وبین سته أیام فاجمع أمرک ولاتوص إلی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه الثانیه ... فلما کان الیوم السادس عدنا إلیه وهویجود بنفسه، فقیل له: من وصیک من بعدک؟ فقال: لله أمر هو بالغه. ومضی رضی الله عنه ... کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ۲/۲۹۴، باب ۴۵ حدیث ۴۵؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵.

یا شیعیان دوردست به آموزش معارف الهی اینجا به بررسی برخی زمینه های پیدایش نظام وکالت بسنده می شود.

الف. سختگیری بر ائمه و در تنگنا قرار دادن آنها:

از روایات و متون تاریخی، برمی آید که سراسر زندگی ائمه اهل بیت همراه با محدودیت، زندانی شدن و شهادت بوده است (۱) و از طرفی کسانی که پیرامون ائمه آمدوشد می کردند با پی گرد جدی هواداران خلفاء روبه رو بودند و این دو عامل، دست رسی آسان به ائمه را از بین می برد.

بعد از امام صادق این فشارها چند برابر شد، واکنش ائمه در برابر این فشارها به هدف حداقل رسانیدن خسارت دوری شیعیان از آنها؛ تشکیل نظام وکالت بود. محمدبن ابی عمیر توسط هارون الرشید زیر ضربات تازیانه رفت تا بلکه اسامی شیعیان و اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام را آشکار کند.(۲) این سخت گیری ها، آزار و اذیت ها تا پایان کار نهاد هم چنان ادامه داشت.(۳) امام

۱- خالدبن سعید به جرم حمایت از علی علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر از جایگاه فرماندهی عزل شد. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/۱۳۳: سخت گیری بنی امیّه و بنی مروان تا آنجا بود که سعیدبن جبیر به خاطر ارتباط با امام سجاد علیه السلام شهید شد، ر،ك اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۱/۳۳۵. سخت گیری عباسیان بر امامان به ویژه عصر عسکریین در ادامه همین نوشتار روشن خواهد شد.

۲- ر، ك: رجال النجاشی، نجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷.

۳- اینجا به ذکر دو مورد دیگر اشاره می شود: هارون بن خارجه برای گرفتن پاسخ از امام صادق علیه السلام یک بار خیار و لباسهای خیارفروش را می خرد تا خود را در چهره خیارفروش به منزل امام برساند. الخرایج و الجرایج، راوندی، ۳/۶۴۳، اعلام امام صادق علیه السلام حدیث ۴۹: یاران امام علیه السلام مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند ابن راشد شهید می شود. ابن بند با ضربات عمود به قتل می رسد ابن عاصم روی پل دجله بعد از تحمّل سیصد تازیانه به رود دجله انداخته می شود،کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱۰.

هادی علیه السلام طی نامه ای به کارگزاران خود سفارشاتی دارند و اضافه می فرمایند که اگر به این سفارش ها گوش داده و عمل کنید، دیگر نیازی نیست پشت سر هم به من مراجعه کنید(۱) یعنی نصب نماینده و سازش نمایندگان به خاطر کاهش مراجعات نزد امام علیه السلام است که معلوم می شود دستگاه حکومتی نسبت به آمدوشدها بسیار مراقب بوده است.

المعتضد بالله خلیفه عباسی چنان بر شیعیان اهل بیت سخت گیری می کرد که حتی شیعیان نایبان امامان را نیز نمی شناختند مردی از اهالی قم وجوهات را به محمدبن عثمان عمری مانند یک بازرگان تحویل می داد یعنی بدون اینکه نایب را بشناسد یا از او رسید و امضایی بگیرد شیخ طوسی تعبیری جالبی از این روزگاران دارد... الامر کان حادّا جداً فی زمان المعتضد و السیف یقطر دماً و کان سرّاً بین الخاص من اهل هذاالشأن و کان ما یحمل به الی ابی جعفر لا یقف من یحمله علی خبره و لا حاله...(۲)

ص:۳۶

۱- و أنا امرک یا ایوب بن نوح ان تقطع الاکثار بینک و بین ابی علی، و ان یلزم کل واحد منکما ماوکل به و أمر بالقیام فیه بأ ناحیته، فانکم اذا انتهیتم الی کل ما امرتم به استغنیتم بذلک عن معاودتی (اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، طوسی، ۲/۸۰۰ حدیث ۹۹۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۹۴: در زمان معتضد عباسی کار بسیار سخت و اوضاع خطرناک بود از شمشیر خون می چکید، کارها کاملا پوشیده و پنهانی میان یاران بود و حتی کسی که اموال شرعی را خدمت امام باقر علیه السلام می برد از محموله و اوضاع آن اطلاعی نداشت.

برخی روایات از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام «الغریم» تعبیر می کننـد. شـیخ مفیـد می فرماید: این اسم رمزی بـود میـان شـیعه، و مـورد خطـاب شـان حضـرت حجـت عجـل الله تعـالی فرجـه الشـریف بـود، و ایـن کـار را به خـاطر تقیه می کردند.(۱)

هادی عباسـی به فرمانداران شهرها نوشت که طالبیان را دستگیر کنند(۲) و خودش سوگند یاد کرد که امام موسـی کاظم علیه السلام را بکشد.(۳) یحی بن خالـد برمکی می گفت من رافضـی ها را نابود کردم، چون آنها گمان می کردند دین بدون امام زنده نمی ماند در صورتی که امروز نمی دانند امام شان (موسی کاظم) زنده است یا مرده.(۴)

ب. مبارزه با انحرافات و انشعاب ها یکی از پیامدهای جداسازی امت اسلامی از رهبران الهی حیرت و سردرگمی بود، کاروان دل های شـیفته و آگاه و پُردرد همواره سراغ رهبر الهی را می گرفتند و چون رهبران الهی در حصار محدودیت بسر می بردند میـدان قـدرت خواهی برای رهزنـان آمـاده بود، لـذا آنها با بهره گیری از عشق و جهالت توده ها خود را در لباس رهبران الهی عرضه می کردند و موجب پیدایش انحرافات و گروه های انشعابی می شدند.

۱- علی بن محمـد عن محمـد بن صالـح قـال: لمـا مـات ابی وصـار الامر إلی کان لابی علی الناس سـفاتج من مال الغریم یعنی صاحب الامر علیه السلام . قال الشیخ المفید رحمه الله: وهذا رمز کانت الشیعه تعرفه قدیما بینها ویکون خطابها علیه علیه السلام للتقیه. الارشاد، شـیخ مفید، قسم المعصومین، باب ۳۹(ذکر طرف من دلائل صاحب الزمان) حـدیث ۱۲ صفحه ۴۰۰؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ۲/۶۹۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ابن واضح ۲/۴۰۴.

۳- بحارالانوار، مجلسی ۴۸/۱۵۱.

۴- شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۳.

امامان اهل بیت علیهم السلام در راستای کاهش و مبارزه با این پدیده اقدام به تأسیس نظام وکالت کردند. تا این مجموعه، جلو انحرافات را با معرفی امام و حجت الهی بگیرند و انحراف پدید آمده را در انزوا قرار دهند و به حق که نهاد وکالت در تأمین این هدف کامیاب بود. انشعاباتی که درعصر اول امامت (از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام) پدید آمد و هنوز نهاد وکالت ساماندهی نشده بود، عمیق و پایدار بود مانند کیسانیه (معتقدان به امامت محمدحنیفه) و زیدیه (معتقدان به امامت زید فرزند امام سجاد) اما انشعاباتِ عصر دوم امامت (پس از امام صادق) سطحی و زودگذر بود و با تلاش نهاد وکالت دوباره به آغوش مکتب اهل بیت برمی گشتند مانند فطحیه (معتقدان به امامت عبدالله فرزند امام صادق) و واقفیّه (معتقدین به حیات و مهدویت امام کاظم) و فرقه هایی که پس از شهادت امام عسکری پدید آمدند.(۱)

ج. گسترش آبادی های شیعه نشین:

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در طول حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی با فراز و نشیب های روبرو بوده اند، گاهی که اشخاص متعصب و یا جاهل بر تخت قدرت تکیه می زدند میدان را بر حق پرستان تنگ می کردند و شیعیان با کوچ اجباری شهرها و آبادی های خود را از دست می دادند،(۲) اما روی هم

۱- تنها انشعابی که در عصر وجود نهاد وکالت پدید آمد و پایدار ماند فرقه اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند امام صادق) بود شاید علت پایدارماندن آنها این بوده است که فعالیت آنها در نهایت پنهان کاری بود و تا سال ۲۹۶ به صورت پنهانی به سر می بردند.

۲- ابن ابی الحدید دانشمند مشهور اهل سنت می گوید: ... هر کسی که معروف به دوستی اهل بیت بود بنی امیّه دست وپای آنها را می برید، اموال شان را غارت و خانه های شان را خراب می کردند دوستی با علی علیه السلام نزد آن ها بدتر از کفر بود، شرح نهج البلاغه، صفحه ۴۵-۴۳؛ تاریخ الامم و الملوک، طبری ۶/۱۳۲.

رفته مکتب اهل بیت راه خود را در دلهای آماده، باز کرد و روزبه روز به شکوه آن افزوده شد تا آنجا که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان مکتب اهل بیت در تمام نقاط کشور بزرگ اسلامی پخش شده بودند، کمترین آرمان و درخواست این امت دیدار نماینده، سفیر و اشخاص مورد تأیید امام شان بود که پاسخ امامان به این نیاز راه اندازی نهاد وکالت و اعزام کارگزاران بسوی امت مشتاق بود. حدیثی از کتاب کافی تأیید می کند که در عصر امام صادق علیه السلام شیعیان خراسان فعّال بوده و با امام شان توسط اشخاص معتبر در ارتباط بوده و وجوهات خود را به آن جناب می رسانیدند(۱)

در این عصر، توجه به ائمه و جمعیت شیعه چنان گسترش یافته بود که دنیاخواهان نیز هدف خود را در نزدیکی با اهل بیت می دیدند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آنان با حدیث و اظهار محبت به ما، رضای خدا را طلب نمی کنند بلکه طالب دنیا هستند و هر یک دنبال ریاست خود هستند.(۲)

 انگیزه تأسیس نهاد وکالت چه بوده است؟

 سراسر زندگی امامان معصوم علیهم السلام ارشاد، تبلیغ و ترویج حقیقت دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تربیت انسان های مستعد و مبارزه با موانع رشد و مظاهر فساد

ص:۳۹

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۴۷۵ باب مولد ابی عبدالله علیه السلام حدیث ۶.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۱/ صفحه ۳۴۷ حدیث ۲۱۶.

بود. که این شیوه بر مذاق برخی از حاکمان و اطرافیان آنها تلخ بود، لذا در برابر امامان موضع خصمانه و دشمنانه ای پیش گرفتند که برآیند آن تنش، شهادت، زندانی شدن و غیبت امامان معصوم بود و بزرگترین زیان آن محرومیت بخش بزرگ جامعه اسلامی از دریافت معارف ناب و رسیدن به سعادت اسلامی و انسانی بود.(۱)

یکی از تلاش های امامان اهل بیت در راستای کاهش این خسارت، آماده سازی و راه اندازی نهاد و نظام وکالت بود.

بسیاری از اهداف و کارکردهای این نهاد در قالب عنوان های زیر می گنجد:

انگیزه سیاسی: بر پایی حکومت عدل با کارگزاران صالح از اهداف بلند مکتب اسلام است که رهبری چنین حکومتی را خداوند معرفی فرموده است، بدون شک ائمه اهل بیت بعنوان رهبران حقیقی همواره درصدد تحقق این هدف بوده و هستند، حقانیّت پیشوایی و رهبری امام علی و فرزندانش و اینکه ائمه همواره تلاش می کردند تا آب رفته را به مسیر اولش برگردانند چنان روشن و مقبول بود، که بنی عباس با شعار افضلیت و مظلومیتِ علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش وارد صحنه شدند و با شیطنت یکبار دیگر

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که سخن اش وحی بود نه هویوهوس، مایه هدایت و دوری از گمراهی را در پیروی از دو ثقل و یادگار گرانسگ خود معرفی کرد انی تارک فیکم الثقلین و این حدیثی است که در معتبرترین منابع شیعه و سنی آمده است ر، ک: صحیح مسلم، نیشاپوری جلد ۱۵ صفحه ۱۸۰، کتاب الفضایل علی بن ابی طالب؛ الجامع الصحیح و هو سنن الترمزی جلد ۵، صفحه ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبی.

مسیر هدایت را عوض کردند.(۱) نهاد وکالت نیز گامی مهم بسوی تحقق مقدمات این هدف بوده است.(۲)

نهاد، برای تأمین این هدف فعالیت دوگانه ی انجام می داد، یعنی از طرفی امت اسلامی را متوجه رهبری و راه الهی می کرد و از طرفی به محافظت از این رهبر الهی می پرداخت.(۳)

نهاد، این مهم را با روش های دقیق پی گیری می کرد و حفظ جان امام علیه السلام اولویت کاری آنها بود.

وکلاء و کارگزان تا می توانستند از مراجعه ی مستقیم مردم به امامان جلوگیری می کردند تا کنجکاوی خلیفه و گماشتگان او برانگیخته نشود.

در عصر حضور ائمه خود آنها سفارش می کردند که پیروان و مراجعه کننده ها مراقب خود و امامانشان باشند.

امام موسی کاظم علیه السلام تأکید می کرد که حتی وکلاء اموال و وجوهات دریافتی از مردم را به وکیل ارشد در مدینه منوره تسلیم کنند و از آمد و شد مستقیم بپرهیزند.(۴)

۱- مقاتل الطالبین، اصفهانی، صفحه ۳۰۷.

۲- مشروح فعالیت های سیاسی نهاد و اعضای آن در پاسخ به پرسش وظایف و نقش وکلاء می آید.

۳- مشروح این قسمت در پاسخ از پرسشِ وظایفِ ویژه نواب خاص می آید.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷ حدیث ۲۹۸، حملت الی ابی ابراهیم علیه السلام الی المدینه اموالا فقال: ردّها فادفعها الی المفضّل بن عمر ... در جای دیگر امام علیه السلام به وکلاء و دیگران دستور می دهند به ابوراشد مراجعه کنند، اختیار معرفهالرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

محمـدبن احمـد قطّان قمی، با برخورد هشـیارانه جان خود و جان اعضای نهاد را از هلاکت نجات داد، در زمان غیبت صـغری عبیدالله وزیر به شـماری از گماردگان عباسی پولی داد تا در چهره وجوهات شرعی به وکلاء دهند و این امر را دستاویز تهاجم بر شیعیان قرار دهد توقیع مبارک از ناحیه حضرت، شیعیان را متوجه خطر ساخت.(۱)

در عصـر غیبت صـغرا انجام این وظیفه دوگانه و به ظاهر متضاد تبـدیل به یک جریان حیاتی شده بود، یعنی سـفراء و وکلاء از طرفی بایـد از وجود و حیـات امـام دوازدهم علیه السـلام سـخن بگوینـد تـا در برابر فرقه های انحرافی بایسـتند و افکار عمومی شیعیان را به وجود حضـرت قانع و آرام سازنـد و از طرفی برای حفاظت از آخرین هدیه الهی و ذخیره عالم هستی تدابیر شدید تقیه و پنهـان کـاری را بکـار ببندنـد، به ویژه که یکی از اوصـاف و وظایف امام دوازدهم علیه السـلام «القائم» بوده و برداشـت همگانی این بود که حضرت حاکمان جور را سرنگون و حکومت عدالت اسلامی را برقرار می کند لذا دستگاه خلافت با تمام توان پی گیر سرنوشت حضرت علیه السلام بود.(۲) اینجاست که حتی نام بردن حضرت ممنوع اعلام می شود (۳) نهاد با یک حرکت جالب دستگاه حکومت را دچار سردرگمی کرد و از طرفی افکار سران شیعه را متوجه قطب عالم

ص:۴۲

۱- فخرج بان یتقدّم الی جمع الوکلاء ان لایأخذوا من احد شـیئاً و ان یمتنعوا من ذلک و یتجاهلوا الامر ... الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۲۵ کتاب الحجه باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۳۰.

۲- ر، ک: الاصول من الکافی، کلینی ۱، ۵۰۵.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

امکـان سـاخت. تلاـش شـبانه روزی وکلاـء به ویژه سـفیر اول انتشـار خبر ولاـدت و زنـده بودن حضـرت، در میـان اصـحاب و شخصیت های برجسته اجتماع شیعه بود و از طرفی در برابر نامحرمان و گماشته های خلفاء تقیه، کتمان و سکوت، اصل کاری آنها بود، تا آنجا که دولت عباسـی گمان می کرد امام عسـکری علیه السـلام بـدون اینکه فرزندی از خود به جا بگذارد از دنیا رفته است.(۱)

وقتی عبدالله بن جعفر حمیری و احمدبن اسـحق قمی از عثمان بن سـعید سـفیر اول نام امام دوازدهم را پرسیدند، پاسخ شنیدند که: پرسـش در این زمینه حرام است چرا که خلیفه خیال می کنـد ابومحمـد (امام یازدهم) بـدون فرزند از دنیا رفته است و اگر نام امام مهدی علیه السلام افشاء شود در جستجوی او برخواهد آمد.(۲)

انگیزه ارتباطی: لزوم مراجعه به رهبر و پیشوای الهی در مسایل اجتماعی،

ص:۴۳

۱- عنه علیه السـلام . فإن الامر عند السـلطان أن أبا محمد علیه السلام مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلک، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

۲- ... عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: إجتمعت أنا والشـیخ أبوعمرو عند أحمد بن إسحاق بن سعد الاشعری القمی، فغمزنی أحمـد [بن إسـحاق] أن أسأله عن الخلف.فقلت له: یـا ابـا عمرو إنی أریـد [أن] أسألـک ومـا أنا بشاک فیما أریـد ... قال: فخر أبوعمرو ساجدا وبکی، ثم قال: سل فقلت له: أنت رأیت الخلف من أبی محمد علیه السلام ؟ فقال: أی والله ورقبته مثل ذا وأومأ بیدیه، فقلت له: فبقیت واحده فقال لی: هات قلت: فالاسم قال: محرم علیکم أن تسألوا عن ذلک، ولا أقول هذا من عندی ولیس لی أن أحلل وأحرم ولکن عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلک، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

دینی، فردی و... مورد سفارش عقل و قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که دارای مقام نبوت و دریافت وحی و صاحب شریعت بود، دارای وظایف و شئوناتی بود مانند واسطه ی فیض الهی، حکومت، قضاوت، مرجعیت دینی و... با رحلت ایشان، وظایف مذکور تعطیل بردار نبود، عقل و نقل گواهی می دهند که نزدیکترین شخص به آن جناب عهده دار تداوم وظایف آن جناب باشد،(۱) در همین راستا وحی الهی دستور نصب و معرفی امامان اهل بیت را صادر فرمود.

در این میان کسانی بودند که می خواستند میان دو ثقل مهم و گرانبها جدایی ایجاد کنند و امت اسلامی را نسبت به رفع نیازهای اساسی در وادی حیرت رها کنند، ائمه جهت فراهم شدن زمینه ی ارتباط نزدیک با مردم و رفع نیازهای اساسی دست به آفرینش و گسترش نهاد وکالت زدند.(۲)

ارتباط و مراجعه شیعیان به نهاد وکالت بیشتر به خاطر امور زیر انجام می شد:

الف. مراجعه شیعیان و یا نماینده آنها جهت پرداخت اموالِ خمس، زکات، نذر و هدایا و مراجعه بینوایان جهت دریافت کمک های نقدی و غیرنقدی، البته در مواردی خود نهاد کمک ها را به مستحقان می رسانید.

مراجعه شیعیان برای پرداخت وجوهات به نزد معلّی بن خنیس وکیل امام

۱- التفسیرالکبیر، فخر رازی، ۴/۴۳ ذیل آیه ابتلاء ابراهیم.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۶۰۹: الاتصال بالقواعد الشعبیه المنتشرین فی العراق و غیرالعراق من البلاد الاسلامیه ...

صادق علیه السلام چنان چشم گیر بود که منصور عباسی وی را متهم به جمع اموال به منظور کمک به قیام نفس زکیه کرد(۱). راوی می گوید خدمت امام هشتم علیه السلام بودم و هر چه اموال می آمد به منزل مفضل بن عمر(۲) ارجاع می دادند.(۳) امام عسکری علیه السلام پس از معرفی ابراهیم بن عبده به وکالت نیشابور می نویسد: و هر آنکس از شیعیان ما در آن ناحیه، که از انحراف به دور و طالب حق باشد، حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد و او نیز به رازی (وکیل ری)(۴)

ب. رسانیدن پرسش ها، نامه ها و درخواست ها و کسب تکلیف و پاسخ از محضر امام علیه السلام یا سروکیل.

ج. در مواردی هدف مراجعه کننده و یا پاسخ مشکل او در قالب نامه و یا ملاقات سروکیل ناحیه برآورده نمی شود و نیاز به ملاقات حضوری امام علیه السلام بود.

مشروح ارتباطات مردم توسط وکلاء در پاسخ از پرسش وظایف وکلاء ذکر

ص:۴۵

۱- تنقیح المقال، مامقانی ۳/، رقم ۱۱۹۹۴.
۲- وی صاحب کتاب " التوحید" است که در اثبات خدا و ردّ بر دهرّیه است، غضائری او را ضعیف و خطّابی و شیخ مفید او را از خواصّ امام و شیخ طوسی او را از ممدوحین و ابن شهر آشوب او را از خواصّ اصحاب امام صادق و باب موسی کاظم خوانده است، امام در حق او فرمود اگر صلیب در گردن او ببینم در حقانیت او شک نمی کنم (معجم الرجال خوئی، ۱۹/۲۴۳) اگر در مواردی مزمت های از امام صادق در ارتباط او با فرزندش اسماعیل آمده مربوط به زمانی است که به خطابیه (غالیان) خوش بین بوده است (معجم الرجال خوئی، ۱۹/۲۴۸)
۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹.
۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.

می شود.

تنش زدایی از شیعیان:

برخی روایات بیان گر این مهم اند که گاهی ائمه مبالغی را همراه با یکی از اصحاب مورد اعتماد برای رفع نزاع های مالی شیعیان گسیل می داشتند. ابی حنیفه می گوید: با خواهرم به خاطر میراث مشاجره می کردیم که مفضّل بر ما گذشت، لحظه ای درنگ کرد سپس فرمود، داخل خانه شوید، میانه ما را با چهارصد درهم اصلاح کرد و آن مبلغ را از خود به ما داد ولی اضافه کرد که این مال از امام صادق علیه السلام است و به من دستور داده تا در این موارد خرج کنم.(۱)

کسب تکلیف: سراسر عمر حکومت عباسی ها شاهد قیام های مردمی و علوی بود، محبان اهل بیت هرگاه در گوشه ای از بلاد اسلامی فرصتی برای قیام پیدا می کردند علیه خلافت غاصب قیام مسلحانه می کردند این قیام گاهی مورد تأیید امامان بود گاهی نبود چون ماهیت خود خواهانه داشتند، از همین روی شیعیان تکلیف واقعی خود را نمی دانستند که آیا هواخواه قیام باشند یا نظاره گر و در انتظار فرصت دیگر باشند.

نهاد وکالت به عنوان مرجع مردم، روشنگری می کرد و موضع امام علیه السلام در

۱- ابن حنیفه: مربناالمفضل و انا و اختی نتشاجر فی میراث فوقف علینا ساعه ثم قال تعالوا الی المنزل فأتینا بأر بعه ماءه درهم و دفعها الینا من عنده حتی یستوثق کل واحد منا ثم قال اما انها لیست من مالی ولکن ابا عبدالله امری ... مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۲۷۳؛ تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۲۳۸ رقم ۱۲۰۸۴.

برابر قیام را بیان می کرد.

قیام مختار ثقفی، زیدالنار، نفس زکیه، صاحب زنگ، ابومسلم خراسانی، قرامطه و... نمونه قیام های بودکه برخی آنها مورد تأیید ائمه بود و برخی دیگر نه.

خدمت رسانی:خدمت رسانی به درماندگان و بیچارگان یکی دیگر از انگیزه ها و اهداف تشکیل نهاد وکالت بود امام هشتم علیه السلام برای پخش کمک در میان نیازمندان و اهل بیت خویش اقدام به فرستادن نماینده کرد (۱) چنان که امام صادق علیه السلام نیز از در ماندگان شیعه دستگیری می کرد ابو جعفر خثعمی می گوید: امام صادق کیسه پول به من داد و فرمود به فلان مرد هاشمی بده و مواظب باش تا نفهمد که من این پول ها را داده ام.(۲)

امام کاظم علیه السلام به عیسی قرظی که محصولات کشاورزی اش طعمه ملخ ها شده بود، صدوبیست دینار و بهای دو شتر را عطا کرد.(۳) علی بن زید علوی

ص:۴۷

۱- تنقیح المقال، مامقانی ۲/ ۱۰۱_۱۰۰ رقم ۵۷۸۰ و ۳/ آخر صفحه ۱۶۸ رقم ۱۱۲۱۱.
۲- کان جعفر ابن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شئ. ابوجعفر الخثعمی قال:اعطانی الصادق علیه السلام صره فقال لی: ادفعها إلی رجل من بنی هاشم ولاتعلمه انی اعطیتک شیئا (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۲۷۳.
۳- حدثنی عیسی بن محمد بن مغیث القرظی وبلغ تسعین سنه قال زرعت بطیخا وقثاء و ... بغتنی الجراد فاتی علی الزرع ... طلع موسی بن جعفر بن محمد فسلم ثم قال أیش حالک فقلت أصبحت کالصریم بغتنی الجراد فاکل زرعی قال وکم غرمت فیه قلت مائه وعشرین دینارا مع ثمن الجملین فقال یا عرفه زن لأبی المغیث مائه وخمسین دینارا فربحک ثلاثین دینارا والجملین فقلت یا ... (تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، باب المیم، ذکر من اسمه موسی، ۱۳/۲۹.

می گوید: امام عسکری علیه السلام پولی به من داد و فرمود برای خودت کنیزی خریداری کن وقتی وارد منزل شدم دیدم کنیز سابق ام درگذشته.(۱)

رهبری نهاد، به ابوهاشم جعفری که از خجالت تهی دستی خود را به امام نگفته بود، صد دینار به او فرستاد و طی نامه مرقوم فرمود: هرگاه حاجتی داشتی پروا مکن که به خواست خدا به مقصودت می رسی.(۲)

آموزش معارف:

آموزش معارف ناب اسلامی در زمینه های عقاید، احکام، تفسیر و... زیر نظر امام علیه السلام نیز یکی از رسالت های نهاد و وکلای منصوبی بود، در عصری که بخش بزرگ امت اسلامی از دامان دانش اهل بیت دور افتاده بودند و در برابر موج شبهات و اندیشه های جدید که به خاطر پیش روی های مسلمانان مطرح می شد ناتوان مانده بودند، تبیین معارف اسلامی و دفاع از آموزه های اسلامی از جایگاه والای برخوردار بود.

۱- علی بن زید العلوی الزیدی قال: اعطانی ابومحمد علیه السلام دنانیر وقال: اشتر بهذه الدنانیر جاریه فان جاریتک قد ماتت، فأتیت داری واذا بالجاریه قد شرقت وماتت (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۴۳۹.

۲- حدثنی أبوهاشم الجعفری قال: شکوت إلی أبی محمد علیه السلام ضیق الحبس وکلب القید، فکتب إلی: أنت تصلی الیوم الظهرفی منزلک، فاخرجت وقت الظهر فصلیت فی منزلی کما قال، وکنت مضیقا فأردت ان أطلب منه معونه فی الکتاب الذی کتبته الیه، فاستحییت فلماصرت إلی منزلی وجه إلی بمأه دینار، وکتب إلی: اذاکانت لک حاجه فلاتستحی ولاتحتشم واطلبها تأتک علی ماتحب انشاء الله . (الارشاد، شیخ مفید، باب ۳۳،حدیث ۹، ۲/۲۳۰.

مبارزه با اندیشه های انحرافی:

مبارزه با اندیشه های انحرافی که در قلمرو شیعه بوجود آمده بود مسؤلیت نهاد را سنگین تر می ساخت، چنانکه سخت گیری های خلفاء بر امت اسلامی و محصور کردن ائمه علت اصلی این مشکلات بود. مشروح تلاش های علمی و ارشادی وکلاء و ایستادگی آن ها در برابر انحرافات و مدعیان دروغین وکالت و بابیّت در پاسخ از پرسشِ وظایف وکلاء و نواب بیان شده است.

آماده سازی غیبت:

و سرانجام یکی از اهداف اساسی آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت بود شیعه که در طول دو و نیم قرن با گرمای وجودی ائمه مأنوس بود، قطع یکبارگی این گرما بسیار دشوار و موجب ناسامانی های می شد لذا راه بردن کاروان شیعه بسوی ورودی صحرای غیبت از اهداف و وظایف رهبری و وکلاء بشمار می آید که مشروح آن در وظایف رهبری و وکلاء بیان می شود.

آیا در تاریخ و فرق اسلامی سازمان یا نهاد مشابه نهاد وکالت وجود داشته است؟

امامت و رهبریت سیاسی امت اسلامی حقی بود که خدا و رسولش برای امامان اهل بیت علیهم السلام داده بود از این رو امامان علیهم السلام در طول حیات خویش تا حد ممکن برای احقاق آن تلاش های فراوانی کردند یکی از آن تلاش ها ایجاد و احداث نهاد وکالت بود. گروه های سیاسی و قدرت طلبی در میان مسلمانان بودند که بخاطر انگیزه های سیاسی و انحرافی دست به شتکیل نهاد و

سازمان زدند و چون منشأ الهی و دینی نداشتند محدود به زمان و مکان خاصی شدند و تنها نهاد وکالت امامان بود که تا وصول نتیجه نهایی به تلاش ادامه داد و جهت آگاهی از نهادهای مشابه نهاد وکالت به دو مورد اشاره می شود که طی آن تفاوت ها و تمایزات آن با نهاد وکالت امامان آشکار می شود.

اسماعیلیه و سازمان دعوت

در اواسط دوره‌ء اموی فرزندان عبدالله بن عباس نیز مدعی امامت و خلافت شدند هر چند روز های نخست در پوشش حمایت از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فعالیت کردند ولی بعدها راه دیگر را پیمودند.

در حدود سال های (۸۹ ق) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، مدعی شد که از سوی ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، عهده دار ایجاد تشکیلات مخفی و سِرّی دعوت شده است. این تشکیلات که موسوم به نهاد یا سازمان دعوت عباسی شد تا آغاز خلافت عباسیان (۱۳۲ ق) به فعالیت خود ادامه داد.(۱) بنابر نقل بلاذری و دیگران محمد بن حنفیه پس از مسموم شدن توسط سلیمان بن عبدالملک (خلیفه مروانی) و در راه بازگشت به مدینه به منطقه "حمیمه" فرود آمد وپیش از مرگ به جانشینی محمد بن علی بن

۱- جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، لیثی ص ۸۵؛ تاریخ دوله العباسیه، نبیله ص۶۴؛ برخی موسس دعوت عباسی را علی بن عبدالله بن عباس می دانند ر،ک: الدعوه العباسیه، عطوان ص۴۸۴

عبدالله بن عباس وصیت کرد(۱) و اسرار دعوت و تشکیلات مخفی را که برای مبارزه با امویان تأسیس کرده بود به او سپرد(۲)، کار سازمان دعوت عباسی، آماده ساختن اذهان عمومی برای پذیرش حکومت بنی هاشم بود این کار توسط کسانی انجام می شد که به«داعی» موسوم شدند، گفته می شود که اصطلاح «دعوت» و «داعی» از ابوهاشم فرزند محمد حنفیه صادر شده بود.

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در سال های (۱۰۰ ق) داعیانی را به خراسان اعزام کرد "میسره" را به عراق و گروهی از داعیان مانند محمد بن خنیس، ابوعکرمه سراج، ابومحمد صادق و حیان بن عطار را به خراسان فرستاد.(۳) در سال (۱۲۴ ق) با در گذشت محمد بن علی فرزندش " ابراهیم امام" جانشین او شد و کار دعوت را تکمیل کرد.(۴) در سال (۱۲۸ ق) ابراهیم امام با ارسال پرچم سیاه برای داعیان و دستور انقلاب به ابومسلم خراسانی دعوت مخفی را وارد مرحله آشکار و نظامی کرد(۵) درحدود سال های (۱۳۰ق) بیشتر شهر های خراسان قدیم تا کوفه به تصرف ابومسلم درآمد. ابراهیم امام پس از دستگیری و پیش از کشته شدن به دست مروان بن محمد آخرین خلیفه عباسی در نامه ای به برادرش ابوالعباس، عبدالله بن محمد را جانشین خود ساخت. در سال (۱۳۲ ق) کوفیان با ابوالعباس بیعت و سلسله عباسی بنا

۱- انساب الاشراف، بلاذری ۳/۲۷۳؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۵/۵۳

۲- تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/۲۹۷ بیروت، دارالصادر، بی تا

۳- تاریخ الامم، طبری ۶/۵۶۳؛

۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۵/۲۵۹

۵- دائره المعارف بزرگ اسلام، جلد۶، مقاله شماره ۲۵۴۵

نهاده شد و مروان بن محمد کشته شد(۱) سال (۱۳۲ ق) نظام خلافت عباسی جانشین سازمان دعوت شد عباسیان سران دعوت را نیز مانند امویان از میان برداشتند و خلافت را موروثی کردند.

داعیان عباسی دارای سلسه مراتب ذیل بودند:

_ امام و رهبری اصلی،

_ داعی کبیر،

_ نقیب،

_ دعاه الدعاه،

_ و داعی(۲) .

سازمان دعوت عباسی دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک رهبر با لقب «امام» قرار داشت. پس از وی «داعی کبیر» که در کوفه مستقر شده بود و یک «شورای رهبریت دعوت» را تشکیل داده، داعیان خراسان را رهبری می کرد. در خراسان ۱۲ نفر به تعداد نقیبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان انصار یا نقبای موسی علیهم السلام در میان بنی اسرائیل، توسط بکیر بن ماهان برگزیده شده بودند(۳) که «شورای مرکزی دعوت» را در مرو تشکیل دادند.

ص:۵۲

۱- الدعوه العباسیه، عطوان ص ۳۳۰؛ تاریخ الامم و الملوک، طبری ۷/۴۳۶؛ مروج الذهب، مسعودی ۳/۲۴۶

۲- اخبار دوله عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵.؛ سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ فرهنگ فارسی، معین، ۲/۱۴۸۵

۳- اخبار دوله عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵ . طبری، مقدسی و ابن خلدون، ابومحمد صادق را عامل انتخاب نقبا دانسته اند،، تاریخ الامم و الملوک، طبری ج ۶، ص ۵۶۲، البدء و التاریخ، المقدسی، ج ۶، ص ۶۰، تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۲۵.

سپس ۱۲ تن به عنوان اعضا علی البدل (نظراء النقبا) و پس از آن یک مجلس ۷۰ نفره، گروهی ۶۰ نفره تحت عنوان «دعاه الدعاه» (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران نظارت داشتند و در مرتبه بعد، داعیانی بودند که در هر شهر و روستا دعوت را دنبال می کردند.(۱)

سازمان دعوت اسماعیلیان، دیگر نظام یا سازمان مشابه نهاد و نظام وکالت امامان معصوم بود که متأخر از سازمان عباسیان و نظام وکالت امامان، در جامعه اسلامی تأسیس شد.

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه است که در اواسط قرن دوم پدیدآمد و سپس به گروه های منشعب شد، نام خود را از اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق گرفته اند، از زمان مهاجرت محمد بن اسماعیل هفتمین امام اسماعیلیه(۲) در(۱۴۸ ق سال شهادت امام صادق) از مدینه به عراق و شیوه انتخاب پنهان زیستن توسط او تا قرن سوم (۲۹۷ق) استقرارخلافت فاطمیان

۱- سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ دیگر مطالب مربوط منابع مالی و تفاوت این نهاد با نهاد وکالت امامان همین منبع مطالعه شود.

۲- امام صادق امام ششم و محمد فرزند اسماعیل امام هفتم شان است، اما اسماعیل هر چند از طرف امام صادق نصب شد ولی نصب واقعی نبود بلکه صرفا بخاطر نشان دادن تداوم امامت در ذریه ی او بوده است، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۶۰۵ تا ۶۰۶

در مصر که اسماعیلیان نهضت واحدی را برپا کردند به«دوره ستر» یاد می شود در طول این دوره ای یک قرنی، بنظر می رسد رهبرانی در خفا و به استمرار برای ایجاد یک نهضت واحد و پویا فعالیت داشته اند این رهبران احتمالاً امامان همان دسته ای بودند که با مرگ محمد بن اسماعیل از مبارکیه(۱) منشعب شده و تداوم امامت را با امامان مخفی ناشناس پذیرفته بودند، کوشش های پنهانی این رهبران عاقبت حدود (۲۶۰ ق) نتیجه داد(۲) و شبکه ای از داعیان اسماعیلی در بلاد اسلامی پدیدار گشت که تحت رهبری یک مرکزی گم نام مستقر در« سلمیه» بود(۳) البته هویت واقعی این رهبران همچنان به گونه های مختلف کتمان می شد برای جلب حمایت بیشترین شمار از اسماعیلیان نخستین، رهبران مرکزی اسماعیلیه تا مدت ها به نام محمد بن اسماعیل که اعتقاد به امامت و مهدویت وی داشتند دعوت می کردند(۴)و برای حفظ جان خود از تعرض عباسیان تقیه می کردند و به طور علنی ادعای امامت نمی کردند.

در سال های (۲۶۱ ق) حمدان قرمط فرزند اشعث(۵) اهل سواد کوفه دعوت

۱- مبارکیه پیروان مبارک، غلام اسماعیل فرزند امام صادق اند که امامت محمد پسر اسماعیل را پس از امام صادق پذیرفتند و به سبعیه معروف اند که محمد را غایب و مهدی می دانند، قرامطیه از مبارکیه پدید آمد. ر،ک: اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص۶۱۳. ۶۲۰ و ۶۲۱

۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص۶۸۳ تا ۶۸۴

۵- تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۸۹: مسؤل دعوت حمدان، عبدان (۲۸۶ق) بوده یعنی حمدان شاگرد او و از جانب او داعی بوده است.

اسـماعیلیه را در نواحی اطراف کوفه و جنوب عراق آغاز و سازمانـدهی کرد داعیانی برای نواحی مهم معین کرد خود حمـدان توسـط داعی حسـین اهوازی که از جانب رهبر مرکزی نهضت (شـهر سـلمیه) به عراق گسـیل شـده بود به کیش اسـماعیلی در آمده بود.(۱)

فعالیت حمدان بخشی از نهضت واحد اسماعیلیه بود حمدان به زودی پیروان زیادی پیدا کرد و به قرامطه اشتهار یافت و بعد ها قیام و پیروزی های علیه عباسیان به دست آوردند حمدان در (۲۷۷ق) مکانی بنام «دارالهجره» برای داعیان تأسیس کرد دعوت حمدان به تمام مناطق ایران، افغانستان، یمن و عربستان سرایت کرد حتی به هند و سند و شمال آفریقا رفت.(۲) هر چند دعوت آنان در یمن و بحرین و شام و آفریقا بیشتر جنبه نظامی داشته و با شمشیر پیشرفته است.(۳)

در سال (۲۸۶ ق) عبیدالله مهدی به رهبریت مرکزی اسماعیلیه در سلمیه رسید و اعلام کرد که دیگر در انتظار رجعت محمدبن اسـماعیل نیست بلکه مدعی شد خود و اجدادش امام بودند لذا بعد ها حمدان با مرکز رهبریت دعوت (شهر سلمیه) قطع رابطه کرد که پس از آن ناپدید شد.

اسماعیلیان نخست از جمله حمدان تا (۲۸۶ ق) محمد بن اسماعیل را

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۳

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۵

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۳۸۰

هفتمین و آخرین امام می دانستند که منتظر ظهور او بودند بعدها اسماعیلیه معتقد شدند که رهبری مرکزی اسماعیلیه در دورهء بین امام صادق تا عبیدالله مهدی دست «امامان مستور» بوده که آن امامان مستور خودشان بوده (قائم) و واسطه آن ها (حجت) بوده.

عبیدالله مهدی آخرین این رهبران در (۲۹۶ ق) خلافت فاطمیان را در شمال آفریقا و سپس مصر تشکیل داد اقامتگاه این رهبران مخفی، ابتداء اهواز، عسکرمکرم در خوزستان و سپس بصره و سپس شهر سلمیه در شمال سوریه بوده است سلمیه تا (۲۸۹ ق) همچنان مرکز دعوت اسماعیلیه و اقامتگاه مرکزی نهضت بوده است.(۱)

تا قبل از به حکومت رسیدن خلفای فاطمی، خط امامت ائمه اسماعیلیه کاملا روشن است محمدبن اسماعیل، امام هفتم دور ششم است که بعدا به عنوان قائم و ناطق هفتم ظهور خواهد کرد اما عبیدالله المهدی، مقام مهدویت را برای محمدبن اسماعیل انکار نمود و مدعی امامت برای خود و پدرانش شد.(۲)

اسماعیلیان، نخستین نهضت شان را «دعوت» یا «دعوت هادیه» می نامیدند(۳) در دوره فاطمیان نیز همین اصطلاح را بر دعوت خود اطلاق می کردند و از استعمال نام اسماعیلیه پرهیز می کردند نخستین گروه های

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۲- اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص ۱۹۱

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳

اسـماعیلی در محیط شیعیان امامی در جنوب عراق، خاصه کوفه که در آن خطابیّه(۱) و غلات فعالیت داشتند ظاهر شدند ولی اسماعیلیان فاطمی ابوالخطاب را به عنوان یک ملحد طرد و منکر هر نوع ارتباط اسلاف خود با او شدند.(۲) امامان فاطمی پس از رسیدن به قدرت فعالیت شان را متوقف نساختند سازمان دعوت و شبکه داعیان را در داخل و خارج قلمرو فاطمیان گسترش دادند.(۳)

دعوت اسماعیلیه در قرن سوم به گسترش خود ادامه داد و تا ماوراء النهر رسید.(۴)

سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی و ترکیب شکلی آن در متون مربوطه، متفاوت گزارش شده:

در دوره ی ستر، امام قایم، محمـد بن اسـماعیل دوازده حجت داشـته که نمایندگان و نواب عالی او بوده و در مرتبه پایین تر از حجت ها سلسله مراتبی از داعیان وظایف مختلفی را در امر بلاغ انجام می دادند.(۵) امام در قلّه

۱- خطابیه منسوب به ابوالخطاب غالی است کسـی که تأویل گرای افراطی و مورد لعن امام صادق بود، برخی منابع او را استاد اسماعیل و اسماعیلیه را همان خطابیه می دانند. ر،ک : اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۲۶۱ و ۲۶۲

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص۶۸۲

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷

۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۵- امام بدون حجت و نایب و حجت بدون امام بی معنی است، اسماعیلیان پیش از دوره فاطمی کلمه حجت را به کسی اطلاق می کردنـد که از طریق وی به امام مهـدی غایب متصل می شدنـد . اسـماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مـذاهب اسـلامی ص ۱۷۵

سازمان دعوت اسماعیلی قرار دارد.(۱) واژه داعی هر چند به وسیله گروه های مختلف مسلمانان نسبت به مبلغان دینی و سیاسی شان به کار رفته اما اسماعیلیه کاربرد وسیع تری از آن به دست می دهد داعیان ایالات هر چند مستقل بودند اما مکاتبات زیادی میان دعوت محلی در هر منطقه و سازمان مرکزی دعوت در پایتخت فاطمیان برقرار بود همین حالت میان حجت و داعیان مرتبه ی پائین در ایالات و امام و باب او وجود داشته است.(۲)

از نظر اسماعیلیان هر سال که ۱۲ ماه دارد، جهان نیز ۱۲ بخش (جزیزه) دارد در هر جزیزه داعی الدعات یا حجت جزیزه مستقر می شود و چون ماه ۳۰ روز است هر کدام ۳۰ داعی نقیب (نقیب لاحق ید) برای مساعدت دارد و چون یک شبانه روز ۲۴ ساعت ۱۲ ساعت شب ۱۲ ساعت روز است پس با هر داعی نقیب دوازده داعی به صورت ظاهر و شناخته شده و ۱۲ داعی مخفی ناشناخته است پس در هر جزیزه ی بیش از ۷۲۰ داعی در کنار داعی الدعات مشغول تبلیغ اند.(۳)

سازمان دعوت در عصرخلیفه ششم فاطمی «حاکم» که توجه خاصی به امور دعوت و تعلیم داعیان فاطمی داشت، وارد مرحله پیچیده تر شد، وی دارالعلم

ص:۵۸

۱- پیروان وظائفی در برابر امام داشتند از جمله: اطاعت از امام در ردیف اطاعت از خدا؛ تکریم و تعظیم امام مانند پیامبر؛ جهاد در کنار امام؛ تسلیم امر امام و ... تاریخ اندیشه های کلامی، بدوی ص۳۷۸ تا ۳۸۵

۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۳ تا ۱۷۴

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۲و ر، ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ – ۶۹۳.

(دارالحکمه) (۱)را برای این منظور در (۳۹۵ ق) تحت ریاست داعی الدعات بنیاد نهاد.(۲) قاضی القضاه اغلب سمت داعی الدعات را داشت (یعنی ریاست اجرایی سازمان دعوت و مسؤلیت انتخاب داعیان مناطق) باب یا باب الابواب مترادف واژه داعی الدعات است که به شخص امام بسیار نزدیک است و زیر نظر مستقیم امام، مسئول، اداره امور عالیه و طرح سیاست های کلی دعوت بود که با کمک چندین دستیار عمل به وظایف خود می کرد باب از میان عالم ترین و متقی ترین اسماعیلیان واجد شرایط توسط شخص امام انتخاب می شد.(۳)

داعیان مناطق «دعوت هادیه» نامیده می شدند.(۴)

داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه مأذون و پایین تر از مرتبه حجت بود.(۵)

داعیان سه طبقه بودند: داعی بلاغ، داعی مطلق و داعی محدود (محصور) گاهی به داعی اصطلاح (جناح) هم به کار رفته است داعیان به کمک دستیارانی فعالیت می کردند که «مأذون» نامیده می شدند. مأذون دو قسم می شد مطلق و محدود (مُکاسِر)

مأذون مطلق دستیار اصلی داعی بود. اجازه و اذن داشت تا از تازه واردان به جماعت اسماعیلیه عهد یا میثاق بگیرد و مقررات را به آن ها آموزش دهد

۱- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۵- فرهنگ فارسی، معین، ۲/۱۴۸۵

وظیفه مُکاسِر شناسایی افراد جهت ورود به جماعت اسماعیلیه بود داعیان مأذون هارا تعلیم می دادند(۱) داعیان در دارالعلم قاهره تعلیم و سپس اعزام می شدند(۲) اسماعیلیان عادی که مقامی در تشکیلات نداشتند مستجیب نامیده می شدند.(۳)

از مجموع آنچه گفته شد می توان سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی را این گونه خلاصه کرد:

ـ امام (قائم)

ـ حجّت (باب؛ باب الابواب؛ داعی الدعاه)

ـ داعی نقیب (داعیان مناطق؛ جناح)

ـ داعی مشهور (معروف و شناخته شده)

ـ داعی مخفی (مجهول و مخفی و ناشناس)

ـ داعی بلاغ

ـ داعی مطلق

ـ داعی محدود (محصور)

ـ داعی مأذون

ـ داعی مکاسر

ـ مستجیب (فرد عادی اسماعیلی)(۴)

۱- مشروح وظائف داعیان؛ ر، ك : تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۵۵.
۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۴
۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳
۴- در برخی منابع، سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلیان با اندك تفاوتی نقل شده و برای دعوت نه مرحله آمده است، ر، ك: اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص۱۹۷ تا ۲۱۷.

اباضیه و سازمان کتمان

اباضیه که یکی از فرقه های انشعابی از خوارج می باشد نیز سازمان و تنظیم سرّی شبیه تشکیلات دیگر مذاهب و فرقه ها داشته است.

این فرقه که تقیه را جایز می دانـد معتقد به «مسالک الدین» هسـتند یعنی نقش و حضور امت در حیات اجتماعی و دینی جامعه را در چهار مرحله ترسیم می کنند.

الف- ظهور

زمانی در جامعه اسـلامی قوانین شـرع مقدس جاری و سـرنوشت جامعه ی اسـلامی دست خود امت اسـلامی باشد و اسـتبداد و اشغال و حکومت اجنبی در کار نباشد.

ب- دفاع

زمانی که دشمن بیگانه بر امت و جامعه اسلامی سیطره یابد دفاع و انقلاب تحت امر «امام دفاع» واجب است.

ج) شراء

زمانی که بیگانه بر امور امت اسلام تسلط یابد و امت اسلامی از قیام و حمایت «امام دفاع» سستی کنند، در این زمان اگر تعداد قیام کنندگان به چهل نفرهم برسد انقلاب واجب است منتهی انقلاب به شکل یک تنظیم و تشکیلات باشد و این تنظیم شرطی دارد که تنها فدائیان و از خودگذشتگان شایستگی آن را دارند.

ص:۶۱

د) کتمان

زمانی که حتی تعداد محدودی هم برای قیام و دفاع وجود نداشته باشد باشد تنظیم و تشکیلات یا سازمان کتمان (حلقه عزّابه) ایجاد شود که طی آن مؤمنان از یاری ظالمان خود داری کنند و قلب خود را سرشار ایمان کنند و به نشر معارف و فرهنگ اسلامی بپردازند.

عزابه- هیئت و تشکیلاتی با اعضای محدودیت است (۱۰ تا ۱۶ نفر) که از بهترین های علمی و شایسته ی شهر گردهم می آیند و بر شئونات دینی و علمی و اجتماعی جامعه ی اباضی نظارت می کنند.

عزابه در عصر کتمان به مثابه ی امام است.

هیئت عزابه از میان خود، شیخ و پیشوای انتخاب می کنند که «شیخ العزابه» نام دارد و حکم و دستورش بر همه لازم است.

مرکز عزابه مساجد است و جلسات آن به صورت سرّی و محرمانه تشکیل می شود.

سلسله مراتب حلقه ی عزابه قرار ذیل است:

۱- شیخ العزابه- عالم ترین با شخصیت ترین و توانا ترین افراد حلقه است

۲- مستشار - چهار نفرند و ملازم شیخ عزابه است.

۳- امام- پیش نماز در جماعت که می تواند یکی از اعضای مستشار باشد.

۴- مؤذن- مسئول اذان و اقامه نماز.

۵- وکلاء اوقاف- دو عضواند که بر امور وقف و ضبط واردات و صادرات نظارت دارند.

۶- معلمان که سه عضو یا بیشتراند و بر امور آموزش اشراف دارند.

۷- حقوق اموات _ که چهار یا پنج عضوند و بر حقوق اموات اشراف دارند

ص:۶۲

مانند غسل و کفن و دفن وصایا و ...

مطالعه مشروح وظایف حلقه ی عزابه نشان می دهد که دولتی هستند در دل دولت و شیخ عزابه در جامعه ی اباضی مانند امام عادل می ماند که اداره ی جامعه را در عصر کتمان عهده دار است.(۱)

۱- ر،ك: تطور الفکر التربوی الاباضی، حجازی ص ۱۴۶به بعد؛ الاباضیه فی موکب التاریخ، معمر، ص ۹۳ تا ص ۹۶؛ بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، ص ۳۲۲-۳۳۹

فصل اول: ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضاء

ص:۶۵

 ساختار و شبکه ی تشکیلاتی نهاد وکالت، چگونه بوده است؟

 از بررسی روایات به ویژه بعد از امام صادق علیه السلام و اهداف نهاد وکالت و شرح وظایف وکلاء و نیز از مطالعه ی شیوه عملکرد کارگزاران ائمه علیهم السلام، بدست می آید که دستگاه وکالت دارای سازماندهی بسیار منظم و پنهان بوده است.

دورنمای ساختار نهاد وکالت را می شود به یک هِرَمی تشبیه کرد که در رأس آن خود امام معصوم علیه السلام قرار داشت، و به ترتیب که به سمت قاعده پائین می آمد باب ها، وکلای ارشد، سروکیل ها، وکیل های ناحیه و وکیل های کارگزار (مرتبط با مردم و در خط پایانی قاعده هِرَم) حضور داشتند، شماری از وکیل هایی بودند که به صورت دوره گرد همواره خط پیوستی میان مرکز و سایر مناطق بودند،(۱) این جا به توضیح کوتاهی کادرهای اجرایی نهاد وکالت بسنده می شود.

رهبری نهاد وکالت ــ ریاست و رهبری نهاد را در هردوره امام قائم همان

۱- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۷۵، ۲۲۲.

عصر عهده دار بود، چنانکه امام معصوم علیه السلام نخستین مؤسس و آخرین مرجع نهاد بود، امام علیه السلام به مثابه قلب در تاروپود مجموعه وکالت نیرو و توان می بخشید و این نهاد را از آفات و تباهی ها نگه می داشت، تا آنجا که امام کاظم علیه السلام از درون زندان، امام رضا علیه السلام از راه دور خراسان، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام از پشت حجاب و حصار امنیتی به رهبری و حفاظت نهاد پرداختند حتی امام عصر از پشت پرده غیبت تا روزی که وجود نهاد لازم و کارآمد بود نسبت به رهبری و تشکل نظام وکالت لحظه ی کوتاهی نفرمود.

باب، سروکیل ــ رهبری نهاد بخاطر محدودیتِ تماس مستقیم با مراجعه کننده ها، نخستین خط ارتباطی میان خود و مردم را پی ریزی کرد، اهل فن از این حلقه ی تشکیلاتی به باب،(۱) وکیل اصلی،(۲) وکیل مطلق،(۳) سروکیل، وکیل ارشد و معاون امام علیه السلام تعبیر کرده اند.(۴)

سِمت باب و سروکیل دارای اهمیت ویژه ای بود چون از یک سو با وکلاء ناحیه و انبوه مردم در تماس بود و از سوی دیگر با شخص امام علیه السلام در

ص:۶۷

۱- ر، ک: بحارالانوار، مجلسی ۵۱/۳۰۰؛ الاحتجاج، طبرسی ۲/۵۵۴.
۲- وکیل اصلی در مدینه سال ۲۶۴ یحی بن محمد عریضی بود، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱، ۱۵۴.
۳- و لقد عیّن (امام عسکری) وکیلا فی بعض المناطق الشیعه و امر وکلائه ابراهیم بن عبده النیشابوری ان یعطی الحقوق الشرعیه الیه، کما عیّن وکیلا مطلقاً فی بغداد ... حیاه الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۲۹.
۴- به چنین وکیلی نایب عام نیز اطلاق می کنند از آن جهت که دایره اختیارات و حوزه فعالیت اش عام است و در یک منطقه خلاصه نمی شود، ر.ک: الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۱۰.

شرایطی که حکومت های وقت اقدام به سختگیری می کردند ایجاد رابطه با هر دو سو بسیار مشکل می شد.

از آنجا که از انگیزه ها و اهداف تأسیس نظام وکالت، ارشاد، آموزش دینی، پاسخگویی به شبهات دینی، ترویج فرهنگ اصیل اسلام و اهل بیت و... بود بنابراین باب ها و سروکیل های ائمه نخبگان و اشخاص شایسته و بهره مند از آگاهی های لازم بوده اند.

عبدالرحمن بن حجاج از وکیل های سرشناس امام ششم، هفتم و هشتم علیه السلام است، که امام علیه السلام به وی می فرمود: با اهل مدینه به بحث و مناظره و گفتگو بپرداز دوست دارم مانند تو در میان مردان شیعه (زیاد) باشد.(۱)

مفضّل بن عمر جعفی، وکیل اما ششم و هفتم علیه السلام که باب نیز بوده است، در برابر ابوالخطاب که راه انحراف را در پیش گرفته بود ایستاد، امام صادق علیه السلام در توصیف او فرمودند: فانه لا یقول علی الله و علیّ الّا الحق.(۲) امام هشتم علیه السلام در پاسخ به درخواست «علی بن مسیب» که می گفت: به علت دوری راه نمی تواند خدمت امام برسد؛ فرمودند به زکریابن آدم که نسبت به دین و دنیا امین است مراجعه کنید(۳) سفیر اول برای اداره نهاد سرکیل سرشناس را در

۱- یا عبدالرحمن کلّم اهل المدینه فانی احب ان یری فی الرجال الشیعه مثلك، اختیارمعرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۱ حدیث ۸۳۰.

۲- فقال علیه السلام قداقمت علیکم المفضل اسمعوا منه و اقبلوا عنه فانه ... ؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۶۲۰ حدیث۵۹۲.

۳- اختیارمعرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۸ حدیث ۱۱۱۲: فقال علیه السلام من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا.

خدمت گرفته بود (احمدبن اسحاق، محمد قطان و حاجز وشاء)(۱) شیخ طوسی طی نقل روایتی خاطر نشان می کند که ده نفر زیر نظارت سفیر دوم (تنها در بغداد) مشغول بکار بودند که یکی از آنها حسین بن روح بود که بعدها سفیر سوم شد.(۲)

حسین بن روح نیز که سروکیل بود و بعدها سفیر و نایب خاص شد، بر اساس شبکه منظمی، وکلای نواحی مختلف را زیر نظر داشت، مانند محمدبن جعفر اسدی که خود ناظر بر وکلای دیگر نواحی ایران بود.(۳)

وکیل ناحیه _ هر کدام از مناطق و نواحی دوردست که دارای بخش ها و آبادی های زیادی بودند، یک وکیلِ ناحیه داشت که شماری از کارگزاران محلی زیرنظر او به انجام وظایف می پرداختند، گاهی می شد که یک منطقه به خاطر گستردگی و جمعیت زیادش دارای چند وکیل ناحیه باشد.

«اخبار تاریخی متعدد نشان می دهد که وکلاء، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار بخش بزرگ تقسیم کرده بودند. نخست ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه. دوم، بصره و اهواز، سوم، قم و همدان، چهارم، حجاز، یمن و مصر.(۴)

سلسله مراتب تشکیلات نهاد وکالت از محتوای روایات به خوبی قابل ردیابی است بعنوان مثال، در روایتی که امام هادی علیه السلام به وکلاء دستورالعمل

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۷۰.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۱ حدیث ۳۴۱.

۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۹۳.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۷

صادر فرموده اند، معلوم می شود علی بن بلال وکیل محلی بوده و علی بن حسین بن عبدربه صاحب مقام وکالت ناحیه بوده و امام علیه السلام ابوعلی بن رشید را که دارای شایستگی لازم است به جای بن عبدربه وکیل ناحیه قرار می دهد، و از آنجا که علی بن بلال نیز از کارآیی و احترام ویژه در ناحیه بومی خود برخوردار بوده به وکالت ناحیه ارتقاء می یابد.(۱)

در گزارشی که نجاشی در شرح حال محمدبن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی می آورد، روشن می شود که مناطق بزرگ و پرجمعیت چند وکیل داشته که این وکلاء به وکیل ناحیه مراجعه می کرده اند. در یک زمان قاسم بن محمد علی بن ابراهیم (که خودش پدرش و جدش وکیل همدان بودند) ابوعلی بسطام و عُزیربن زُهیر هر سه وکیل بودند و مشترکاً به حسن بن هارون همدانی مراجعه و از او دستور می گرفتند.(۲)

از نقل کشی بدست می آید که جدّ دومِ قاسم بن محمد یعنی ابراهیم بن محمد همدانی وکیل ناحیه امام هشتم علیه السلام و امامان بعدی او بوده که وکیل های کارگزار زیرنظر او بوده اند؛(۳) محمدبن جعفر اسدی کوفی

۱- ... . انی اقمت ابا علی مقام الحسین ابن عبدربه و ائتمنته علی ذلک بالمعرفه بما عنده الذی لا یتقدمه احد، و قد أعلم انک شیخ ناحیتک، فأحببت افرادک و اکرامک بالکتاب بذلک ... اختیارمعرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۹۹ حدیث ۹۹۱.

۲- رجال النجاشی، صفحه ۳۴۴، رقم ۹۲۸.

۳- قال (ابراهیم همدانی) و کتب (امام هشتم) الی قد وصل الحساب تقبل الله منک عنهم ... و قد بعثت الیک من الدنانیر بکذا و من الکسوه بکذا، فبارک لک فیه و فی جمیع نعمه الله علیک و قد کتبت الی النضر امرته ان ینتهی عنک ... و الی ایوب امرته بذلک ایضاً و کتب الی موالی بهمدان کتاباً امرتهم بطاعتک ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹ رقم ۱۱۳۶.

(ابوالحسین) که دارای کتابی بنام (الجبرو الاستطاعه)(۱) بوده است از وکلای نواحی در ری بوده است.

محمدبن قطّان که در چهره لباس فروشی انجام وظیفه می کرد وکیل سفیر بود که وکلاء درجه سوم وجوهات و نامه ها را توسط او مخفیانه بدست وکیل اصلی می رسانیدند.(۲)

به گفته ی مرحوم کلینی جعفربن ابراهیم سرپرست وکلای یمن در عصر امام دوازدهم علیه السلام بوده است.(۳)علی بن حسین یمانی نیز در زمان سفیر اول وظیفه ی تماس میان وکلاء یمن را با مرکز نهاد داشته است.(۴)

وکلاء کارگزار ـ آخرین حلقه ی نظام وکالت که در خط پایانی قاعده هِرَم قرار دارد همان وکیل های اند که مستقیماً با توده های مردم سروکار دارند، دریافت وجوهات، نامه ها، پرسش ها و... از وظایف مهم این رَدّه می باشد. چنانکه حمل ونقل و پرداخت آنها به امام علیه السلام یا وکلای ارشد و باب ها و نیز دریافت پاسخ ها و رسانیدن آن به اهالی منطقه نیز از وظایف عمده این گروه بوده است.

محمد که پدرش (ابراهیم بن مهزیار) وکیل کارگزار در اهواز بوده نقل

۱- رجال النجاشی، صفحه ۳۷۳ رقم، ۱۰۲؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۱۵ تا ۴۱۶ حدیث ۳۹۴، ۳۹۱.

۲- بحارالانوار، مجلسی ۵۱۰/۳۱۶.

۳- الاصول من الکافی، کلینی۱/۵۱۹، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

۴- الاصول من الکافی، کلینی۱/۵۱۹، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

می کند: پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام (نسبت به امر امامت) مشکوک بودم، نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، روزی با هم سوار کشتی شدیم تا احوال را به مرکز ببریم میان راه پدرم مریض شد و بعد از وصیّت در مورد حفظ اموال، درگذشت، وقتی بغداد رسیدم شخصی با نامه ای که از تمام موجودی های نزد من خبر می داد آمد اموال را تحویل او دادم، چند روز بعد (توقیعی) صادر شد مبنی بر اینکه ای محمد شما را بجای پدرتان منصوب کردیم.(۱)

قطب راوندی، روایتی نقل می کند که دست کم سه حلقه نظام وکالت را به روشنی مشخص می کند وقتی به مرو برمی گردد محمدبن حصین کاتب که وکیل کارگزار بوده،(۲) از سرنوشت حضرت حجّت علیه السلام از او می پرسد. محمد آنچه مشاهده کرده بود باز گفت، کاتب از او درباره تحویل اموال مشورت خواست محمدبن یوسف، حاجزبن یزید(۳) را به او معرفی کرد، کاتب دوباره پرسید آیا بالاتر از حاجز نیز کسی هست؟ محمدبن یوسف گفت بلی و آن شیخ (سفیر دوم احتمالا) است.(۴)

ص:۷۲

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۸، کتاب الحجه، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۵.

۲- بنابر قرینه که در خود همین روایت موجود است (قد جمع مالا للغریم) یعنی اموالی مربوط به امام عصر جمع شده.

۳- وی از وکلاء حضرت حجت علیه السلام بوده است؛ حاشیه الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۶ به نقل از: معجم الرجال الحدیث، خوئی ۴/۱۸۹ و معجم الرجال ۲/۶۷ به نقل از ربیع الشیعه.

۴- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۶ فصل اعلام الامام حدیث ۱۰.

طبق ظاهر این روایت محمد کاتب وکیل کارگزار و مرتبط با مردم؛ حاجزبن یزید وکیل ارشد و مرجع و شیخ همان باب و سفیر مرتبط با شخص امام علیه السلام است.

از این گونه وکلاء به نایب شخصی نیز تعبیر کرده اند.(۱)

وکلاء سیّار _ از لابلای روایات و نوشته های تاریخی برمی آید که رهبری نهاد به خاطرِ حفظ یک پارچگی نهاد و هماهنگی کارِ وکلاء و رسانیدن اطلاعات ضروری و حیاتی، اقدام به نصب وکلایی دوره گرد کرده باشد این وکلاء ضمن سرکشی از مناطق شیعه و نظارت بر کار وکلای نواحی و وکلاء کارگزار، گزارش آخرین وضعیّت مرکز نهاد را به وکلاء و گزارش وضعیت نواحی را به مرکز می رسانیدند. از روایتی که کشی نقل می کند می توان اسامی سه تن از وکلای سیّار و رابطین امام جواد علیه السلام را بدست آورد. احمدبن محمدبن عیسی قمی می گوید: امام علیه السلام ضمن تمجید از ابویحیی زکریابن آدم وکیل قم، یادآور شدند که؛ به اموال موجودی نزد وی نیاز است. عرض کردم زکریا به شما پیام داد که اختلافات میان «میمون» و «مسافر» علت تأخیر در ارسال اموال شد، امام فرمودند: نامه مرا به او برسان و دستور بده تا اموال را بفرستد.(۲)

ص:۷۳

۱- الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۱۱.

۲- حدثنی أحمدبن محمد بن عیسی القمی قال: بعث الی أبوجعفر علیه السلام غلامه ومعه کتابه، فأمرنی أن أصیر الیه، فأتیته فهو بالمدینه نازل فی دار بزیع، فدخلت علیه وسلمت علیه، فذکر فی صفوان ومحمدبن سنان وغیر هما مما قد سمعه غیر واحد، فقلت فی نفسی استعطفه علی زکریا بن آدم لعله أن یسلم مما قال فی هؤلاء، ثم رجعت إلی نفسی فقلت من أنا ان أتعرض فی هذا وفی شبهه، مولای هو أعلم بما یصنع. فقال لی: یا أبا علی لیس علی مثل أبی یحیی یعجل وقد کان من خدمته لابی علیه السلام ومنزلته عنده وعندی من بعده، غیر أنی احتجت إلی المال الذی عنده، فقلت جعلت فداک هو باعث الیک بالمال. وقال لی: ان وصلت الیه فاعلمه أن الذی منعنی من بعث الما ل اختلاف میمون ومسافر، فقال: احمل کتابی الیه ومره أن یبعث الی بالمال، فحملت کتابه إلی زکریا فوجه الیه بالمال، قال فقال لی أبوجعفر علیه السلام ابتداء ا منه: ذهبت الشبهه ما لابی ولد غیری فقلت: صدقت جعلت فداک . (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۹۵، حدیث ۱۱۱۵.

از ظـاهر این روایت برمی آیـد که «میمون» و «مسافر» هر کـدام خواهان دریافت مال برای ارسال به محضـر امام بودنـد که امام برای روشن شدن تکلیف وکیل قم، رابط سومی (احمدقمی) را گسیل می دارد.

اسحاق بن اسـماعیل نیشابوری از جانب امام یازدهم علیه السـلام مأموریت پیـدا می کنـد تا پیام شانرا به وکلای نواحی متعـدد برسانند، از جمله به محمدبن موسی نیشاپوری، ابراهیم بن عبده، بلالی، محمودی و دهقان وکیل بغداد.(۱)

سفیر دوم، جعفربن محمدبن متّیل را به ناحیه واسط گسـیل می دارد تا با حسن صیدلانی وکیل مقیم آنجا دیدار کرده و وسایل مورد نیاز را تحویل او دهد.(۲)

ص:۷۴

۱- و انت رسولی یا اسـحق الی ابراهیم بن عبده ... اقرء کتابنا علی البلالی رضی الله عنه ... و علی المحمودی عافاه الله ... علی الدهقان وکیلنا و ثقتنا والذی یقبض من موالینا ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷، حدیث ۱۰۸۸.

۲- الخرایج والجرایح، راوندی ۳/۱۱۱۹ حدیث ۳۵؛ کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴ باب ۴۵ حدیث ۳۵.

مسأله ی وکیل رابط یا رسول امام بودن، نزد اهالی نواحی شیعه نشین، شناخته شده بود تا آنجا که حلّاج وقتی وارد قم می شود، اعلام میدارد که رسول و وکیل امام علیه السلام است.(۱)

 نهاد وکالت کدام مناطق و سرزمین های اسلامی را زیر پوشش داشت؟

 نهاد وکالت در عصر امام صادق علیه السلام و از مدینه آغاز بکار کرد، در آن عصر که پیروان اهل بیت علیه السلام و مناطق مسکونی آنها رو به فزونی بود، نهاد وکالت نیز به موازات آن گسترش پیدا می کرد. در طول امامت امام موسی کاظم علیه السلام نهاد، نیرومندتر و گسترده تر شد و در عصر امام هشتم علیه السلام مرزهای شبه جزیره را در نوردید و تا آخرین مناطق سرزمین اسلام گسترش یافت تا آن جا که مرکزیت نهاد به مرو خراسان منتقل شد، در دوره بیست سال امامت امام هادی علیه السلام با مرکزیت سامراء نهاد وکالت به یک تشکیلات کاملا نظام مند و نیرومندتر از یک دولت درآمد تا در عصر غیبت صغری که به پایان رسالت خود نزدیک می شد با انتقال حضرت حجت به مدینه مرکزیت به همان جایی برگشت که سربرآورده بود.

ص:۷۵

۱- وأخبرنی جماعه عن أبی عبد الله الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه أن ابن الحلاج صار إلی قم وکاتب قرابه أبی الحسن (والد الصدوق) یستدعیه ویستدعی أبا الحسن أیضا ویقول: أنا رسول الامام و وکیله ... (بحارالانوار، مجلسی ج ۵۱، صفحه ۳۷۰، باب ذکر المذمومین.

هر چند آثار روایی و تاریخی از تک تک مناطق زیر پوشش نهاد گزارش نمی دهند ولی از روی قراین می توان ادعا کرد که تمام مناطق شیعی با رهبری و نهاد در ارتباط بوده اند.

در اینجا گزارش کوتاهی از جغرافیای نهاد در چهار مرحله ای مرکزیت مدینه، مرو، سامراء و بغداد ارایه می شود. نکته درخور یادآوری این که، مناطقی که در جغرافیا و قلمرو نهاد وکالت بیان می شود، به این معنی نیست که حتماً در آن منطقه وکیل نیز مشخص شده باشد، بلکه مراد این است که مردم آنجا با نهاد ارتباط داشته اند و از آن جا که پرداخت خمس و زکات و فراگیری احکام و طرح پرسش های مذهبی از مسایل مورد سفارش اهل بیت و از وظایف اولی پیروان آنهاست می توان ادعا کرد که قلمرو نهاد به گستردگی تمام اقلیم های است که مذهب شیعی آنجا پیروان داشته است. در این گزارش تنها به روند توسعه و انتشار نهاد پرداخته می شود یعنی مشخص می شود که نضج و رشد نهاد در چهار مرحله مرکزیت تا کجا و تا کدام مناطق بوده است. پس در هر منطقه تنها از نخستین وکیل یا ارتباط آنجا با نهاد سخن گفته می شود نه از تمام وکلاء آنجا در طول عمر نهاد.

مرکزیت مدینه (امام صادق و کاظم) علیهما السلام

_ مدینه: مدینه خواستگاه نهاد، از عصر امام صادق علیه السلام تا آخرین روز زندگی نهاد، میزبان وکلاء برجسته نهاد بود پس از انتقال مرکز نهاد به مرو بار دیگر در عصر امام جواد علیه السلام میزبان رهبری شد و پس از انتقال مرکز به سامراء بار سوم میزبان آخرین رهبر نهاد شد.

مفضّل بن عمر جعفی، معلی بن خنیس، نصربن قاموس(قابوس)

ص:۷۶

لخمی(قابوسی)(۱) و... وکلاء امام صادق و کاظم علیهما السلام در عصر مرکزیّت مدینه بودند.(۲)

ــ مکه: مهم ترین شـهر و مکان عبادی و محلّ اجتماع افکار و مـذاهب گوناگون و قلب حجاز است مکه مکرمه همواره محور توجه نهاد وکالت بود، خالدبن نجیح وکیل امام کاظم علیه السلام درمکه بود.(۳)

ــ کوفه: مردم کوفه طعم عدالت امام علی علیه السلام را چشیده بودند و لذا همواره میزبان انجمن دوستان اهل بیت بوده است، ابوالخطاب اسـدی رابط امام صادق علیه السـلام و عبـدالرحمن بن حجاج کارگزار امام کاظم علیه السـلام درنواحی کوفه بوده اند.(۴)به وکالت حیّان بن سراج از جانب امام کاظم علیه السلام در کوفه تصریح شده است.(۵)

ص:۷۷

۱- بیست سال وکیل امام صادق، فاضل، خیر انـدیش (رجال ابی داود ۱/۱۹۱) صاحب کتابی، ثقه اهل ورع و از جمله سـفراء ممـدوح بـود کسـی کـه از وکـالت او خـبردار نشـد همـو شاهـد کتـاب جفر نزد امـام بـوده اسـت (معجـم رجـال خـوئی ج۲۰ ص۱۱۰و۱۱۱) اللخمی منسوب به لخم قبیله از یمن که به شام کوچیده اند (اظبط المقال، حسن زاده آملی ج۱۰/۶)

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۲۰۸۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، ۳۴۶، حدیث ۳۰۳، ۲۹۷.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۵، باب ۱۵، حدیث ۱۴.

۴- الاصول من الکافی، کلینی ۵/۱۵۰، باب فضل التجار، حدیث ۱۳؛ الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۷ باب ۱۵ حدیث ۱۵.

۵- عن الحسـین بن محمـد بن عمر بن یزیـد، عن عمه قال: کان بدء الواقفه أنه کان اجتمع ثلاثون ألف دینار عند الاشاعثه زکاه أموالهم وما کان یجب علیهم فیها فحملوا إلی وکیلین لموسی علیه السلام بالکوفه أحدهما حیان السراج والآخر کان معه (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰ باب فی الواقفه حدیث ۸۷۱؛ بحار الانوار، مجلسی ج ۴۸ ص ۲۶۶)

ــ بغـداد: شـكل گيرى بغـداد به عنوان پـايتخت بـدست منصور عباسـى بود، عبـدالرحمن ابن حجاج وكيل امام صادق و كاظم عليهما السـلام و على بن يقطين و پـدرش هوادار اين دو امام در دولت منصور و مهـدى به پايتختى بغـداد بودند، زيادبن مروان قندى وكيل امام كاظم عليه السلام در بغداد بود.(۱)

ــ واسـط، حسـين بن قيامـاى واسـطى از يـاران پرتلاـش امام كاظم عليه السـلام در واسط بود، آخرين وكيل نهاد در اين منطقه ابوعبدالله بن جنيد در عصر سفراء حضرت حجت عليه السلام بوده است.(۲)

ــ مصـر: از شـهرهاى اسلامى كه ميزبان فرماندار حكومت عدل امام على عليه السلام بود، مورد توجه نهاد وكالت قرار داشت، عثمان بن عيسـى رواسـى وكيل امام كاظم عليه السلام در مصر بوده است(۳) معلى بن خنيس وكيل امام صادق عليه السـلام به مصر رفت وآمد داشت.(۴)

ــ رى: يكى از شـهرهاى باستانى ايران و باسابقه طولانى ارتباط با اهل بيت عليهم السلام سرزمين رى مى باشد، مفضّل بن عمر مى گويد: دو مرد خراسانى از اصحاب امام صادق عليه السلام در راه عزيمت به مدينه با هدف رسانيدن اموال اهالى

۱- اختيـار معرفه الرجال، طوسـى، صـفحه ۷۲۹، حـديث ۸۰۵ تـا ۸۱۰؛ رجال النجاشـى، صـفحه ۲۳۷، رقـم ۶۳۰؛ اختيـار معرفه الرحال، طوسى، صفحه ۷۶۶ حديث ۸۸۶.

۲- سازمان وكالت، جبارى صفحه ۱۰۱.

۳- قال: احـدالقوم عثمان بن عيسـى، و كان يكون بمصـر، و كان عنده مال كثير وست جوار ... (اختيار معرفه الرجال، طوسـى، صفحه ۸۶۰، حديث ۱۱۲۰.

۴- اختيار معرفه الرجال، طوسى، صفحه ۵۱۷، حديث ۴۶۰.

خراسان به امام علیه السلام وارد ری شد و مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام دوهزار درهم به آنها می دهد تا خدمت امام علیه السلام برسانند.(۱)

_ خراسان: خراسان که منطقه مهم و بسیار دور از مرکز نهاد و با آبادی های بسیار بود تا حدودی زیر پوشش نهاد وکالت در این عصر بوده است، نقل بالا این معنی را تأیید می کند، ارتباط اهالی خراسان در ارتباط با نهاد وکالت به اندازه روشن بوده که منصور عباسی به هدف دستگیری یاران نهاد گماردگان خود را در لباس خراسانی های که وجوهات آورده اند می فرستد.(۲)

گروهی از شیعیان مردی بنام ابوجعفر را همراه اموال و نامه ها خدمت امام صادق علیه السلام می فرستند که وقتی وارد کوفه می شود ضمن ملاقات ابوحمزه ثمالی از شهادت امام صادق علیه السلام نیز باخبر می شود.(۳)

۱- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۷۷، باب ۱۵ حدیث ۱۰۱. روی عن المفضل بن عمر قال: حمل إلی أبی عبدالله علیه السلام مال من خراسان مع رجلین من أصحابه، فلم یزالایتفقدان المال حتی صارا إلی الری، ولقیهما رجل من إخوانهما، فدفع إلیهما کیسا فیه ألفا درهم. فجعلایتفقدان المال فی کل یوم، والکیس فی جملته، حتی قربا من المدینه

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی۲/۷۲۰، باب ۱۵ حدیث ۲۵؛ الخرایج و الجرایح، راوندی ۱/ ۳۱_۲۲۸، فی معجزات الامام موسی علیه السلام حدیث ۲۲.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۱/ ۳۱، ۲۲۸، فی معجزات الامام موسی علیه السلام : أن داود بن کثیر الرقی قال: وفد من خراسان وافد یکنی أبی جعفر واجتمع إلیه(جماعه من أهل خراسان، فسألوه أن یحمل لهم أموالاومتاعا و مسائلهم فی الفتاوی والمشاوره، فورد الکوفهفنزل وزار أمیر المؤمنین علیه السلام ورأی فی ناحیه رجلاوحوله جماعه، فلما فرغ من زیارته قصدهم فوجدهم شیعه فقهاء ویسمعون من الشیخ فسألهم عنه، فقالوا: هوأبوحمزه الثمالی قال: فبینا نحن جلوس إذ أقبل أعرابی، فقال: جئت من المدینه، وقد مات جعفر بن محمد علیهما السلام . فشهق أبوحمزهو ...

مرکزیّت مرو خراسان (امام رضا)

در این دوره گسترش نهـاد وکالت در عصـر امام هشـتم و نهم علیهما السـلام موردنظر است، در آغاز این دوره علاوه بر مناطق پیشین نواحی دیگری نیز زیر پوشش نهاد وکالت قرار گرفت.

ـ مرو و خراسان: با حضور رهبر نهاد مرو و نواحی آن زیر پوشش نهاد وکالت درآمدند. این ارتباط تا عصر غیبت کبری ادامه یافت.

ـ نیشابور: شهری در مسیر عبور امام هشتم علیه السلام و نزدیک به مرکز نهاد، فضّل بن سنان(۱) و ابراهیم بن سلامه(۲) وکیل امام هشتم علیه السلام در نیشاپور بودند.(۳)

- قم: قم یکی از منـاطقی است که حضور شـیعه در آن به درازای عمر اسـلام است، اگر منطقه «ری» در عصـر امام صادق علیه السـلام با نهاد وکالت، ارتباط داشته، قم نیز چنین بوده است، ولی روایت و یا سندی که پیرامون ارتباط وکالتی باشد پیدا نشد، لذا آنچه مسلم است این است که در عصر مرکزیت مرو، قم دارای وکیل رسمی بوده است، عبدالعزیزبن مهتدی قمی،

۱- رجال العلامه الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/۹۴۷۰ باب الفاء صفحه ۱۰.
۲- تنقیح المقال، مامقانی ۱/۱۰۶ صفحه ۱۶ باب همزه.
۳- رجال العلامه الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی فضل؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/۹۴۷۰ باب الفاء صفحه ۱۰.

زکریابن آدم قمی از وکلاء امام هشتم علیه السلام در قم بوده اند.(۱)

_ همدان: ابراهیم بن محمد همدانی سروکیل امام جواد علیه السلام در منطقه همدان بوده است ابوعلی بسطام بن علی و عزیزبن زهیر وکیل در همدان بوده اند.(۲)

مرکزیّت سامراء (امام هادی و عسکری) علیهما السلام

اقامت بیست ساله امام هادی علیه السلام و شش ساله امام عسکری علیه السلام در سامراء در حقیقت زندانی شدن رهبری نهاد بود، دستگاه عباسی فعالیت و آمدوشد بیت رهبری علیه السلام را زیر زره بین گرفته بود اما رهبر آگاه به کمک یاران فداکار به حفظ و بسط این نهاد مقدس همت گماردند، در نتیجه مناطقی بیشتر زیر چتر نهاد درآمد.

_ سامراء: شهری که در سال ۲۲۰ ق به دستور معتصم عباسی ساخته و پایتخت دستگاه حکومتی شد امام هادی علیه السلام یکی از یاران شایسته و پرتلاش خود (عثمان بن سعیدعمری) را به عنوان باب و خط ارتباطی خود با شیعیان برگزید، عثمان نیز در چهره و لباس روغن فروش به اجرای وظیفه پرداخت.(۳)

_ مداین: شهری باستانی در کنار رود دجله و ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد با پیشینه سه قرن پیش از میلاد، مرکز حکومت ساسانی در (۵۴۰ م) که طاق

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۵، حدیث ۹۷۴ صفحه ۸۵۷، ۸۵۹ حدیث ۱۱۱۱، ۱۱۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، ۸۶۹ حدیث ۱۱۳۱، ۱۱۳۶.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳۱۴.

کسری و مرقد سلمان فارسی را در خود جاداده(۱) بی گمان این شهر محل دیگر محبان اهل بیت نیز بوده است. حسین بن عبدربّه از جانب امام هادی علیه السلام به وکالت نواحی بغداد، مدائن و دیگر جاهای نزدیک به بغداد منصوب می شود که پس از وفات او ابوعلی بن راشد به دستور امام علیه السلام جانشین او می شود.(۲) هنگامی که ابوعلی به دست متوکل عباسی شهید می شود عروه بن دهقان عهده دار اموال امام عسکری علیه السلام در آن نواحی می شود.(۳)

ـ قزوین: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در عصر مرکزیت سامراء وکیل ارتباطی ناحیه و مستقر در سامراء بود، مردم ناحیه ایران به ویژه قزوین به او مراجعه می کردند وی در سالهای پایانی امامت امام هادی علیه السلام به انحراف گرایید.(۴)

ـ آذربایجان: شواهد در دست است که آذربایجان دارای مناطق شیعه نشین بوده و قاسم بن علاء در این دوره وکیل نهاد در آنجا بوده است.(۵)

۱- دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، حسن الامین ۱۰/۱۱۰.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۷۸.

۳- سازمان وکالت،جباری صفحه ۸۵.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، حدیث ۱۰۰۸.

۵- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۲۸.

ـ بیهق: سبزوار امروز

ابراهیم بن عبده وکیل امام عسکری علیه السلام که به دعا و دستور خاص او به وکالت نیشاپور و بیهق منصوب شد.(۱)فضل بن شاذان نیشاپوری(۲) نیز وکالت امام عسکری علیه السلام را در آن ناحیه عهده دار بوده که توسط خوارج مورد آزار و اذیت قرار می گیرد.(۳)

ـ طبرستان: سراسر مناطق شمال ایران گرایش های به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و نهاد وکالت نیز در جای جای آن فعالیت داشت، به عنوان نمونه جعفربن شریف جرجانی اموال و هدایای مردم جرجان را خدمت امام عسکری علیه السلام می رساند.(۴)

مرکزیت بغداد: (آغاز امامت حضرت حجت علیه السلام تا پایان غیبت صغری)

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، ۸۴۴ تا ۸۴۸ حدیث ۹۸۳، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹.
۲- بزرگترین و جامعترین دانشمند شیعی در عصر امام دوازدهم کتاب "یوم و لیله" او را " بورق بوسنجانی" در سامرا خدمت امام عسکری برد حضرت تا آخر آن را ورق زد و فرمود این کتاب درست است و جا دارد به آن عمل شود بورق به امام عرض کرد فضل سخت بیمار است امام فرمود خدا او را رحمت کند بورق می گوید وقتی مراجعت کردم معلوم شد در همان تاریخ رحلت کرده بود ۱۸۰ تصنیف به او نسبت داده شده است پدر او از شاگردان یونس بن عبدالرحمن از اصحاب موسی کاظم بوده اصالت او از قبیله ازد اهل یمن بوده است نزدیکی های وفات در روستای بیهق توقفی داشت چون خبر طغیان خوارج در خراسان به وی رسید از بیم آنان خارج شد و از رنج راه بیمار شد و در سال ۲۶۰ ق در گذشت آرامگاه او در یک فرسخی نیشابور است ر،ک: دایره المعارف تشیع، مقاله مرضیه محمد زاده ج۱۲ص۳۱۴ تا ۳۴۲
۳- دایره المعارف تشیع، مقاله مرضیه محمد زاده ج۱۲ص۳۱۴ تا ۳۴۲
۴- الخرایج و الجرایح، جباری ۱/۴۲۴ تا ۴۲۴، حدیث ۴.

سخت گیری ها و مراقبت های شدید دستگاه بر بیت امامت به هدف یافتن و شهید ساختن حضرت حجت علیه السلام و عوامل دیگر موجب غیبت حضرت شد، اما هیچگاه ابرهای تیره بی خبران و دنیاخواهان نتوانست مانع کار و تلاش خورشید امامت، شود، لذا حضرت حجت علیه السلام با بهره گیری از یاران و نوّاب خاص هم چنان به نگهداری و گسترش نهاد پرداختند. و مناطق زیر، تحت پوشش نهاد درآمد.

ـ یمن: از آن جا که مردمان فرزانه یمن از دیرباز محبت اهل بیت را در سینه داشتند و پیشینه ی تشیع آنجا به صدر اسلام می رسد، طبعاً نهاد وکالت نیز در سالیان پیش از عصر غیبت آن جا حضور داشته ولی گزارش های تاریخ سند نهاد را از عصر غیبت می آورند.

جعفربن ابراهیم وظیفه سرپرستی وکالت را در عصر غیبت صغری عهده دار بوده، علی بن حسین یمانی نقش رابط بین او و سفیر را در بغداد به عهده داشت.(۱)

ـ اهواز و بصره: گرچه از گزارش های ضمنی بدست می آید که اهواز و بصره حتی در سال های نخستین تشکیل نظام با نهاد وکالت همکاری داشته است، عبدالله بن جندب از یاران امام صادق و کاظم و رضا بوده و در مناطق اهواز فعالیت داشته علی بن مهزیار اهوازی(۲) از یاران امام هشتم نهم و دهم

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۹، باب مولدالصاحب حدیث ۱۲.

۲- وی از فقهاء و راویان موثق ائمه است او از پدر نصرانی بدنیا آمد که خدا بر او منت نهاد و اسلام آورد روایات زیادی از سه امام در مدح و وصف او وارد است از جانب امام جواد و هادی وکالت و نیابت داشته است حدود ۴۰ کتاب تألیف کرده است نقل شده است که نوری مانند نور آفتاب از مسواکش هنگام وضو گرفتن ظاهر شد وی پس از سال (۲۵۴ق) در گذشت و قبر او در اهواز است ر،ک: دایره المعارف تشیع، مقاله غلام حسین خدایار ج۱۱ ص۴۳۶.

در سراسر اهواز و بصره در خدمت نهاد بوده،(۱) ولی تصریح به وکالت خاندان مهزیار مربوط به عصر سفیر اول می شود، محمدبن ابراهیم بن مهزیار فرزند وکیل ناحیه است که به جای پدرش به مقام وکالت رسید.(۲)

دیگر مناطقی که در عصر مرکزیت بغداد زیر پوشش نهاد بودند، منطقه دینور،(۳) موصل،(۴) آوه،(۵) بلخ،(۶)بخارا،(۷) کابل(۸) و دورترین نقطه در آفریقا (مغرب) بوده است.

 جایگاه و وظایف رهبرِ نهاد وکالت چه بوده است؟

 امام معصوم علیه السلام به عنوان رئیس و تنها سرپرستِ نظام وکالت دارای نقش حیاتی بود پایه گذاری، گسترش، هماهنگی و نگهداری نهاد از فروپاشی و نابسامانی بواسطه وجود امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در راستای کارآمدکردن و تحققِ اهداف نهاد، وظایف و مسئولیت های زیر را انجام می داد:

۱- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۳۰، ۱۲۹.

۲- سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۸.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۹ حدیث ۱۷.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۹ حدیث ۳۰۶.

۵- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۲۳ حدیث ۲۰.

۶- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۱۶، حدیث ۴۵.

۷- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۴.

۸- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۳، ۱۴۲.

۱. انتخاب، نصب و معرفی نوّاب و وکلاء:

با شناختی که امام علیه السلام از نیازمندی امت و از یاران و اصحاب شایسته ی خود داشت، بر طبق نیاز مناطق از میان اصحاب شایسته وکیل، نماینده و رابط اتخاب می کرد و برای آنها می فرستاد، چنانکه بر اساس شایستگی های مطلوب اقدام به نصب و تعیینِ وکیل خاص و باب می کرد.

امام هفتم علیه السلام مفضّل بن عمر جعفی را به عنوان مرجع معرفی می کند.(۱)

امام نهم علیه السلام ابراهیم بن محمد همدانی را به جای یحیی بن ابی عمران وکیل قم منصوب می کند(۲)

امام دهم علیه السـلام ابوعلی بن راشد را به جای علی بن حسین بن عبدرّبه وکیل مدائن و بغداد تعیین می کند؛ وإنی قد أقمت ابا علی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبد ربه و من کان قبله من وکلایی و...(۳)

امام عسکری علیه السلام عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل خود معرفی

ص:۸۶

۱- عن موسی بن بکر، قال، کنت فی خدمه أبی الحسن علیه السلام ولم أکن أری شیئا یصل الیه الا من ناحیه المفضل بن عمر، ولربما رأیت الرجل یجئ بالشئ فلا یقبله منه ویقول أوصله إلی المفضل .(اختیار معرفه الرجال، صفحه ۶۲۱، حدیث ۵۹۵؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۸، ۲۹۹.

۲- ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: کتب أبوجعفر إلی کتابا وأمرنی أن لا أفکه حتی یموت یحیی بن عمران، قال: فمکث الکتاب عندی سنین فلما کان الیوم الذی مات فیه یحیی بن عمران فککته فاذا فیه: قم بما کان یقوم به (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۳۹۷.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۹، حدیث ۹۹۱.

می کند.(۱)

در نامه امام علیه السلام به عبدالله بن حمدویه بیهقی درباره نصب ابراهیم بن عبده به عنوان وکیلِ نیشابور و بیهق چنین آمده:... و بعد، فقد نصبتُ لکم ابراهیم بن عبده لیدفع الیه النواحی و اهل ناحیتک حقوقی الواجبه علیکم، و جعلته ثقتی و أمینی عند موالیّ...(۲)

امام علیه السلام در جمع شیعیانی که از سرزمین یمن خدمت شان رسیده بودند فرمود... اشهدوا علی انّ عثمان بن سعیدالعمری وکیلی و انّ ابنه محمداً وکیل ابنی مهدیکم.(۳)

حضرت ولی عصر علیه السلام در تعزیّتی که به فرزند سفیر اول صادر فرمود چنین نوشت: ... کان من کمال سعادته (عثمان بن سعید) ان رزقه الله تعالی ولداً مثلک یخلفه من بعده و یقوم مقامه بامره و یترّحم علیه...(۴)

سرانجام با توقیعی برای علی بن محمد سمری پایان نیابت خاص و غیبت صغری و آغاز غیبی کبری را اعلام فرمود (فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامّه...(۵)

ص:۸۷

۱- إجتمعنا إلی أبی محمد الحسن بن علی علیه السلام نسأله عن الحجه من بعده ... فقال ... فاقبلوا من عثمان ما یقوله، وانتهوا إلی أمره، واقبلوا قوله، فهو خلیفه إمامکم والامر إلیه (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۷، حدیث ۳۱۸.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، حدیث ۹۸۳.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۹ صدر حدیث چنین است، امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقه المأمون علی مال الله.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۲۹ ح ۳۲۳؛ بحار ج ۵۱ ص۳۴۹.

۵- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۹.

یکی از گرایش های طبیعی انسان، این است که، بدون حجت و گواه سخن غیر را نمی پذیرد و از او پیروی نمی کند و فرمان نمی برد، به ویژه اگر با هم مساوی، هم عصر و هم شأن باشند. ائمه که در دل ها جا داشته و مردمان سخن شان را به جان می خریدند، برای ایجاد اعتماد و مقبولیت همگانی، به معرفی، توصیف و تمجید از وکلاء، باب ها و سفراء می پرداختند؛ و در موارد دیگر به افشاء چهره وکلاء دروغین و منحرفین می پرداختند. محمدبن سِنان زاهری خزاعی(۱) باب امام صادق علیه السلام و وکیل ائمه است (امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام)(۲) امام کاظم علیه السلام از کسانی که امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر می شوند (واقفه) به محمدبن سنان خبر می دهد و به او بشارت می دهد که از پیروان ائمه راستین خواهد ماند و او را با مفضّل مقایسه می کند: فقال (امام) لی: یا محمد یمدالله فی عمرك و تدعوا الی امامته و امامه من یقول مقامه من بمده؟ فقلت من ذلک جعلت فداك فقال: محمد ابنه قلت: بالرضی والتسلیم فقال كذلك و جدتک فی صحیفه امیرالمؤمنین علیه السلام أما انک فی شیعتنا ابین من البرق فی اللیله الظلماء، ثم قال...(۳)

۱- نام پدرش حسن و نام جدش سنان است خرد سال بود که پدر را از دست داد و جدش کفالت او را عهده گرفت (رجال ابن داود ۱/ ۱۶۹) لذا اورا بنام جدش ابن سنان خواندند در سال (۲۲۰) در گذشت سخنانی در مدح و ذم او فراوان است (رجال نجاشی ۱/۲۳۰)

۲- ر، ك: اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷، ۷۹۶، حدیث ۹۸۲، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۴.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، حدیث ۹۸۲؛ نجاشی از محمدبن سنان ستایشی نمی کند بلکه نقاط ضعفی را به او نسبت می دهد. ر، ك: رجال النجاشی، صفحه ۳۲۸ رقم ۸۸۸، اما شیخ کلینی همان حدیث کشی را عیناً در مدح بن سنان نقل کرده، الاصول من الکافی ۱/۳۱۸ باب الاشارهوالنص علی الرضا علیه السلام حدیث ۱۶.

امـام جواد علیه السـلام می فرمود: خـدا به خـاطر رضـایت من از او (محمـدبن سـنان) راضـی باشـد، او هیچگـاه بـا من و پـدرم مخالفت نکرد.(۱)

مفضّـل بن عمر جعفی بـاب امـام صـادق علیه السـلام و امـام کـاظم علیه السـلام و نیز وکیل آنـدو بود، بنابر مصالحی مفضّل با اشـخاص گوناگونی مراوده داشت که در میان آنها افراد غیر شایسـته و یا در ظاهر نامقبول بودند و این امر مردم را نسـبت به او مشکوک ساخته بود، افکار عمومی شیعیان دنبال رأی و نظر امام علیه السلام بود تا وضعیت چنین شخصیتی روشن شود.(۲)

هنگامی که «ابوالخطاب» از راه امامت منحرف شـد، شـیعیان عراق خواسـتار شـخص شایسـته ای به جانشـینی او شدند، که امام صادق علیه السلام مفضّل را معرفی و در حق او چنین فرمودند: از او بشنوید و بپذیرید که او جز حق را

۱- عن علی بن السـحین بن داود القمی، قال: سـمعت أبا جعفر علیه السـلام یذکر صفوان بن یحیی ومحمدبن سنان بخیر، وقال: رضی الله عنهما برضای عنهما، فما خالفانی وما خالفا أبی علیه السلام قط، بعد ما جاء فیهما ماقدسمعته غیر واحد . (اختیار معرفه الرجال، طوسی، حدیث ۹۶۶ باب ما روی فی صفوان؛ سازمان وکالت، جباری صفحه ۴۴۴ تحلیل جالبی از تعدد شخصیت ابن سنان آورده است.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسـی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲: برخی از اهالی کوفه به امام صادق علیه السـلام شکایت کردنـد که مفضّـل بـا اشـخاص بی بنـدوبار نشـست و برخـاست دارد، امـام نـامه به مفضـل نوشت و دسـتور داد که چیزهای را خریـداری کنـد مفضّـل به یاران مؤمن و شاکیان گفت فلان چیزها را به امر امام خریـداری کنیـد همه گفتنـد چنین کاری پول بسـیاری می خواهد و کنار رفتند مفضل نزد همان یارانی بی بندوبار رفت در کمترین فرصت هر چه توان داشتند حاضر کردند مفضل به شاکیان گفت دیدید؟! ...

به خدا و به من نسبت نمی دهد.(۱)

هشام بن احمد می گوید: می خواستم از امام صادق علیه السلام درباره مفضّل بپرسم که پیش از طرح پرسش من حضرت فرمود: قسم به خدای یگانه، مفضّل بن عمر جعفی بنده نیکو و شایسته است او در شفقت و مهربانی مانند پدری است.(۲) امام هفتم علیه السلام می فرماید: مفضّل محلّ انس و مایه آرامش جان من است تا آنجا که امام علیه السلام مراجعین را به مفضّل ارجاع می دادند اموال هدایا و نذورات را تنها از طریق او می پذیرفتند.(۳)

امام جواد علیه السلام در نامه ای شخصیتِ ابراهیم بن محمد هَمَدانی را برای مردم همدان و وکیل های مقیم آنجا مانند نضر و ایوب معرفی می کند، تا به او اعتماد و اطمینان و همکاری کنند: ابراهیم همدانی می گوید امام علیه السلام برایم نوشت؛ حساب ها برایم رسید خدا از تو قبول کند از آن ها راضی باشد و آن ها را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد... برای نضر نوشتم که از تو فرمان پذیرد و جایگاه ترا بر او یادآور شدم برای ایوب و دوستانم در همدان نیز نوشتم...(۴)

امام هادی علیه السلام به عمروبن سعید مدائنی، در تعریف و توصیف ایّوب بن نوح وکیل برجسته ایشان در کوفه، فرمودند: اگر می خواهی به یکی از اهل

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲:

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۷ اختیارمعرفه الرجال، همان

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹، حدیث ۱۱۳۶.

بهشت نگاه کنی، به او (ایوب) نگاه کن.(۱)

نواب خاص بخاطر غیبت امام و گستردگی فعالیّت و انجام موارد مهم بدست آنها، نیازمند تأییدات و تمجیدهای ویژه ای از جانب امام بودند، تا شیعیان اطمینان به ادعا و دستورات آنها داشته باشند لذا امام عسکری علیه السلام و امام دوازدهم علیه السلام و حتی امام هادی، در جاها و مناسبت های گوناگون به شناسانیدن و تجلیل و بزرگداشت نواب اربعه پرداخته اند.

امام هادی علیه السلام در بزرگداشت شخصیت اولین سفیر به اسحاق نیشابوری می فرمایند، فلا تخرجن من البلده حتی تلقی العمری رضی الله عنه برضای عنه و تسلم علیه و تعرفه و یعرفک فانه الطاهرالامین الضعیف القریب منا و الینا، فکل ما یحمل الینا من شی من النواحی فالیه المسیر آخر عمره لیوصل ذلک الینا.(۲)

نظیر همین سخن را امام عسکری علیه السلام فرموده اند: ابوعمرو (عثمان بن سعید) در زمان حیات و بعد از آن، امین و مورد اطمینان من است چنانکه مورد تایید پیش از من (پدرم) بوده است، آنچه بگوید و برساند از جانب من بوده است.(۳)

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۷.

۲- (ای اسحاق) تا عَمری را ــ که خداوند بخاطر رضایت ما از او راضی باشد ــ زیارت نکردی از شهر بیرون نرو بر او سلام کن او را بشناس و او ترا بشناسد که او امانتدار، پاکدامن و به ما نزدیک است هر آنچه از نواحی و اطراف برای ما برسد در پایان کار به سوی او می رود تا آن ها را به ما برساند. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۸ حدیث ۱۰۸۸، باب ما ورد فی اسحق بن ...

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵.

رهبری نهاد وکالت گاهی با توقیعات به معرفی چهره وکلا می پرداخت، احمدبن اسحق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمدبن حمزه، حاجزبن یزید و شاء و... وکلایی از این دست هستند.(۱)

۲. برخورد با وکیل های منحرف و عزل آنها و مدعیان دروغین:

توضیح این بخش طی پرسشی جداگانه خواهد آمد.(۲)

۳. تعریف وظایف و قلمرو کاری وکلاء:

بعد از نصب و تعیین وکیل، ضروری ترین نیاز این است که وکیل بداند چه کارهایی را در کجا انجام دهد تا رسالت های مهم را ترک و کارهای بیهوده را انجام ندهد و همین طور به گونه ای کار کند که با منطقه کاری وکلاء دیگر برخورد نداشته باشد و یا مناطقی بدون وکیل و رابط نماند، رهبری نهاد در راستای تحقق این هدف اقداماتی انجام داده که به ذکر برخی آنها بسنده می شود. از آن جا که جمع وجوهات و دریافت امور مالی از وظایف عمده کارگزاران بود، دستور کاری ائمه نیز بیشتر همین مهم بود.

امام هادی علیه السلام وظیفه ابوعلی بن راشد را چنین تبیین می کنند... لیقبض حقّی و ارتضیتهُ لکم(۳) و به ایوب بن نوح وظیفه می دهد که در کارهای ابوعلی مداخله نکند و در محدوده خود فعالیت کند(۴) امام صادق علیه السلام برای

۱- کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۹۹، باب ۴۵ حدیث ۲۳.

۲- واکنش رهبرینهاد در برابر انحراف چه و چگونه بود؟

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

عبـدالرحمن بن حجاج وكيل ارشـد وظيفه مناظره علمی با مخالفان را می دهـد یا عبـدالرحمن، كلّم اهل المـدینه فانّی أحَبّ ان یری فی رجـال الشـیعه مثلك.(۱) امـام كـاظم علیه السـلام به علی بن یقطین وظیفه می دهـد تـا در دسـتگاه عباسـی بمانـد و به بینوایان كمك كند.(۲)

در زمان غیبت صغری كه نوّاب اربعه جانشین ظاهری امامان بودند، به هر یك از وكلاء نواحی و كارگزار دستورالعمل جامعی صادر می كردند كه در اصل از خود ناحیه مقدسه بوده است.

ابوعلی محمودی همراه جعفربن عبـدالغفّار وقتی از جـانب امـام علیه السـلام به وكالت دینور منصوب می شود، از جانب سـفیر دسـتور كاری دریافت می كند كه مربوط منطقه ری می باشد، یك ماه بعد از رسـیدن به دینور دسـتور جدید امام علیه السـلام می رسد كه جهت انجام وظیفه ای وكالت به ری برود.(۳)

مشروح سفارش های رهبری در بخش شرح وظایف وكلاء خواهد آمد.

در مورد تعیین محدوده قلمرو كاری وكلاء، تا آنجا كه نیاز بود رهبری نهاد به روشنگری می پرداخت.

ایّوب بن نـوح وكیـل كـوفه، گـاهی از شـیعیان نـواحی بغـداد كه مربوط به قلمرو وكـالت ابوعلی بن راشـد بود، وجوه شـرعی دریافت می كرد كه موجب

ص:۹۳

۱- اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۱، حدیث ۸۳۰.
۲- خداوند در كنار هر طاغی و ظالمی وزیری دارد تا به وسـیله آن از دوسـتان خود دفع بلا كند تو (علی بن یقطین) از وزیران الهی هستی. ر، ك: اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۲۱، حدیث ۸۱۷.
۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۸ فصل فی اعلام الامام ... حدیث ۱۴.

مشکلات و خلط امور می شد لذا امام هادی علیه السلام آن دو را از دخالت در قلمرو همدیگر منع و ارشادات لازم را مبذول داشتند.(۱)

امام علیه السلام یکماه پیش از درگذشت وکیل ری پیشاپیش محمودی را که عازم دینور بود و خیال می کرد وکیل همان ناحیه است دستور داد که وقتی به ری وارد شد فلان کارها را انجام دهد.(۲)

۴. نظارت و حسابرسی:

یکی از اصول مدیریتی که تشکیلات را از نابسامانی ها، وآسیب ها و فروپاشی نگه می دارد، نظارت همیشگی رهبری بر روند کار دیگر اعضای زیردست است، هرگاه یک کارگزاری بداند که از او حساب پس می گیرند همواره در دایره کاری منظم و حساب شده برخورد می کند.

مخفی بودند نهاد وکالت و حساسیّت دشمن، این مهم را دوچندان می سازد، لذا رهبران نهاد وکالت به اعمال نقش نظارتی می پرداختند، اینجا به بیان چند نمونه بسنده می شود.

ابن مرازم از پدرش یا عمویش نقل می کند که می گفت: شاهد صحنه ای بودم که امام صادق علیه السلام وکیل خود را حساب رسی و مواخذه می کرد، وکیل وی پیوسته خیانت خود را انکار می کرد و سرانجام امام او را موعظه و حدیثی از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای وی یادآوری کرد.(۳)

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۲- الخرایج و الجرایح، طوسی، ۲/۶۹۸، حدیث ۱۵.

۳- عن محمد بن مرازم، عن أبیه أو عمه قال: شهدت أبا عبدالله وهو یحاسب وکیلا له والوکیل یکثر أن یقول: والله ما خنت، والله ما خنت، فقال له أبو عبدالله: یا هذا خیانتک وتضییعک علی مالی سواء إلا أن الخیانه شرها علیک، ثم قال: قال رسول الله: لو أن أحدکم فر من رزقه لتبعه حتی یدرکه، کما أنه إن هرب من أحجله تبعه حتی یدرکه. ومن خان خیانه حسبت علیه من رزقه وکتب علیه وزرها. (وسائل الشیعه، عاملی ۱۳/۲۹۰ کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه، حدیث ۱، ۲۰ جلدی ها.

نظارت امام کاظم علیه السلام با استفاده از علم غیب شنیدنی است؛ پانزده روز پیش از وفات "خالدبن نجیح" نامه از امام علیه السلام به دست او رسید که؛ رابطه ات را با دیگران قطع و وجوهات شرعی موجوده را برایم ارسال کن و دیگر از کسی چیزی نپذیر.(۱)

اشراف و مراقبت جدّی امام هشتم علیه السلام شیعه امامیه را از خطر انشعاب واقفیّه نگهداشت، انحراف گروهی از وکلای سرشناس امام کاظم علیه السلام نهادِ وکالت را دچار نابسامانی کرد که با تلاش امام علیه السلام مهار شدند. وی در حق واقفیّه فرمود: با سرگردانی زندگی می کنند و با کفر می میرند، مناظرات امام علیه السلام با سران وقف شنیدنی است.(۲)

امام جواد علیه السلام روندکاری دورترین وکلاء ناحیه را زیرنظر داشت.

حضرت دو وکیل سیّار نزد زکریابن آدم وکیل قم می فرستند همین که

۱- عن عثمان بن عیسی، عن خالد بن نجیح عن أبی الحسن علیه السلام قال: قال لی: افرغ فیما بینک، وبین من کان له معک عمل فی سنه أربع وسبعین ومائه حتی یجیئک کتابی، وانظر ما عندک فابعث به إلی، ولا تقبل من أحد شیئا، وخرج إلی المدینه، وبقی خالد بمکه خمسه عشر یوما ثم مات (بحارالانوار، مجلسی ۴۸/۵۴، تاریخ الامام موسی، باب معجزاته حدیث ۵۵.
۲- ر، ك: الواقفیّه، ناصری، ۱/۱۵۱ و ۱۵۵ به بعد.

ارسال گزارش به طول انجامید حضرت احمدبن محمد قمی را جهت پی گیری ارسال و نتیجه را دریافت می کند.(۱)

معاشرت و هم نشینی «ایوب بن ناب» وکیل امام یازدهم در نیشابور، با برخی از غلّات و مفوضه، مورد اعتراضِ شیعیانی که گِرد فضل بن شاذان جمع بودند، واقع شد، در نتیجه گروهی از شیعیان به ایّوب بی توجهی کرده اموال شرعی را به او تحویل نمی دادند و این امر رفته رفته به نزاعی تبدیل می شد، ایّوب طی نامه از فضل بن شاذان و اطرافیان او به امام شکوه کرد، امام علیه السلام با اعزام «ابراهیم بن عبده» مشکل را حل کرد.(۲)

با آغاز دوران غیبت صغری نقش نظارت پررنگ تر شد، در طول هفتاد سال، امام علیه السلام توسط صدور توقیعات و به مباشرتِ سفراء و ابواب، نهاد وکالت را، تحت کنترل داشت. به عنوان نمونه: محمدبن حسین صیرفی وکیل بلخ در سفر حج وجوهات دریافتی را که به صورت شمش طلاـ درآورده بود با خود داشت تا به سفیر سوم برساند، یکی از شمش ها در سرخس زیر ریگها جا می ماند، محمد صیرفی در مسیر راه وقتی متوجه می شود شمشی از مال های خود را بجای شمش گمشده می گذارد، وقتی بغداد می رسد و اموال را تحویل حسین بن روح می دهد، ابن روح شمش شخصی او را برمی گرداند و آدرس شمش گمشده را به او می دهد و می گوید که در سفر بعدی آنرا بیاورد و من را دیگر نخواهی دید، وقتی در سفر بعد محمد صیرفی

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۹، حدیث ۱۱۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸.

آمد سفیر سوم درگذشته بود.(۱)

۵. معرفی امام بعدی و زمینه سازی ورود به عصر غیبت:

سخت گیری ها و برخوردهای خونین دستگاه عباسی با شیعیان و ائمه، نهایت تقیه را برای حفظ جان امام واجب می ساخت و این امر موجب می شد که گاهی امام بعدی آن طوری که شاید و باید به عموم مردم معرفی

ص:۹۷

۱- بن منصور بن یونس بزرج (صاحب الصادق) قال: سمعت محمد بن الحسن الصیرفی(المقیم بأرض بلخ) یقول: أردت الخروج إلی الحج، وکان معی مال، بعضه ذهب، وبعضه فضه، فجعلت ما کان معی من ذهب سبائک، وماکان معی من فضه نقرا وکان قد دفع ذلک المال إلیه لیسلمه إلی الشیخ أبی القاسم الحسین بن روح. قال: فلما نزلت "سرخس" ضربت خیمتی علی موضع فیه رمل، وجعلت امیز تلک السبائک والنقر، فسقطت سبیکه من تلک السبائک، وغاصت فی الرمل، وأنا لاأعلم. قال: فلما دخلت همدان میزت تلک السبائک والنقر مره أخری، إهتماما منی بحفظها، ففقدت منها سبیکه وزنها مائه مثقال وثلاثه مثاقیل - أو قال: ثلاث وسبعون مثقالا. -قال: فسبکت من مالی مکانها بوزنها وجعلتها بین السبائک، ولما وردت مدینه السلام قصدت الشیخ أباالقاسم الحسین بن روح، وسلمت إلیه ما کان معی من السبائک والنقر، فمدیده من بین السبائک إلی السبیکه التی کنت سبکتها من مالی - بدلامما ضاع منی-فرمی بها إلی، وقال لی: لیست هذه السبیکه لنا، سبیکتنا ضیعتها ب "سرخس"حیث ضربت الخیمه فی الرمل، فارجع إلی مکانک، وانزل حیث نزلت، واطلب السبیکه هناک تحت الرمل، فانک ستجدها وستعود إلی ههنا ولاترانی. قال: فرجعت إلی "سرخس" ونزلت حیث کنت نزلت، ووجدت السبیکه تحت الرمل، وقد نبت علیها الحشیش، فأخذت السبیکه وانصرفت إلی بلدی. فلما کان بعد ذلک، حججت ومعی السبیکه، فدخلت مدینه السلام، وقد کان الشیخ أبو القاسم توفی ولقیت الشیخ أبا الحسن علی بن محمد السمری وطلب منی السبیکه، فسلمتها إلیه (الخرایج و الجرایح، راوندی ۳/ ۱۱۲۷_۱۱۲۶ فی علامات و مراتب نبیّنا و اوصیائه، حدیث ۴۴.

نمی شد و به انحراف و انشعاب شیعه می انجامید، لذا معرفی امام و نجات مردم از تفرقه و سردرگمی یکی از اهداف بلند نهاد بود، که بیشترین تلاش متوجه رهبری بود و در گام بعدی این مهم به دوش وکلاء بود،(۱) دست کم در سه مورد جوّ اختناق موجب انشعاب در شیعه شد جریان اسماعیلیه، واقفیه و گروههای که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدیدآمدند، اما در دیگر موارد تلاش پی گیر رهبری به طور کامل نتیجه بخش بود، در سه مورد مذکور نیز دامنه انشعاب مهار شد تمام گروه هایی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمده بودند به محوریت حضرت حجت برگشتند چنانکه مذهب وقف در مدت کوتاهی به امامت امام رضا برگشتند و تنها اسماعیلیه آن هم بنا بر عواملی به انشعاب خود باقی ماند.(۲)

اینجا گوشه هایی از فعالیت رهبری در تأمین این هدف بازخوانی می شود:

منصور عباسی به محمدبن سلیمان حاکم مدینه نوشته بود که: جانشین جعفربن محمد را گردن بزن(۳) امام علیه السلام چهار نفر از جمله خود خلیفه را وصیّ پس از خود معرفی کرد، اما در باطن آنچنان با مهارت امام کاظم را جانشین

۱- در وظایف وکلاء توضیح داده می شود.

۲- برخی از عوامل، پنهان کاری اسماعیلیه در اوایل کار بود و دیگر زندانی شدن طولانی امام کاظم علیه السلام بود که زمینه را برای فعالیت علنی آنها فراهم کرده بود و ...

۳- عن أبی أیّوب الجوزی قال: بعث إلی أبو جعفر المنصور فی جوف اللیل فأتیته، فدخلت علیه وهو جالسٌ علی کرسیّ وبین یدیه شمعه وفی یده کتاب، قال: فلمّا سلّمت علیه رمی بالکتاب إلی وهو یبکی وقال: هذا کتاب محمد بن سلیمان یخبرنا أنّ جعفر بن محمد قد مات، فإنّا لله وإنّا إلیه راجعون ــ ثلاثاً ــ وأین مثل جعفر، ثمّ قال لی: اُکتب إن کان أوصی إلی رجل بعینه فقدّمه واضرب عنقه. (اعلام الوری، طبرسی، ۲/۱۳.

و وصی اصلی خویش معرفی کرده بود که پس از شهادت شان هیچ سردرگمی ایجاد نشد حتی هادی عباسی نیز فهمید که جانشین اصلی، امام کاظم علیه السلام است و ایشان را تهدید به قتل کرد.(۱)

امام کاظم علیه السلام مدت درازی از عمر خویش را در زندان بسر برد، نخست هادی عباسی آن جناب را زندانی کرد هارون چهار مرتبه حضرت را زندانی و از رفت وآمد و دیدار شیعیان با او جلوگیری کرد، هنگام شهادت کسی از شیعیان نزد وی نبود یحیی برمکی می گفت با شهادت امام کاظم علیه السلام کاری کرده ام که شیعیان نمی دانند امامشان زنده است یا مرده...(۲)

اما رهبری نهاد با بهره گیری از کمترین امکانات، امام جانشین را معرفی کرد و خسارت ناشی از سردرگمی را در پایین ترین حد نگه داشت، بنیان گذار نهاد وکالت (امام صادق) سالها پیش به شیعیان خبراز امامت و شهادت امام هشتم علیه السلام و فضل زیارت قبر ایشان داده بود: یقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینه یقال لها طوس من زاره الیها عارفاً بحقه اخذته بیدی یوم القیامه و ادخلته الجنه... تعلم انه امام مفترض الطاعه غریب شهید... همین شیوه را امام کاظم علیه السلام نیز در پیش گرفت.(۳) و در مواردی که زمینه فراهم بود به معرفی خصوصی حضرت رضا علیه السلام نیز می پرداخت امام کاظم علیه السلام دست نصربن قابوس لخمی(۴) را گرفته درون اتاقی می برد که امام رضا علیه السلام مشغول خواندن کتاب

۱- بحارالانوار، مجلسی ۴۸/۱۵۱، تاریخ الامام موسی بن جعفر، باب ۴۰ حدیث ۲۵.

۲- تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷؛ مقاتل الطالبین، اصفهانی صفحه ۴۱۴.

۳- ر، ك: الواقفیه، ناصری، ۱/ ۴۱، ۱۴۰.

۴- لخمی قابوسی بیست سال وکیل امام صادق و از منزلت عالی برخوردار بود (رجال ابن داود ۱/۱۹۱) کتابی داشته (رجال نجاشی ۱/۳۰۵) تا قبل از سال (۲۰۳ ق) زنده بوده است (اصحاب الامام الصادق، عبد الحسین شبستری ۳/۳۵۱) وی یکی از سفراء محمود (پسندیده) بوده است (موسوعه اصحاب الفقهاء یازده جلدی بخش ۵۵ ص ۱۷)

«جفر» بوده است، و به او می گوید این کتابی است که تنها نبّی یا وصّی به آن نظر می کند.(۱)

حضرت کاظم علیه السلام به شصت تن از یاران که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردآمده بودند پس از اینکه به امامت خود از آنها اعتراف گرفت فرمود: این علی بن موسی بن جعفر است فاشهد انّه وکیلی فی حیاتی و وصّیی بعد موتی حضرت علیه السلام وقتی در زندان بود (۱۷۹_۱۸۳) عملا اجرای امور خود را به حضرت رضا علیه السلام سپرد.(۲)

از آن جا که خود امام هشتم علیه السلام تا مدتها فرزندی نداشت شیعیان خواستار معرفی امام بعدی بودند ابن قیامای واسطی به امام علیه السلام نوشت چگونه امام هستی؟ و حال آنکه فرزندی نداری؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: و ما علمک انّه لا یکون لی ولد؟ و الله لا یَمْضی الایّام واللیالی حتّی یرزقنی ولداً ذکراً یفرّق به بین الحق والباطل.(۳)

ص:۱۰۰

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۷، حدیث ۸۴۸.

۲- سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۶۷۹.

۳- توجه می دانی که فرزندی ندارم، سوگند به خدا که روزها و شبها نگذرد مگر اینکه خداوند پسری به من عنایت کند که به وسیله او حق را از باطل جدا سازد، الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجه، باب الاشاره النص علی ابن جعفرالثانی علیه السلام، حدیث ۴.

حضـرت جواد علیه السلام در دهم رجب ۱۹۵ ق متولد و حضـرت رضا در سال ۲۰۰ ق روانه خراسان شدنـد در این مدت پنج سال، حضرت بارها امامت حضرت جواد علیه السلام را به یاران اعلام فرمود.(۱)

امام جواد علیه السلام نیز در مناسبت های گوناگون رهبر آینده شیعه و نهاد وکالت را معرفی می کردند، در سال ۲۲۰ ق وقتی از مـدینه به سوی بغـداد می رفت در پاسخ به درخواست کسانی که سـراغ امام بعدی را می گرفتند فرمود: الامر من بعدی الی ابنی علیٍّ ــ امر امامت پس از من از آن فرزنـدم علیّ (هادی) اسـت(۲)ــ در بستر شـهادت نیز به معرفی و نصب حضرت هادی علیه السلام پرداختند،(۳) حضـرت جواد علیه السـلام هنگام شـهادت در بغداد و حضرت هادی علیه السلام در جایی که هشت بهار عمرشان سپری شده بود در مدینه حضور داشـتند، یکی از حاضـران در مجلسـی با حضور حضـرت هادی علیه السـلام می گوینـد ناگهان دیـدم حضـرت غمگین شدند علت را جویا شدم فرمود در همین لحظه پدرم درگذشت سؤال شد چه کسـی به شما خبر داد فرمود: خضوع، شکستگی و عظمتی در وجودم وارد شد که قبلا نبود...(۴)

۱- الفروع من الکافی، کلینی ۶/۳۶۱، کتاب الاطعمه، باب الموز حدیث ۳، بحارالانوار، مجلسی ۵۰/۳۵.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۳.

۳- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۴.

۴- عن هارون ابن الفضل، قال: رأیت أبا الحسن علیه السـلام صاحب العسـکر فی الیوم الـذی توفی فیه أبوه أبو جعفر، یقول: إنا لله وإنا إلیه راجعون، مضـی والله أبو جعفر علیه السـلام .فقلت له: کیف تعلم وهو ببغداد وأنت هاهنا بالمدینه.فقال: لأنه تداخلنی ذله واستکانه لله (عز وجل) لم أکن أعرفها. (دلائل الامامه، طبری صفحه ۴۱۵، مسلسل ۳۷۸/۱۱)

یکی از سیره های ثابت همه امامان به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی چهره حضرت مهدی علیه السلام و توجه دادن مردم به موضوع مهدویت بوده است روزگار امام جواد علیه السلام و امامان پس از ایشان به عصر مهدی علیه السلام نزدیکتر می شد لذا وظیفه دوم و مهم تر امام در این عصر زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت بود.

امام جواد علیه السلام فرمودند:... قائمی که خداوند به وسیله او سراسر زمین را از لوث کفار و ملحدین پاک و پر از عدل و داد می سازد کسی است که ولادت اش از دیدگان پنهان، خودش از آنها غایب و بردن نام او بر مردم حرام است او هم نام و هم کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.(۱)

امام هادی علیه السلام در تبعیدگاه سامرا حضرت عسکری علیه السلام را در زمان حیات خود به کارهای مربوط امامت گمارد امام عسکری علیه السلام بیست سال در کنار پدر در سامرا مشغول خدمت به اسلام و نهاد وکالت بود.(۲)

امام هادی علیه السلام فرزندی بنام محمّد داشت که بزرگتر از امام عسکری علیه السلام بود و در زمان حضور امام هادی علیه السلام از دنیا رفت گروهی از شیعیان می ترسیدند که مبادا جریان اسماعیلیه نسبت به امامت عسکری علیه السلام تکرار شود، بنابراین معرفی حضرت عسکری علیه السلام به عنوان امامت بسیار مهم و جدی بود لذا حضرت هادی علیه السلام درهمان روز خاک سپاری پیکر محمّد در مجلس عام به

۱- الاحتجاج، طبرسی ۲/۴۸۱، رقم ۳۲۴.

۲- الامام الحسن عسکری علیه السلام من المهد الی اللحد، قزوینی ص ۱۷

معرفی عسکری علیه السلام پرداختند،(۱) و در موارد دیگر به کسانی که گرفتار توهم شده بودند فرمود: ابومحمد (حضرت عسکری) ابنی الخلف من بعدی، عنده علم ما یحتاج الیه و معه آله الامه.(۲) حضرت برای زمینه سازی ورود به عصر غیبت پرده نشینی اختیار کردند تنها با خاصّان رودرو سخن می گفتند(۳) و برای نهادینه شدن مرجعیت علما در عصر غیبت کبری، دانشمندان الهی و صالح را احترام زیاد می کردند و به حاضران گوش زد می فرمودند: که این رفتار به پیروی از قرآن کریم است آنجا که فرمود: خداوند مؤمنان و دانشمندان را درجات عظیمی بخشیده و برتری داده است.(۴) تلاش امام عسکری علیه السلام در راستای معرفی آخرین امام و رهبر نهاد وکالت و همچنین زمینه سازی ورود به عصر غیبت و همگانی ساختن مرجعیت علما بسیار چشم گیر و

ص:۱۰۳

۱- عن جماعه من بنی هاشم منهم الحسن ابن الحسن الافطس أنهم حضروا - یوم توفی محمد بن علی بن محمد - باب أبی الحسن یعزونه وقد بسط له فی صحن داره والنساء جلوس حوله، فقالوا: قدرنا أن یکون حوله من آل أبی طالب وبنی هاشم وقریش مائه وخمسون رجلاـ سوی موالیه وسائر الناس اذ نظرإلی الحسن بن علی قد جاء مشقوق الجیب، حتی قام عن یمینه ونحن لا نعرفه، فنظر إلیه أبوالحسن علیه السلام بعد ساعه فقال: یا بنی أحدث لله عزوجل شکرا، فقد أحدث فیک أمرا، فبکی الفتی وحمد الله واسترجع، وقال: الحمد لله رب العالمین وأنا أسأل الله تمام نعمه لنا فیک وإنا لله وإنا إلیه راجعون، فسألنا عنه، فقیل: هذا الحسن ابنه، وقدرنا له فی ذلک الوقت عشرین سنه أو أرجح، فیومئذ عرفناه وعلمنا أنه قد أشار إلیه بالامامه وأقامه مقامه. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۷، ۳۲۶.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۷، ۳۲۶.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر ۲۲۳ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی.

۴- الاحتجاج، طبری ۲/۵۰۰ رقم ۳۳۲.

موفقیت آمیز بود.

گوشه ای از تلاش های حضرت در این راستا در پاسخ از پرسش وظایف وکلاء گذشت و گوشه های دیگر آن در پاسخ از آخرین پرسش ذکر می شود اینجا به چند مورد اشاره می شود.

عیسی بن صبیح می گوید: هم زندانی حضرت عسکری علیه السلام بودم پس از اینکه حضرت دو خبر غیبی (مدت عمرم و تولد فرزندی برایم) را گفت. از فرزندی که در آینده خداوند به او روزی می کند و هم او مهدی امت است خبر دادند(1)حضرت برای فرزندی که هنوز عموم مردم او را ندیده و نمی شناسند عقیقه می کند و این کار را چندین بار تکرار می کنند تا به امت اسلامی بفهماند که ولادت مهدی علیه السلام موعود مسلم و قطعی شده است.(2)

با اینکه خفقان و خطری جدی وجود حضرت حجت را تهدید می کرد، و مخفی بودن نام و نشان حضرت لازم بود، اما حضرت عسکری علیه السلام برای برطرف ساختن سردرگمی و هرگونه شک و تردید طی مجلسی باشکوهی که از سران شیعه و مؤثقین تشکیل شده بود حضرت حجت را به آنها نشان داد.(3)

با وجود کوتاهی زمان امامت ایشان (شش سال) و کوتاهی عمر

۱- بحارالانوار، مجلسی ۵۰/۲۷۵.

۲- حدثنی محمدبن إبراهیم الکوفی إن أبا محمد علیه السلام بعث إلی بعض من سماه لی بشاه مذبوحه، وقال: هذه من عقیقه ابنی محمد. (کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۳۰، حدیث ۶ باب ۴۲.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۵، حدیث ۳۱۹، عثمان بن عمری.

شریف شان (۲۸ سال) و مراقبت شدید دستگاه بر عملکرد ایشان، حضرت برای زمینه سازی غیبت حدود صد شاگرد و چندین تألیف از خود به یادگار گذاشتند، کتابهای شاگردان را می خواندند و اصلاح یا تأیید می کردند.(۱)

 وکلاء، نوّاب و سفراء، در برابر نهاد وکالت چه وظایفی داشتند؟

 برخی از وظایف کارگزاران نهاد، در بررسی زمینه ها و اهداف پیدایش نهاد وکالت قابل دستیابی است چنانکه برخی دیگر آن که در طول وظایف رهبری و مشترک با آن است در همانجا قابل دستیابی است، چون وظایف وکلاء نواحی با وکلای ارشد و نوّاب اربعه اندکی فرق دارد، لازم است در این بخش به بررسی عمومی وظایف اعضاء نهاد به صورت اجمالی پرداخته می شود.

یکم ــ تقویت و محافظت نهاد: پویایی و کارآمدی هر تشکیلاتی در گرو تلاش های پیوسته اعضاء آن است، لذا یکی از وظایف وکلاء و کارگزاران نهاد وکالت پاسداری و بالندگی نهاد بود،(۲) که اجرای این مهم در چهره های گوناگونی به نمایش گذاشته می شد:

ابوعبدالله حسن وجناء، یکی از ده وکیلی که زیرنظر سفیر دوم کار می کرد و بعد از او زیرنظر سفیر سوم به کار خود ادامه داد، جهت تثبیت جایگاه سفیر سوم تلاش می کرد، مثلا، محمدبن فضل موصلی را برای پذیرش سفارت

۱- سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۹۲۰، ۹۱۸.

۲- پوشش حفاظتی سفراء از دید دستگاه حکومت به عهده وکلاء پایین تر بوده است، کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه ۱۱۳.

به بغداد آورد تا شاهد کارهای خارق عادت بدست حسین بن روح باشد.(۱)

سفیر دوم در روزهای پایانی زندگی شماری از وکلای سرشناس بغداد را گرد هم آورد طی آن به معرفی حسین بن روح نوبختی به عنوان سومین سفیر پرداخت تا نهاد سفارت بعد از او از هم نپاشد. احمدبن اسحاق قمی و شماری از وکلای بغداد طی تلاش هماهنگ تردید حسن بن نضر قمی که از وکلای برجسته قم بود را نسبت به مقام سفارت عثمان بن سعید برطرف کردند، در نتیجه ناحیه قم را در دامان نهاد وکالت نگهداشتند.(۲)

از آنجا که خلفای عباسی پی بهانه و دستاویزی بودند، تا امام علیه السلام و شیعیان را مورد تهاجم قرار دهد، لذا پنهان کاری نخستین رسالت نهاد و اعضاء آن بود، در همین راستا مفضّل بن عمر جعفی در مدینه از طرف امام کاظم علیه السلام و به جای او پاسخگو و مرجع مردم بود.(۳)

آمدوشد شیعیان نزد امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام پرخطر و دشوار بود تا آن جا که سخن به اشارت بود، عامل انسجام نواحی شیعه و پاسخگوئی مراجعین و... همانا وکلاء بودند. در آغاز دوران غیبت صغری، وکلاء با در پیش گرفتن سیاست به ظاهر متضاد، توانستند از طرفی دشمن را سردرگم و وجود حضرت حجت علیه السلام را حفظ و از طرفی شیعیان را از سرگردانی بیرون کنند.

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۵۱۸، ۵۱۷ باب مولد الصاحب، حدیث ۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۰، ۳۶۷ حدیث ۴۰، ۳۳۵.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹، ۲۹۸.

وکلاء و سفراء یکپارچه از ذکر نام و نشان حضرت حجت خودداری می کردند تا آنجا که دشمن خیال کرد حضرت عسکری علیه السلام بدون به جا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته اند، (۱) و از طرفی درمیان شیعیان به معرفی او پرداختند تا آن جا که تمام گروه های انشعابی را به محور شیعه اثنی عشری گرد آوردند. کار حفاظتی وکلاء گاهی تا سرحد برخورد فیزیکی با عوامل خطر کشیده می شد مثلا، فارس بن حاتم قزوینی وکیل امام هادی علیه السلام در مرکز نهاد (سامراء) به انحراف گرایید، دیگر وکیل حضرت در آن ناحیه (علی بن جعفر هانی) با او برخورد کرد، تنش تا آن جا بالا گرفت که روحیه شیعیان به سردی گرایید، امام علیه السلام ابتداء او را عزل کرد و چون به انحراف خود پافشاری می کرد و سخنان بدعت آمیز می گفت چاره جز حذف فیزیکی او نبود.(۲)

دوم ــ امور مالی و خدماتی: دریافت، ارسال و توزیع وجوهات شرعی و موقوفات ائمه و کمک رسانی به نیازمندان از وظایف عمده وکلاء بود،(۳) که برای هر مورد نمونه ذکر می شود:

۱- قال ابومحمد علیه السلام حین ولدالحجه علیه السلام : زعم الظلمه انهم یقتلونی لیقطعوا هذاالنسل، فکیف رأو قدره الله و سمّاه المؤمل، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۲۳، حدیث ۱۸۶ و صفحه ۲۳۱، حدیث ۱۹۷، ۱۹۸.

۲- و کان فارس فتاناً یفتن الناس، و یدعو الی البدعه، فخرج من ابی الحسن علیه السلام هذا فارس لعنه الله یعمل من قبلی فتاناً داعیاً الی البدعه و دمه هدر لکل من قتله ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۰۷ حدیث ۱۰۰۶.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۲۳۸.

الف. دریافت وجوهات و هـدایا: به جز موارد نادر که شـیعیان اموال را به خود امام علیه السـلام می رسانیدنـد، در دیگر موارد این وکلاء بودنـد که اقـدام به دریافت اموال می کردند لذا امام نهم علیه السـلام به علی بن مهزیار وکیل اهواز دسـتور دریافت خمس از مردم را می دهند.(۱)

امام عسـکری علیه السـلام گروهی از شـیعیان یمن را که می خواستند وجوهات را به شخص امام تحویل دهند، به وکیلِ خاص خود ارجاع دادند(۲) وکلاء در برابر دریافت وجوهات رسید می دادند مگر در مواردی که خطر امنیتی وجود داشت.(۳)

امـام هشـتم علیـه السـلام بـه محمـدبن اسـماعیل بـن بزیـع که دینارهـایی را به عنـوان زکـات و هـدیه آورده بـود رسـید صـادر فرمودند.(۴)

از آن جـا که برخی از پرداخت کننـدگان اموال در پی کسب اطمینـان بودنـد گـاهی بـدست امامان و یا وکلاء کارهای خارق عادتی بروز می کرد و همین

۱- وسایل الشیعه، عاملی ۶/۳۴۹ باب ۸ حدیث ۵.
۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.
۳- محمدبن علی اسود می گوید اموالی را به دسـتور سفیر دوم به حسین بن روح تحویل دادم ولی رسید برایم نداد از او رسید خواسـتم او به سـفیر اول شـکایت کرد سـفیر اول فرمـود رسـید درخواست نکن از این پس همواره اموال را تحویـل می دادم و رسیدی دریافت نمی کردم، ر، ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳۳۸.
۴- عن محمد بن إسماعیل بن بزیع قال: بعثت إلی الرضا علیه السلام بدنانیر من قبل بعض أهلی، وکتبت إلیه اخبره أن فیها زکاه خمسه وسبعین والباقی صله، فکتب بخطه، قبضت. وبعثت إلیه بدنانیر لی ولغیری، وکتبت إلیه إنها من فطره العیال، فکتب بخطه: قبضت. (وسایل الشیعه، عاملی ۶/۱۹۴ باب ۳۵ حدیث ۶) .

امر در عصر غیبت صغری نشان حقانیّت سفیر و باب تلقی می شد.(۱) به عنوان نمونه، سفیر دوم از وجود پارچه در میان کالاهای ارسالی به حامل خبر می دهد که خودش بی خبر بوده است.(۲)

ب. ارسال اموال به مرکز نهاد: همه وکلاء و کاربران در فرستادن و انتقال اموال به رهبری و مرکز نهاد، از اصل رعایت امانت و امنیت پیروی می کردند.

معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه به خاطر جمع آوری وجوهات توسط منصور شهید شد،(۳) امام هادی علیه السلام به حاملین اموال از قم دستور دادند اموال را در فلان جا آورده و به روی شتری که می بینید بگذارید و رها کنید تا اموال بدست ما برسد.(۴)

۱- الاحتجاج، طبری ۲/۵۵۵ رقم ۳۴۸.

۲- وعن ام کلثوم بنت أبی جعفر العمری أنه حمل إلی أبیها من قم مال ینفذه إلی صاحب الامر علیه السلام فأوصل الرسول ما دفع إلیه وجاء لینصرف فقال له أبو جعفر: قد بقی شئ وأین هو؟ قال: لم یبق شئ إلاوقد سلمته. قال أبو جعفر:امض إلی فلان القطان الذی حملت إلیه العدلین من القطن، فافتق أحدهما الذی علیه مکتوب " کذا وکذا " فانه فی جانبه. فتحیر الرجل، فوجد کما قال (الخرایج و الجرایح، راوندی ۳/۱۱۱۳ حدیث ۲۹.

۳- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی صفحه ۱۹۸.

۴- عن محمد بن داود القمی ومحمد الطلحی قالا: حملنا مالا من خمس ونذر وهدایا وجواهر اجتمعت فی قم وبلادها، وخرجنا نرید بها سیدنا أبا الحسن الهادی علیه السلام فجاءنا رسوله فی الطریق أن ارجعوا فلیس هذا وقت الوصول فرجعنا إلی قم وأحرزنا ما کان عندنا، فجاءنا أمره بعد أیام ان قد أنفذنا إلیکم إبلا عیرا فاحملوا علیها ما عندکم، وخلوا سبیلها. قال: فحملناها وأودعناها الله فلما کان من قابل، قدمنا علیه فقال: انظروا إلی ما حملتم إلینا فنظرنا فإذا المنایح کماهی. بحارالانوار، مجلسی ۵۰/۱۸۵ حدیث ۶۲.

مرحوم شیخ حرّعاملی، علتِ فراوانی پرداخت خمس را مدیون وجود وکلاء می دانند: علت فراوانی پرداخت خمس در این عصر (عصرغیبت) وجود وکلایی است که پرداخت وجوه شرعی به آنان لازم بود.(۱)

انتقال اموال گاهی بدست بازرگانان و در قالب تجارت و گاهی بدست افرادی که حتی خودشان آگاهی نداشتند صورت می گرفت.(۲)

ج. پخش اموال به نیازمندان و صرف آن در مصالح همگانی: مشروحِ مواردِ مصرفِ وجوهات طی پرسش جداگانه بیان خواهد شد.(۳) نهاد با بهره مندی از توان مالی به درماندگان، بینوایان، بازماندگانِ شهدای راه امامت و حفظ و تقویت شیعیان کمک می کردند.

امام صادق علیه السلام اموالی را تحت اختیار کارگزاران قرار می داد تا با صرف آن مشکلات شیعیان را برطرف کنند(۴)سرپرستی موقوفات یکی از وظایف وکلاء بود که مربوط خدمت رسانی و امور مالی می شد، در جای جای سرزمین اسلامی دوستداران اهل بیت زمین های زراعی، باغ ها، دکان ها و... را وقف

ص:۱۱۰

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر ۱۹۹.

۲- وتحدث الرجل بما رآه وأخبره أبوجعفر عن عجیب الامر الذی لایقف إلیه إلانبی أو إمام من قبل الله الذی یعلم السرائر وما تخفی الصدور، ولم یکن هذا الرجل یعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علی یده کما ینفذ التجار إلی أصحابهم علی ید کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۳- در پاسخ به این پرسش که امامان چه نیازی به وجوهات و اموال داشتند با اینکه به خزائن الهی متصل بودند؟

۴- امام به مفضّل فرمود: اذا رایت بین اثنین من شیعتنا منازعه فافتدها من مالی، الاصول من الکافی، کلینی ۲/۲۰۹ حدیث ۳.

امامان اهل بیت کرده بودند.(۱)

پدر علی بن ابراهیم نقل می کند: حضور امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمدبن سهل متولی اوقاف قم وارد شد و گفت: ای مولای من ده هزار {درهم یا دینار} به من حلال کن چون آنها را انفاق کرده ام.(۲)

موارد دیگری از پخش اموال در پاسخ از پرسش نیاز ائمه به اموال بیان می گردد.

سوم ــ آموزش، راهنمایی و مبارزه با انحرافات: وکلاء و نمایندگان ائمه نقش برجسته ی فرهنگی داشتند، آنها فعالیت های خود را در چهارچوب آموزش احکام، عقاید و اخلاق به شیعیانِ مناطق گوناگون پی می گرفتند، راهنمایی های فرستادگان امامان جلو بسیاری از انحرافات را می گرفت.

عبدالرحمن بن حجاج بجلی(۳) که از وکلای برجسته امام ششم و هفتم و هشتم بودند، به دستور امام علیه السلام به روشنگری و راهنمایی امت مشغول بودند، امام صادق علیه السلام به او می فرمود: با اهل مدینه سخن بگو دوست دارم اشخاصی

۱- کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴، حدیث ۳۵: محمد صیدلانی وکیل موقوفات واسط بوده است.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۴۸، باب الفيءوالانفال، حدیث ۲۷.

۳- وی از قبیله بَجیله و از چهار امام (باقر، صادق، کاظم و رضا) روایت دارد از وکلای امام صادق است که امکام فرمود ای عبدالرحمن با اهل مدینه مناظره کن که دوست دارم مردانی مانند تو شناخته شوند در سلسله بیش از پانصد حدیث واقع شده امام کاظم او را اهل بهشت خوانده است (ر،ك: دائره المعارف تشیع، مقاله سید مهدی حائری ج ۱۱۲ ص ۱۱۶)

مانند تو را در میان شیعیان ببینم.(۱)

امام هشتم علیه السلام زکریابن آدم اشعری قمی(۲) را به عنوان شخصی که مرجع علمی و دینی هست معرفی می کند(۳) چنانکه صفوان بن یحی وکیل او و امام نهم علیه السلام دارای جایگاه والای علمی بوده است و حدود سی کتاب نوشته است.(۴) امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام عثمان بن سعید را به عنوان مرجع دینی معرفی می کنند،(۵) همین عثمان بعدها به مقام اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام نایل

ص:۱۱۲

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۱ حدیث ۸۳۰: یا عبدالرحمن کلّم اهل المدینه فانی احبّ ان یری فی رجال الشیعه مثلک.

۲- او ثقه، جلیل، بلند مرتبه و دارای جایگاهی نزد امام رضا بود کتابی بنام مسائل امام رضا دارد (رجال نجاشی ۱/۱۲۳) روایت شده که وی به امام رضا عرض کرد که قصد خروج از قم را دارد چون سفیهان آن سامان زیاد شده است امام فرمود: این کار را نکن چون خدا بواسطه تو بلاء را از اهل قم دور می کند همان طوری که از اهل بغداد بواسطه ابوالحسن دور می کند (رجال ابن داود ۱/۹۲) شیخ عباس قمی، الکنی و القاب بخش ۸۷ ص۸) از شیخ بهائی از منزلت زکریا سوال شد فرمود او از شیخ صدوق افضل و اجل است چون اخبار در مدح زکریا فراوان است (الکنی و القاب، شیخ عباس قمی بخش ۳۳ ص۲) مرقدش در قبرستان شیخان قم است (طیب دلها، صادق حسین زاده ۲/۱۶)

۳- عن علی بن مسیب قال: قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده ولست اصل الیک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال من زکریابن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۸ حدیث ۱۱۱۲.

۴- و قد توکل للرضا و ابی جعفر علیه السلام ... و صنّف ثلاثین کتاباً ... : رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷ باب الصاد (۵۲۴).

۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵: احمد قمی می گوید از امام خواستم کسی را معرفی کند تا گفتار و دستورات او را پیروی کنم امام هادی علیه السلام عثمان عمری را معرفی کرد بعد از شهادت امام به حضرت عسکری علیه السلام مراجعه کردم او نیز همین شخص را معرفی کرده است.

می شود.

ابوسهل نوبختی پیرامون جایگاه علمی وکلاء سخنی دارد: امام عسکری علیه السلام پس از شهادت خود، کسانی را به جای گذاشته است که مورد اعتماداند و از حلال و حرام می گویند نامه های شیعیان را دریافت و پاسخ می گویند.(۱) سفیر سوم از پرسشی پیرامونِ علتِ شهادت امام حسین علیه السلام و سلطه ی ظاهری دشمن پاسخ می گوید: که خداوند حجت را بر مردمان با فرستادن پیشوایانی از صنف و جنس خود آدمیان تمام کرد هر چند انبیاء و رهبران الهی برخوردار از نیروی معجره بودند اما گاهی غالب و گاهی مغلوب بودند تا جوهر صفات اخلاقی آنها مانند صبر و رضا و... آشکار شود و مردمان در دام غلو نیفتند و بدانند که پیشوایان آنها مخلوق اند نه خالق و...(۲)

یکی از وظایف عمده ارشادی وکلاء که با وظیفه رهبری نهاد مشترک است ایستادگی در برابر اندیشه های انحرافی و مدعیان دروغین مقام امامت، نیابت و سفارت می باشد، توضیح این بخش طی پرسش جداگانه خواهد آمد.(۳)

علی بن مهزیار وکیل اهواز از جانب امام هشتم علیه السلام و نهم، برای ارشاد و هدایت علی بن اسباط کوفی که به فطحیه گرویده بود کتابی نوشت در

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، صفحه ۹۲ مقدمه کتاب.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۰۷، باب ۴۵ حدیث ۳۷.

۳- واکنش رهبری و اعضاء نهاد در برابر انحراف چه بوده است؟

منابع معتبر، شمار آثار او تا سی کتاب ذکر شده است.(۱)

چهارم _ هماهنگی و ارتباط: پراکندگی و گسترش شیعه از یک سو، و ضرورت روش یکسان در برابر دستگاه خلافت و جریان های آشوب طلب از سوی دیگر، جایگاه ارتباط مستمر رهبری با رهروان را بسیار حیاتی می سازد، مذهب اهل بیت در سراسر زندگی اجتماعی خود همواره از جانب فرمانروایان و برخی از گروه های متعصب در تنگنا و سختی بوده اند، جنگهای ناخواسته و نابرابر واکنش گروه های باطل بود در برابر حق طلبی و حمایت از سنت حقیقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به رهبری ائمه و رهروی شیعیان پاک پی گیری می شد.

در چنین اوضاع و احوال ائمه به کمک وکلاء، نمایندگان و کارگزاران خود، دریچه ی دریای دانش و بینش الهی خود را به روی تشنگان حقیقت گشودند.

اهمیت نقش ارتباطی در دوران حبس و غیبت امامان مانند عصر عسکریین بسیار هویدا است، ایجاد ارتباط میان امام علیه السلام و مراجعین گاهی از طریق نامه نگاری، گاهی بوسیله ی فرستادن پیک گاهی با خرق عادت و گاهی که شرایط مناسب بود و یا پرسش و مشکل جدی بود با دیدار یار انجام می شد. در بیشتر موارد زمینه سازی و آغاز کار ارتباط به عهده وکلاء و کارگزاران بود،(۲) چنانکه ارتباط وکلاء با شخص امام نیز از ظرافت های ویژه ای برخوردار و نیازمند زمینه سازی هایی بود.

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۵۳ رقم ۶۶۴.
۲- کلمه الامام المهدی، شیرازی صفحه ۱۱۳.

بیان همه موارد ارتباطی در گنجایش این نوشتار نیست و با توجه به گستردگی مناطق شیعه نشین و گونه های ارتباطی تنها به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

امام صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام هرگونه ارتباط و دریافت اموال را از راه ارتباطی مفضّل جعفی می پذیرفتند(۱) امام کاظم علیه السلام از وکیلش در مکه (خالدبن نجیح) دلجویی کرده و پیشاپیش از سرنوشت عده از یاران او خبر می دهد؛ در سالی که وَبا بر مکه سایه افکنده بود خالد به امام علیه السلام گفت: عثمان بن عیسی بسیار بیمار است و از هشت نفر دیگر نام می برد، حضرت دستور خروج چهار نفر را صادر و در مورد بقیه سکوت می کنند که بعد معلوم می شود آن چهارنفر زنده مانده بقیه مردند.(۲)

امام هشتم علیه السلام با اینکه از مدینه دور افتادند اما ارتباط را از دست ندادند، ایشان توسطِ محمدبن عیسی به مدینه کمک هایی را فرستادند تا میان اهل بیت و نیازمندان آنجا توزیع کند.(۳)

علی بن اسباط از مصر به مدینه آمد تا امام نهم علیه السلام را زیارت و اوصاف او را به مردم و دیارش نقل کند(۴) نقش مهم ارتباطی در عصر امام عسکری و حضرت حجت علیه السلام بسیار پررنگ و با اهمیت است امام عسکری علیه السلام در مدینه از

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من وکلاء، حدیث ۲۹۹: موسی بن بکر: فلم اکن أری شیئاً یصل الیه الّا من ناحیه المفضل.

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۴ باب ۱۵ حدیث ۱۲.

۳- تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۱۲۱۱، صفحه ۱۶۷.

۴- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۴۹۴ باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۴.

علویان (طالبیون) کارگزارانی داشت که برخی آنها بعد از وفات حضرت وجود فرزند او را منکر شدند لذا از طرف امام علیه السلام تنها به آن دسته اجازه کارِ وکالت داده شد که باور به وجود فرزند برای حضرت داشتند.(۱)

گروهی از اهالی قم بدنبال ارتباط مستقیم به ملاقات حضرت حجت رسیدند و از تحیر و سردرگمی در امر امامت بیرون شدند.(۲)

در مواردی وکلاء با استفاده از راه های خارج از روند طبیعی، با مراجعین ارتباط برقرار می کردند(۳) مسرور طباخ که از تنگدستی به حسن بن راشد شکوه کرده و به بغداد آمده بود ناگاه با فردی برخورد می کند که کیسه پولی به او می دهد که روی آن اسم خود را مشاهده می کند.(۴)

در مواردی که ضرورت بود وکلاء مراجعین را به محضر امام هدایت می کردند، به عنوان نمونه شیخ صدوق در دوجا داستان شخصِ هندی که ندیم پادشاه هند بوده را نقل می کند که در نزد شاه سخن از پیامبر اکرم علیه السلام و جانشین او شد جهت تحقیق به کابل و بلخ و سرانجام به مدینه رسیدند

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۸ باب مولدالصاحب، حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱؛ سازمان وکالت صفحه ۷۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.

۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۸.

۴- إن مسرورا الطباخ قال: کتبت إلی الحسن بن راشد لضیقه أصابتنی، فلم أجده فی البیت، فانصرفت، فدخلت مدینه أبی جعفر، فلما صرت فی الرحبه، حاذانی رجل لم أر وجهه، وقبض علی یدی ودس فیها صره بیضاء، فنظرت فاذا علیها کتابه فیها اثناعشره دینارا وعلی الصره مکتوب ": مسرور الطباخ (الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۷ فی اعلام الامام، صاحب الزمان، حدیث ۱۲.

یحی بن محمدعریضی وکیل ناحیه مدینه آنها را خدمت امام عصر راهنمایی کرد و مشکل آنها حل شد.(۱)

در عصر غیبت صغری دستگاه عباسی با ترفند شیطانی به شماری از گماردگان خود مبالغی را داد تا در چهره شیعیان و به عنوان وجوهات به نمایندگان شیعه تحویل و دستاویز بدست آورند، در کمترین فرصت شبکه ی ارتباطی نهاد تمام کارگزاران را متوجه خطر ساخت که حتی دستگاه عباسی در یک مورد هم موفق نشد.(۲)

صدور توقیع از جانب ائمه و ایصال آن به صاحبان اصلی اش توسط وکلاء

ص:۱۱۷

۱- عن غانم، ثم قال: کنت عند ملک الهند فی قشمیر ... فتذاکرنا یوما محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقلنا: نجده فی کتبنا فاتفقنا علی أن أخرج فی طلبه وأبحث عنه، فخرجت ومعی مال فقطع علی الترک وشلحونی فوقعت إلی کابل وخرجت من کابل إلی بلخ ... فدعا الامیر الحسین بن إسکیب ... (کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۳۷ باب من شاهدالقائم علیه السلام حدیث ۵ و نیز صفحه ۴۹۵ باب ۴۵ ذکرالتوقیعات حدیث ۴.

۲- الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی، وآخر معه فقال له: هو ذا یجبی الاموال وله وکلاء وسموا جمیع الوکلاء فی النواحی وأنهی ذلک إلی عبید الله بن سلیمان الوزیر، فهم الوزیر بالقبض علیهم فقال السلطان: اطلبوا أین هذا الرجل فإن هذا أمر غلیظ، فقال عبید الله بن سلیمان: نقبض علی الوکلاء، فقال السلطان: لا ولکن دسوا لهم قوما لا یعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شیئا قبض علیه، قال: فخرج بأن یتقدم إلی جمیع الوکلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر، فاندس لمحمد بن أحمد رجل لا یعرفه وخلا به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلطت أنا لا أعرف من هذا شیئا، فلم یزل یتلطفه ومحمد یتجاهل علیه وبثوا الجواسیس وامتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إلیهم. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حدیث ۳۰.

یکی دیگر از ابزارهای ارتباطی است که طی پرسش مستقل به آن پرداخته می شود.(۱)

پنجم _ امنیتی، سیاسی و مبارزاتی: امامان شیعه که در رأس هِرَم تشکیلات وکالت قرار داشتند برای برقراری حکومت الهی و ولایی و هدایت و محافظت شیعیان هیچ کوتاهی نکردند، روش خشن و سختگیرانه که دستگاه حکومت عباسی در برابر نهاد وکالت و شخصیتِ امامان پیش گرفتند، بهترین گواه است که نهاد وکالت اهداف سیاسی و ضد حکومتی داشته است.

اصلِ راه اندازی نهاد با صرف نظراز فعالیت های آن یک نوع مبارزه منفی در برابر دستگاه حکومت بود، چون مردم را متوجه امام الهی و بدنبال آن افشاء چهره حاکمان می کرد.

نهاد در طول حیات خود توانست جان امامان و شیعیان را از فتنه ها و آشوب های دوران حفظ کند به یکپارچگی شیعیان بیافزاید، خط سیر امامت و وظایف مردم نسبت به آن را روشن نگهدارد.

نصربن قاموس لخمی بیست سال کارهای نهاد را انجام می داد حتی خودش هم منصب وکالت خود را نمی دانست.(۲) معلیّ بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه، توسط دستگاه منصور عباسی دستگیر شد، اتهام او این

۱- در پاسخ از پرسش حقیقت توقیع و معنی آن.

۲- نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه کان وکیلا لابی عبدالله عشرین سنه، ولم یعلم أنه وکیل، وکان خیرا فاضلا (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من وکلاء حدیث ۳۰۲.

بـود که وی از جـانب امـام صـادق علیه السـلام مـأمور شـده تـا از میـان شـیعیان اموال و خراج گردآورد و به مصـرف قیـام(۱) «محمدنفس زکیّه» برساند! (۲) منصور در سال ۱۴۷ ق دستور احضار امام صادق علیه السلام را صادر کرد، منصور امام را متهم کرد که امامت مردم عراق را پذیرفته و از آنها کمک دریافت می کند.(۳)

در گفتگویی که میان محمدبن اسماعیل بن جعفر و هارون الرشید انجام

ص:۱۱۹

۱- در پاسخ از پرسـش مواردِ مصـرف اموال وکالت می آیـد که یکی از موارد مصـرف وجوهات مالی مبارزه با نظام طاغوت بود.
۲- عن أبی بصـیر قال: قال أبو عبـد الله علیه السـلام إن المعلی بن خنیس ینال درجتنا، وإن المدینه من قابل یلیها داود بن عروه، ویستدعیه ویأمره أن یکتب له أسماء شیعتنا فیأبی فیقتله ویصلبه فینا، وبذلک ینال درجتنا، فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعه فقـال: مـا أعرفهم فقـال: اکتبهم لی وإلاـ ضـربت عنقـک فقـال: بالقتل تهـددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضـرب عنقه وصـلبه. بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱ قـال: وروی أن المنصور لما أراد قتـل أبی عبـد الله اسـتدعی قومـا من الاعـاجم لاـ یفهمون ولاـ یعقلون، فخلع علیهم الـدیباج والوشـی، وحمـل إلیهم الاـموال، ثم اسـتدعاهم وکـانوا مـائه رجـل وقـال للترجمان: قل لهم: إن لی عـدوا یـدخل علی اللیله فاقتلوه إذا دخل، قال: فأخـذوا أسـلحتهم ووقفوا متمثلین لاـمره فاسـتدعی جعفرا وأمره أن یـدخل وحـده، ثم قـال للترجمـان: قل لهم: هـذا عـدوی فقطعوه فلما دخل علیه السـلام تعـاووا عوی الکلب، ورموا أسـلحتهم، وکتفوا أیـدیهم إلی ظهورهم وخروا له سـجدا ومرغوا وجوههم علی التراب، فلما رأی المنصور ذلـک خـاف علی نفسه وقـال: مـا جـاء بک؟ قال: أنت، وما جئتک إلا مغتسـلا محنطا، فقال المنصور: معاذ الله أن یکـون مـا تزعم ارجـع راشـدا فرجع جعفر علیه السـلام والقوم علی وجوههم سـجدا فقـال للترجمـان: قـل لهم: لم لاـ قتلتم عـدو الملـک؟ فقـالوا: نقتـل ولینـا الـذی یلقانا کل یوم ویـدبر أمرنا کما یـدبر الرجل ولـده، ولا نعرف ولیا سواه؟ فخاف المنصور من قولهم، وسرحهم تحت اللیل ثم قتله علیه السلام بالسم (بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱
۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۳۲۵ و صفحه ۳۶۵.

شـد سـخن از این بود که امام موسـی کاظم علیه السـلام خراج و مالیات جمع می کند و این به معنی دو خلافت در یک قلمرو است.(۱)

علی بن یقطین وکیل امام کاظم علیه السلام چهار سال در زندان هارون در بغداد ماند.(۲)

موارد ذکر شده به خوبی چهره سیاسی و مبارزاتی نهاد وکالت را به تصویر می کشد.

معلیّ بن خنیس خود را به کشتن داد اما اسامی شیعیان امام صادق علیه السلام را فاش نساخت و جان آنها را نجات داد.(۳)

صدور توقیع از جانب حضرت حجّت علیه السلام و هشیاری وکیل ناحیه محمدبن احمد قطّان توطئه بزرگی را شکست و جان وکلاء و نمایندگان نهاد را نجات داد؛ عبیدالله بن سلیمانِ وزیر به شماری از گماردگان خود پول

ص:۱۲۰

۱- أن محمـدبن اسـماعیل بن جعفر ... وقـال، یـا امیر المؤمنین خلیفتـان فی الاـرض موسـی بن جعفر بالمـدینه یجبی له الخراج وأنت بـالعراق یجبی لـک الخراج، فقـال: والله، فقـال: والله، قـال: فأمر له بمائه ألف درهم، فلما قبضـها وحمل إلی منزله، أخـذته الذبحه فی جوف لیلته فمات، وحول من الغد المال الذی حمل الیه.(اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۵۴۰، حدیث ۴۷۸.

۲- علی بن یقطین بن موسی البغدادی ... وهو محبوس فی سجن هارون، بقی فیه أربع سنین.(رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵.

۳- فلما ولی داود المـدینه من قابل أحضـر المعلی وسأله عن الشـیعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضـربت عنقک فقال: بالقتل تهـددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضـرب عنقه وصـلبه، (اختیار معرفه الرجال، طوسـی، صـفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳.بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱

داد تا در لباس شیعیان به وکلاَ مراجعه کند و بعد از شناسایی آنها نهاد را متلاشی کند، توقیعی صادره تا اطلاع ثانوی تمام وکلاء را از دریافت هرگونه وجهی بازداشت.(۱)

ششم ـ گردهم آوری شیعیان به دور امامِ راستین و زمینه سازی غیبت: دستگاه عباسی گاهی به قدری سخت گیری بر امامان می کرد، که حتی معرفی و اعلام امام بعدی ممکن نبود، امامانی که بیشتر اوقات دربند و زیرنظر بودند، مجالی برای معرفی امام بعدی پیدا نمی کردند و یا اینکه جان امام بعدی به حدی در خطر بود که از معرفی صریح آن خودداری می شد، از سوی دیگر شیعیان بلافاصله ی شهادت امام حاضر به دنبال شناسایی امام جدید بودند و از سوی دیگر افراد سست ایمان بازیچه دستگاه حکومت می شدند و ادعای امامت می کردند در نتیجه شناخت و تمیز امام راستین از مدعیان دروغین کار سختی بود نهاد وکالت در این راستا به انجام وظیفه

۱- الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی، وآخر معه فقال له: هو ذا یجبی الاموال وله وکلاء وسموا جمیع الوکلاء فی النواحی وأنهی ذلک إلی عبید الله بن سلیمان الوزیر، فهم الوزیر بالقبض علیهم فقال السلطان: اطلبوا أین هذا الرجل فإن هذا أمر غلیظ، فقال عبید الله بن سلیمان: نقبض علی الوکلاء، فقال السلطان: لا ولکن دسوا لهم قوما لا یعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شیئا قبض علیه، قال: فخرج بأن یتقدم إلی جمیع الوکلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر، فاندس لمحمد بن أحمد رجل لا یعرفه وخلا به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلطت أنا لا أعرف من هذا شیئا، فلم یزل یتلطفه ومحمد یتجاهل علیه وبثوا الجواسیس وامتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إلیهم. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حدیث ۳۰.

می پرداخت و آرام آرام افکارِ حق خواه را متوجه حقیقت می کردند؛

منصور عباسی به فرمانـدار مـدینه نوشت که جانشـین امـام صادق علیه السـلام را شـناسایی کنـد وگردن زنـد، امام صادق علیه السـلام پنج نفر را جانشـین خود وصیّت کرد، منصورخلیفه، محمدبن سلیمان، عبدالله، حمیده و امام موسی کاظم علیه السلام و این محذور موجب انشـعاب شد که با تلاش نهاد، کار اصـلاح شد.(۱) چنانکه هنگام شـهادت امام کاظم علیه السلام کسی از شیعیان حاضـر نبود تا وصـیّت جانشـینی او را بشنود و چه بساء یکی از عوامل پیدایش مذهب وقف همین شد که با تلاش نهاد وکالت مهار شد.(۲)

احمدبن محمد دینوری پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از طرف مردم دینور وظیفه می یابد تا پیرامون جانشین راستین او کاوش کنـد وی پس از آمـدن به بغداد با مدعیانِ دروغین نیابت برخورد می کند و سـرانجام به دیدار ابوجعفر عمری (نایب راستین) می رسد.(۳)

آن جـا که امـام عسـکری علیه السـلام بخـاطر نگهـداری جان حضـرت حجت علیه السـلام از معرفی جانشـین خود در مجالس عمومی سـکوت می کنند حتی اموال خود را برای مادرش وصیت و او را وصیّ می گیرند، وظیفه خطیر وکلاء نمایان می شود و به حق در انجـام این وظیفه پیروز شدنـد چون از طرفی دسـتگاه حکومت خیـال کرد امـام عسـکری علیه السـلام بـدون به جا ماندن فرزندی و جانشینی از دنیا رفته (۴)و از

ص:۱۲۲

۱- تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷.

۲- شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۰.

۳- بحارالانوار، مجلسی ۵۱/۳۰۰ حدیث ۱۹ تاریخ الامام الثانی عشر باب معجزاته.

۴- عنه علیه السـلام . فإن الامر عند السـلطان أن أبا محمد علیه السلام مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلک، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

طرفی شیعیان به ولادت و حضور امام عصر علیه السلام به یقین رسیدند.(۱)

در پاسخ از پرسش وظایف و نقش رهبری گفته شد که زمینه سازی ورود به روزگار غیبت در صدر برنامه های سه امام آخری قرار داشت، بی گمان ائمه این مهم را با همیاری وکلاء به ویژه نوّاب خاص به انجام رسانیدند که مشروح این قسمت در پاسخ از زندگی نوّاب خاص خواهد آمد.

۱- ر، ك: الغيبه، طوسی، صفحه ۲۴۳، حدیث ۲۰۹ اثبات ولاده صاحب الزمان، الاصول من الكافی، کلینی ۱/۳۳۰ حدیث ۱؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۴۵.

فصل دوم: راه شناخت و ویژگی وکلاء

ص:۱۲۵

□ شیعیان، وکیل و نماینده امام را چگونه می شناختند؟

□ همان طوری که در شرایط غیر عادی نمایندگان و وکلاء به معرفی و تبلیغ از امام راستین می پرداختند، در مواردی که لازم بود امامان نیز به معرفی چهره وکلاء می پرداختند.

امامان بعد از گزینش افراد مناسب با بهره گیری از راه های گوناگون، وکیل خود را به شیعیان معرفی می کرد، گاهی در میان کسانی که خواستار تعیین و معرفی نماینده از جانب امام بودند، با نام بردن از شخص خاص او را معرفی می فرمود، مثلاً هنگامی که ابوالخطاب به انحراف گرایید شیعیان کوفه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و خواستار نماینده و راهنمایی راستین شدند که امام علیه السلام این گونه به معرفی مفضّل پرداخت: قد اقمتُ علیکم المفضّل، اسمعوا منه و اقبلوا عنه، فانه لا یقول علی الله و علیّ الّا الحق.(۱)

امام عسکری علیه السلام در انجمن شیعیان یمن این گونه به معرفی وکیلِ ناحیه

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۰ حدیث ۵۹۲.

می پردازد: آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من و پسرش محمّد، وکیل پسرم مهدیّ شما است.(۱)

بـار دیگر امـام علیه السـلام در جمع چهـل نفری که همه از سـران شـیعه بودنـد فرمود: فـاقبلوا من عثمـان مـایقوله... فهو خلیفه امامکم والامر الیه...(۲)

یکی دیگر از راه هـای شـناخت نماینـدگان معرفی آنهـا توسط نوّاب و وکلای پـذیرفته شـده بود، مثلا سـفیر دوم پس از چهل وچنـد سال نیابت در پایان عمرش به جعفربن احمدبن متیل قمی(۳) می گوید: من به آن مأمور شده ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود گردانم.(۴)

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶ حدیث ۳۱۷ سفراء الممدوحون؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۳۳۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۷ حدیث ۳۱۹.

۳- او همان کسی است که بزرگان شیعه شکی نداشتند که اگر محمد بن عثمان عمری نایب خاص نمی شد او یا پدرش نایب خاص می بود چون ملازمت همیشـگی با سـفیر دوم داشت با وجود این وقتی حسین بن روح نایب انتخاب شد تسلیم و درکنار او بود (معجم رجـال خوئی ج ۵/۸) خودش نقل می کند هنگام جان دادن به بالین سـفیر دوم بودم و حسـین بن روح پائین پای او بود محمـد بن عثمان گفت مأمور شـده ام که ابن روح را نایب انتخاب کنم من فورا جای خود را با او عوض کردم (تهذیب المقال، سید محمد ابطحی ۲/۳۹۳)

۴- أخبرنا محمـدبن علی بن متیل، عن عمه جعفربن محمـدبن متیل قال: لما حضـرت أبا جعفر محمدبن عثمان العمری السـمان عنه الوفاه کنت جالسا عنـد رأسه أسائله واحـدثه، وأبوالقاسم الحسـین بن روح، فالتفت إلی ثم قال لی: قد امرت أن أوصـی إلی أبی القاسم الحسین بن روح قال: فقمت من عند رأسه وأخذت بید أبی القاسم وأجلسته فی مکانی وتحولت عند رجلیه. (کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۰۳، باب ۴۵، ذکرالتوقیعات حدیث ۳۳.

سفیر سوم نیز با وصیّت، علی بن محمد سمرّی را به عنوان چهارمین نایب خاص معرفی کرد.(۱)

راه دیگر، تأیید و پیروی اشخاص سرشناس یک حوزه و ناحیه از کسی که مدعی نمایندگی بود می باشد به عنوان نمونه می توان از حمران بن اعین که شیخ طوسی او را در فهرست وکلاء آورده نام برد، وی از بزرگ ترین مشایخ شیعه و از حاملان قرآن بوده است.(۲)

عبدالرحمن بن حجاج بجلی نیز از اشخاص معروف شیعی بود که منزل وی محل اجتماع بزرگان شیعه بوده است و مورد قبول و وثوق رجال شیعه بوده است.(۳)

بروز و انجام کارهای فوق العاده نیز یکی از راه های شناخت بود که به اذن خداوند و امام علیه السلام نمایندگان راستین مدد می شدند.(۴) مشروح آن در پاسخ از پرسش کرامات نواب مذکور است.

 چه کسانی صلاحیت و شایستگی دریافت مقام وکالت و نیابت ائمه را داشتند؟

 همان گونه که تنها خداوند میداند که چه کسانی شایسته، دریافت مقام نبوت و امامت می باشند،(۵) ائمه نیز تنها کسانی هستند که می دانند چه

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۴ حدیث ۳۶۳.

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۱/۳۳۵۱.

۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۴۹۱.

۴- کمال الدین، شیخ صدوق ۵۱۹.

۵- الله اعلم حیث یجعل رسالته، انعام/ ۱۲۴.

کسانی صلاحیت و توانایی دریافت مقام وکالت و نیابت را دارند، چون دارنده مناصب الهی مانند نبوت و امامت باید واجد صفاتی مانند عصمت و آگاهی والایی باشند که تشخیص این اوصاف تنها در علم الهی است، دارنده مناصب مانند وکالت نیز باید شایستگی هایی داشته باشد که تنها ائمه علیه السلام می دانند.

گروهی از شیعیان که از شخصیت جامع، کامل و شایسته حسین بن روح آگاهی نداشتند، از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی(۱) می پرسند: چرا به جای حسین بن روح تو برای مسؤلیت بزرگ سفارت انتخاب نشدی، ابوسهل پاسخ می گوید: امامان معصوم بهتر می دانند چه کسی سزاوار این منصب الهی و بلند است.(۲)

ص:۱۲۹

۱- وی متولد (۲۳۷ق) متکلم و ادیب نامدار ساکن بغداد از خاندان عالم و منجم و مترجم زمان منصور عباسی است شرح حال او بیشتر در منابع اهل سنت آمده با ثابت بن قره ی صابی فیلسوف، مجالسی داشته است در بیشتر عمر مقام دبیری داشته و در زمان قاسم بن عبید الله بن سلیمان (۲۸۸ – ۲۹۱ق) توبیخ و زندان شد که سبب آن سیاست شیعی ستیزی وزیر بوده است در دوره وزارت ابن فرات شیعی تا مقام وزارت پیشرفت ابو سهل در بیشتر دوره غیبت صغری از پیشوایان و حامیان امامت بوده با مخالفان مناظراتی داشته ازموضع وکلای ائمه دفاع می کرد از ابوسهل سوال شد که چگونه امر سفارت (نیابت خاصه سومین نایب) به حسین بن روح سپرده شد و نه به او؟ پاسخ داد که چون مرد متکلم و با مخالفان مراودت دارد بعید نیست اگر از اقامت امام خبر دار شود انرا برای پاسخ خصم آشکار سازد در شکست حلاج و ابن ابی عزاقر نقش داشت او در سال ۳۱۱ در بغداد یا واسط درگذشت ر،ك: دائره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله حسن انصاری ج ۵ ص ۵۸۱)

۲- هم اعلم و ما اختاروه؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۱، حدیث ۳۵۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، القسم الثانی، صفحه ۳۷۲.

از بررسی کلمات معصومین در معرفی وکلاء می توان به اوصاف و ویژگی های زیر برای یک وکیل دست یافت:

ــ محلی و بـومی بودن: از آن جـا که افراد محلّی بیشـتر مورد شـناخت و اعتمـاد اهـالی می باشـند، در صورت دارا بودن سـایر ویژگی ها در اولویت قرار می گرفتند.(۱) محمـدبن ابراهیم بن مهزیار اهوازی و پدرش وکیل ولایت خود در اهواز بودند،(۲) امام هشـتم علیه السـلام به زکریابن آدم قمی وکیل قم که قصـد تنها گذاشـتن مردم قم را داشت فرمود: چنین نکن که خداوند بلاء را بخاطر تو از آنها دور می کند...(۳)

ابراهیم بن محمـدبن یحیی همـدانی و فرزنـد و نواده هـایش اهـل همـدان و مـدت طولانـی وکالت ناحیه همـدان را عهـده دار بودند.(۴)

ــ عـادل و مورد اطمینـان بودن: در مواردی که ائمه در زنـدان یـا زیرنظر یـا غایب می شدنـد یگانه راه دریافت فیض، وکلاء و نواب بودند، چنانکه در مواردی اموال زیادی در دست آنها بود، بنابراین عدالت و وثاقت در امور

۱- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۷۷.

۲- .أنه ذکر عـدد من انتهی إلیه ممن وقف علی معجزات صـاحب الزمـان علیه السـلام ورآه من الوکلاـء ببغـداد: العمری وابنه، حاجز، والبلالی، والعطار.ومن الکوفه: العاصـمی.ومن أهل الاهواز: محمدبن إبراهیم بن مهزیار.ومن أهل ... (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۲۲ حدیث ۱۶.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۷ حدیث ۱۱۱۱.

۴- سازمان وکالت، جباری، ۵۲۹، ۵۲۶.

مادی و معنوی تا جای که امکان داشت در انتخاب آنها مؤثر بود.

امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید و محمدبن عثمان می فرمایند: العمری و ابنه ثقتان فما أدّیا الیک فعنّی یؤدیان و ما قالا لک فعنّی یقولان فاسمع لها و اطعهما فانهما الثقتان المأمونان(۱) یعنی هرچه به شما برسانند و به شما بگویند خیانت نکرده و دروغ نخواهند گفت امام علیه السلام دستور می دهد که از آن دو، حرف شنوی و فرمانبرداری کنید که مطمئن و خاطرجمع و امین هستند.

امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی که بنام حاجز است در توصیف کلی وکلاء فرمودند: لیس فینا شک و لا فی من یقوم مقامنا شک...(۲) نفی مطلق شک و یکسانی آن با نفی شک از خود ائمه به خوبی جایگاه وکلاء را تبیین می کند.(۳)

ــ برخورداری از دانش دینی: سنخ و تناسب کاری نمایندگان امام، اقتضاء می کند که آنها نسبت به مسایل عقیدتی، فقهی و اخلاقی از آگاهی کافی برخوردار باشند، تا در صورت اختلاف یا تفسیر و تبیین کلام ائمه کارگشا باشند.

امام نهم علیه السلام در توقیعی بعد از وفات زکریابن آدم درباره او فرمودند: خدایش بیامرزد، وی بامعرفت به حق و صبر بر آن و عمل به آن و با برپایی آنچه

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۲۱ باب مولدالصاحب حدیث ۱۳.

۳- شیخ فاضل مالکی از توصیفاتی که در حق نواب اربعه وارد شده به یک نوع عصمتی در حق آنها قایل شده است، ر، ک: الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۶۴.

محبوب خدا و رسولش بود زندگی کرد، تا دم مرگ پیمان الهی را نگهداشت بدون اینکه دگرگونی ای در آن پدیدار کند...(۱)

امام دهم علیه السلام در توصیف چهره علی بن جعفر به ابراهیم بن محمد همدانی فرمودند: لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علیّ بن جعفر منعنا الله تعالی عن ان یقاس الیه.(۲) یعنی اشخاص مانند او جای پرسش و تردید ندارد، منزلت آنها را خداوند برتری داده و از مقایسه دیگران با او ما را بازداشته است امام عسکری علیه السلام می فرماید، بلالی به هر آنچه بر او واجب شده عالم و آگاه است.(۳)

حُمران بن أعین(۴) که نام وی در فصل وکلای نیک سرشت ثبت است،(۵) در دانش قرآنی چنان بهره مند بود که امام صادق علیه السلام به مرد شامی که خواستار مناظره قرآنی با امام بود فرمود: اگر بر حمران غلبه کردی بر من غلبه کرده ای پس از مناظره مرد شامی گفت او را فردی حاذق یافتم از هر

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۳: فقد عاش ایّام حیاته عارفاً بالحق قائلا به، صابراً محتسباً قائماً بما یجب الله.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۵.

۳- ... . فانه الثقه المأمون العارف بما یجب علیه ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.

۴- وی برادر زاره بن اعین از تابعین و ازمحد ثین مشترک شیعه وسنی است در علم قرائت، نحو، لغت، فقه وکلام مهارت داشت حمزه بن حبیب از قراء سبعه علم قرائت را نزد وی آموخت وفات وی را سال ۱۲۰ ویا ۱۳۰ ویا ۱۴۸ نگاشته اند ر،ک: دانشنامه جهان اسلام ج۱۴ ص ۱۵۳ تا ۱۵۴ مقاله سیمیندخت شاکری.

۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۶.

چه پرسیدم پاسخ گفت.(۱)

شیخ مفید یونس بن یعقوب دُهنی که از وکلاء امام کاظم علیه السلام است را از جمله ی فقهاء و دارای تصنیفات مشهوره می داند.(۲)

_ فرمانبرداری، وفاداری و خدمتگزاری: امام جواد علیه السلام در بزرگداشت یک تن از وکلای خود (محمدبن سنان) فرمودند: رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف ابی قط.(۳)

امام جواد علیه السلام از شخصیت و ویژگی های وکیل خویش در اهواز چنین تجلیل می کند:... همانا تو را از جهت اطاعت و خدمت و انجام وظایف و نصیحت و رعایت حرمت ها آزمودیم، اگر بگویم مانند ترا ندیده ام سخن درستی گفته ام...(۴)حضرت در واپسین دم زندگی مهمترین اوصاف وکلاء خود را

۱- عن هشام بن سالم، قال: کنا عند أبی عبدالله علیه السلام جماعه من أصحابه، فورد رجل من أهل الشام فاستأذن له، فلما دخل سلم فأمره أبوعبدالله علیه السلام بالجلوس، ثم قال له: حاجتک أیها الرجل؟ قال: بلغنی أنک عالم بکل ماتسأل عنه فصرت الیک لا ـ ناظرک. فقال أبوعبدالله علیه السلام فیماذا؟ قال فی القرآن ... فقال أبوعبدالله علیه السلام : ان غلبت حمران فقد غلبتنی. فأقبل الشامی یسأل حمران ... کیف رأیت یاشامی؟ قال رأیته حاذقا ماسألته عن شئ الا ـ أجابنی فیه (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۵۵۴، حدیث ۴۹۴.

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۳/۳۴۴ رقم ۱۳۳۶۵.

۳- خدایش به خاطر رضایت من از وی راضی باشد، مخالفت من و پدرم را نکرد، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۴.

۴- ... . یا علی قد بلوتک و خبرّتک فی النصیحه و الطاعه و الخدمه و التوقیر و القیام بما یجب علیک فلو قلت انی لم أر مثلک لرجوت ان اکون صادقاً ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۹، حدیث ۳۰۶.

وفاداری می داند که این مهم را بخوبی پاس داشتند.(۱)

عبدالله بن جندب بَجَلی وکیل امام هفتم علیه السلام و هشتم علیه السلام به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: آیا از من راضی هستید حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، و خدا و رسولش از تو راضی اند.(۲)

_ تقیه و رازداری: از آن جا که اساس هستی نهاد، در گرو نهان کاری بود، برجسته ترین ویژگی اعضاء، رازداری و کتمان است.

معلی بن خنیس که به خاطر رعایت نکردن کاملِ تقیه جان خود را از دست داد مورد انتقاد امام صادق علیه السلام قرار گرفت(۳) چهره های گوناگون تقیه در پاسخ از پرسشِ ابزار و شیوه های کاری وکلاء نواب ذکر شده است.

جمع بندی: پیامبران بهترین انسان ها بوده اند چون فرستاده بهترین موجوداند، ائمه نیز بهترین انسان ها بوده اند چون جانشین بهترین انسان ها بوده اند، بنابراین وکلاء، سفراء و نوّاب نیز بهترین انسان های عصر خویش هستند چون نماینده بهترین انسان ها بوده اند.(۴)

وکلاء تا حدّ توان از ایمان، ورع، تقوی، بینش و... در مراتب عالیه

۱- جزی الله صفوان بن یحیی، ومحمد بن سنان، وزکریا بن آدم وسعد بن سعد عنی خیرا، فقد وفوا لی، و ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۳.

۲- حدثنی سعد بن عبدالله، عن بعض أصحابنا، قال، قال عبدالله بن جندب لابی الحسن علیه السالم: ألست عنی راضیا قال: أی والله رسول الله والله عنک راض. (اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۱، حدیث ۱۰۹۶.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹، ۳۰۰.

۴- ابوالقاسم حسین بن روح (سفیر سوم)، اباذری، صفحه ۳۷.

برخوردار بوده اند.(۱) شیخ طوسی در معرفی ایوب بن نوح بن درّاج نخعی می فرماید: کان شدیدالورع، کثیرالعباده، ثقه فی روایاته و...(۲) صفوان بن یحی وکیل امام هشتم و نهم علیه السلام (۳) روزانه صدوپنجاه رکعت نماز می خواند و هر سال سه ماه روزه می گرفت و هنگام پرداخت زکات سه بار می پرداخت، کسی در مکه به او دو دینار داد تا همراه خود کوفه ببرد، در پاسخ گفت: شترم کرایه است باید از صاحب اش اجازه بگیرم.(۴)

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، القسم الاول، صفحه ۷۲ و ۳۸۱.

۲- حیاه الامام عسکری، طبسی، صفحه ۳۳۱، به نقل از فهرست شیخ طوسی صفحه ۶۴، مشهد.

۳- و قد توکل للرضا و ابی جعفر علیه السلام (رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

۴- فکان یصلی فی کل یوم مائه وخمسین رکعه، ویصوم فی السنه ثلاثه أشهر ویزکی زکاته ثلاث دفعات، وکل ما یتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذکرناه یتبرع)تبرع(عنهما مثله. وحکی أصحابنا أن إنسانا کلفه حمل دینارین إلی أهله إلی الکوفه فقال إن جمالی مکریه وأنا أستأذن الأجراء. وکان من الورع والعباده علی ما لم یکن علیه أحد من طبقته رحمه الله. وصنف ثلاثین کتابا ... رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد ۲ ص ۱۰۰ رقم ۵۷۸۰.

فصل سوم: وکیلان و نایبان دروغین و منحرف

ص:۱۳۷

 آیا کسی به دورغ مدعی وکالت و نمایندگی از جانب ائمه شده است؟

 دریافت عنوان وکالت، نیابت و نمایندگی از جانب ائمه از یک سو مسئولیت و وظایف مهمی را برای شخص بدنبال دارد ولی از سوی دیگر جایگاه اجتماعی او را بهبود می بخشد، اعتماد و اطمینان مردم را نسبت به او افزایش می دهد و تا حدودی او را از هم قطارانش متمایز می سازد و چه بسا مایه افتخار برای خانواده و بستگان او باشد، چنانکه وکیل و نایبِ امام همواره اموال و وجوهات زیادی را در اختیار داشت اینگونه مزایای مادی و معنوی برخی از اشخاص ظاهربین و ضعیف النفس را به دام وسوسه می انداخت تا آن جا که به دروغ مدعی چنین مقام و منصبی می شدند.

در طولِ عمر فعالیت نهاد وکالت هراز چند گاهی در جاهای دور و نزدیک به مرکز نهاد، برخی وکلاء و نایبان خودخوانده به چشم می خورد، این روند از عصر امام هشتم علیه السلام آغاز شد در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام به خاطر محصور بودن آندو بزرگوار، شدت گرفت و در عصر غیبت صغری به ادعای سفارت و نیابت خاص چهره بدل کرد.

محمدبن فرات ادّعای بابیّت از جانب امام هشتم را داشت و بعدها کارش به ادعای نبوت کشید[(۱)](#) احمدبن محمد سیّاری در عصرامام جواد علیه السلام مدعی دروغین وکالت بود.[(۲)](#)

نجاشی در کتاب رجال خویش او را ضعیف الحدیث، فاسدالمذهب و... معرفی کرده است.[(۳)](#)

علی بن حسکه بن حوار قمی در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام مدعی بابیت و نبوت شد، آغاز کارش غلو در حق ائمه علیه السلام و جایگاه خودش بود می گفت امام هادی علیه السلام خدای قدیم است و من باب و نبیّ او هستم، هر کسی که به معرفت حقیقی او برسد دیگر نماز و زکات و حج ... لازم نیست و من به این مقام رسیده ام.[(۴)](#)

۱- عن أبی الحسن الرضا علیه السلام أنه قال: آذانی محمد بن الفرات آذاه الله و ... قال محمد بن عیسی: فأخبرانی وغیرهماأ نه ما لبث محمدبن فرات الا قلیلا حتی قتله ابراهیم بن شکله أخبث قتله، وکان محمد بن فرات یدعی أنه باب وأنه نبی (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹ رقم ۱۰۴۶، ۱۰۴۸.

۲- فی رقعه مع الجواد علیه السلام یعلم من سأل عن السیاری: انه لیس فی المکان الذی ادعاه لنفسه والا تدفعوا الیه شیئا. اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۰، رقم حدیث ۱۱۲۸؛

۳- همان، رجال النجاشی، صفحه ۳۶۳ رقم ۹۷۶.

۴- کتب بعض أصحابنا إلی أبی الحسن العسکری علیه السلام : جعلت فداک یاسیدی ان علی بن حسکه یدعی أنه من أولیائک، وأنک أنت الاول القدیم، وأنه بابک ونبیک أمرته أن یدعو إلی ذلک، ویزعم أن الصلاه والزکاه والحج والصوم کل ذلک معرفتک ومعرفه من کان فی مثل حا ل ابن حسکه فیما یدعی من البابیه والنبوه فهو مؤمن کامل سقط عنه الاستعباد بالصلاه والصوم والحج، وذکر جمیع شرائع الدین أن معنی ذلک کله ما ثبت لک، ومال الناس الیه کثیرا، فان رأیت أن تمن علی موالیک بجواب فی ذلک تنجیهم من الهلکه. قال: فکتب علیه السلام : کذب ابن حسکه علیه لعنه الله وبحسبک أنی لا أعرفه فی فی موالی ماله لعنه الله، فوالله ما بعث الله محمدا والانبیاء قبله الا بالحنیفیه والصلاه والزکاه والصیام والحج والولایه، ومادعی محمد صلی الله علیه وآله الا إلی الله وحده لاشریک له. (اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۷، ۹۹۴.

ابن حسکه؛ با بهره گیری از وجوهات، سادگی و ارادت مردم نسبت به ائمه و سخنان فریبنده توانست پیروانی گردآورد و شاگردانی پیدا کند.(۱)

قاسم بن یقطین قمی شعرانی یکی از شاگردان ابن حسکه و مدعی بابیّت و نبوت در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام است،(۲) امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: شیطانی برای او چهره گشوده و سخنان باطل و فریبنده به او القاء می کند.(۳)

بیشتر این مدعیان وقتی با برخورد شدید امام علیه السلام و نهاد روبرو می شدند مردم را بسوی خود به این عنوان که نبیّ هستند می خواندند و از این رو با غلات

۱- اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۵، حدیث ۹۹۹.

۲- ... . کتب الیه علیه السلام فی قوم یتکلمون ویقرئون أحادیث ینسبونها الیک والی آبائک فیها ما تشمأز فیها القلوب ... وینسبون الارض إلی قوم یذکرون أنهم من موالیک وهو رجل یقال له: علی بن حسکه، وآخر یقال له: القاسم الیقطینی ... فکتب علیه السلام : لیس هذا دیننا فاعتزله ... والذین ادعوا هذه الاشیاء ادعوا أنهم أولیاء، ودعوا إلی طاعتهم، منهم علی بن حسکه والقاسم الیقطینی، فما تقول فی القبول منهم جمیعا. فکتب علیه السلام : لیس هذا دیننا فأعتزله ... قال نصربن الصباح: علی بن حسکه الحوارکان استاد القاسم الشعرانی الیقطینی من الغلات الکبار ملعون. اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۴ تا۹۹۷.

۳- قال کتب الی أبوالحسن العسکری علیه السلام ابتداء منه: لعن الله القاسم الیقطینی ولعن الله علی بن حسکه القمی، ان شیطانا ترائی للقاسم فیوحی الیه زخرف القول غرورا.(اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۶.

پیوندی داشتند، حسن بن محمدبن بابا که از شاگردان ابن حسکه بود از پیروان نزدیک محمدبن نصیر رهبر غلات عصر امام یازدهم بود چنانکه ابن بابا نیز ادعای وکالت دروغین کرد.(۱)

 برخورد رهبر وکالت با مدعیان دروغین وکالت چگونه بود؟

 ائمه کشتی نجات امت هستند، همواره امت را از دره های تندروی و چاله های کندروی به شاهراه هدایت و سعادت راهنمایی کرده اند، بی گمان در برخورد با کسانی که به دروغ خود را وکیل و نماینده آنها معرفی می کردند و زمینه را برای گمراهی امت فراهم می کردند، با روش حکیمانه دست به کار می شدند. گام نخست ارشاد، نصیحت و راهنمایی بود، در صورتیکه این اصل کارگر نمی افتاد، روش گام به گام تا آخرین مرحله اجرا می شد؛ گام بعدی صدور لعن و طرد بود و نیز به اصحاب و امت چهره آنها معرفی می شد و مردم را از مراجعه نزد آنها بازمی داشتند، گام بعدی این بود که اطرافیان و اصحاب ائمه کار را بر آنها سخت گیرند و برخوردهای فیزیکی کنند و اگر هیچ کدام از این مراحل کارگر نیافتاد و مدعیان دروغگو هم چنان به فریب و گمراهی مردم ادامه می دادند، رهبری نهاد وکالت مانند طبیب حاذق و دلسوز دستور جرّاحی و نابودکردن غده سرطانی را صادر می فرمودند.

امام هشتم علیه السلام روش هدایتی گام به گام را در مورد محمدبن فرات تا آخرین

۱- و ... یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا وأنه باب علیه لعنه الله، سخر منه الشیطان فأغواه، فلعن الله من قبل منه ذلک اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۵، حدیث ۹۹۹ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۴۷.

مرحله پیاده کرد: وی که ادعای بابیت و نبوت داشت با سخنان منحرفانه و ارتکاب محرمات از جمله نوشیدن شراب، امام علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار می داد.

امام علیه السلام ضمن ارشاد و راهنمایی او، یک قطعه حصیر و مقداری خرما برای او فرستاد، وی پس از دریافت سخنان و هدایای حضرت، گفت: امام علیه السلام حصیر را فرستاده تا نماز بخوانم و خرما را فرستاده تا شراب نخورم؛ ولی وی هم چنان به کج روی ادامه داد، امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار داد، به یاران و اصحاب او فرمان بیزاری از او را داد و آرزو فرمود خداوند گرمای آهن داغ را به او بچشاند که پس از اندک زمانی توسط ابراهیم بن مهدی بن شکله به قتل رسید.(۱)

امام نهم علیه السلام در برخورد با ابوعبدالله سیاری که تنها مدعی دروغین وکالت بود تا به اموالی برسد، توقیعی صادر فرمود: انّه لیس فی المکان الذی ادّعاه لنفسه و ألّا تدفعوا الیه شیئاً(۲) (در جایگاهی که ادعا می کند نیست و چیزی به او ندهید) برخورد حضرت متناسب با گناه شخص بود وقتی کارگر افتاد رهایش کردند. امام عسکری علیه السلام در برخورد با ابن حسکه که ائمه را خدا و خود را نبیّ و معاف از انجام طاعات و عبادات می دانست، نخست به روشنگری پرداخت: به خدا قسم که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای پیشین را بر شریعت و

۱- ر، ک: اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۰۴۶؛ رجال العلامه الحلی، صفحه ۲۵۴ باب محمد حدیث ۳۹.
۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۲۲۸.

برپایی نماز و زکات و... فرستاده و ما بندگان خدا هستیم اگر طاعت او کنیم مورد رحمت و اگر نافرمانی او کنیم مورد عذابش واقع می شویم، در گام بعدی لعنت و نفرین و بیزاری و دوری یاران را خواستار شد و سرانجام فرمان داد او و پیروان او را بکوبید و بکشید.(۱)

 آیا در میان وکلاء و کارگزاران ائمه کسانی راه خطاء و انحراف را پیش گرفته بودند؟

 بدون شک نوّاب خاص نهاد وکالت (نوّاب چهارگانه) لحظه ای راه خطاء و انحراف را نپیمودند، و سراسر زندگی خود را به خدمت و صداقت و پاسداری از نهاد پرداختند ولی بودند برخی از وکلاء که بنابر عواملی به دره هلاکت سقوط کردند.

صاحب وسایل جریان مؤاخذه وکیل خائنی را توسط امام صادق علیه السلام نقل می کند بدون اینکه از وکیل نامی ببرد.(۲) از ادامه حدیث روشن می شود که انگیزه او مالی بوده است و به نظر می رسد همین انگیزه در اکثر وکلای منحرف عامل اصلی انحراف بود هرچند انگیزه های دیگری نیز درکار بوده است که در نهایت به امور مادی برگشت دارد، هشام بن ابراهیم عباسی همدانی که پیش از انتقال امام هشتم به طوس از نزدیکان حضرت بود پس از همراهی امام به طوس از جاسوسان دستگاه عباسی شد.(۳)

به نظر می رسد بیشترین انحراف درمیان وکلاء و کارگزاران امام کاظم علیه السلام

ص:۱۴۳

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۷، ۹۹۶ و صفحه ۸۰۶، حدیث ۱۰۰۱.

۲- وسایل الشیعه، عاملی ۳/۲۹۱ کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه حدیث ۱.

۳- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲۶، ۳۲۵.

باشد پس از سال (۱۸۳ ق) شماری از وکلای سرشناس، با در پیش گرفتن راه هوای نفسانی به انکار امامتِ علی بن موسی الرضا علیه السلام پرداختند و در برابر وکلاء و یارانی که طبق سفارش امام کاظم علیه السلام به امامت حضرت رضا علیه السلام باور داشتند، دست به تأسیس مذهب وقف زدند و گفتند امام هفتم علیه السلام همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در پس پرده غیبت رفته و روزی قیام خواهد کرد.(۱)

میدان داران این حرکت، با بهره گیری از روایاتِ مربوط به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، زیان معنوی و فکری بزرگی به نهاد و پیروان اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم زدند، و با بلوکه کردن اموالِ نهاد و پس ندادن آنها زیانِ مادی و اقتصادی بزرگی را متوجه ساختند.

علی بن ابی حمزه بطائنی وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه و یکی از سردمداران جریان وقف است، وی با انکار امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، از دادن سی هزار دینار اموالِ متعلق به نهاد خودداری کرد، امام هشتم علیه السلام فرمود: بطائنی می خواست در آسمان و زمین خدا پرستش نشود و خداوند برخلاف خواست مشرکان، نورش را همه گیر کرده و می کند،(۲) در جای دیگر فرمودند: او را در قبرش نشانیدند و از یکایک ائمه پرسیدند، او پاسخ گفت تا به من رسید و توقف کرد، چنان بر فرق اش زدند که قبرش پُر از آتش شد.(۳)

حسین بن قیامای واسطی از وکلای امام هفتم در منطقه واسط بود، او نیز

۱- ر، ك: كتاب الغيبه، طوسی، صفحه ۷۱، ۲۳؛ الواقفيه، ناصری، صفحه ۶۹، ۳۹.
۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۳ حدیث ۸۳۷؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۷۰ حدیث ۷۵.
۳- اختیار معرفه لارجال، طوسی، صفحه ۷۴۲ حدیث ۸۳۳.

از معتقـدان به راه وقـف شـد و بـا وجـود برخوردهـا و دیـدارهای که بـا امـام هشـتم علیه السـلام داشت از اعتقـاد خـود دسـت برنداشت،(۱) وی در نـامه از امـام رضـا علیه السـلام پرسـید: تو که فرزنـدی نـداری چگونه امام هستی؟ (امام علیه السـلام باید فرزندی داشته باشد تا...) امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: مگر علم غیب داری که من فرزندی ندارم و حال آن که شب ها و روزها نمی گذرد مگر اینکه خداوند فرزندی روزیم کند تا بین حق و باطل جدا کند.

زیـادبن مروان قنـدی و ابن مُسـکان روتن از وکلای امام هفتم علیه السـلام و از سـران جریان وقف هسـتند که امام کاظم علیه السـلام پیشـاپیش از گروهی آنهـا گزارش داده بود؛ یکی از روزهـا که آن دو نفر حضور امـام کـاظم علیه السـلام بودنـد امـام فرمود: اکنون بهترین اهل زمین وارد می شود، در این هنگام امام رضا علیه السـلام وارد شدنـد، امام هفتم علیه السـلام او را در آغوش گرفته و رو به آن دونفر کرده و فرمودنـد: اگر حق وی را انکار کنیـد، لعنت خـدا و فرشـتگان و مردمان بر شـما باد ای زیاد تو و یارانت هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود.(۲)

روزی دیگر در حالی که حضـرت رضا علیه السـلام حضور داشت امام کاظم علیه السـلام به زیاد قنـدی فرمود: این (امام رضا) نـامه اش نـامه من، فرسـتاده اش فرسـتاده من و سـخن اش سـخن من است. اما زیاد پس از شـهادت امام کاظم علیه السـلام این روایت را منکر شد و دست به توقیف اموال زد و تا پایان عمر بر همین روش باقی

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجه، باب الاشاره و النص ... حدیث ۴.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

بود. وجوهات نقدی نزد او هفتادهزار دینار بود.(۱)

بنابر نقل کتاب رجال کشی جریان وقف حتی در زمان حیات امام هفتم علیه السلام آغاز شده بود حیّان سرّاج یکی از وکلای کوفه با همراهی بطائنی یا قندی اموالی را که اشاعثه به نهاد داده بودند تصرف و توقیف کردند، در حالی که امام کاظم علیه السلام زنده و در بند بود اموال را جهت اشیاء منزل شخصی و معاملات خصوصی خود مصرف کردند در واپسین دم از کردار خود پشیمان شدند وصیّت کردند اموال را به امام هشتم علیه السلام برگردانند اما ورثه خودداری کردند.(۲)

عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام هفتم علیه السلام در مصر، اموال زیادی با شش کنیز که متعلق به نهاد بود را توقیف کرد، در پاسخ امام هشتم علیه السلام که استرداد اموال را خواسته بود، نوشت پدر شما مرا چنین دستوری نداده وی سرانجام از جریان وقف دوری گزید، اموال را به امام هشتم علیه السلام بازپس داد و تا آخر عمر در کربلا به عبادت پرداخت.(۳)

هشام بن ابراهیم راشدی همدانی در مدینه عهده دار دریافت تمام اموالی بود که از سراسر مناطق نزد رهبری نهاد می رسید چنان که توزیع و

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۶۷، حدیث ۸۸۸؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد۱ص ۴۵۷ رقم ۴۳۵۵.
۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، جلد ۲ ص ۷۶۰ حدیث ۸۷۱.
۳- .ذکر نصر بن الصباح: أن عثمان بن عیسی کان واقفیا، وکان وکیل أبی الحسن موسی، وفی یده مال فسخط علیه الرضا علیه السلام . قال: ثم تاب عثمان وبعث الیه بالمال، وکان شیخا عمر ستین سنه، وکان یروی عن أبی حمزه الثمالی ولا یتهمون عثمان بن عیسی (اختیار معرفه الرجال، طوسی، جلد ۲ص ۸۶۰ حدیث ۱۱۲۰، ۱۱۱۷.

ساماندهی وجوهات را نیز عهده دار بود بنابراین به نظر می رسد وی وکیل ارشد امام هشتم علیه السلام بوده است، و شاید بر همین اساس امام علیه السلام او را هنگام انتقال به خراسان همراه برد ولی راشدی در مروِ خراسان جذب دستگاه عباسی شد، تا آن جا که کارش گزارش مسایل درون بیت امام علیه السلام به دستگاه عباسی شده بود، با مراجعین به بیت امام علیه السلام برخورد ناهنجار می کرد و در یک توطئه شیطانی از جانب دستگاه عباسی طرح شده بود امام علیه السلام را به کشتن مأمون فرا خواند که امام علیه السلام پشت نمایش را خوانده بود و توطئه آنها خنثی شد.(۱)

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، وکیل سرشناس امام هادی علیه السلام در سامراء و خط ارتباطی شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران از جمله قزوین) با مرکز نهاد بود، وی در سال های پایانی امامت حضرت هادی علیه السلام حدود سال (۲۴۸ ق) با برداشت نارواى اموال و درگیری با وکیل درست کار ناحیه (همانی) انحراف و کج روی خود را آشکار ساخت، این درگیری به دشنام گویی و... انجامید و موجب دلسردی شیعیان و توقف پرداخت وجوهات شد از آن جا که فارس جایگاه کلانِ ارتباطی داشت، امام هادی علیه السلام نخست وکلاء را از دادوستد اموال با او بازداشت در گام بعدی فارس را از دریافت وجوهات بازداشت اما او هم چنان به کار خود ادامه می داد و امام علیه السلام او را عزل کردند فارس آشکارا با مبارزه علیه امام علیه السلام برخواست و کسانی را گرد خود جمع می کرد امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار دادند، از آن جا

ص:۱۴۷

۱- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ رقم ۱۲۸۴۶.

که انحراف فارس موجب سرگردانی شیعیان و مایه انحراف شدید شده بود امام علیه السلام دستور قتل او را صادر فرمودند.

فارس و اطرافیانش خود را به سیدمحمد فرزند گرامی امام هادی علیه السلام نزدیک کرده بودند، بعد از کشته شدن فارس و وفات سید محمد و شهادت امام هادی علیه السلام اطرافیان فارس زیر نظر خواهر فارس به راه خود ادامه دادند، و مدعی شدند که سیدمحمد جانشین پدر (امام هادی) بوده و بعد از وفات ودایع امامت را به برادر کوچکتر خود (جعفر فرزند امام هادی) تحویل داده است پس امام حاضر جعفر است نه حسن بن علی العسکری علیه السلام ؛ البته جعفر از همان آغاز کار برخلاف نظر امام هادی علیه السلام و سید محمد، از فارس جانب داری می کرد و هم اکنون با پذیرش رهبری گروه به ستیز با امام عسکری علیه السلام و شیعیان او پرداخت.(۱)

عروه بن یحی دهقان وکیل امام هادی علیه السلام در بغداد و مدائن و حومه و خزانه دار آنجا بود، که راه خیانت پیش گرفت، مقداری از اموالِ نهاد را برداشت و آنچه ماند را به آتش کشید غروب همین روز تیرهای نفرین امام عسکری علیه السلام او را به هلاکت رسانید.(۲)

احمدبن هلال عبرتایی از اصحاب امام دهم علیه السلام و یازدهم علیه السلام است که تا عصر سفیر دوم زنده بود، وی از اعضای نهاد وکالت و از چهره های شگفت

ص:۱۴۸

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۲، حدیث ۳۱۲؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، ۸۰۷. حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۲، ۸۴۴، حدیث ۱۰۸۶، ۱۰۸۸.

می باشد، سیمای عرفانی و کارهای صوفیانه اش مانند ۵۴ بار سفر حج که ۲۰ بار آن را پیاده رفته بود، از وی شخصیت یگانه ساخته بود، نزد شیعیان عراق شاخص و معتبر می نمود با این حال شیخ طوسی او را در شمار وکلای مذمومِ پیش از غیبت آورده و نجاشی می گوید امام عسکری علیه السلام در حق وی سخنان ملامت آمیز فرموده: وی بدون اذنِ و رضایت رهبری نهاد و به خواست خود کار می کرد و سرانجام نفرین و لعن حضرت حجت شامل او شد، هنگامی که توقیع حضرت به این مضمون صادر شد احزروا الصوفی التصنع (از صوفی ریاکار دوری کنید) پذیرش این سخن امام علیه السلام بر بسیاری دشوار آمد و از قاسم بن علا که توقیع را خارج کرده بود خواستند یکبار دیگر درباره او از امام علیه السلام پرسش کنند که پاسخ مؤید توقیع نخست بود، باوجود این دو توقیع، بودند کسانی که هنوز به وی خوش بین ماندند، لذا این بار توقیع سومی صادر شد که او را با عروه بن یحی دهقان مقایسه کرده بود.(۱)

امام عسکری علیه السلام که در میان طالبیون مدینه وکلایی داشت، برخی از این وکلاء پس از شهادت حضرت منکر ولادت حضرت حجت شدند که از جانب حضرت عزل شدند.(۲)

محمدبن علی بن بلال معروف به بلالی، وکیل اصلی بغداد، که منکر

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۰۰، حدیث ۳۷۵.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳۱۳؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۱۶ حدیث ۱۰۲۰.

سفارت سفیر دوم و مدعی نیابت خود شد و اموال شرعی را توقیف کرد، سفیر دوم با ابتکار جالب او را نزد حضرت حجت برد تا برایش اثبات کند که نایب خاص می باشد، مدتی بعد سفیر دوم در حضور یاران بلالی او را سوگند داد بر حقانیت خویش و بلالی سکوت کرد و پیروان اش از گرد او پراکنده شدند.(۱)

 انگیزه انحراف وکلاء چه بوده است؟

 باور این مطلب بسیار دشوار است، که شخصی در کنار مولا و امام معصومش، مورد اعتماد او و از نزدیک شاهد کرامات و اخلاق پسندیده او باشد، با این همه دست از حمایت چنین موجودی بردارد، و به دنبال سایه های شیطانی با پیمودن بی راهه ها هلاک شود.

آری مشکل می توان باور کرد؛ اما انسان موجودی شگفت است، جولانگاه فضایل و رزایل اخلاقی است، ریشه کردن و جوانه زدن رزایل و خواهش های نفسانی، انسان را از فطرت خدادادی و از مسیر اولیاء الهی بیرون می کند، دولت یقین و ایمان او را به ذلت انکار و کفر بدل می کند.

بودند کسانی که در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تماشای اوج انسانیّت و معجزات شگرف نشستند اما روز آزمایش گوهر ایمان شان به مهره خاکی تبدیل شد؛ کلام نورانی وحی را در غدیر شنیدند و کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام و اوج انسانیّت

۱- الاصول من الکافی، کلینی۱/۵۱۸ کتاب الحجّه، باب مولدالصاحب حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام، جاسم حسین صفحه ۱۵۱.

او را دیدند، ولی همراهی اش نکردند.

این نمونه ها راه را برای پذیرش واقعیت تلخ انحراف وکلاء و نمایندگان نهاد وکالت هموار می سازد.

توکل نداشتن به خدا، حسادت و رقابت ناسالم با همدیگر، دنیاخواهی وشهوترانی مهم ترین انگیزه های انحراف وکلاء می باشد. کمتر موردی پیدا می شود که وکیل بخاطر شک و تردید نسبت به امامت و حقانیّت امام علیه السلام، به انحراف کشیده شده باشد هر چند وقتی از طرف امام ملعون و مطرود می شدند. گرفتار عقاید باطل و فاسد می شدند.

وکیل خاطی و خیانت کار امام صادق علیه السلام هنگامی که مورد پی گرد امام علیه السلام قرار می گیرد، در گام نخست انکار می کند یعنی از کرده خود پشیمان است، امام علیه السلام در ادامه جملاتی می فرمایند که از مال دوستی و عدم توکل کافی این وکیل به خداوند حکایت می کند: از جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: اگر کسی از شما از روزی اش بگریزد، روزی به دنبال وی حرکت کرده و به او می رسد... کسی که مرتکب خیانتی شود روزی اش کم می شود و گناه خیانت را نیز به دوش می کشد.(۱)

صالح بن محمدبن سهل همدانی، وکیل امام جواد علیه السلام در اوقاف قم، اموال نهاد را صرف نیازمندی های شخص خود کرد و در مواجهه با امام علیه السلام خواستار حلیّت شد، که امام علیه السلام به یاران خود خطاب کرد: این ها حقوق و اموال آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یتیمان و فقراء و تهی دستان را گرفته و خرج می کنند و سپس

۱- وسایل الشیعه، عاملی، ۱۳/۲۹۱، کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه حدیث ۱.

نزد من آمده حلالیّت می خواهند:(۱) یعنی آغاز انحراف انگیزه مادی داشته، و این وکیل تا آن جا به حقانیّت امام و نهاد باور داشته که دنبال بدست آوردن رضایت و حلالیّت برمی آید.

کتاب رجال کشی، آغاز مذهب واقفیّه را انگیزه مالی معرفی می کند(۲) نه مشکل اعتقادی، عقاید انحرافی مانند غلو و حلول و حلال کردن برخی محرمات بعدها و در اثر دخالت دیگران، وارد جرگه های وکلای منحرف می شد.

فارس قزوینی وکیل سرشناس امام هادی صلی الله علیه و آله و سلم در سامراء، نخست به خاطر مال دوستی دست به برداشت خودسرانه اموال نهاد زد، و پس از آن به خاطر حسادت و رقابت ناسالم با علی همانی دیگر وکیل نهاد به درگیری و دشمنی پرداخت، پی آمد این انحراف مایه دلسردی و سردرگمی شیعیان شد، تا امام صلی الله علیه و آله و سلم در سال ۲۴۸ ق طی نامه چهره او را به مردم شناسانید.(۳)

عثمان رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر، هنگام شهادت حضرت اموالی زیاد همراه شش کنیز متعلق به نهاد را در اختیار داشت که همه را توقیف و کنیزان را آزاد و با آنها ازدواج کرد، این عملکرد بهترین گواه بر این مطلب

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۸ کتاب الحجه، باب الفی، حدیث ۲۷؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱۱.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱: واستبان للشیعه انهما (دو وکیل خاطی) قالا ذلک (انکار مرگ امام کاظم) حرصاً علی المال.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

است که انگیزه انحراف او شهوت رانی بوده است.(۱)

البته برخی از وکلایی بودند که از روی باور و اعتقاد باطل به مذهب وقف گرویدند یعنی انگیزه و انحراف عقیدتی داشتند(۲) ولی در مورد این گروه نیز می توان گفت که شاید اطلاع رسانی ناقص و زیادی شبهات و جوّ سردرگمی موجب انحراف آن ها شده است لذا بمحض اینکه متوجه حقیقت می شدند دست از عنادشان برمی داشتند.

 برخورد ائمه با وکلاء و نمایندگان منحرف چگونه بوده است؟

 گوشه هایی از شیوه و روش اصلاحی رهبری نهاد، در برخورد با مدعیان دروغین وکالت و بابیّت گذشت در برخورد با وکلاء منحرف نیز اصول همان شیوه پیاده می شد، یعنی ائمه گام به گام پیش می رفتند و تا وقتی که روش و برخورد ساده در قالب موعظه، تذکر و تنبیه خصوصی کارگر بود، به اقدامات شدیدتر متوسل نمی شدند، به ویژه برخورد با کسانی که پیشینه وکالت، و در میان توده ها جایگاه و اعتباری داشتند، ظرافت خاصیّ می خواست.

اوج انحراف وکلاء نهاد، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و آغاز امامت حضرت رضا علیه السلام است، بررسی موارد انحراف و برخورد امامان در همین برهه اصول روش رهبری، با منحرفین را بدست می دهد.

ص:۱۵۳

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۲۰.

۲- مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی یزدی، صفحه ۸۵.

در مواردی که خطر انحراف جدی بود، ائمه با بهره گیری از عنایت الهی پیشاپیش، یاران را از پیدایش انحراف، آگاهی می دادند، به عنوان نمونه: امام باقر و صادق علیه السلام از پیدایش جریان واقفیّه خبر داده و یاران را از آن بر حذر داشته بودند.(۱)

امام کاظم علیه السلام نیز به دوتن از سران مذهب وقف (قندی و ابن مسکان) هشدار داده بود که مبادا امامت فرزندم (علی بن موسی الرضا) را انکار کنید.(۲)

از آن جا که بیشترین منحرفان در عصر امامت حضرت رضا علیه السلام بود، بیشترین پیکار و رویایی را نیز آن حضرت به دوش می کشید، امام هشتم علیه السلام هنگامی به رهبری نهاد رسید که وکلای برجسته نهاد راه وقف را پیش گرفته و اموال زیادی را تصاحب کرده بودند، امام علیه السلام بین سالهای (۱۸۳ تا ۲۰۲ ق) تلاش خود را در قالب مناظره، ارشاد و بیداری پیروان نهاد نسبت به مذهب سازی رهبران واقفیّه آغاز کرد.

ایشان در معرفی واقفیّه فرمودند: آنان در حیرت و سرگردانی به سر می برند و با کفر زندقه می میرند(۳) آنها مصداق این آیه شریفه هستند (مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِک لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ)(۴) آنان نه از مؤمنین هستند و نه از منکرین، امام هشتم علیه السلام با برخی از سران واقفیّه مانند بطائنی، ابن سراج و

ص:۱۵۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۲، حدیث ۸۸۱، ۸۸۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۱، حدیث ۸۷۶، ۸۷۸.

۴- نساء/ ۱۴۳

ابن مکاری به مناظره پرداخت (۱)

روشنگری های امام علیه السلام تا آن جا کارگر افتاد که نهاد وکالت را از فروپاشی نجات داد، ابن سرّاج و یک وکیل دیگر از کردار اشتباه خود پشیمان شدند، وصیّت کردند اموال نهاد را برگردانند و این امر پیروان وقف را به امامت رضا علیه السلام سوق داد.(۲)

عثمان رواسی از کار خود توبه کرد اموال نهاد را به امام هشتم علیه السلام برگردانید.(۳)

یکی از یاران باوفاء امام کاظم و رضا علیه السلام که از جایگاه بسیار خوب اجتماعی برخوردار بود یونس بن عبدالرحمن قمی بود، وی در برابر حرکت واقفیّه و وکلاء منحرف به ستیز برخاست، و با حمایت کامل از امامت حضرت رضا علیه السلام به روشنگری پرداخت، رویارویی او تا آن جا بر سران وقف گران آمد که بطائنی و قندی از او خواستند در برابر دریافت ده هزار دینار سکوت اختیار کند، این یار راستین در پاسخ حدیثی از امام صادق و باقر علیه السلام را یادآور شد؛ پس از آشکاری بدعت ها، بر عالم است تا علمش را آشکار کند وگرنه نور ایمان را خدا از او می گیرد.(۴)

گاهی شرایط و یا جایگاه حساس وکیل خاطی به گونه بود که رهبری نهاد با آنها برخورد آشکار نمی کرد صالح همدانی وکیل امام جواد علیه السلام در

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۸۵، ۸۸۳.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۱۷، ۱۱۱۸؛

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۴، حدیث ۶۶.

موقوفات قم اموالی را خودسرانه برداشته و به امور شخص خود مصرف کرد و خدمت امام آمده حلالیّت می خواهد، امام علیه السلام در ظاهر او را حلال اما برای یاران خود از کار وی شکایت کرد.(۱)

در مواردی که خطر بسیار شدید می شد و تمام راههای بشری در اصلاح منحرفان بسته می شد، ائمه با سلاح نفرین وسوسه های خنّاس را آماج تیرهای غیبی قرار می دادند، امام هادی علیه السلام در حق عروه دهقان، که پس از سرقت مقداری از اموال باقیمانده را به آتش کشیده بود، دست به نفرین برداشتند و او در همان شب به هلاکت رسید.(۲) نظیر همین را حضرت حجت در پایان دادن به فتنه احمدعبرتائی صوفی زاهد انجام داد.(۳)

 ائمه که علم غیب و از آینده افراد خبر دارند، چرا کسانی را به وکالت و نمایندگی از جانب خود نصب کردند، که بعدها به انحراف گرایدند؟

 از این پرسش پاسخ های گوناگونی داده شده،(۴) اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۸ کتاب الحجّه باب الفیء، حدیث ۲۷.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۳، ۸۴۲، حدیث ۱۰۸۶.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۹۴.

۴- برخی پاسخ ها ناتمام است مانند: ۱. گزینش چنین اشخاصی برای این بود که شیعه روش برخورد با منحرفین را یاد بگیرند تا در عصر غیبت بدانند با منحرفین چگونه برخورد کنند، سازمان وکالت، جباری، صفحه ۶۴۱، ۶۴۲؛ مراد از غیبت اگر غیبت صغری باشد که در توقیعات باز بود و خود امام عصر علیه السلام با منحرفین برخورد می کردند نیاز به اقدام دیگران نبود و اگر مراد غیبت کبری باشد، آغاز غیبت کبری پایان کار نهاد وکالت بود که خبری از وکیل صادق و کاذب نبود ۲. انحراف و خطاء در وکلاء و کارگزارانی بود که مستقیم توسط خود ائمه انتخاب نشده بودند؛ این پاسخ در مورد برخی از وکلاء منحرف تمام است ولی وکلایی بودند که توسط خود ائمه منصوب و بعدها منحرف شدند.

اول ـ رهبری نهاد مانند دیگر امامان و خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور بود تا وظایف شانرا بر مبنای علم ظاهری بشری انجام دهند، مگر در شرایط بسیار استثنایی که یا مشکل جدی بود و یا اینکه بروز کرامت و معجزه در میان می بود؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم به علم ظاهری بشری قضاوت می کرد،(۱) کسانی را برای وظایف مهمی مأمور ساختند که خطا و اشتباه کردند.(۲)

برخورد پیامبر و امامان معصوم با انسان ها، عادی و بر اساس قوانین جاری بود تا آزمایش، تکلیف و اختیار معنی پیدا کند.

سنت الهی بر آن است که امور جهان و بشر روال عادی و طبیعی داشته باشد، اگر بهره گیری از دانش غیبی و معجزات راهکار معمول می بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان چنین می کردند.

دوم ـ از آن جا که سروکار وکلاء با اموال و وجوهات نقدی و این امور سخت فریبنده بود و از سوی دیگر انسان، موجود جایزالخطاء است، بنابراین

۱- وسائل الشیعه، عاملی، ج ۲۷ ص ۲۲۳ و ۲۴۲، مسلسل [۳۳۶۶۳] عن أبی عبدالله علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : إنما أقضی بینکم بالبینات والأیمان، وبعضکم ألحن بحجته من بعض، فأیما رجل قطعت له من مال أخیه شیئا، فانما قطعت له به قطعه من النار.

۲- مانند خطاء نگهبانان تنگه در غزوه احد که بر خلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کار کردند. ر، ک: فروغ ابدیت، سبحانی. ۲/ ۵۳، ۵۱، خطاکاری ولیدبن عقبه نماینده پیامبر در امر جمع زکات در میان بنی مصطلق همان صفحه ۱۷۲.

ممکن است در هر دوره اشـخاص درست کار به تعداد نیاز نهاد موجود نبوده، و اگر اشخاصـی که در آینده به انحراف گرفتار می شدند، به اسـتخدام نهاد درنمی آمدند کار مهم نهاد زمین می ماند و فساد و زیانی بزرگتر از انحراف، دامنگیر نهاد و اداره شیعیان می شد. بنابراین در برخی موارد گزینش بعضـی وکلاء از روی ناچاری و نبود اشخاص مطمئن بود نظیر کار امام حسن مجتبی علیه السـلام که کسـانی را به فرمانـدهی سـپاه در برابر معـاویه منصوب کرد که بیشتر آنها راه انحراف و خیانت را پیشـه کردند.

سوم ــ بیشتر وکلاء منحرف، در آغـاز کـار و حتی مـدت پس از آن درست کار، پارسا، مورد اعتمادِ اکثریت و مفیـد به حال اجتمـاع بودنـد، ائمه علیه السـلام حجّت فعلی و همگانی در دست نداشـتند تا از انتخاب آنها خودداری کننـد؛ قصاص پیش از جنایت نیز مرسوم نبود، بنابراین گزینش وکلاء و نمایندگان در ظرف و موقعیت مناسب قرار داشته، که تصمیم مناسب نیز بوده است.

چهارم ــ در بررسـی موارد انحراف و مدعیان دروغین بابیّت روشن شد که اکثر منحرفین به دام غلوّ افتادند و ائمه را تا سـرحد خـدایی رسانیدنـد، اگر ائمه در کارهـای عـادی و ضـروری از علم غیبی بهره می گرفتنـد و هر روز کرامت و معجزه نشـان می دادند، بازار غلوّ و انحراف داغ می شد و پی آمدی بدتر از انحراف یکی دو وکیل داشت.

ص:۱۵۸

فصل چهارم: برخورد حکومت و شیوه های کاری نهاد

ص:۱۵۹

 برخورد دولت و نزدیکان دستگاه عباسی با نهاد وکالت چگونه بود؟

 در پاسخ از اهداف و پیشینه نهاد وکالت، گوشه های از واکنش دستگاه عباسی در برابر تشکیلات نهاد روشن شد و نیز در بررسی از چگونگی روش وکلاء و ابزار فعالیت آنها در انجام وظایف، گوشه های دیگر برخورد دولت عباسی با نهاد روشن خواهد شد، اینجا نیز به برخی از موضع گیری های خلفاء و دستگاه عباسی در برابر رهبری نهاد و کارگزاران آن پرداخته می شود.

دشمنی و سخت گیری بنی عباس بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خشن تر از رفتار بنی امیّه با اهل بیت بود، بنی عباس که مانند بنی امیّه خلفای غاصب و بی لیاقت بودند همواره تلاش می کردند تا امامان بر حق را در حصار و انزوا قرار دهند، امت اسلامی را با ترفندهای زور و زرو تزویر از مراجعه به جانشین های حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بازمی داشتند، تا آن جا که مبارزه با اهل بیت و شیعیان سیاست اصولی و اولی آنها بود، با دشمنان خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طرح دوستی و مصالحه می ریختند اما با اهل بیت حتی یک لحظه دست از

دشمنی برنداشتند.(۱)

بنابراین روشن است که برخورد بنی عباس با نهاد وکالت کاملا کینه توزانه بوده، لـذا نهاد کار خود را در پنهانی انجام می داد تا آن جا که برخی از آن به التنظیم السرّی (تشکیلات پنهانی) تعبیر می کردند.

منصور عباسی، که گماردگانش خبرهای از فعالیت های امام صادق علیه السلام و پیروانش را به او داده بودند، وکیل برجسته امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را دستگیر کرد، از او خواست نام دیگر وکلاء و یاران امام علیه السلام را افشاء کند، به اندازه او را شکنجه کرد تا به شهادت رسید ولی چیزی از نهاد وکالت نگفت.(۲)

منصور در سال ۱۴۷ ق امام صادق علیه السلام را از مدینه به بغداد احضار کرد و درباره فعالیت نهاد از امام علیه السلام توضیح خواست.(۳)

دستگاه عباسی آن چنان نهاد را زیرنظر داشت، که یاران و نیازمندان با تغییر شکل و هیئت، خود را به امامشان می رسانیدند.(۴)

ص:۱۶۱

۱- ظلم بر شیعیان حدومرز نداشت مقتدر عباسی حتی به مساجد شیعه رحم نکرد و مسجد براثا که منصوب به علی علیه السلام و مکان مقدسی بود آنرا ویران کرد ر، ک: زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، موسوی صفحه ۱۴۲.
۲- فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳.بحار الأنوار، مجلسی، جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۴/۲۲۵.
۳- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ رقم ۱۱۹۹۴.
۴- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۴۲ فی اعلام الامام جعفرالصادق، حدیث ۴۹.

منصور به چنـد نفر از گماردگـان خود پول می دهـد، تـا در چهره کسـانی که وجوهات آورده به نماینـدگان نهاد مراجعه و با گرفتن دستاویز آنها را به دام بیاندازد.(۱)

در عصـر امـام کاظم علیه السـلام نهاد وکالت گسترش یافت ولی هارون عباسـی در سال (۱۷۹ ق) دشـمنی خود با اهل بیت را افزایش داد و با دسـتگیری های شـمار زیادی از یاران و وکلاء، نهاد را با مشـکل جدی روبرو ساخت محمدبن ابی عمیر وکیل بغـداد زیر شـکنجه رفت تـا نـام هـای دیگر وکلاـء را افشا کنـد، چون ایسـتادگی کرد، با خواهرش چهارسال در زنـدان مانـد، (۲) علی بن یقطین دیگر وکیل نهاد تا پایان زندگی در زندان ماند، (۳)نزدیک به

ص:۱۶۲

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۷۵ حدیث ۶.

۲- ... وکـان وجهـا من وجوه الرافضه. وکـان حبس فی أیام الرشـید فقیل لیلی القضاء وقیل إنه ولی بعـد ذلک، وقیل بل لیـدل علی مواضع الشـیعه وأصـحاب موسـی بن جعفر، وروی أنه ضـرب أسواطا بلغت منه، فکاد أن یقر لعظم الألم، فسـمع محمـد بن یونس بن عبـد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن أبی عمیر، فصبر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاه قضاء بعض البلاد، وقیل إن أخته دفنت کتبه فی حال استتارها وکونه فی الحبس أربع سـنین فهلکت الکتب (رجال النجاشـی، صـفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ ... ضـرب ابن أبی عمیر مائه خشـبه وعشرین خشبه أیام هارون لعنه الله، تولی ضربه السندی بن شاهک علی التشیع و حبس، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶)

۳- علی بن یقطین بن موسی البغدادی سکنها وهو کوفی الاصل ولد بالکوفه سنه ۱۲۴ وتوفی سنه ۱۸۲ فی سجن هارون فی أیام موسی بن جعفر علیه السـلام ببغداد. کتاب الغیبه، طوسـی، صفحه ۳۵ حدیث ۱۱؛ علی بن یقطین بن موسـی البغـدادی ... مات سنه اثنتین وثمانین ومائه فی أیام موسـی بن جعفر علیه السـلام ببغداد، وهو محبوس فی سجن هارون، بقی فیه أربع سنین (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵

شصت تن از علویان در زندان هارون جان سپردند، اوج دشمنی خلیفه دستگیری شهادت امام کاظم علیه السلام بود.(۱)

متوکل عباسی فعالیت های امام هادی و پیروان او را زیرنظر داشت، به دنبال یک برنامه ریزی شوم، ابوعلی بن راشد، وکیل امام هادی علیه السلام و شماری از وکلاء دیگر را به شهادت رسانید،(۲) وی علی همانی دیگر وکیل نهاد را زندانی و تصمیم کشتن او را گرفت، حتی پادرمیانی وزیر خود «عبیداله بن یحی بن خاقان» را نیز نپذیرفت، همانی طی نامه جریان را به امام علیه السلام نوشت، امام علیه السلام شب جمعه دست به دعا زد و رهایی همانی را از خدا خواستار شد صبح آن شب بر متوکل تب شدیدی عارض شد تا آن جا که کسی به زندگی او امیدی نداشت لذا دستور رهایی زندانیان را صادر و همانی نجات یافت.(۳)

ص:۱۶۳

۱- رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۶۳ حدیث ۱۱۲۲ و کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۳۴۷ حدیث ۳۰۰.

۲- کتبت إلی أبی الحسن علیه السلام أسأله عن أبی علی بن راشد وعن عیسی بن جعفر بن اصم وابن بند. فکتب الی: ذکرت ابن راشد رحمه الله فانه عاش سعیدا ومات شهیدا ودعا لابن بند والعاصمی، وابن بند ضرب بالعمود حتی قتل، وأبوجعفر ضرب ثلاثمائه سوط ورمی به فی دجله. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۶۳ حدیث ۱۱۲۲؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۳۴۷ حدیث ۳۰۰.

۳- کان علی بن جعفر (همانی) وکیلا لابی الحسن علیه السلام (امام هادی) ... فسعی به إلی المتوکل، فحبسه فطال حبسه واحتال من قبل عبیدالله، فعرض ابن خاقان ضمنه عنه ثلاثه آلاف دینار، وکلمه عبیدالله بن خاقان بمال ضمنه عنه ثلاثه آلاف دینار، وکلمه عبیدالله، فعرض جامعه علی المتوکل، فقال: یا عبید الله لو شککت فیک لقلت أنک رافضی هذا وکیل فلان وأنا علی قتله. قال فتأدی الخبر إلی علی بن جعفر فکتب إلی أبی الحسن علیه السلام یا سیدی الله فی، فقد والله خفت أن أرتاب، فوقع فی رقعته أما اذا بلغ لک الامر ما أری فساقصد الله فیک، وکان هذا فی لیله الجمعه. فاصبح المتوکل محموما فازدادت علته حتی صرخ علیه یوم الاثنین، فأمر بتخلیه کل محبوس عرض علیه اسمه، حتی ذکر هو علی بن جعفر. فقال لعبیدالله: لم لم تعرض علی أمره؟ فقال: لا أعود إلی ذکره أبدا قال: خل سبیله الساعه وسله أن یجعلنی فی حل، فخلی سبیله (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، حدیث ۱۱۲۹، ۱۱۳۰؛

دستگاه عباسی تنها به زیرنظر گرفتن و تبعید امام عسکری علیه السلام بسنده نکرد، بلکه تمام حرکات و آمدوشدهای امام و یاران او را زیرنظر گرفت تا آن جا که هرگونه دیدار و ملاقات حتی برای اشخاص عادی ممکن نبود، گاهی شیعیان سر راه امام علیه السلام می نشستند تا هنگام عبور وی از منزل تا دربار خلیفه با او دیدار کنند و سخن گویند، گاهی همین روزنه هم بسته می شد و یاران با اشاره و رمز پیام می دادند و می گرفتند و کار به جای می رسد که حتی نگاه به امام علیه السلام خطرآفرین بود، فضای سامّراء یکپارچه زندان و چشم جاسوسان شده بود، نزدیک ترین یار امام عثمان بن سعید با هیئت روغن فروش خود را به منزل امام علیه السلام می رسانید.(۱) روزهای واپسین امام عسکری علیه السلام و دوره

۱- فقیل العمری، ویقال له: العسکری أیضا، لانه کان من عسکر سر من رأی، ویقال له: السمان لانه کان یتجر فی السمن تغطیه علی الامر. وکان الشیعه إذا حملوا إلی أبی محمد علیه السلام ما یجب علیهم حمله من الاموال أنفذوا إلی أبی عمرو، فیجعله فی جراب السمن وزقاقه ویحمله إلی أبی محمد علیه السلام تقیه وخوفا (اثبات الوصیه، مسعودی، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۶۲، الخرایج و الجرایح، راوندی، ۱/۴۳۹ حدیث ۲۰؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴ حدیث ۳۱۴.

پنج سال زندگی امام دوازدهم علیه السلام در سامراء، با سخترین عملیات جاسوسی دستگاه عباسی همراه بود، احادیثی متواتری که خلفاء از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که دوازدهمین فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم را نابود عدالت را برپا می کنند، آنها را به تکاپو و اندیشه دستگیری مهدی موعود انداخت.

معتضد عباسی (۲۷۹_۲۸۹ ق) تلاشی بسیار کرد تا حضرت را بازداشت کند، و این امر موجب شد حضرت حجت علیه السلام از سامراء به حجاز کوچ کنند، مکتفی عباسی (۲۸۹_۲۹۵ ق) همین روش را پیمود، ترس و وحشت، چنان سایه افکنده بود که حتی بردن نام حضرت حجت علیه السلام ممکن نبود.(۱) نهاد وکالت با بهره گیری از راهنمایی های رهبری، شیعیان را نسبت به وجود امام دوازدهم علیه السلام خاطرجمع و دستگاه خلافت را نا امید ساخته بود، هر چند مدتی دستگاه به این نتیجه رسیده بود که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است، (۲)اما بعدها دریافته بود که شیعیان هم چنان امامی دارند و فعالیت های نهاد زیرنظر او جریان دارد، در سالهای (۲۸۲ تا ۲۸۸ ق) دوتن از یاران نزدیک ندیم خلیفه (بدر حسنی) از وجود امام دوازدهم علیه السلام و نهاد وکالت سخن می گفتند حتی نام های وکلاء را برمی شماریدند، سپس اسامی را در اختیار عبیدالله بن سلیمان بن خاقان که وزیر دربار و بسیار متعصب و

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۲۹ باب حدیث ۱.

۲- عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلک، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

فرزندش از نواصب بود،(۱) گذاشتند، تا همه را دستگیر کند ولی معتضد گفت من خود حضرت را می خواهم، در جستجوی مکان او جاسوسانی ناشناس را با پول بفرستید، تا در قالب پرداخت وجوهات کار را به سامان رسانند در این موقعیت حساس دست غیبی حضرت حجت علیه السلام توقیعی صادر و تمام وکلاء را از دریافت هرگونه وجهی منع کرد لذا وقتی یکی از جاسوسان خدمت عطّار قمی معروف به قطّان آمد وی چنان وانمود کرد که چیزی از جریان نمی داند.(۲)

پس از مرگ عبیدالله وزیر سال (۲۸۸ ق) فرزندش که بسیار متعصب بود جانشین پدر شد و سرکوب شیعیان و ستیز با نهاد را شدت بخشید،(۳) روزی به خلیفه گزارش رسید که حضرت در منزل پدرش واقع در سامراء حضور دارند

ص:۱۶۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی۱/۵۰۳ کتاب الحجه باب مولد ابی محمد حدیث ۱.

۲- الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی (ندیم خلیفه عباسی) وآخر معه فقال له: هو (امام عسکری) ذا یجبی الاموال وله وکلاء، وسموا (نام برد و لو داد) جمیع الوکلاء فی النواحی وأنهی ذلک إلی عبید الله بن سلیمان الوزیر فهم (تصمیم گرفت) الوزیر بالقبض علیهم، فقال السلطان اطلبوا أین هذا الرجل فان هذا أمر غلیظ فقال: عبید الله بن سلیمان نقبض علی الوکلاء فقال السلطان: لا ولکن دسوا لهم قوما لا یعرفون بالاموال فمن قبض منهم شیئا قبض علیه. قال: فخرج (توقیع) بأن یتقدم إلی جمیع الوکلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر فاندس بمحمد بن أحمد رجل لا یعرفه وخلا به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلطت أنا لا أعرف من هذا شیئا فلم یزل یتلطفه و محمد یتجاهل علیه، و بثوا الجواسیس و امتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إلیهم. (الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۲۵ حدیث ۳۰؛ بحارالانوار، مجلسی ۵۱/۳۱۰ حدیث ۳۰.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۸۱.

خلیفه فوراً دستور داد وارد منزل شوند و هرکسی را آنجا یافتند به قتل رسانند ولی مأمورین او دست خالی برگشتند.(۱)

از آن جا که اهل بیت و پیروان آنها بر حق و رهروان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، از جانب گروه های متعصب نیز در اذیت و آزار بودند نوک حمله ی آنها کارگزاران و خادمین به نهاد بود جعفربن عبدالواحد، قاضی کوفه، به اندازه ایوب بن نوح وکیل امام هادی علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار داد که وی نزد امام علیه السلام شکایت برد و حضرت در پاسخ فرمود تا دوماه دیگر خداوند شرّش را از تو کم خواهد کرد و چنین شد.(۲)

فضل بن شاذان وکیل امام عسکری علیه السلام مورد آزار و اذیّت خوارج بیهق قرار گرفت تا آن جا که وی ناچار شد محل سکونت خود را در شرایط نامناسب ترک کند وی در میانه راه با سختی ها و بیماری سر دچار شد که در اثر آن از دنیا رحلت فرمود.(۳)

ص:۱۶۷

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۸۰.
۲- أیوب بن نوح (وکیل امام هادی) قال کتبت إلی أبی الحسن قد تعرض لی جعفر بن عبد الواحد القاضی و کان یؤذینی بالکوفه أشکو إلیه ما ینالنی منه من الأذی فکتب إلی تکفی أمره (از شرش راحت می شوی) إلی شهرین فعزل عن الکوفه فی شهرین و استرحت منه (کشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی ۳/۲۴۷، ذکر طرف من الدلائل الامام الهادی علیه السلام .
۳- أبوعبدالله الشاذانی النیسابوری، وذکر له: أن أبا محمد علیه السلام ترحم علیه ثلاثا ولاء ا.قال أحمد بن یعقوب أبوعلی البیهقی : أما سألت من ذکر التوقیع الذی خرج فی الفضل بن شاذان، أن مولانا علیه السلام لعنه بسبب قوه بالجسم: فانی أخبرک أن ذلک باطل، وانما کان مولانا علیه السلام أنفذ إلی نیسابور وکیلا من العراق، والتوقیع هذا: الفضل بن شاذان ماله ولموالی یؤذیهم ویکذبهم، وأنی لاحلف بحق آبائی لئن لم ینته الفضل بن شاذان عن هذا لارمینه بمرماه لا یندمل جرحه منها فی الدنیا ولافی الاخره. وکان هذا التوقیع بعد موت الفضل بن شاذان بشهرین فی سنه ستین ومأتین قال أبوعلی: والفضل بن شاذان کان برستاق بیهق فورد خبر الخوارج فهرب منهم فأصابه التعب من خشونه السفر فاعتل ومات منه، وصلیت علیه. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸.

دستگاه عباسی هرگاه با قیام های انقلابی مانند حرکت صاحب زنج، نهضت های زیدیه و اسماعیلیه روبرو می شدند، ائمه و پیروان آنها را زیر فشار قرار می دادند، که این امر کار نهاد را مشکل می ساخت.(۱)

 با وجود سخت گیری های دستگاه عباسی، نهاد وکالت چگونه و با چه ابزار و شیوه های، به اهداف نهاد، جامه عمل می پوشانیدند؟

 نظام وکالت از ساده ترین تا پیچیده ترین، ابزار و شیوه های مشروع بهره می گرفت، لذا با وجود سختی های فراوان توانست فرهنگ اهل بیت را علی رغم خواست بنی امیّه و بنی عباس، به دست امت های بعدی برسانند، موسم حج یکی از فرصت های بود که کارگزاران نهاد، با همدیگر و با امام علیه السلام دیدار و تبادل نظر می کردند(۲)خالدبن نجیح وکیل امام کاظم علیه السلام در سال (۱۷۴ ق) که هارون عباسی نیز حج رفته بود، خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و امام علیه السلام از احوال دیگر یاران و وکلاء پرسش کرد.(۳)

۱- ر، ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۰.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۶۸، ۱۳۵؛

۳- روی عن خالد بن نجیح قال: دخلت علی أبی إبراهیم (امام کاظم) سنه الموت بمکه وهی سنه أربع وسبعین ومائه، فقال: من ههنا من أصحابک مریض؟ قلت: عثمان بن عیسی من أوجع الناس. فقال ... (الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۱۴ حدیث ۱۲.

برای دادوستد وجوهات و نامه ها، جاهای خلوت، خرابه ها و محله های بیرون از شهر انتخاب می شد تا از نظر جاسوسان به دور باشد.

امام کاظم علیه السلام خود مشخصاً به محله ی «بطن الرّمه» خارج از مدینه رفت و اموال نهاد را از ابن سالم و ابن حمید که از کوفه آمده بودند تحویل گرفت و پاسخ نامه های آنها را داد.(۱)

ابوجعفر سفیر دوم با ابن متیل یکی از ده وکیل بغداد، در یکی از خرابه های عباسیه دیدار می کند، در آن جا نامه ای که امام دوازدهم علیه السلام به او نوشته بود قرائت کرد و سپس آن را پاره کرد،(۲) در موارد دیگر به رابطین فرمان می داد اموال و نامه ها را در جای تعیین شده بگذارند و در عوض هیچ

۱- عن اسماعیل بن سلام، وفلان بن حمید، قالا، بعث الینا علی بن یقطین ... حتی اذا صرنا ببطن الرمه شددنا راحلتنا ووضعنا لهما العلف وقعدنا نأکل ... اذا راکب قد أقبل ومعه شاکری. فلما قرب منا فاذا هو أبوالحسن موسی علیه السلام فقمنا الیه وسلمنا علیه ودفعنا الیه الکتب وماکان معنا فأخرج من کمه کتبا فناولنا اياها، فقال: هذه جوابات کتبکم.(اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۵، حدیث ۸۲۱.

۲- حدثنی أبوعلی المتیلی (ابن متیل) قال: جاء نی أبوجعفر (سفیر دوم محمد بن عثمان) فمضی بی إلی العباسیه وأدخلنی خربه وأخرج کتابا فقرأه علی فاذا فیه شرح جمیع ما حدث علی الدار وفیه " أن فلانه - یعنی ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ویحدر بها إلی بغداد، فتقعد بین یدی السلطان - وأشیاء مما یحدث " ثم قال لی: احفظ، ثم مزق الکتاب وذلک من قبل أن یحدث ماحدث بمده. (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۲۰.

رسیدی به آنها نمی داد. (۱)

ارسال نـامه هـا و اموال گاهی به دست زنان، (۲) افراد گم نـام و ناشـناس، بازرگانـان، بزرگ سالان و بردگان انجام می شـد، بازرگان قمی وقتی غیب گویی محمـدبن عثمان عمری را دیـد بسـیار شـگفت زده شـده بود چون از حقیقت امر خبر نداشت و خیـال می کرد کالاـی بازرگان ای را انتقال می دهد(۳) به نقل شـیخ طوسـی حضرت حجّت علیه السلام توسط خادمه پیری با وکلاء

ص:۱۷۰

۱- حـدثنا أبوجعفر محمد بن علی الاسود قال: کنت أحمل الاموال التی تحصل فی باب الوقف إلی أبی جعفر محمد بن عثمان العمری فیقبضـها منی، فحملت إلیه یوما شـیئا من الاموال فی آخر أیامه قبل موته بسنتین أو ثلاث سنین. فأمرنی بتسلیمه إلی أبی القـاسم الروحی عنه، فکنت أطـالبه بـالقبوض، فشـکا ذلک إلی أبی جعفر عنه فأمرنی أن لاأطالبه بالقبوض وقال: کل ما وصـل إلی أبی القاسم فقد وصل إلی، فکنت أحمل بعد ذلک الاموال إلیه ولاأطالبه بالقبوض(کتاب الغیبه، طوسـی، ص۲۹۵ ح ۲۴۹ و ۳۳۸)

۲- وأخبرنـا محمـدبن علی بن متیـل قـال: کـانت امرأه یقـال لهـا: زینب من أهل آبه، وکانت امرأه محمـدبن عبـدیل الآبی معها ثلاثمائه دینار فصارت إلی عمی جعفر ابن محمدبن متیل وقالت: احب أن اسـلم هذاالمال من ید إلی ید أبی القاسم بن " فقمت من مکـانی " روح قـال: فأنفـذنی معهـا اترجم عنها، فلمادخلت علی أبی القاسم عنه أقبل یکلمها بلسان آبی فصـیح فقال لها: " زینب! چونـا، خویـذا، کوابـذا، چون اسـته " ومعنـاه کیف أنت؟ وکیف کنت؟ ومـاخبر صبیانک؟ قال: فاسـتغنت عن الترجمه و سلمت المال ورجعت..(کمال الدین، شیخ صدوق، ص۴۶۰ ح ۳۴)

۳- وتحـدث الرجل بما رآه وأخبره أبوجعفر عن عجیب الامر الذی لایقف إلیه إلانبی أو إمام من قبل الله الذی یعلم السـرائر وما تخفی الصـدور، ولم یکن هذا الرجل یعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علی یده کما ینفذ التجار إلی أصـحابهم علی ید (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۵، حدیث ۲۴۹.

نامه نگاری می کرد.(۱)

استفاده از ابزار و وسایلی که برای کارهای غیر حمل ونقل درست شده بود نیز گاهی مرسوم بود مثلا داوودبن اسود به دستور امام عسکری علیه السلام چوب مدوری را باید به سفیر اول می رسانید، وی هنگام عبور از کوچه ای تنگی در سامراء چوب را بر مرکب می زند که ناگهان چوب شکسته و کاغذ و نامه ها از میان آن بیرون می ریزند، وی همه را گردآورده نزد امام علیه السلام برمی گردد امام علیه السلام او را توبیخ می کند.(۲)

ص:۱۷۱

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۴۳، حدیث ۱۷. حدثنا أبومحمد الحسن بن وجناء النصیبی قال: کنت ساجدا تحت المیزات فی رابع أربع وخمسین حجه بعد العتمه، وأنا أتضرع فی الدعاء إذ حرکنی محرک فقال: قم یاحسن بن وجناء، قال: فقمت فإذا جاریه صفراء نحیفه البدن أقول: إنها من أبناء أربعین فمافوقها، فمشت بین یدی وأنا لاأسألها عن شئ حتی أتت بی إلی دار خدیجه علیها السلام وفیها بیت بابه فی وسط الحائط وله درج ساج یرتقی، فصعدت الجاریه وجاء نی النداء: اصعد یاحسن، فصعدت فوقفت بالباب، فقال لی صاحب الزمان علیه السلام : یاحسن أتراک خفیت علی والله مامن وقت فی حجک إلا وأنا معک فیه ... .

۲- عن داود بن الاسود قال: دعانی سیدی أبو محمد (عسکری) فدفع إلی خشبه کأنها رجل باب(چارچوبه در) مدوره طویله ملء الکف فقال: صربهذه الخشبه إلی العمری فمضیت فلما صرت فی بعض الطریق عرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطریق، فنادانی السقاء ضح علی البغل فرفعت الخشبه التی کانت معی فضربت بها البغل، فانشقت فنظرت إلی کسرها فإذا فیها کتب فبادرت سریعا فرددت الخشبه إلی کمی فجعل السقاء ینادینی ویشتمنی ویشتم صاحبی. فلما دنوت من الدار راجعا استقبلنی عیسی الخادم عند الباب الثانی فقال: یقول لک مولای أعزه الله: لم ضربت البغل وکسرت رجل الباب؟ فقلت له: یا سیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال: ولم احتجت أن تعمل عملا تحتاج أن تعتذر منه إیاک بعدها أن تعود إلی مثلها، وإذا سمعت لنا شاتما فامض لسبیلک التی امرت بها وإیاک أن تجاوب من یشتمنا أو تعرفه من أنت، فانا ببلد سوء، ومصر سوء وامض فی طریقک فان أخبارک أحوالک ترد إلینا فاعلم ذلک. إدریس بن زیاد الکفر توثائی قال: کنت أقول فیهم قولا عظیما فخرجت إلی العسکر للقاء أبی محمد علیه السلام فقدمت، وعلی أثر السفر ووعثاؤه، فألقیت نفسی (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۴/۴۲۷؛ بحارالانوار، مجلسی، ۵۰/۲۸۳.

تقیه سپری بود در برابر پیکان جاسوسان و اطرافیان عباسی، ائمه شخصیت های شیعی که تقیه را رعایت نمی کردند و اسرار اهل بیت را فاش می کردند خطرآفرین می دانستند.(۱)

شدت تقیه نصربن قاموس لخمی موجب شد که طی بیست سال وکالت کسی از این مقام او آگاه نشد.(۲)علی بن یقطین وکیل امام کاظم علیه السلام با استتار و تقیه سالها در دستگاه عباسی صاحب منصب بود و هارون با آن زیرکی اش واقعیت امر را کشف نتوانست.(۳)

پس از شهادت امام جواد علیه السلام بزرگان و شماری از وکلاء به دعوت محمدبن فرج سروکیل، گرد هم می آیند ولی خود او شرکت کننده ها را همراهی نمی کند و انگیزه خود را چنین اعلام می دارد: تا مبادا در معرض شناخت و شناسایی قرار گیرم.(۴)

ص:۱۷۲

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۶، حدیث ۷۰۹.

۲- نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه کان وکیلا لابی عبدالله عشرین سنه، ولم یعلم أنه وکیل، وکان خیرا فاضلا (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۳۰۲.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۱/۳۳۴ حدیث ۲۵.

۴- فلما مضی أبوجعفر علیه السلام ذکر أبی أنه لم یخرج من منزله حتی قطع علی یدیه نحو من أربعمائه إنسان واجتمع رؤساء العصابه عند محمد بن الفرج یتفاوضون هذا الامر، فکتب محمد بن الفرج إلی أبی یعلمه باجتماعهم عنده وأنه لولا مخافه الشهره لصار معهم إلیه ویسأله أن یأتیه (الاصول من الکافی، کلینی،۱/۳۲۴ حدیث ۲.

سفیر اول به خاطر تقیه، در هیچ مجادله و مباحث آشکار مذهبی شرکت نمی کرد.(۱)

حسین بن روح سفیر سوم به اقتضای زمان بابیّت اش بالاترین مرحله ی تقیه را در پیش گرفت، هنگامی که سخن از بهترین صحابه بود، و شاید نظر ابن روح را خواستار شدند، وی گفت: آنچه صحابه بر آن اجماع و اتفاق کرده اند نزد ما صحیح است، یعنی اول صدّیق، سپس فاروق سپس عثمان ذوالنورین و سپس علی وصیّ است.(۲) روزی یکی از دربانانش که به معاویه توهین کرده بود، را از کار اخراج کرد،(۳) ابن روح با این چهره در درون

ص:۱۷۳

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۹.
۲- وکان أبوالقاسم رحمه الله من أعقل الناس عند المخالف والموافق ویستعمل التقیه ... وقد تناظر اثنان، فزعم واحد أن أبا بکر أفضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم عمر ثم علی، وقال الآخر: بل علی أفضل من عمر، فزاد الکلام بینهما. فقال أبوالقاسم عنه: الذی اجتمعت الصحابه علیه هو تقدیم الصدیق ثم بعده الفاروق ثم بعده عثمان ذو النورین ثم علی الوصی، وأصحاب الحدیث علی ذلک، وهو الصحیح عندنا، فبقی من حضر المجلس متعجبا من هذا القول، وکان العامه الحضور یرفعونه علی رؤسهم وکثر الدعاء له والطعن علی من یرمیه بالرفض. فوقع علی الضحک ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.
۳- بلغ الشیخ أبا القاسم عنه أن بوابا کان له علی الباب الأوّل قد لعن معاویه وشتمه، فأمر بطرده وصرفه عن خدمته، فبقی مده طویله یسأل فی أمره فلاوالله ما رده إلی خدمته، وأخذه بعض الاهل فشغله معه کل ذلک للتقیه. (کتاب الغیبه، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.

دستگاه نفوذ و اعتماد عامه را به خود جلب کرده بود.

انتخـاب شـغل هـای عـادی و در لبـاس و هیئت دست فروشان درآمـدن و انتخاب نام های مسـتعار نیز یکی از شـیوه های پنهان کـاری بود، عثمـان بن سـعید در قـالب روغن فروشـی توانست وکیـل مهم سه امـام باشـد وی به سـمان و زیّات (روغن فروش) معروف شـده بود، وی نـامه ها و اموال را در ظرف روغن جابه جا و یا خـدمت امام علیه السـلام می رساند(۱) حتی گاهی نام مستعار انتخاب می کرد (حفص بن عمرعمری)(۲)

محمدبن احمد قمی دستیار سـفیر دوم معروف به قطّان (پارچه فروش) بود برخی می گویند وی در قالب پارچه فروشـی نامه و اموال را میان پارچه جابه جا و یا به امام علیه السلام می رسانید.(۳)

ص:۱۷۴

۱- فقیل العمری، ویقال له: العسـکری أیضا، لانه کان من عسـکر سر من رأی، ویقال له: السمان لانه کان یتجر فی السمن تغطیه علی الامر. وکان الشیعه إذا حملوا إلی أبی محمد علیه السلام ما یجب علیهم حمله من الاموال أنفذوا إلی أبی عمرو، فیجعله فی جراب السمن وزقاقه ویحمله إلی أبی محمد علیه السلام تقیه وخوفا (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۴.

۲- سفیر آفتاب، صفحه ۱۹.

۳- فقـال له أبوجعفر یقـال لک:إمض إلی فلان بن فلان القطان الـذی حملت إلیه العـدلین القطن فی دار القطن، فافتق أحـدهما وهو الـذی علیه مکتوب کـذا وکذا فإنهما فی جانبه.. (کتاب الغیبه، طوسـی، ص۳۸۰؛ حدیث ۲۴۹) چنـانکه وی لقب عطار نیز داشته است و این دو شغل پوششی برای کارهای سازمانی وی بود: سازمان وکالت، جباری ۲/۵۵۸.

 آیا نهاد وکالت، افراد نفوذی در درون دستگاه عباسی داشته است؟

 برخی از وکلاء و شیعیان، به دستور و یا رضایت ائمه وارد دستگاه عباسی شده بودند؛ تا نهاد را در جریان رویدادهای پنهانی دستگاه قرار دهند، به ارشاد اشخاص مستعد که گرد دستگاه عباسی می چرخیدند بپردازند و به شیعیان گرفتار کمک برسانند.

امام کاظم علیه السلام در توصیف جایگاه یکی از شیعیانی که وارد دستگاه عباسی شده بود، فرمود: همانا خدای را اولیای است در کنار اولیای ظالمان، تا به وسیله آنان از اولیای خودش بلا را دور کند...(۱)

مرحوم مجلسی حکایتی را درباره «موسی» جدّ علی بن یقطین نقل می کند که از آن برمی آید که در عصر امام صادق علیه السلام یاران او در دستگاه آخرین خلیفه اموی (مروان حمار) جهت کمک رسانی به مظلومان نفوذ کرده بودند، هنگامی که مردی از منشیان یحی بن خالد فرماندار اهواز شد، موسی زیر بار سنگین بدهکاری مالیات، رفته بود، خدمت امام صادق علیه السلام عرض حال کرد، امام علیه السلام طی نامه او را نزد فرماندار مذکور فرستاد فرماندار نامه امام علیه السلام را بوسید و بسیار شادمان شد، بدیهی های او را قلم گرفت و اموال شخصی خود را با او قسمت کرد.(۲)

ص:۱۷۵

۱- لما قدم أبو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام العراق، قال علی بن یقطین: أماتری حالی وما أنا فیه، فقال: یاعلی ان لله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمه لیدفع بهم عن أولیائه، وأنت منهم یاعلی. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۱، حدیث ۸۱۷، فی علی بن یقطین و اخوته؛

۲- بحارالانوار، مجلسی، جلد۴۷ ص ۲۰۸، ۲۰۷.

از برخی گزارش های تاریخی، برمی آید که پدر علی بن یقطین یعنی یقطین بن موسی نیز از نفوذی ها و خدمت گزاران به نهاد بوده است، یقطین در آغاز کار از داعیان و هواداران بنی عباس بوده و از طرف «مروان حمار» آخرین خلیفه اموی تحت پیگرد و فراری بود، پس از پیروزی سفاح عباسی، از جایگاه ویژه برخوردار شد، وی در عصر منصور و مهدی عباسی در عراق سمت مهمی داشت، و از آنجا که فرد شیعی بود، اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می فرستاد، شیخ طوسی می فرماید: کان یتشیع و یقول بالامامه و کذلک ولده و یحمل الاموال الی ابی جعفربن محمد علیه السلام ثم وصل خبره الی المنصور و المهدی فصرف الله عنه کیدهما...(۱)

برخی نوشته ها یقطین را بیگانه به اهل بیت و دل سپرده به دولت عباسی معرفی کرده اند دلیل گفتار خود را روایتی از امام صادق علیه السلام می دانند که در آن مذمت یقطین وارد شده است.(۲)

علی بن یقطین بن موسی بغدادی، سال (۱۲۴ ق) در کوفه دیده به جهان گشود، پدرش با مروان بن محمد حمّار خلیفه اموی درافتاد و علی همراه مادر و برادرش آواره مدینه شدند، سال (۱۳۲ ق) مروان سرنگون شد، علی

۱- الفهرست، طوسی، صفحه ۲۳۴ رقم ۵۰۶؛ رجال العلامه الحلی، صفحه ۹۱؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵ ؛ بحارالانوار، مجلسی ج ۵۷ ص ۳۲۲ حاشیه حدیث ۲۱)

۲- ر، ک: راویان نور (علی بن یقطین)، عباس عبیری، صفحه ۱۵ و ۲۷ به نقل از: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه ۱۲/۲۳۴.

به اتفاق خانواده ای خود به کوفه بر گشت.(۱)

روزی علی بن یقطین با برادرش عبیدبن یقطین خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند، حضرت فرمود آن که گیسوان دارد نزدیک اش آورید، علی که گیسوان داشت پیش رفت امام علیه السلام او را در آغوش گرفته برایش دعای خیر کرد،(۲) علی در اوان جوانی دیگ افزار (ادویه) می فروخت و علی رغم توصیه و تلاش های پدر وارد دستگاه عباسی نمی شد ولی سرانجام به اشاره امام کاظم علیه السلام وارد دستگاه مهدی عباسی شد امام علیه السلام با او تعهد کرد که هر مومنی به او روی آورد گرامی اش دارد.(۳)

هرچند وکیل بودن او را کسی تصریح نکرده ولی روایاتی که شرح حال و موارد ارتباط او را با ائمه علیه السلام و اعضای نهاد گزارش می کنند به خوبی روشن می شود که وی عهده دار منصب وکالت امام کاظم علیه السلام را عهده دار بوده است.(۴)

علی بن یقطین تا مقام وزارت هارون عباسی پیش رفت و چنان در راه تحقق اهداف نهاد و کمک رسانی به درماندگان پایداری کرد که بارها از جانب امام هفتم علیه السلام از اهل بهشت معرفی شد.(۵)

۱- راویان نور (علی بن یقطین)، صفحه ۱۲؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۰۳، حدیث ۸۱۲.

۳- معجم الرجال الحدیث، خویی، ۲۰/۲۳۱.

۴- سازمان وکالت، جباری، ۲/۴۹۵.

۵- عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لابی الحسن علیه السلام : ان علی بن یقطین أرسلنی الیک برساله أسألک الدعاء له فقال: فی أمر الاخره، قلت: نعم، قال: فوضع یده علی صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقطین ألا تمسه النار أبدا. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۲۹، حدیث ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰.

علی بن یقطین در میان درباریان و اطرافیان بی خبر دستگاه به معرفی چهره آفتاب امامت پرداخت، که این خدمتی فراتر از محدوده یک وکیل و نایب بود؛ وقتی مهدی خلیفه سوم عباسی، مسجدالحرام را توسعه بخشید، خانه ای کنار مسجد باقی ماند که صاحبانش راضی به تخریب آن نمی شدند فقیهان گفتند: روا نیست زمینی بی خشنودی صاحب اش ضمیمه مسجدالحرام شود.

علی بن یقطین افکار عمومی را متوجه شخصیت الهی کرد به خلیفه گفت اگر به موسی بن جعفر علیه السلام نامه بنویسی، چاره کار نماید، و او چنین کرد؛ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اگر نخست مردم در مکه می زیستند و کعبه، با وجود آنها ساخته شده مردم به زمینهای پیرامون آن سزاوارترند و اگر در آغاز کعبه پدید آمد و مردمان گردش حلقه زده اند، پس کعبه به زمین های اطراف اش سزاوارتر است. چون این پاسخ به خلیفه رسید نامه را بوسیده خانه را خراب کردند و...(۱)

هادی عباسی باور داشت امام کاظم علیه السلام در پشت قیام های زیدیه قرار دارد لذا

۱- لما بنی المهدی فی المسجد الحرام بقیت دار فی تربیع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلک الفقهاءفکل قال له: انه لا ینبغی ان یدخل شیئا فی المسجد الحرام غصبا فقال له علی بن یقطین: یا امیر المؤمنین لو (انی خ ل) کتبت إلی موسی بن جعفر علیه السلام لاخبرک بوجه الامر فی ذلک ... فلما أتی الکتاب إلی المهدی اخذ الکتاب فقبله ثم أمر بهدم الدار فاتی أهل الدار أبا الحسن علیه السلام فسألوه ان یکتب لهم إلی المهدی کتابا فی ثمن دارهم فکتب الیه ان أرضخ لهم شیئا فأرضاهم (تفسیر عیاشی، سمرقندی عیاشی، ۱/۱۸۶.

سوگند یاد کرد که بر او رحم نخواهد کرد، علی بن یقطین به زودی جریان را به امام گزارش داد،(۱) تا نهاد آماده باشد.

سرانجام آفتاب تقیه در حدود سال (۱۸۲ ق) رخ در نقاب کرد، در حالی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود و دوسال پس از وفات وی به شهادت رسید چنانکه سه سال بعد (۱۸۵ ق) نیز پدرش یقطین بدرود حیات گفت.(۲)

پیروان امام هشتم علیه السلام در قلب دشمن نفوذ کرده بودند حسن انباری می گوید به امام هشتم علیه السلام نوشتم و از او برای ادامه خدمت در دستگاه عباسی اجازه خواستم و در پایان نامه اضافه کردم که اگر دست از کار بکشم سلطان مرا به جرم رافضی بودن گردن می زند حضرت در جواب فرمود: اگر کارهایت طبق فرمان و رضای رسول خدا و در راستای کمک رسانی به فقرا باشد مانعی ندارد.(۳)

ص:۱۷۹

۱- راویان نور (علی بن یقطین)، عبیری، صفحه ۴۰، ۳۴.

۲- رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳ رقم ۷۱۵؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک) طبری، ۴/۹ چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۸ م: سال وفات علی بن یقطین را ۱۸۰ نگاشته است.

۳- عن الحسن بن الحسین الانباری عن أبی الحسن الرضا علیه السلام قال: کتبت إلیه أربعه عشر سنه استأذنه فی عمل السلطان فلما کان فی آخر کتاب کتبته إلیه أذکر إنی أخاف علی خبط عنقی وأن السلطان یقول لی: إنک رافضی ولسنا نشک فی أنک ترکت العمل للسلطان للرفض. فکتب إلی أبوالحسن علیه السلام قد فهمت کتابک وما ذکرت من الخوف علی نفسک فإن کنت تعلم أنک إذا ولیت عملت فی عملک بما أمر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم تصیر أعوانک وکتابک أهل ملتک فإذا صارإلیک شئ واسیت به فقراء المؤمنین حتی تکون واحدا منهم کان ذابذا وإلا فلا . (الفروع من الکافی، کلینی، ۵/۱۱۱ کتاب المعیشه باب شرط من اذن له، حدیث ۴.

امام جواد علیه السلام نیز در راستای گسترش نهاد و اهداف از پیش تعیین شده، یاران خود را در دل دشمن و مرکز فرماندهی گسیل داشت؛ نجاشی از حمدویه نقل می کند که در توصیف دوتن از یاران امام جواد علیه السلام چنین می فرمایند: انّ محمدبن اسماعیل بن بزیع و احمدبن حمزه (القمی) کانا فی عداد الوزارء(۱) و در ادامه از امام هشتم علیه السلام روایتی نقل می کند که گواهی بر منصب حکومتی ابن بزیع است.(۲)

نوج بن درّاج از شیعیانی است که فرزندش ایوب وکیل امام جواد و هادی علیه السلام بود، و تا منصب قضاوت بغداد و کوفه پیش رفت.(۳)

شاید در هیچ زمانی مانند عصر سفیر سوم، نفوذ یاران امام و وکلاء در دستگاه عباسی، گسترش نیافته باشد اوضاع و احوال زمان سفارت حسین بن روح، از حساسیتی ویژه برخوردار بود، از سوی بدخواهان شیعه درصدد بودند خلیفه عباسی را نسبت به شیعیان بدبین کنند، و از سوی قیام های علیه دستگاه و از جمله جریان قرامطه، شیعه را در جایگاهی

۱- ابن بزیع و ابن حمزه در شمار وزیران بودند.
۲- ... . عن الحسین بن خالد الصیرفی. قال کنا عند الرضا، ونحن جماعه، فذکر محمد بن إسماعیل بن بزیع، فقال وددت أن فیکم مثله (رجال النجاشی، صفحه ۳۳۲، ۳۳۱، رقم، ۸۹۳.
۳- أیوب بن نوح بن دراج النخعی أبو الحسین کان وکیلاـ لأبی الحسن وأبی محمد علیهما السلام، عظیم المنزله عندهما، مأمونا، وکان شدید الورع، کثیر العباده، ثقه فی روایاته، وأبوه نوح بن دراج کان قاضیا بالکوفه، وکان صحیح الاعتقاد، وأخوه جمیل بن دراج. (رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴.

خطیری قرار داده بود.(۱)

حسین بن روح به بهره گیری کامل از سپر تقیه حتی پیش از سفارت، خود را به دستگاه نزدیک کرده بود وی زمانی مسئول املاک (دیوان الضیاع الخاصّه) بود.(۲)

وی هنگامی که به سفارت رسید، با تدبیر و زیرکی کشتی شیعه را به ساحل نجات آورد، او از آغاز سفارت (مصادف با سال یازدهم حکومت مقتدر و دومین بار وزارت علی بن فرات) تا وزارت حامدبن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) در میان مردم بغداد و خلفا با عزّت و احترام زندگی می کرد نزد مقتدر و مادرش سیّده جایگاه والای داشت(۳) منزل او در زمان وزارت حمیدبن عباس (۳۱۱_۳۰۶ ق) مرکز ملاقات مدیران، اشراف و وزرای پیشین بود.(۴)

وی به کمک خاندان فرات و بنو نوبخت که از شیعیان و تا جایگاه وزارت دستگاه رسیده بودند، توانست به اهداف نهاد وکالت جامه عمل بپوشاند(۵) که

۱- ذهبی و ابن مسکویه نمونه های از دستگیری و کشتار شیعیان را توسط خلفاء به بهانه های مذکور، یادآور شده اند، ر، ک: تاریخ الاسلام و و فیات مشاهیرالاعلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱؛ تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/ ۱۲۷، ۱۲۰.

۲- کتاب الوزراء، جهشیاری، صفحه ۳۰۰.

۳- تاریخ الاسلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۹۸.

۵- ابوالحسن بن فرات وزیر دستگاه عباسی بود، ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل (۳۲۲ ق) ابوالحسن علی بن عباس (۳۲۴ ق) و حسین بن علی نوبختی (۳۲۶ ق) در دولت و لشکر عباسی صاحب نفوذ بودند؛ ر، ک: تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/ ۱۲۷، ۱۲۰؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال، ۱۸۱، ۱۹۳.

مشروح آن در پاسخ جداگانه خواهد آمد.(۱) ابوالحسن علی بن فرات طی سه نوبت به مدت شش سال وزیر دستگاه عباسی بود، ابوسهل نوبختی بازوی پرتوان سفیر سوم به حکومت «مبارک» رسید.(۲)

خدمت رسانی به بیچارگان که یکی از اهداف نهاد بود با بهره گیری از وضعیت خوب سیاسی انجام می شد علی بن محمدبن فرات پنج هزار نفر را تحت حمایت مالی قرار داده بود.(۳)

۱- شرح مختصر زندگی سفیر سوم.

۲- سفیر سوم، اباذری، صفحه ۵۳.

۳- وفیات الاعیان، ابن خلدون، ۳/۹۹.

فصل پنجم: نواب خاص، اهداف و وظائف

ص:۱۸۳

 هدف از تعیین و نصب نوّاب خاص (وظایف آنها) چه بوده است؟

 آنچه در پاسخ از پرسش اهداف و وظایف وکلاء گفته شد، در پاسخ این پرسش نیز کارساز است یعنی بخشی از وظایف وکلاء عصر حضور امامان با وظایف نایبان خاص در عصر غیبت، یکسان است، ولی نوّاب خاص دارای رسالتهایی بودند که آنها را از دیگر وکلاء متمایز می ساخت، این جا به شرح وظایف ویژه آنها پرداخته می شود.

آغاز غیبت صغری (۳۲۹ ق) با دگرگونی آشکار در سیستم نهاد وکالت، همراه بود، یعنی وکلاء نواحی، ارشد و کارگزاران در نهایت به یک وکیل و نماینده مراجعه می کردند، که نایب خاص و جانشین بدون واسطه رهبری بود، دیگر مراجعه عموم و دیگر وکلاء خدمت امام علیه السلام آسان نبود، چهارتن از وکلاء برجسته از جانب خود امام علیه السلام طی زمان غیبت سی ویک ساله معرفی شدند که از آنها به عنوان نایب خاص، نواب اربعه، باب و سفیر امام علیه السلام تعبیر می شد.

وظیفه عمده سفراء، اجرای وظایف مشخص بود که پیش از این توسط

خود امامان علیه السلام انجام می شد(۱) آغاز کار نوّاب خاص را امام عصر علیه السلام اعلام کردند، اندکی پس از خاک سپاری جنازه امام عسکری علیه السلام امام عصر علیه السلام در دیدار با کاروان سرگردان قمی ها که در جستجوی امام راستین بودند فرمودند: بعد از این چیزی به سامراء نفرستید، شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او بدهید و نامه ها را (توقیعات) از او دریافت کنید.(۲)

پایان کار سفیران نور نیز کلام چهارمین سفیر بود که خاتمیّت سفارت را با آغاز غیبت کبری اعلام کرد.(۳)

مهم ترین اهداف تعیین نواب خاص و وظایف آنان قرار ذیل است:

الف ــ پنهان و بیان

یکی از مهم ترین رسالتهای نواب خاص، اجرای یک برنامه دوگانه بود، از سوی نام و جای امام علیه السلام را پنهان می داشتند تا آنکه دستگاه پس از جستجوی زیاد و گسیل گماردگان بیشمار بدین نتیجه رسید که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است، (۴)و از سوی دیگر به شیعیان و یاران

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۹ و صفحه ۲۴۱.

۲- ... . وأمرنا القائم علیه السلام أن لانحمل إلی سر من رأی بعدها شیئا من المال، فإنه ینصب لنا ببغداد رجلا یحمل إلیه الاموال ویخرج من عنده التوقیعات (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۸، حدیث ۲۶، من شاهدالقائم؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۲۳، ۳۱۶.

۳- فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامّه ... (الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۹.

۴- عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضی ولم یخلف ولدا وقسم میراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلک، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

امام علیه السلام ثابت کردند که دوازدهین امام علیه السلام زنده و حاضر هستند(۱) تا آن جا که گروه های که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام و خفقان دستگاه پدید آمده بود، در اندک زمانی به وحدت نظر رسیدند و امامت امام دوازدهم علیه السلام را پذیرفتند.

شیخ طوسی چهار روایت پشت سرهم نقل می کند که شیعیان از سفیر اول سراغ امام عصر علیه السلام را می گیرند وی نیز پاسخ می دهد که حضرت هر سال در موسم حج حضور دارند و خودش او را در حالی که پرده کعبه را در دست داشت دیده است.(۲)

سفیر دوم تا سالهای اولیه حکومت معتضد (۲۸۹ ق) می کوشید وجود امام علیه السلام را از عباسیان محفوظ دارد، وی امیدوار بود که به این ترتیب حکومت قانع شود که دیگر قیامی صورت نمی گیرد، زیرا امامیه دیگر امامی ندارند که گرد او جمع شوند و بر این اساس اقدامی علیه شیعه انجام ندهند. درست در همین زمان شخصی از قبیله حمدان موسوم به قلانسی از وی سراغ جانشین امام عسکری علیه السلام را گرفت وی پاسخ داد که: امام عسکری علیه السلام جانشینی در میان

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۰۵ کتاب الحجه، باب مولد حسن بن علی علیه السلام حدیث ۱ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲: حلیّه الابرار، بحرانی، ۵/ و صفحه ۱۹۹ حدیث ۵ و ۹ باب ۱۳.

۲- سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأیت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو علیه السلام یقول: " اللهم أنجز لی ما وعدتنی ". قال محمد بن عثمان عنه: ورأیته صلوات الله علیه متعلقا بأستار الکعبه فی المستجار وهو یقول: " اللهم انتقم لی من أعدائک(کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲، ۳۲۹.

شما گذاشته که گردنش شبیه این است (کنایه از اینکه حضرت حجت علیه السلام بالغ و جوان شده).(۱)

حضرت حجت علیه السلام با صدور توقیعی پاسخ کلی به جویندگان نام و مکان ایشان دادند: امّاالسکوت و الجنّه و امّا الکلام و النّار، فانهم ان وقفوا علی الاسم اذاعوه و ان وقفوا علی المکان دلّوا علیه.(۲)

ب ــ پایداری در برابر انحراف، انشعاب و شبهه:

جلوگیری از انشعابات و سردرگمی:

سخت گیری دستگاه عباسی و در خطر بودن حتمی جان امام علیه السلام از یک سوی و وجود اشخاص بیماردل، فرصت طلب و گروه بی خبر از سوی دیگر، موجی از سردرگمی را در میان شیعه نسبت به وجود و مکان حضرت حجت علیه السلام پدید آورد نوّاب چهارگانه با همراهی وکلاء ناحیه و کارگزاران، با یک تلاش هم آهنگ توانستند جلو انشعاباتی را که در مذهب اثنی عشری بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) پدید آمده بود، بگیرند، آنها با طرح و بیان احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان اهل بیت مبنی بر این که تعداد

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۷۰، ۱۶۹ به نقل از کتاب الغیبه، ۲۳۳ و الکافی ۱/ ۳۲۹، ۳۳۱ و کمال الدین، ۴۳۵ باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام حدیث ۳.

۲- سخن نگفتن از نام و جای حضرت بهشت را بدنبال و سخن گفتن از آن دوزخ را بدنبال دارد، چون مردمان هرگاه از نام او خبر شوند آنرا فاش می کنند و اگر از جای او بدانند دیگران را نشان می دهند (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲۱.

جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر (1)و آخرین آنها غیبت طولانی خواهد داشت، پذیرش غیبت را همگانی کردند. مانند همین فعالیت پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در برابر واقفیّه انجام شد.(2)

انشعاب حاصله در میان امامیه پس از وفات امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) سفراء اول و دوم را وادار ساخت تا تلاش خود را به وحدت دوباره اقشار امامیه مصروف دارند، به این منظور به اثبات وجود امام دوازدهم علیه السلام پرداختند و...(3)

سفیر دوم در یک تلاش موفق، توانست نماینده مردم دینور را از حالت تحیر نجات دهد چنانکه تردید خود وکلاء را نیز برطرف کرد.(4) شاید مهم ترین تلاش وکلاء به یاری رهبری نهاد، رهایی شیعه از حیرت و سردرگمی بود که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمد و طی آن شیعه به پنج و یا چهارده یا بیست فرقه تقسیم شد ولی در کوتاه ترین زمان ممکن همه به امامت حضرت حجت علیه السلام و غیبت او اتفاق نظر پیدا کردند.(5)

۱- برخی از متون و اسناد اخبار مذکور قرار ذیل است: لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش (صحیح مسلم، کتاب اماره، باب ۱، ج ۴ ص ۱۵۵؛ مسند احمد، ج ۵ ص ۹۹)؛ یکون لهذه الامه اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش (مسند احمد ج ۵ ص ۱۰۶؛ معجم کبیر، طبرانی،ج ۲ ص ۱۹۸)

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۵.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱ و صفحه ۱۴۰، ۱۳۹.

۴- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۰۰ حدیث ۱۹.

۵- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۰۸، حدیث ۶ باب ۳۸؛ مروج الذهب، مسعودی، ۴/۱۹۹ و بحارالانوار، مجلسی، ۵۰/۳۳۶، الفصول المختاره، شیخ مفید صفحه ۲۶۱، ۲۵۸.

ج ــ برخورد با مدعیان دروغین بابیّت

در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین بابیّت، مشروح برخورد نوّاب خاص با آنها بیان شد، برخورد با مدعیان که انحراف عقیدتی را دامن می زدند بسیار جدی بود، سفیر دوم با محمد نُمیری که مدعی بابیّت و مروج عقاید غلّوآمیز بود برخورد جدی داشت او را مورد لعن و نفرین قرار داد امت شیعه نیز در کنار سفیر دوم ایستادند.(۱)

ابوبکر بغدادی برادرزاده سفیر دوم و کسی که نام اش در وصیّت نامه سفیر دوم آمده بود با سوءاستفاده از این موقعیت راه انحراف پیشه کرد و با تلاش پی گیر در عصر سفیر سوم و چهارم و پس از آن به عقیده خود پافشاری می کرد ولی برخورد هوشیارانه دو سفیر تلاش او را ناکام گذاشت.

یاران نهاد با روشنگری، ابوبکر بغدادی را خلع سلاح کردند، ابودلف مجنون در دفاع از بغدادی می گفت: از آن جا که سفیر دوم نام بغدادی را در وصیّت اش آورده پس بر حسین بن روح (سفیر سوم) و دیگران برتری دارد! ابن عیّاش در برابر او پاسخ داد که امام صادق علیه السلام در وصیّت اش نام منصور عباسی را بر نام امام کاظم علیه السلام مقدم داشته و حال آنکه کسی بر برتری او بر ظالم تریدی ندارد.(۲)

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳۶۹، ۳۷۱.

۲- ر، ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۱۳، حدیث ۳۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۵۰۷.

سفیر سوم با تلاش پی گیر در برابر انحراف شلمغانی و منصور حلّاج ایستاد، پیروان اهل بیت را از عقاید غلوآمیز اتحاد و حلول و... برکنار داشت، وی می فرمود:... این سخنان، کفر به خدای تعالی است؛ والحادی است که این مرد (شلمغانی) در دل این جماعت حاکم ساخته، برای آنکه آن را وسیله ای دعوی حلول خدا در خودش قرار دهد، همان گونه که نصارا در باره عیسی علیه السلام می گویند و سرانجام سر از گفتار حلّاج (که لعنت خدا بر او باد) درخواهد آورد.(۱)

د _ نقش آموزشی و روشنگری

نوّاب خاص همچون دیگر وکلای نهاد در برابر پرسش ها و شبهات مردمی پاسخگو بودند، آنگاه که موج پرسش ها از وجود حضرت حجت علیه السلام و مکان بود و باش او از دریای مشتاقان برمی خاست نوّاب خاص ناچار می شدند از دیدارهای نهانی که با مرادشان داشتند پرده بردارند، جعفر حمیری می گوید: محمدبن عثمان عمری فرمود: حضرت حجت را دیدم که پرده کعبه را گرفته می گوید:

خداوندا انتقام مرا از دشمنانم بستان!(۲)

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۲- سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأیت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو علیه السلام یقول: " اللهم أنجز لی ما وعدتنی ". قال محمد بن عثمان عنه: ورأیته صلی الله علیه و آله و سلم متعلقا بأستار الکعبه فی المستجار وهو یقول: " اللهم انتقم لی من أعدائک (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲، ۳۲۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۴۰ باب ۴۳ حدیث ۱۰.

نوّاب پرسـش هـای اقتصـادی و یا فقهی مردم را به محضـر امام علیه السـلام عرضه و پاسـخ آنرا دریافت می کردنـد اسـحق بن یعقوب می گوید: پرسـش های را نزد محمدبن عثمان عمری مطرح کردم (چرا نزدیکان و عموزادگان حضرت حجت منکر او هستند؟ چرا عموی او جعفر منکر او است؟ نوشیدن فقاع و شلماب(۱) چه حکمی دارد؟ چرا امام از ما خمس و زکات دریافت می کند؟ زمان ظهور کی است و...)

توقیعی به خط مبارک حضرت صادر شد که پاسخ پرسشـهای مـذکور بود: ...از آن جا که میان خـدا با کسـی خویشاونـدی نیست، منکرین ما از مانیستند منکر ما مانند پسر نوح است (که با پدرش درافتاد و قرآن خطاب کرد که او پسر نوح نیست) و اما عمویم و فرزنـدش مانند براردان یوسف اند، و اما فقاع حرام و نوشیـدن شـلماب مشـکلی ندارد؛ و اما دریافت اموال از شـما تنها بخاطر پاکیزه شدن شـماست (نه برای سود ما) پس هر کسی می خواهد بدهد و اگر نمی خوهد ندهد آنچه خدا به ما داده است بهتر از آنچه است که به شما داده است؛ اما ظهور فرج را خدا می داند و کسانی که وقت و زمانی را مشخص کنند دروغ گفته اند.(۲)

سفیر سوم به پرسـش های مردم قم پاسخ می گوید و پرسـش ها را نیز خدمت حضرت علیه السلام می دهد؛ یکی از پرسش ها راجع به زنی است که همسرش مرده است آیا در تشیع جنازه او شرکت می تواند؟ آیا در ایام عده به قصد

ص:۱۹۱

۱- فقاع یعنی شراب جو و شلماب یعنی شربتی که از شلغم پخته شده می گیرند.

۲- کتاب الغیبه طوسی، صفحه ۲۹۱، ۲۹۰ حدیث ۲۴۷ التوقیعات الوارده.

زیارت قبر شوهرش می تواند از منزل خارج شود توقیع مبارک پاسخ داد که هردو صورت بلامانع است.(۱)

ه _ ارتباط امت با امام

رسانیـدن درخواست ها، پرسـش ها، وجوهات و هـدایای مردمی به پیشـگاه حضـرت حجت و خروج پاسخ ها و توقیعات برای مردم از وظایف کلان نوّاب خاص بود، شـیخ طوسـی می فرماید: توقیعات صاحب الأمر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام خارج می شد(۲) درباره سفیر دوم می فرماید: او حدود پنجاه سال متولّی امر سفارت بود و مردم اموال خود را به او می سپردند (تا به امام برساند) و او نیز توقیعات را برای مردم بیرون می آورد.(۳) آخرین توقیع که بـا وسـاطت نوّاب خـاص انجـام شـد همان توقیعی است که بـدست سـفیر چهارم و اعلان پایان نیابت خاصّه و آغاز غیبت کبری بود.(۴)

محمـدبن عثمان وقتی اموال ارسالی از قم و نواحی آن را تحویل می گیر، به آورنده اموال یادآوری می کند که دودست لباس در میان اموال نزد شـما جامانده است لطفاً آن ها را نیز بیاورید، این جریان موجب شـگفتی آورنده اموال می شود و از آن جا که او از حقیقت امر آگاهی نداشت و خیال می کرد

۱- کتاب الغیبه طوسی، صفحه ۳۷۳، ۳۷۷ حدیث ۳۴۵. بعض التوقیعات.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۵ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

اموال بازرگانی است همواره می گفت از گیرنده اموال چیزی دیدم که تنها کار ولی و امام می باشد(۱) محمدبن زیاد از حضرت حجت علیه السلام درخواست کفن می کند،(۲)شخص دیگر درخواست دعا و رفع گرفتاری و ارایه راهنمایی از حضرت حجت علیه السلام دارد(۳) علی بن حسین بن بابویه قمی درخواست دعا از حضرت حجت دارد تا خداوند فرزندی به او روزی فرماید(۴) تمام این ارتباطات

ص:۱۹۳

۱- حدثتنی أم کلثوم بنت أبی جعفر محمد بن عثمان العمری أنه حمل إلی أبی [جعفر] فی وقت من الاوقات ما ینفذه إلی صاحب الامر علیه السلام من قم ونواحیها. ... قال له أبوجعفر: قد بقی شئ مما استودعته فأین هو؟ فقال له الرجل: لم یبق شئ یا سیدی فی یدی إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلی قد بقی شئ فارجع إلی ما معک وفتشه وتذکر ما دفع إلیک. ... فقال له أبوجعفر: فإنه یقال: لک الثوبان السردانیان اللذان دفعهما إلیک فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إی والله یا سیدی لقد نسیتهما حتی ذهبا عن قلبی ولست أدری الآن أین وضعتهما، فمضی الرجل، فلم یبق شئ کان معه إلا فتشه رحله ... فقال له أبوجعفر یقال لک: إمض إلی فلان بن فلان القطان الذی حملت إلیه العدلین القطن فی دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذی علیه مکتوب کذا وکذا فإنهما فی جانبه، فتحیر الرجل مما أخبر به أبوجعفر، ومضی لوجهه إلی الموضع، ففتق العدل الذی قال له: افتقه، فإذا الثوبان فی جانبه ... وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبوجعفر عن عجیب الامر الذی لا یقف إلیه إلا نبی أو إمام من قبل الله الذی یعلم السرائر وما تخفی الصدور، ولم یکن هذا الرجل یعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علی یده کما ینفذ التجار إلی أصحابهم علی ید من یثقون به ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۶ حدیث ۲۵۳.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، ۳۰۴ حدیث ۲۵۷.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۰۸ حدیث ۲۶۱.

بواسطه نواب خاص انجام می شد.

و ــ معرفی جانشین

گزینش و نصب نایب خاص تنها به خواست امام علیه السلام بود ولی معرفی و انتقال آن کار سفیر پیشین بود معرفی سفیر سوم توسط سفیر دوم شایان توجه است، سفیر دوم حدود ده وکیل برجسته و شایسته داشت که در میان آنها گمان می رفت ابوسهل نوبختی تنها کاندیدای جانشینی باشد ولی برخلاف این انتظار سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد، بعدها وقتی از ابوسهل علت عدم انتخاب وی به این مقام را جویا شدند، پرده از حکمت کار برداشت وی اظهار داشت ابن روح از توانایی و شجاعتی برخوردار است که اگر امام زیر عبایش باشد و او را قطعه قطعه کنند امام را به دست ظالمین نخواهد داد.(۱)

پس از وفات سفیر دوم (۳۰۵ ق) ابن روح به مرکز نهاد وکالت (دارالنیابه) رفت و با دریافت وسایلی که مخصوص سفیر خاص بود کار سفارت را آغاز کرد.(۲)

ص:۱۹۴

۱- أن أبا سهل النوبختی سئل فقیل له: کیف صار هذا الامر إلی الشیخ أبی القاسم الحسین بن روح دونک فقال: هم أعلم وما اختاروه، ولکن أنا رجل ألقی الخصوم واناظرهم ولو علمت بمکانه کما علم أبو القاسم وضغطتنی الحجه لعلی کنت أدل علی مکانه، وأبو القاسم فلو کانت الحجه تحت ذیله وقرض بالمقاریض ما کشف الذیل عنه کتاب (الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۱ حدیث ۳۵۸؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۵۹.

۲- تاریخ الاسلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۹۵.

سفیر سوم نیز در نیمه شعبان (۳۲۶ ق) سه روز پیش از وفات اش و در جشن ولادت حضرت حجت علیه السلام به دستور امام علیه السلام علی بن محمدسمری را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.(۱)

 جمع آوری وجوهات مالی یکی از اهداف نهاد وظایف مهم وکلاء و نواب خاص بود، ائمه که با منبع وحی و خزانه الهی مرتبط بودند چه نیازی به این اموال داشتند؟ و اگر نیازی نداشتند پس چرا کسانی که وجوات شرعی خود را نمی دادند یا وکلایی که خیانت مالی می کردند مورد سرزنش ائمه قرار می گرفتند؟

 بی شک انبیاء و اولیاء الهی از ذخایر مادی و معنوی به اذن خدا آگاهی داشتند، امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که گمان کند امام به دارایی های مردم نیازمند است، به کفر گراییده.(۲) امام هشتم علیه السلام در برابر خواهش ابراهیم بن موسی که سوگند یاد کرد چیزی در بساط ندارد، مقداری زمین را شگافت و شمش طلایی برای او بیرون آورد و فرمود از این گنج بهره گیر و آنچه دیده ای پنهان بدار.(۳) مطرفی از اهالی مدینه نقل می کند: هنگامی که

۱- کتاب الغیبه، طوسی، ص ۳۹۴ حدیث ۳۶۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ج۵۱ ص ۳۶۰: وأخبرنی محمد بن محمد بن النعمان والحسین بن عبید الله، عن أبی عبد الله أحمد بن محمد الصفوانی قال: أوصی الشیخ أبو القاسم إلی أبی الحسن علی بن محمد السمری فقام بما کان إلی أبی القاسم.

۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۳۷، باب صله الامام، حدیث ۱.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۸۸، باب مولد ابی الحسن الرضا، حدیث ۶.

امام رضا علیه السلام درگذشت چهارهزار درهم بر او طلب داشتم، با خودگفتم، مال ام به باد رفت! فردای آن روز امام جواد علیه السلام کسی را دنبالم فرستاد، وقتی خدمت حضرت رسیدم، سجاده خویش را کنار زد و ناگهان زیر آن دینارهای پدیدار شد و آنها را به من داد.(۱)

حال که روشن شد ائمه نیازی به وجوهات مردمی نداشتند، جان پاسخ در این نکته نهفته است، که انگیزه اصلی نهاد وکالت از دریافت اموال چه بوده است؟ پاسخ اجمالی از این پرسش در اهداف نهاد و وظایف وکلاء گذشت و اینجا طی مراحل زیر به تکمیل آن پرداخته می شود.

۱. بهره گیری انبیاء و ائمه از علم و خزائن غیبی، تنها در موارد و شرایط استثنائی تجویز شده است، تا موجب اختلال در نظام عادی جهان نشود، خواست خداوند این است که امور جهان بر اساس اسباب و علل طبیعی عادی پیش رود، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تداوم جهاد و دستگیری از بی نوایان به دریافت زکات و دیگر وجوهات مالی اقدام می کرد.

۲. یکی از اهداف شرع مقدس از دریافت زکات و خمس و تشویق به انفاق، زنده کردن روحیه ایثار و تقویت معنویت در انسان ها می باشد، قرآن کریم راجع به فلسفه و هدف قربانی کردن در حج می فرماید: هرگز گوشت ها و خون های (حیوانات قربانی شده) به خدا نمی رسد ولی این تقوای شما است که به او می رسد.(۲)

ص:۱۹۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۹۷، باب مولد ابی جعفر محمدبن علی علیه السلام حدیث ۱۱.

۲- حج/ ۳: (لَنْ یَنالَ اللّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکمْ)

به تعبیر امام صادق علیه السلام این مردم هستند که نیازمند آنند که امام برای تطهیر و تزکیه شان اموال آنها را می پذیرند.(۱) لذا ائمه از پذیرش اموال حرام، شبه ناک، تقلّبی و مربوط به دیگران خودداری می فرمودند.

امام صادق علیه السلام از میان سیصددیناری که شعیب عقرقوفی داشت، یک مشت برداشت و بقیه را به او برگرداند و فرمود اینها را سرجایش برگردان، ابوبصیر از شعیب دراین باره پرسید، شعیب گفت صد دینار از اموال برادرم بدون اطلاع او برداشته ام و دینارهای که حضرت برگشت داده همین مقدار است.(۲)

فردی از مناطق جبال مقدار گوشتی خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد، حضرت دستور داد آن را خوراک سگان سازند و روشن شد که حیوان ذبح شرعی نشده بود.(۳)

یکی از شیعیان عراق خدمت امام عصر اموالی فرستاد ولی مورد پذیرش امام علیه السلام واقع نشد و به آن فرد گفته شد که چهارصد درهم سهم پسرعمویت را جداکن مرد عراقی وقتی محاسبه اموال پسرعمویش را کرد دید سهم او همین مقدار است.(۴)

۱- قال أبوعبدالله علیه السلام : من زعم أن الامام یحتاج إلی ما فی أیدی الناس فهو کافر، إنما الناس یحتاجون أن یقبل منهم الامام، قال الله عزوجل: " خذ من أموالهم صدقه تطهرهم وتزکیهم بها (الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۳۷، باب صله الامام حدیث ۱.

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۳۲ تا ۶۳۳.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۳۲ تا ۶۳۳.

۴- الاصول من الکافی، کلینی،۱/۵۱۹، باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۸.

یکی از یاران وقتی اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می برد، احساس کرد کمک بزرگی به امام علیه السلام می کند وقتی بر امام وارد شد امام علیه السلام به غلام اش دستور داد طشتی آوردکه از درون آن آنقدر دینار فوران کرد که میان او و غلام حایل شد امام علیه السلام فرمود: به شما نیازمند نیستیم بلکه اگر چیزی از شما می گیریم به خاطر این است که شما تطهیر شوید.(۱)

۳. دریافت وجوهات مالی به انگیزه نهادینه ساختن کمک به بی نوایان و تقویت مذهب شیعه انجام می شد لذا بیشتر اموال دریافتی توسط نهاد در موارد زیر به مصرف می رسید.

الف. دستگیری از بیچارگان: شیعیان که همواره از سوی دستگاه عباسی و گروه های متعصب در فشار بودند آخرین پناهگاه شان امامان بودند، ائمه نیز تا سرحد امکان به آن ها کمک می رسانیدند امام صادق علیه السلام برای بازماندگان شهدای راه زیدبن علی هزار دینار فرستاد.(۲) امام جواد علیه السلام به شیعیانی که اموال شان را دزدان غارت کرده بود کمک مالی فرمود.(۳) امام هشتم علیه السلام از مرو خراسان به دست یقطینی اموالی را جهت توزیع میان نیازمندان سادات به مدینه فرستاد.(۴)

گاهی که نیاز شدید و نیازمندان زیاد بودند، امامان از دیگران قرض می کردند و به نیازمندان می دادند بطوری که تا آخر عمر از پرداخت قرض

۱- بحارالانوار، مجلسی، ۴۷/۱۰۱ تاریخ الامام الصادق، باب ۲۷ حدیث ۱۲۲.

۲- رجال العلامه الحلی، صفحه ۲۳۷ الباب الثانی عبدالله حدیث ۷.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۸۸ حدیث ۱۱.

۴- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۱۶۷ رقم ۱۱۲۱۱.

ناتوان می شدند.(۱)

فقراء سادات که سهم عمده در اموال نهاد وکالت داشتند، حتی در سخت ترین شرایط از نظر رهبری دور نمی ماندند، محمدبن علی یکی از نواده های امام کاظم علیه السلام می گوید: در روزگار تنگ دستی با پدرم روانه منزل امام عسکری علیه السلام شدیم، پدرم آرزو داشت امام علیه السلام پانصددرهم به او دهد دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای بدیهی و صددرهم برای مخارج، من نیز با خود می گفتم کاش امام علیه السلام برایم سه صددرهم، دهد، صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای لباس و صد درهم مخارج، پس از عرض حال و بیرون شدن از منزل حضرت، غلام او دنبال ما آمد همان مبلغ را با ذکر موارد مصرف اش به ما داد.(۲)

آغاز غیبت صغری با مشکلاتی از جانب دستگاه عباسی و تحرکات جعفر فرزند امام هادی علیه السلام بر ضد بیت امام علیه السلام و شیعیان همراه بود، تا آن جا که به گفته سفیر اول کسی جرأت شناسایی آنها و یا دادن مالی را به آنها نداشت.(۳) در چنین وضعی امام عصر علیه السلام از محل اموال نهاد, سهم سادات را می پرداخت.(۴)

۱- عن المطرفی قال: مضـی أبوالحسن الرضا علیه السلام ولی علیه أربعه آلاف درهم، فقلت فی نفسی: ذهب مالی، فأرسل إلی أبوجعفر علیه السلام إذا کان غدا فأتنی ولیکن معک میزان وأوزان، فدخلت علی أبی جعفر علیه السلام فقال لی: مضی أبوالحسن ولک علیه أربعه آلاف درهم؟ فقلت: نعم فرفع المصلی الذی کان تحته فاذا تحته دنانیر فدفعها إلی.(الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۹۷، باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۱۱.

۲- الاصول من الکافی، کلینی،۱/۵۰۶، باب مولد ابی محمدالحسن بن علی علیه السلام حدیث ۳.

۳- سازمان وکالت، جباری، ۳۰۲.

۴- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۱۸، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۷.

ب. حمایت از نهضت های شیعی: در توضیح اهداف نهاد و وظایف وکلاء نهاد گفته شد که، ائمه در راستای برقراری حکومت عدل و حق از دست رفته شان همواره در مبارزه سیاسی و جنگ با دستگاه طاغوت بودند، از قیام های مردمی ـ مذهبی حمایت می کردند، که یک گونه از حمایت ها، پشتیبای مالی به مبارزین و بازماندگان آنها می باشد.(۱)

اصولا هرگاه دستگاه حکومتی در گوشه ای از قلمرو اسلامی به مشکل و نزاع و نهضت ها مشغول می شد برای ائمه فرصتی دست می داد تا به تبلیغ و ترویج و تربیت انسانها الهی بپردازند.

هدیه و انعام به شیعه های خط مقدم، به شعراء و سخنورانِ حامی ولایت و کسانی که به مذهب اهل بیت گرویده بودند یکی از موارد مصرف وجوهات مالی و مبارزه سیاسی است.

رّیان بن صلت می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام در خراسان رسیدم، با خود می گفتم کاش حضرت از آن درهم های که بنام شان ضرب خورده اند به من بدهند، که حضرت به غلام شان فرمودند ابامحمد (ریّان) از این درهم ها می خواهد و سی درهم به من دادند.(۲)

دعبل خزاعی قصیده ای در وصف و مدح امام هشتم علیه السلام سرایید، حضرت دراهم رضویّه به او داد(۳) امام عسکری علیه السلام به یک فردی از بنی عباس که

۱- ر، ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی و نیز سازمان وکالت، جباری، ۲۹۸، ۲۹۶.

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۶۸، الدلالات علی صحه امامه الاثنی عشر، حدیث ۸۸، ۸۹.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۶۸، الدلالات علی صحه امامه الاثنی عشر، حدیث ۸۸، ۸۹.

اظهار می کرد نیازمند است صددینار عطا کرد.(۱) امام عصر به فرد هندی که از هندوستان راهی حجاز و مسلمان شیعی شده بود توشه راه داد.(۲)

ج. پیشتر گفته شد که، اولیاء الهی مانند انسانهای عادی زندگی می کنند و برای گذران زندگی به اموال و مخارج نیازمند اند به ویژه امامانی که عمری را در زندان سپری کرده اند و یا تمام وقت در خدمت انسان ها بوده اند. بنابراین قسمتی از وجوهات دریافتی به مصرف نیازمندی های بیت امامت می رسید، البته گاهی ارتباط امام با امت به کلی بریده می شد مانند عصر امام علی علیه السلام و به ناچار امام علیه السلام به جای انسان، روی زمین کار می کرد و دست رنج خود را در اختیار امت اسلامی می گذاشت، همین طور امام صادق علیه السلام که از فضای باز بهره گرفت و در کنار کار مهم انسان سازی فعالیت تجارتی نیز می کرد(۳) که در این گونه موارد امام علیه السلام به مردم کمک مالی می کرد.(۴)

به هر حال مواردی وجود دارد که نشان می دهد بخشی از اموال در امور بیت امامت که همواره میزبان شیعیان و درماندگان بوده است به مصرف می رسیده است.

امام جواد علیه السلام طی نامه ای به وکیل قم می نویسد مال های که بابت وجوهات

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۰۹، باب مولد ابی محمدالحسن بن علی علیه السلام حدیث ۱۴.

۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۱۷، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۳.

۳- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۳/۹۶.

۴- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۳/۹۶.

جمع کرده ای برایم بفرست که به آنها نیازمند هستم.(۱)

ظ - انجام کرامات

 آیا وکلاء و نوّاب خاص، کرامات و کارهای فوق العاده بروز می دادند؟

 ادعای مناصب الهی، و اینکه شخص با عالم بالا در ارتباط است، و یا اینکه نماینده و فرستاده کسانی است که آنها با منابع آسمانی مرتبط هستند، یک ادعای سترگ و شگرف است، که پذیرش آن بدون گواه بر نوع انسان های عادی گران است، لذا افکار عمومی از چنین مدعیانی گواه راستی مدعای شان را می خواهند.

خدای حکیم و هادی، پیامبرانش را به معجزات و ائمه و اولیایش را به کرامات مجهز کرده تا بستر هدایت برای همگان فراهم شود.

نیز در مواردی که اسباب عادی از اثبات و پیروزی حق ناتوان بماند، دست عنایت الهی کارساز می افتد، پیامبر را از فتنه مشرکان در لیله المبیت خبر می دهد با ملائک مسلح دربدر، شمار اندک را بر خیل سپاه، پیروز می کند و ...

ادعای وکالت و نمایندگی از جانب امام معصوم علیه السلام، ادعای سترگ است که مدعی را تا منصب و جایگاه هم نشینی با معصوم و محرم اسرار الهی بالا ـ می برد، لذا تا آنجا که ممکن بود ائمه شخصاً به معرفی وکلاء ـ می پرداختند و در مواردی بدست آنها کراماتی جاری می کردند، به ویژه نوّاب خاص که

۱- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۷۷، حدیث ۱۰۱.

یگانه خط ارتباطی با امام غایب بودند، برای اثبات مدعای خود نیازمند بروز کراماتی بودند تا آن جا که مرحوم طبرسی می فرماید: شیعیان بر اثر مشاهده معجزات و خوارق عادات از سوی نوّاب اربعه، به نیابتشان معتقد شده و قول شانرا می پذیرفتند.(۱)

طبق مآخذ امامیه همه این سفیران (نوّاب اربعه) در وصول وجوهات دست به اعجازهای می زدند تا پیروان و هواداران شیعی، حقانیت ایشان را باور کنند، به اعتقاد امامیه آن کس که خود را به عنوان سفیر معرفی می کند و قادر به انجام معجزه نیست، درباره امام دروغ گفته و از نظام (وکالت) بیرون رانده می شود.(۲)

امام هادی علیه السلام به محمدبن فرج رُخَجی که گفته می شود وکیل ناحیه بوده است(۳) فرمودند: که هرگاه پرسشی برای امت پیش آمد، آن را بنویس و زیر سجاده ات بگذار و اندکی بعد به آن نگاه کن، او همین گونه به پاسخ مسایل می رسید.(۴)

علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام هادی علیه السلام می گوید: سال (۲۲۶ ق) وقتی

ص:۲۰۳

۱- ولم تقبل الشیعه قولهم إلاـ بعد ظهور آیه معجزه تظهر علی ید کل واحد منهم من قبل صاحب الأمر، تدل علی صدق مقالتهم، وصحه بابیتهم.(الاحتجاج، طبرسی ۷ ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۸.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۴۰ به استناد حدیث ۲۶ باب ۴۳، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۵۳۲.

۴- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ صفحه ۱۷۱ رقم ۱۱۲۲۵.

به کوفه بازمی گشتم، شبانگاه در انتهای مسواک ام شعله تابان مانند نور خورشید دیدم، همسفران به هم می گفتند ابوالحسن با خود آتش آورده وقتی جریان را به امام هادی علیه السلام گفتم فرمود: خداوند به خاطر پیروی از اهل بیت آن را به تو آشکار ساخت.(۱)

محمدبن علی اسود قمی می گوید: زنی از من خواست تا پارچه اهدایی او را نزد عمری سفیر اول ببرم، ولی پارچه او در راه گم شد، حضور عمری رسیدم دستور داد اموال را به محمدبن عباس قمی تسلیم کنیم، پس از چندی عمری پیام فرستاد تا آن پارچه اهدایی زن را نیز تحویل دهم که به یاد پارچه آن خانم افتادم هر چه جستجو کردم نیافتم، مشکل را با عمری در میان گذاشتم، فرمود غمگین نباش که پارچه ای منظور را پیدا می کنی من نیز پارچه را پیدا و تحویل دادم، عمری با اینکه مالك پارچه و هدیه او را ندیده بود از اصل هدیه، گم شدن و پیداشدن او خبر داد.(۲)

زنی که در بغداد به دنبال سفیر راستین بود به ابن روح رهنمون شد، با هدف آزمایش به ابن روح خطاب کرد: ای شیخ بگو چه همراه دارم؟ ابن روح _ آنچه همراه داری به دجله انداز و بازگرد، زن چنین کرد و برگشت، ابن روح در برابر دیدگاه حیرت زده حاضران به کنیزش دستور داد «ظرف» را بیاورد، وقتی ظرف را زن دید تأیید کرد همان ظرفی است که در

ص:۲۰۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸، ۱۰۳۹.

۲- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۳۵، تاریخ امام الثانی عشر حدیث ۶۰، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث ۳۰.

دجله انداخت ابن روح ـ آیا خبر دهم در درون آن چیست؟ زن ـ بلی، ابن روح ـ دو دست بند طلا، یک انگشتری و دو نگین یکی فیروزه و دیگری عقیق داخل این ظرف است. وقتی ظرف را گشودند همان را یافتند که ابن روح خبر داده بود و برخی از دیدن این ماجرا بیهوش شدند و آن زن بسیار خوشحال شد.(۱)

محمدبن فضل موصلی منکر سفارت ابن روح، از حسن وجناء وکیل، گواهی بر حقانیت ابن روح خواست، وی با توافق موصلی روی کاغذ سفیدی با قلم بی جوهر مطالبی می نویسد نه تنها آندو نفر می دانستند، بلکه پس از اندک زمانی همان کاغذ از سوی ابن روح برگشت می خورد در حالی که پاسخ آن مطالب در آن نوشته شده بود.(۲)

سفیر دوم به مرد قمی که اموالی را برای نهاد آورده بود، فرمود: چیزی از اموال نزد تو جامانده، مرد گفت هر چه مربوط (نهاد) بود آوردم، سفیر ـ برگرد و میان اثاث ها را جستجو کن، مرد چنین کرد و چند روز بعد برگشت و گفت چیزی پیدا نکردم، سفیر ـ پس آن دو لباس سردانی را که فلانی فرزند فلانی داده بود چه کرده ای؟ مرد قمی ـ بخدا قسم حالا یادم آمد می روم تا آنرا پیدا کنم، چندی بعد دست خالی برگشت، سفیر ـ آن امانت در میان طاقه پارچه اشتباهاً نزد فلانی رفته و چنین بود، مرد قمی که تا حالا جایگاه و منصب سفیر دوم را نمی شناخت و خیال می کرد، با بازرگانی طرف است

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۹، باب ۴۵، حدیث ۴۷.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۱۷، ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

بسیار شگفت زده شده بود.(۱)

احمدبن ابراهیم بن مخلّد می گوید با شماری از قمی ها محضر سفیر چهارم بودیم، که وی ناگهان فرمود: خداوند علی بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کند، حاضران پی بردند که ابن بابویه قمی درگذشت و به خاطر اطمینان, تاریخ مذکور را یادداشت کردند، پس از ۱۷ یا ۱۸ روز خبر درگذشت ابن بابویه رسید که وی دقیقاً در همان روز درگذشته است.(۲)

ص:۲۰۶

۱- حدثتنی أم کلثوم بنت أبی جعفر محمد بن عثمان العمری عنه أنه حمل إلی أبی [جعفر] عنه فی وقت من الاوقات ما ینفذه إلی صاحب الامر علیه السلام من قم ونواحیها. ... قال له أبوجعفر: قد بقی شئ مما استودعته فأین هو؟ فقال له الرجل: لم یبق شئ یا سیدی فی یدی إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلی قد بقی شئ فارجع إلی ما معک وفتشه وتذکر ما دفع إلیک. ... فقال له أبوجعفر: فإنه یقال: لک الثوبان السردانیان اللذان دفعهما إلیک فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إی والله یا سیدی لقد نسیتهما حتی ذهبا عن قلبی ولست أدری الآن أین وضعتهما، فمضی الرجل، فلم یبق شئ کان معه إلا فتشه رحله ... فقال له أبوجعفر یقال لک: إمض إلی فلان بن فلان القطان الذی حملت إلیه العدلین القطن فی دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذی علیه مکتوب کذا وکذا فإنهما فی جانبه، فتحیر الرجل مما أخبر به أبوجعفر، ومضی لوجهه إلی الموضع، ففتق العدل الذی قال له: افتقه، فإذا الثوبان فی جانبه ... وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبوجعفر عن عجیب الامر الذی لا یقف إلیه إلا نبی أو إمام من قبل الله الذی یعلم السرائر وما تخفی الصدور، ولم یکن هذا الرجل یعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علی یده کما ینفذ التجار إلی أصحابهم علی ید من یثقون به ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹.؛ مشروح کرامات سفیر دوم، ر، ک: محمدبن عثمان «دومین سفیر»، امانی.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳، حدیث ۳۲ باب ۴۵.

احمدبن حسن مُکتّب می گوید: سفیر چهارم به ما فرمود شش روز بعد خواهد مرد و چنین شد.(۱)

ح - دریافت توقیعات

 معنی توقیع در لغت و اصطلاح روایی و مهدویت چیست؟ و آیا تنها به نامه های عصر غیبت توقیع گفته می شود؟

 توقیع اسم مصدر از ماده «وَقَعَ» و در لغت به معنی نشان گذاشتن یا خراش دادن بر پشت حیوان است.(۲)

توقیع در اصطلاح عام و مباحث مهدویت بی مناسبت با معنی لغوی آن نیست، در اصطلاح عام به گفته ابن انباری: توقیع نویسی یعنی اینکه مقصود و حاجت اصلی را از یک نوشته طولانی گزینش کنند و باقی را حذف کنند، پس در حقیقت توقیع نویس یک اثر و نشان و علامتی را در نوشته پدید می آورد.(۳)

ابن فارس می گوید: توقیع چیزی است که به کتاب یا نوشته ای که به

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۹، حدیث ۳۶۵.

۲- وَقَعَ ... و منه التوقیع، و هو أثر الدَّبَر یظهرالبعیر (نشان خراشیدگی بر پشت شتر) مقاییس اللغه، احمدبن فارس بن زکریا ۶/۱۳۴؛ التوقیع: سَجع بأطراف عظام الدابه من الرکوب (زخم و یا علائمی که در اطراف استخوانهای پشت حیوان است)، معجم تهذیب اللغه، ازهری، ۴/۳۹۳۵.

۳- معجم تهذیب اللغه، ازهری، ۴/۳۹۳۵.

پایان رسیده ملحق می شود.(۱) فخرالـدین طریحی معنایی از توقیع ارایه می دهـد که به اصـطلاح مهـدویت نزدیک می شود: جواب و پاسخی که در کتاب و یا نوشته پدید می آید؛ توقیع العسکری از همین باب می باشد.(۲)

مرحوم صـدر می فرمایـد: توقیع در لسـان روایـات مـا به همـان معنی رایـج آن زمـان بکار رفته است یعنی سـخنان کوتاهی که بزرگان در پایان نامه ها و درخواست ها به منظور پاسخ و حل مشکل مرقوم می داشتند.

در مباحث روایی و مهدویت واژه توقیع بیشتر در مورد مکاتبات و نوشـته های امام زمان در عصـر غیبت بکار می رود،(۳) ولی به نامه دیگر امامان به ویژه امام عسکری علیه السلام نیز توقیع اطلاق شده است.(۴)

شیعیانی که مسـتقیماً به امام دسترسی نداشتند پرسش های دینی و درخواست ها و گرفتاری های شخصی خود را می نوشتند و به وکلاء و سـفراء ائمه می دادند تا به دست امام علیه السلام برسانند و امام علیه السلام نیز پاسخ و یا دستور خود را در پایان یا بین خطوط آن نامه و یا در نامه جـداگانه می نوشـتند، البته گاهی ائمه بـدون دریافت پرسـش و یا نامه از طرف امت، اقـدام به صدور فرمان، راهنمایی و یا آگاهی در قالب بخشـنامه می کردند، که به این قسم نامه ها نیز توقیع اطلاق می شود، مانند توقیع حضرت حجت علیه السلام به سفیر دوم که رحلت پدرشان را تسلیت گفته بودند و توقیعی که به سفیر چهارم صادر شد و از

ص:۲۰۸

۱- همان، مقاییس اللغه، ابن فارس، ۶/۱۳۴.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ۴/۵۳۵.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۴.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۴، حدیث ۱۰۸۸.

وفات او و عدم وصیّت سفارت به دیگری و پایان غیبت صغری خبر داده بود.(۱)توقیعی که برای پدر اسدی خارج شده بود نیز از همین قسم می باشد. ابوعلی اسدی از پدرش نقل می کند که ابتداء و بدون پرسشی، سفیر دوم توقیعی برایم آورد که حضرت حجت علیه السلام فرموده بود: بسم الله الرحمن الرحیم، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که درهمی از اموال ما را حلال بشمارد.(۲) محمدبن ابراهیم بن مهزیار می گوید: وارد عراق شدم در حالی که شک و تردید داشتم توقیعی برایم صادر گشت.(۳)

آخرین توقیع در عصر غیبت صغری، همان توقیع معروفی است که برای سفیر چهارم صادر شد و در آن آمده بود: بنام خداوند بخشنده مهربان: ای علی بن محمد سمری، خداوند پاداش برادرانت را بخاطر (مرگ) تو عظیم گرداند، تو پس از شش روز خواهی مرد، کارهایت را جمع وجور کن و به کسی وصیّت نکن به اینکه پس از تو به جای تو بنشیند که غیبت کلی (کبری) آغاز شد و تا اذن خداوند ظهوری در کار نیست...(۴)

روند صدور توقیعات بعد از غیبت صغری کند شد ولی به طور کلی قطع نشد بلکه تا مدتی در عصر غیبت کبری ادامه داشت.

در ماه صفر (۴۱۰ ق) که حدود صدسال از غیبت کبری سپری شده بود توقیع مبارک حضرت حجت علیه السلام به شیخ مفید صادر شد: للأخ السدید،

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۴۳۴، ۴۳۵.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۲۲ باب ۴۵ حدیث ۵۱.

۳- ر، ک: دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۵/۱۵۲.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵، علی بن محمد سمری.

والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمدبن نعمان أدام الله اعزازه، من مستودع العهد المأخوذ علی العباد...(۱)

روز پنج شنبه ۲۳ ذی الحجه سال (۴۱۲ ق) نامه دوم حضرت حجت برای شیخ مفید صادر شد: من عبدالله المرابط فی سبیله، الی ملهم الحق و دلیلیه.(۲)

برخی نامه حضرت حجت به مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی را نیز جزء توقیعات می دانند،(۳) شمار توقیعات در کتاب کمال الدین و کتاب الغیبه با حذف موارد تکرار ۸۰ مورد می شود.

 آیا همه توقیعات به ویژه در عصر غیبت به دست خط مبارک امام علیه السلام بوده است؟

 جمع بندی توقیعاتی که در دسترس قرار دارند، گویای این مطلب اند که بیشتر توقیعات بدست مبارک خود امامان نوشته می شدند، چنانکه در برخی توقیعات، خود امام علیه السلام فرموده که به خط خودم می باشد امام هادی علیه السلام در پایان نامه اش به علی بن بلال می فرماید:... و کتبتُ بخطّی.(۴)

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۹۶، رقم ۳۵۹.

۲- الاحتجاج، طبرسی، ۲۰/۶۰۰ رقم ۳۶۰: از بنده خدا، آنکس که مرزبان راه خدا است (حضرت حجت) به کسیکه حق به او الهام و راهنمای حق شده (شیخ مفید رحمه الله)، ر، ک: کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه ۱۵۹؛ الزام الناصب، یزدی، ۱/۴۶۴.

۳- ر، ک: دائره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۵/۱۵۰.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۱؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۰۹.

در موارد دیگر خود راوی یا محدّث در ابتداء نقل توقیع می گوید: و کَتَب علیه السلام و یا فوّقع بخطّه و یا فوّقع بخطّ اعرفه.(۱)

روایت ابوالادیان می گوید: امام عسکری علیه السلام هنگام رحلت نامه های زیادی به مداین نوشته بودند.(۲)

در روایاتی زیادی مانند نقل شیخ طوسی آمده که خط توقیعات حضرت حجت مانند خط امام عسکری علیه السلام بوده است،(۳) و در مواردی صحت توقیعات از شکل و شمایل نامه ها فهمیده می شد.(۴)

دکتر جاسم حسین بر این باور است که: تمام توقیعاتی که به چهار سفیر نوشته شده بود و به امام دوازدهم علیه السلام منسوب می شد با یک دست خط و در سبک واحدی بود، همین دست خط یکسان در میان امامیه، بیانگر اجماعی شد که تسلیم توقیع صادره به سفیر چهارم شوند، توقیعی که با آن غیبت صغری خاتمه یافت و غیبت کبری شروع شد.(۵)

هبه الله بن محمد (نواده سفیر دوم) می گوید: توقیعات صاحب الامر در امور دینی، در طول زندگانی محمدبن عثمان با همان دست خطی صادر

۱- عثمابن سعید می گوید فوردت التوقیع بخطّ مولانا صاصب الزمان، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۳ باب ۴۵ حدیث ۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۵ حدیث ۲۵.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۶۹ و صفحه ۴۳۰، ۴۳۳.

۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.

می شد که در زمان پدر گرامی شان عثمان بن سعید بود.(۱)

مرحوم صدر می فرمایند دست خط توقیعات صادره در سراسر غیبت صغری یکی بود و خط حضرت حجت علیه السلام عین همان دست خط امام عسکری علیه السلام بود، یگانگی شکل و شمایل خط امام مهدی علیه السلام با خط امام عسکری علیه السلام بهترین دلیل بر درستی و اعتبار محسوب می شد.(۲) اگر توقیعات در آن شرایط پر از شک و ابهام به صورت ها و اشکال گوناگون و ناهمخوان با خط امام عسکری علیه السلام صادر می شد زمینه سوءاستفاده فراهم و دیگر اطمینان به توقیع اصلی حاصل نمی شد.(۳)

گرچه طبق شواهدی که گذشت، نامه ها و توقیعات، بیشتر به خط ائمه بود، ولی گزارش برخی منابع گواهی می دهد که شماری از نامه ها و توقیعات بدست کارگزاران و سفرای ائمه نوشته می شده است. ابوغالب رازی در نامه ای خواستار دعای حضرت حجت علیه السلام برای رفع گرفتاری خانوادگی اش شده بود زمانی گذشت و پاسخ دریافت نکرد، موضوع را با شلمغانی دستیار سفیر سوم در میان گذاشت. شلمغانی گفت: اندوهگین نباش که تأخیر به سود توست، چون پاسخ اگر زودتر خارج شود از ناحیه حسین بن روح است و اگر با تأخیر باشد از ناحیه حضرت حجت علیه السلام است.(۴)

۱- دومین سفیر آفتاب، امانی، صفحه ۷۳.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۱، ۴۳۰.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۲؛ برخی معتقداند تنها و تنها بدست حضرت حجت در طول غیبت صادر می شده است، الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۳۰.

۴- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۱۲.

در پایان دومین توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده آمده است: این است نامه ای ما به تو ای دوستی که به حقیقت والائی الهام یافته ای که به املاء ما و تقریر ما و خط یکی از افراد مورد اطمینان ما نگارش یافته است.(۱)

حضرت حجت درپاسخ نامه ای شخصی که از عثمان بن سعید خواستار نوشته ای شده بود، می فرماید: ... نوشته او نوشته من است(۲)

با ملاحظه این گونه منابع می توان ادعا کرد که برخی از توقیعات را غیر امام (نوّاب یا کاتب خاصّی) می نوشتند.(۳)

 آیا نسخه اصلی توقیع به خط ائمه در دست است؟

 بدون شک نسخه ها و مطالب نقل شده، از روی توقیعات اولی و اصلی بوده است، یعنی نسخه های اصلی توقیع که در مواردی دست خط خود امام معصوم بوده در دست اصحاب موجود بوده است لذا کتب مشهور روایی باب و فصل جداگانه به ذکر توقیعات اختصاص داده اند.(۴)

احمد مکتب می گوید: در شهر سلام سالی که نایب چهارم درگذشت حضور داشتم آخرین توقیع که حاکی از وقوع غیبت کبری بود دیدم و از آن

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/ صفحه ۶۰۳ رقم ۳۶۰ ذکر توقیع آخر ...
۲- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۴۲ رقم ۳۴۴.
۳- عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، پورامینی، صفحه ۶۵؛ موعود شماره ۲۹، ۳۰ اسفند ۱۳۸۰ صفحه ۷۰، محمدمهدی رکنی.
۴- بعنوان نمونه ر، ک: کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۲، باب الخامس و الاربعون، ذکرالتوقیعات؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۸۵.

نسخه بر داری کردم.(۱)

شیخ صدوق می فرماید: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است.(۲) و کان الصدوق طاب ثراه یذکر انّ جمیع ذلک التوقیع عنده بخطّ الامام علیه السلام و کان یفتخر به و نقول انّی ولدت بدعاء مولانا صاحب الزمان علیه السلام و له فخر بذلک.

ولی نویسنده بر وجود نسخه اصلی توقیعی اطلاع نیافت و نیز به منبعی بر نخورد که از وجود حداقل نسخه ای از توقیع در جایی یا نزد کسی گزارش کند؛ در حالی که در میان مکتوبات تاریخی نسخه های است که منسوب به امامان قبل از عسکریین علیه السلام و امام مهدی علیه السلام است؛ می توان مواردی را بر شمرد که عامل فقدان توقیعات شده است مانند؛ ۱ - جلو گیری از سوء استفاده و مشابه سازی ها و وسیله ای کسب جاه و مقام توسط افراد فرصت طلب، ۲ – جنبه حفاظتی و نابود ساختن سر نخ های رسیدن به شبکه نهاد و محل امام مهدی علیه السلام، در روایات شواهدی بر این عامل وجود دارد، سفیر دوم، اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه های متروکه بغداد می گذارد و پس از اینکه توقیع مبارک را برای

۱- حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتنب قال: کنت بمدینه السلام فی السنه التی توفی فیها الشیخ علی بن محمد السمری - - فحضرته قبل وفاته بأیام فأخرج إلی الناس توقیعا نسخته: "بسم الله الرحمن الرحیم یاعلی بن محمد السمری ... قال: فنسخنا هذا التوقیع وخرجنا من عنده ... (کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۴، باب ۴۵ ح ۴۵؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه۳۹۵ ح ۳۶۵

۲- الانوارالنعمانیه، جزایری ۲/۲۴.

اومی خواند، آنرا از بین می برد (۱)

ص:۲۱۵

۱- حدثنی أبوعلی المتیلی قال: جاء نی أبوجعفر (سفیر دوم) فمضی بی إلی العباسیه وأدخلنی خربه وأخرج کتابا فقرأه علی فاذا فیه شرح جمیع ما حدث علی الدار وفیه " أن فلانه - یعنی ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ویحدر بها إلی بغداد، فتقعد بین یدی السلطان - وأشیاء مما یحدث " ثم قال لی: احفظ، ثم مزق الکتاب وذلک من قبل أن یحدث ماحدث بمده. (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵، ذکر التوقیعات الوارده عن القایم حدیث ۲۰.

فصل ششم: مدعیان دروغین بابیت و سفارت و شرح حال نواب خاص

ص:۲۱۷

 آیا کسانی به دروغ، مدعی مقام بابیّت و سفارت از جانب امام عصر علیه السلام شده است؟

 در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین وکالت گفته شد، که عنوان نمایندگی از جانب ائمه بسیار با ارزش بود و موجب تقویت جایگاه اجتماعی شخص می شد و از سوی دیگر اموال و وجوهات زیادی در اختیار چنین شخصی قرار می گرفت، پس انگیزه مادی و معنوی کافی برای رسیدن به این جایگاه آماده بود، که در این میان افراد ضعیف النفس و سودجو از غفلت مردم و مشکلات موجود در نهاد وکالت مانند غیبت امام علیه السلام و فشار دستگاه حکومتی بهره برده و متصدی دروغین این مقام می شدند.

بغداد که مرکز بودوباش سفرای چهارگانه بود، به میدان معارفه تبدیل گشته بود، یعنی در عصر هر یک از نواب خاص چهارگانه مدعیانی قد راست می کردند و به فریب مردم می پرداختند.

از ابومحمد شریعی نخستین مدعی دروغین سفارت نام برده شده وی در آغاز غیبت صغری و سفارت عثمان بن سعید که هنوز اوضاع رهبری و

ص:۲۱۸

راهنمایی نهاد سامان نیافته بود مدعی بابیت و سفارت شد که از سوی ناحیه مقدسه مورد لعن و نفرین واقع شد و حُسن شهرت و شایستگی سفیر اول او را به انزوا کشانید و در آخر به کفر و الحاد گرایید.(۱)

محمدبن نُصیر نمیری، دیگر مدعی دروغین بابیّت بود، وی گذشته از سخنان غلوآمیز، دست به توجیهات احکام الهی و حلال شمردن برخی محرمات می زد.(۲)

دستگاه عباسی از انحرافات او تا آن جا پشتیبانی کرد که فرقه نمیریه با عقاید باطل بوجود آمد.(۳)

همزمان با آغاز کار سفیر دوم، اسحاق احمر و باقطانی مدعی مقام سفارت و نیابت خاصّه شدند(۴) و این در شرایطی بود که سفیر اول تازه از دنیا رفته بود و سفارت سفیر دوم هنوز جا نیافتاده بود، سخت گیری دستگاه عباسی، مانع معرفی علنی سفیر دوم بود، این امر شناخت سفیر راستین بسیار دشوار کرده بود؛ احمد دینوری به نمایندگی مردمِ «دینور» و «قرمیسین» به بغداد آمد، تا باب حضرت را بیابد و هدایا و وجوهات را به وی بسپارد، که با

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۶، حدیث ۳۶۸.
۲- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۸۰۵ حدیث ۹۹۹، ۱۰۰۰؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳۶۹.
۳- مروج الذهب، مسعودی، ۴/۲۱۳؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۶۸؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸ حدیث ۳۶۹: هنگام احتضار از جانشین او پرسیدند وی با زبان لرزان گفت احمد و چون نام سه تن از پیروان او احمد بود سه گروه و سرانجام نابود شدند.
۴- بحارالانوار، مجلسی، جلد ۲۵، صفحه ۳۰۳، ۳۰۰ حدیث ۱۹.

سه نفر مواجه می شود که هر کـدام ادعای بابیّت دارنـد نخست نزد باقطانی می رود، او را با ظاهر آراسـته، کنار یاران نشسـته، نوکران گرد او را گرفته و با اسب سواری آماده؛ می یابـد، باقطانی با خوش رویی به او خوش آمـد می گویـد، دینوری بعد از معرفی خود، اظهار می دارد که اموال را تنها در برابر دریافت نشانی و حجت تحویل می دهـد، باقطانی سه روز او را معطل می کند ولی از دادن نشانی و کاری که گواه راستگویی اش باشد هم چنان ناتوان می ماند؛ دینوری راه خانه ی اسحاق احمر پیش می گیرد، او را بـا ظـاهری بالاـتر و زیباتر از آنچه «باقطانی» را دیـده بود درمی یابـد. او نیز در برابر خواسـته دینوری ناتوان می ماند، سـرانجام دینوری به محمدبن عثمان مراجعه می کند، که برخلاف دو مدعی پیشین، در خانه کوچکی با ظاهر ساده روی نمـدی نشسـته است، محمـدبن عثمـان او را به سامراء می فرسـتد که توسط یکی از دستیاران، توقیع مبارک حضـرت حجت را دریافت می کنـد که در آن نشانه های کامل اموال نوشـته شـده بود، وی تمام اموال را بنابر دسـتور ناحیه به محمدقطان تحویل می دهد.(۱)

محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی برادرزاده سـفیر دوم و نوه سـفیر سوم در زمان سـفارت عمویش زمزمه های سفیر بودن خود را سـرمی داد ولی بعـد از وفات عمویش آشـکارا ادعای بابیّت کرد، از آن جا که از جایگاه خوب اجتماعی و وابستگی به بیت شریف دو سفیر پیشین برخوردار بود بسیار خطرآفرین بود، لذا سفیر دوم با زیرکی و دوراندیشی، نهان او را

۱- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۰۰.

برای یاران نزدیک آشکار کرده بود، وقتی سفیر دوم با شماری از یاران گرم گفتگوی علمی بودند، بغدادی وارد بر آنها شد، سفیر فرمود: ساکت باشید که این فرد از گروه شما نیست، بغدادی مشغول گردآوری پیروان برای خود بود، محمدبن مظفر کاتب، شاگرد او نیز ادعای بابیّت کرد این دو شخص حتی پس از عصر سفیر چهارم هم چنان ادعای بابیّت می کردند، ولی از آن جا که نهاد وکالت هشیارانه واکنش نشان می داد و شیعیان نیز به آگاهی بالایی رسیده بودند، این گونه مدعیان کار به جای نبردند، در پایان عمر با سرنوشت پندآمیزی گرفتار شدند.(۱)

 برخورد نهاد وکالت با مدعیان دروغین بابیّت و سفارت چگونه بود؟

 ادعای نیابت و سفارت برخلاف ادعای مقام وکالت، بیشتر در زمان غیبت صغری و حتی در عصر غیبت کبری بروز می کرد، غیبت امام علیه السلام تا اندازه پیکار در برابر مدعیان دروغین را دشوار می ساخت شاید به همین دلیل، موهبت کرامات و گزارش از امور غیبی به مدد سُفراء آمد، تا جای خالی ظاهری امام علیه السلام را پر کند.

گوشه های از واکنش های نهاد وسفراء راستین در پاسخ پرسش پیشین روشن شد، اینجا به توضیح کوتاهی بسنده می شود.

حضرت حجّت به دست حسین بن روح، توقیعی در لعن شریعی و شلمغانی

ص:۲۲۱

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲ حدیث ۳۸۵؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۵۰۹، ۵۰۷.

صادر فرمودند.(۱)

ابوجعفر عمری سفیر، با یک برخورد حساب شده، محمد نمیری را به حضور نپذیرفت، شاید یکی از عنایات الهی این بوده باشد که نمیری در واپسین دم موفق به معرفی کامل جانشین اش نشد و پراکندگی پیروان او را به نابودی کشید.(۲)

زمانی که سه سفیر مدعی حقانیّت بودند، و تشخیص حقیقت کار دشواری بود، حضرت حجت با صدور توقیعی سفیر راستین را مدد داد، و از امور پنهانی به تشنه حقیقت خبر داد.(۳)

۱- کان الشریعی یکنی بأبی محمد. قال هارون: وأظن اسمه کان الحسن وکان من أصحاب أبی الحسن علی بن محمد ثم الحسن بن علی بعده علیهم السلام وهو أول من ادعی مقاما لم یجعله الله فیه، ولم یکن أهلا له، وکذب علی الله وعلی حججه علیه السلام ونسب إلیهم مالا- یلیق بهم، وما هم من براء، فلعنه الشیعه، وتبرأت منه وخرج توقیع الامام بلعنه والبراءه منه (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۱، حدیث ۳۸۴، التوقیع الصمری؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۶۷؛ وکل هؤلاء المدعین إنما یکون کذبهم أولا علی الامام وأنهم وکلاؤه فیدعون الضعفه بهذا القول إلی موالاتهم ثم یترقی الامر بهم إلی قول الحلاجیه کما اشتهر من أبی جعفر الشلمغانی ونظرائه علیهم جمیعا لعائن الله و ص ۳۷۳ ثم ظهر التوقیع من صاحب الزمان علیه السلام بلعن أبی جعفر محمد بن علی (شلمغانی) والبراءه منه وممن تابعه وشایعه ورضی بقوله

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۹، حدیث ۳۸۰.

۳- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۰۰.

□ شلمغانی چه کسی بود و سرنوشت او چه شد؟

محمدبن ابی العزاقر معروف به شلمغانی(۱) وکیل اصلی و ارتباطی میان مرکز نهاد با وکلای ناحیه کوفه در عصر سفیر دوم و سوم در بغداد بود، وی در شبکه ی نهاد از جایگاه ویژه برخوردار بود، نقش برجسته ارتباط میان سفیر دوم و سوم را با ابوجعفر زجوزجی و احمدبن سلیمان رازی وکلای کوفه عهده دار بود، وی میان بنوبسطام جایگاه شایسته بدست آورده بود.

از آن جا که شلمغانی خودخواه و جاه طلب، پس از حلّاج حدود سالهای (۳۱۲ ق) انحراف خود را آشکار ساخت، او آخرین وکیل انحرافی نهاد بود که ابتداء ادعای نیابت خاص و بابیّت کرد، پس از اینکه سفیر سوم زندانی شد، شلمغانی از فرصت استفاده و جایگاه و مدعای خویش را تقویت کرد، سفیر سوم او را از وکالت عزل و از دیگر وکلاء خواست با او قطع رابطه کنند، شلمغانی برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه اش دنبال دیگر گروه های انحرافی مانند غلّات و حلولیه رفت و مدعی شد خداوند در انبیاء و اولیاء و در خودش حلول کرده است، سفیر سوم از درون زندان بدست محمدبن همّام توقیع مبارک حضرت حجّت علیه السلام را در مذمت و افشای چهره وی خارج کردند، در این توقیع وی و پیروانش مورد لعن و نفرین قرار گرفته بودند، محمدبن همام که وکیل سفیر سوم نیز بود توقیع حضرت را به تمام وکلاء و دیگر نواحی رسانید تا شلمغانی و پیروان او را در تنگنا قرار دهد، از آن جا که

ص:۲۲۳

۱- شلمغان نام قریه در منطقه واسط عراق بوده که وی اهل آنجا بوده است، تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۳۰.

حرکت شلمغانی یک انحراف جدی و عقیدتی بود و کسانی از بنوبسطام پیرو او شده بودند اصلاح و حذف او مهم نهاد بود؛ دستگاه عباسی که چندان دل خوشی از وی نداشت و بنابر عوامل دیگر درصدد دستگیری او و پیروانش برآمد، شلمغانی به موصل گریخت و به نصرالدوله ابن حمدان پناهنده شد و تا سال (۳۲۲ق) به فعالیت های خود ادامه داد، وی در روستای «معلثایا» کتب خود را به ابوعبدالله شیبانی روایت می کرد در سال (۳۱۶ق) مخفیانه به بغداد بازگشت و یکی از هواداران وی (حسین بن قاسم) به وزارت رسید که بعدها عزل شد. سرانجام در سال (۳۲۳ق) توسط خلیفه عباسی «قاهر» دستگیر و اعدام و جسد او در بغداد سوزانیده شد.(۱)

وی در آغاز کار شخص صالح و دانشمندی بود حسین بن روح تا آن جا به وی اعتماد داشت که زمان مقتدر وقتی از فشار دستگاه از دیده ها مخفی شد شلمغانی را جانشین خود کرد ولی آتش حسادت با ابن روح هستی او را خاکستر کرد(۲) اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً. هیجده اثر درباره عقاید و فقه شیعه تحریر کرده است که کتاب های وی تا قبل از انحراف اش مورد احترام فراوان امامیه بوده است کتاب های التکلیف، العصمه، الزاهربالحجج العقلیه، المباهله، الاوصیاء، المعارف، الایضاح و ... برخی تألیفات او می باشد. و در

ص:۲۲۴

۱- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۷۱، تاریخ امام الثانی عشر، باب ذکرالمذمومین؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۷۸؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۶/۲۴۱؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسن، صفحه ۱۹۶.

۲- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲، ۳۳۱.

میان درباریان و حکومت بسیار نفوذ و پیروانی برای خود گردآورده بود(۱) شاید به همین خاطر دستگاه حکومت وی را مورد پیگرد قرار داده است.

 منصور حلّاج چه کسی بود؟ چه ادعایی داشت؟ و پایان کارش چه شد؟

 حسین بن منصور حلّاج سال (۲۴۴ ق) در منطقه بیضاء نزدیک استخر فارس به دنیا آمد در کودکی همراه پدر به واسط عراق رفت، در ۱۶ سالگی به شاگردی سهل بن عبدالله تستری درآمد و پس از دوسال همراه پیر و استاد خود به بصره رفت، سال (۲۶۲ ق) بغداد رفت و به شاگردی عمرومکی درآمد و با ام الحسین دختر یکی از اهل تصوف (ابویعقوب اقطع) ازدواج کرد.

در ادامه به شاگردی جنید بغدادی پرداخت سال (۲۷۰ ق) در سن ۲۶ سالگی حج رفت و سالی را به ریاضت و عبادت و روزه داری سپری کرد و چون از مکه به اهواز برگشت به ارشاد مردم مشغول شد وی سفرهای به خراسان، طالقان، هند، کشمیر، افغانستان، چین و... رفت، چند بار به حج رفت پس از سال (۲۹۴ ق) ماجرای مقتدر عباسی و بیعت گروهی با ابن المعتز پیش آمد که بغداد دچار آشوب و خون ریزی شد و برخی این حوادث را به اشارت حلّاج می دانستند لذا در سال (۳۰۲ق) دستگاه عباسی او را دستگیر و مدت هشت سال زندانی شد در این مدت نزد مادر خلیفه جای پا باز کرده بود و سبب آزادی او فراهم شد اما برخی با سخن چینی و نسبت سحر مقتدر عباسی را به او بدبین کردند از این رو حامدبن عباس

۱- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۶۷۷، ۶۷۵.

وزیر مقتدر در سال (۳۰۹ ق) به مدت هفت ماه حلّاج را محاکمه کردند سرانجام پس از زدن تازیانه و بریدن دست ها و پاهایش او را به دار آویختند و سپس جسدش را آتش زدند.

لقب او را حلّاج نهادند چون شغل پدرش حلّاجی (پنبه زنی) بود، یا اینکه در خراسان از اسرار درونی مردم خبر می داد و یا به گفته ابن خلکان روزی نزد پنبه زنی رفته و از او درخواست انجام کاری نمود پنبه زن گفت حالا کاری زیادی دارم و فرصت ندارم حسین بن منصور گفت کارت را برای من واگذار و در پی انجام کار من برو، مرد پنبه زن پذیرفت و پس از برگشتن ناگهان دید تمام پنبه ها زده شده لذا حسین بن منصور را حلّاج نام نهاد.

اما اینکه برخی او را منصور حلّاج می گویند اشتباه است بلکه منصور اسم پدر او می باشد؛ کنیه معروف او ابوعبدالله است اما ابومغیث، ابو الغیث، ابومعتب نیز آورده اند.

حلّاج بیشتر در چهره عارف و صوفی در منابع تصوف و عرفان مطرح شده است، دانشمندان شیعه و سنی در تجلیل و یا تقبیح او سخن بسیار گفته اند، ارزیابی کامل شخصیت حلّاج در رسالت این نوشتار نیست آنچه موجب ذکر نام حلّاج در بحث نهاد وکالت شد، صدور توقیع مبارک در لعن او و آوردن نام وی توسط شیخ طوسی در فهرست مدعیان دروغین بابیّت و نوشتن کتابی توسط شیخ مفید در ردّ اصحاب حلّاج است.

ستایشگران:

محقق طوسی به دفاع از سخن حلّاج پرداخته و فرموده اناالحق دعوی

خدایی نیست بلکه دعوی نفی انیّت (انانیت و خودپرستی) است.(۱) می توان گفت این مدح و ستایش در حقیقت از توجیه کلام حلّاج است نه تأیید شخصیت و پذیرش تمام افکار وی.

قاضی نورالله شوشتری: حلّاج را شیعه مذهب و علت قتل او را نیز همین امر دانسته است و از آن جا که وی مردم را بسوی حضرت مهدی و به شورش علیه دستگاه عباسی دعوت می کرد به قتل رسید.(۲) می توان گفت که خود مرحوم شوشتری اعتراف دارد که حلاج مرتکب غلو می شده است و چنانکه در منابع دیگر آمده حلّاج مذهب ثابت و رسمی نداشت نزد مردم ادعای صوفی بودن و نزد خلفا ادعای مذهب تشیع داشت.(۳) کتاب تبصره العوام وی را از اهل سنت و رئیس گروه اهل اتحاد معرفی کرده است.(۴)

ابوحامد غزالی می گوید «اناالحق و لیس فی جبتی الا الله و انا مغرق قوم نوح و مهلک عاد و ثمود»(۵) این گونه سخن های نشانه عشق و محبت والایی او به خداوند است.(۶)

ص:۲۲۷

۱- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۶/۴۸۲.

۲- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۶/۴۸۲.

۳- و انه کان یظهر مذهب الشیعه للموک (العباسین) و مذهب الصوفیه للعامه، الاعلام، زرکلی ۲/۲۶۰.

۴- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، صفحه ۴۸۳.

۵- من حق (خدا) هستم و در لباسم جز خدا نیست غرق کننده قوم نوح و هلاک کننده عاد و ثمود من هستم.

۶- ریحانه الادب، مدرسی، ۲/۶۱.

نکوهشگران:

شیخ الطایفه (طوسی) طی دو نوبت از حلّاج یاد کرده یکبار وی را در شمار کسانی که مذمت شده و مدعی دروغین بابیت بوده اند آورده و بار دیگر می فرماید که علی بن بابویه قمی او را به خاطر ادعاهای کذب اش از قم بیرون کرد.(۱)

روایت شیخ طوسی چنین است: چون خدا خواست حلّاج را رسوا و خوار گرداند، حلّاج پیامی به ابوسهل بن اسماعیل نوبختی(۲) داد به گمان این که او را مانند افراد سست عنصر فریب دهد یادآور شد که من وکیل از جانب حضرت حجت علیه السلام هستم؛ چنان که روش حلّاج همین بود که ابتداء ادعای وکالت و بعدها ادعای الوهیت (خدایی) می کرد، ابوسهل در پاسخ گفت من از تو چیزی می خواهم که نسبت به ادعایی که داری بسیار ناچیز است اگر این خواست مرا برآورده کنی از پیروان و داعیان تو می شوم، خواستم این است که؛ من کنیزان را دوست دارم و برای جذب آن ها هر جمعه موهای سفیدم را خضاب می کنم لطفاً کاری بکن که موهایم سیاه شوند و دیگر نیاز به خضاب نباشد؛ حلّاج دریافت که تیرش به خطا رفته و ابوسهل این ماجرا را در مجالس بازگو می کرد و مردم می خندیدند و موجب رسوایی حلّاج شد.(۳)

شیخ مفید کتابی بنام «الرّد علی اصحاب الحلّاج» نوشته است،(۴) که

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۲ حدیث ۳۷۷.

۲- از بزرگان شیعه و دستیاران سفیر امام علیه السلام .

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۱ حدیث ۳۷۶.

۴- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۳۷.

حکایت از انحراف عقاید پیروان حلّاج می کند.

مرحوم طبرسی حلّاج را از کسانی می داند که توقیع در لعن او صادر شده است(۱) چنانکه سفیر سوم حلّاج را با شلمغانی یکی دانسته و مورد لعنت و نفرین قرار داده است.(۲)

ابی عبدالرحمن سُلَمی می گوید: والمشایخ فی امره مختلفون، ردّه اکثر المشایخ و نفوه و ابو ان یکون له قدم فی التصوف.(۳)

جمع بندی: حلّاج در منابع اصیل شیعه به خاطر ادعای بابیّت حضرت حجت و غلو و ادعای اتحاد با خدا و سرانجام الوهیت و خدایی مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است.

در برخی از منابع پایین دست آن هم بخاطر سخنان وی در باب تصوف و عرفان مورد توجه قرار گرفته است اما در منابع اهل تصوف اهل سنت تا حدودی حلّاج مورد اجلال و تکریم قرار گرفته و در منابع اعلام و شرح حال ها چیزی راجع به بابیّت و ادعای او ذکر نشده است.

سخنانی که در منابع به او نسبت داده شده نظر بزرگان شیعه را تأیید می کند:

حلّاج در مقام تقدیس و تکریم ابلیس می گوید: موسی علیه السلام و ابلیس در عقبه طور به هم رسیدند موسی علیه السلام از وی پرسید که چه چیزی ترا از سجده به آدم

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۲ ذکرالمذمومین ...

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۳- طبقات الصوفیه، شربینه، صفحه ۳۰۷ یعنی خود صوفیّه نیز او را قبول ندارند.

بـازداشت ابلیس گفت، دعـوی من به پرسـتش خـدای یگـانه زیرا اگر آدم را سـجده می کردم من نیز چون تو بودم، ترا یکبـار گفت به کوه بنگر نگریستی مرا هزاربار ندا کرد که سجده کن نکردم (عشق به خدا به قیمت عصیان خدا)(۱)

 اولین سفیر و نایب خاص حضرت حجّت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

 مطالعه سـرگذشت سفیران الهی که عمرشان صرف اصلاح و خدمت به انسانیّت و معنویت شد، بهترین درسهای عملی را در بر دارد، به ویژه سـرگذشت چهـارتن از سـفیران نور، مـدت سـفارت شـان ۶۹ سـال (۲۶۰_۳۲۹ ق) طول کشـید به گفته شـیخ طوسی: نوّاب خاص دارای عقل، امانت، وثاقت، درایت، فهم و عظمت بودند.(۲)

اولین نایب خاص حضـرت حجت در عصـر غیبت صـغری، عثمان بن سعید عمری می باشد، تاریخ ولادت او را سیره نویسان با سکوت برگزار کرده اند، از آن جا که منابعی زیادی آورده اند که وی در یازده سالگی به دیدار و خدمت

۱- عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، الهامی صفحه ۱۶۷،.

۲- والوسائط بینه وبین شـیعته ... وهـم جمـاعه کان الحسن بن علی علیه السـلام عـدلهم فی حیاته، واختصـهم امناء له فی وقته، وجعل إلیهم النظر فی أملاکه و القیام باموره بأسـمائهم وأنسابهم وأعیانهم کأبی عمرو عثمان بن سـعید السـمان، وابنه أبی جعفر محمـد بن عثمـان بن سـعید، و غیرهـم ممن سـنذکر أخبـارهـم فیمـا بعـد إنشاء الله، وکانوا أهل عقل وأمانه، وثقه ظاهره، ودرایه، وفهم، وتحصـیل، ونباهه کانوا معظمین عند سلطان الوقت لعظم أقدارهم وجلاله محلهم مکرمین لظاهر أمانتهم واشتهار عدالتهم حتی أنه یدفع عنهم ما یضیفه إلیهم خصومهم (بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۲۰۳

امـام هادی علیه السـلام آن هم در سامراء درآمـده می توان گفت تاریـخ تقریبی ولادت وی حـدود ده سال پیش از ورود امام هادی علیه السـلام به سامراء است و با توجه به اینکه آغاز امامت امام هادی علیه السـلام (۲۲۰ ق) و پایان آن (۲۵۴ق) است و ایشان تنها بیست سال آخر عمر را در سامراء بوده اند، سال تقریبی ولادت نیز (۲۲۴ ق) می شود.

اسم او را تمام دانشـمندان رجالی عثمان بن سـعید نوشـته اند تنها در رجال کشـی نام وی «حفص بن عمرو» ذکر شده است(۱) عثمان بن سـعید از تبار قبیله بنی اسـد بود لذا او را اسدی می گفتند،(۲) وطن اصـلی بنی اسد یمن بود که بسوی نجد مهاجر و در سال ۱۹ هجری ساکن کوفه و نواحی کربلا شدند در سال ۳۶ ه_ در رکاب امام علی علیه السلام با دشمنان خدا جنگیدند، حبیب بن مظاهر و دیگر سـران این قبیله تا نوشـیدن شـربت شـهادت از حسین بن علی علیه السلام حمایت کردند، و همین قبیله اجساد شهداء کربلا را با احترام و بدون ترس از جنایت کاران بخاک سپردند.(۳)

نقل شده که پدربزرگ عثمان، عمروبن حریث صیرفی کوفی از شیعیان سرشناس کوفه بوده.(۴)

وی حیاتی ترین کار نهاد (رابطه با رهبری) را با پوشش روغن فروشی

۱- ر، ک: اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ۲/۸۱۳ رقم ۱۰۱۵.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۴.

۳- دائره المعارف بستانی، بستانی ۳/۴۷۳ و دائره المعارف تشیع، ۳/۴۴۱.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۱ خود مصنف این نظر را نمی پذیرد.

انجام می داد لذا لقب سمّان یا زیّات را دریافت کرد، از محله ی «عسکر» سامرّا بود او را عسکری نیز می گفتند.(۱)

کنیه او را ابوعمرو گفته اند چون فرزندی بنام عمرو داشت یا اینکه اسم جدّ او عمرو بوده او را منسوب با او کرده اند امام حسن عسکری علیه السلام بجای ابوعمرو بر وی لقب عَمری را گذاشت و این لقب همه جا با اسم وی ذکر شده است. از آن جا که وی را فرزندی بنام محمد بود که همان دومین سفیر باشد وی را ابومحمد نیز گفته اند.(۲) منابع تنها همین دو فرزند را برای وی ذکر کرده اند.(۳)

عثمان بن سعید عمری از اوان نوجوانی در بیت امامت به خدمت امام هادی علیه السلام مشرّف شد، پس از کسب فیض و آموزش های عالی به مقام وکالت و نمایندگی امام معصوم رسید و امین او شد، تا آن جا که معصوم دهم در حق وی فرمود: هذا ابوعمرو الثقه الامین ما قاله لکم فعنّی یقوله و ما ادّاه الیکم فعنّی یؤدّیه.(۴)

ص:۲۳۲

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۴ حدیث ۳۱۴.

۲- راویان نور، عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۰۵.

۳- راویان نور عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۰۵.

۴- رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، قسم اول، باب العین رقم ۹۹۱، صفحه ۱۳۳. عثمان بن سعید العمری السمان الزیات یکنی أبا عمرو جلیل القدر ثقه خدم الهادی علیه السلام وله إحدی عشره سنه وله إلیه عهد معروف، وتوکل للعسکری علیه السلام . و رقم ۱۴۴۹ – محمد بن عثمان بن سعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهه صاحب الزمان علیه السلام ولهما منزله عظیمه جلیله عند الطائفه ...

عثمان بن سعید از جانب امام هادی علیه السلام به مقام سروکیلی نهاد وکالت رسید، وی امور درونی و بیرونی نهاد و تمام وکلای مناطق را تنظیم می کرد.(۱)

سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری و وکالت عثمان بن سعید برای آن حضرت است؛ امام عسکری علیه السلام نیز در حق وی فرمود: هذا ابوعمر الثقه الامین الماضی و ثقتنی فی المحیا و الممات، فما قاله لکم فعنی یقوله و ما ادّی الیکم فعنّی یؤدّیه.(۲)

امام عسکری علیه السلام مهم ترین راز الهی (ولادت حضرت حجت) را به وی بازگفت و او را مأمور نمود تا عقیقه ولادت را میان امت تقسیم کند،(۳) وی جایگاه نیابت خاصه را تنها به فرمان حضرت حجت علیه السلام دریافت نکرده بلکه حضرت عسکری علیه السلام پیشاپیش وی را به عنوان اولین سفیر امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت معرفی نمود، امام عسکری علیه السلام در گردهمایی چهل نفری شیعیان سرشناس فرمود: ... فهو خلیفه امامکم و الامر الیه.(۴)

وی عهده دار غسل و تکفین یازدهمین خورشید بود،(۵) چنانکه کفالت خانواده عصمت نیز بدوش او بود وی هنگام انتقال مرکز نهاد از سامراء به

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷، ۳۵۶، حدیث ۳۱۸، ۳۱۹.

۲- صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵.

۳- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۱ باب ۴۲ حدیث ۶.

۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷، حدیث ۳۱۹.

۵- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

بغداد مادر حضرت حجت علیه السلام را نیز به بغداد انتقال داد.(۱)

وی در سال (۲۶۰ ه_) نیابت آخرین خورشید را عهده دار شد و همراه با آغاز غیبت صغری عصر نیابت خاص شروع شد و عثمان بن سعید وظایفی را انجام می داد که پیش از این مخصوص رهبری بود.(۲)

پاره ای از وظایف و فعالیت های سفیر اول در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص ذکر شد اینجا به وظایف مهم و ویژه او اشاره می شود؛ برانداختن نقاب از چهره جعفر عموی حضرت مهدی علیه السلام که مدعی مقام امامت بود اولین مسئولیت عثمان بن سعید بود، وی سران شیعه را از وجود حضرت مهدی مطمئن ساخت.(۳)

وی به دستور حضرت حجت علیه السلام و به خاطر دورماندن فعالیت های سازمان از چشم دستگاه عباسی، مرکز نهاد را از سامراء به بغداد منتقل کرد وی در بغداد به کمک دستیاران ورزیده نهاد مانند احمدبن اسحق قمی و محمد قطّان و حاجز وشاء رهبری وکالت را به دست داشت.(۴)

وی در رفع ابهامات و تثبیت جایگاه خود و اثبات حضرت حجت علیه السلام چنان تلاش نمود که انشعاب ها و انحرافات زیادی که در پی شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت حضرت حجت علیه السلام پدید آمده بود را در کمترین زمان ریشه کن کرد، تمام وکلاء ناحیه و سران شیعه بابیّت او را پذیرفتند تنها

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ۶/ ۱۴۶، ۱۴۵، چاپ اول، دارلاسوه ۱۴۱۴ ق.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۴۳.

۴- پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام صدر، صفحه ۲۶۷.

محمدبن نصیر و ابومحمدشریعی مدعیان دروغین در برابر او ایستادند.(۱)

عثمان بن سعید معاصر هشت تن از حاکمان عباسی بود، معتصم (۲۱۷_۲۲۷ ق) واثق (۲۲۷_۲۳۲ ق) متوکل (۲۳۲_۲۴۸ ق) منتصر (۶ ماه) مستعین (۲۴۸_۲۵۲ ق) معتز (۲۵۲_۲۵۵ ق) مهتدی (۲۵۵_۲۵۶ ق) و معتمد (۲۵۶_۲۷۹ ق).

وی شاهد رفتار زشت حاکمان عباسی به ویژه متوکل عباسی بود ویران کردن ضریح شهدای کربلا، مصادره دوباره فدک و... وی مباحث داغ میان معتزله و اشاعره مانند خلق قرآن و آراء صوفیه و واقفه را زیر نظر داشت.

توقیعات با ارزشی بدست وی از جانب حضرت حجت صادر شد که به ذکر یکی از آنها بسنده می شود:

... زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی ماند، آن حجت یا آشکار است یا پنهان، مگر نمی دانند که امام های آنها بعد از رسول اکرم یکی پس از دیگری آمدند ... تا جانشین حضرت عسکری بر اساس قضای حتمی الهی از دیدگان غایت شد.(۲)

وی در راستای اهداف نهاد به اذن و نیروی حضرت حجت علیه السلام کراماتی بروز داد که طی پرسش مستقل بیان شد ذکر یک حدیث از میان احادیثی که توسط وی نقل شده حسن ختام این گفتار است:

از امام عسکری علیه السلام راجع به حدیثی که از پدران حضرت روایت شده بود

۱- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۵۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۰ باب توقیعات حدیث ۴۲.

سوال شد و آن حدیث این بود:

کسی که بمیرد وامام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است، امام عسکری علیه السلام فرمودند: این حدیث حق است چنان که روز حقیقت دارد، از امام عسکری علیه السلام سوال شد حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود فرزندم (م،ح،م،د) ...(۱)

همان طوری که تاریخ دقیق ولادت فرزند سعید معلوم نشد، تاریخ دقیق غروب این نور نیز معلوم نیست و تنها از راه قراین، تاریخ تقریبی آن بدست آمده.

در رجال بحرالعلوم حدود سالهای (۲۶۴ یا ۲۶۵ ق) آمده،(۲) دکتر جاسم حسین (۲۶۷ ق) و جواد علی (۲۸۰ ق) می دانند،(۳) مرحوم محمدصدر طی یک تحلیل تاریخی نتیجه گرفته که وفات وی (۲۶۵ ق) بوده است.(۴)

وی تنها فردی است که افتخار وکالت در عصر حضور ائمه و نیابت خاص به مدت پنج سال را در عصر غیبت داشت.

آرامگاه او را همه اهل فن در شهر بغداد می دانند، ابونصرهبه الله بن محمد نوه دختری محمد بن عثمان می گوید: قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد خیابان «میدان» درب جبله، داخل مسجد است، شیخ طوسی

۱- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۱۶۰، تاریخ امام ثانی عشر، باب ماورد عن العسکریین حدیث ۷.

۲- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۴۳ به نقل از تعلیقه رجال بحرالعلوم ۴/۱۲۷.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶، ۱۵۵.

۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، ۴۰۴.

می فرماید: من قبر او را در محلی که ابونصر می گوید (۴۰۸_۴۳۰) زیارت کرده ام؛(۱) نویسنده این سطور نیز وقتی در سال (۱۴۲۴ ق) وارد کاظمین و بغداد شد، و با اشتیاق سراغ مرقد نواب اربعه را گرفتم، همه اهالی بغداد آنجا را می شناختند و نشانی آن جا را برایم دادند اما حقیر توفیق زیارت آن ها را نیافتم و دریافتم که تا رضایت آن ها و شایستگی ما نباشد زیارت ممکن نیست.

 دومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

 دومین نایب خاص حضرت ولی عصر در عصر غیبت صغری، محمدبن عثمان بن سعید عمری است سال ولادت این امین امامت مانند پدر بزرگوارش روشن نیست، اما از آن جا که سال ولادت تقریبی پدرشان (۲۲۰ ق) است، دست کم سال ولادت محمدبن عثمان نمی تواند زودتر از (۲۳۷ ق) باشد و با توجه به اینکه محمدبن عثمان عصر امام هادی علیه السلام را درک کرده و با آن جناب محشور بوده است به ویژه بنابر نقل برخی منابع که مدت کوتاهی وکیل امام هادی علیه السلام نیز بوده(۲) پس ولادت او دیرتر از (۲۴۰ ق) نمی تواند باشد پس سال ولادت وی بین سالهای (۲۳۷ تا ۲۴۰ ق) است تا در عصر زندگی امام هادی علیه السلام شایسته ملاقات و دریافت مقام وکالت او را پیدا کرده باشند.

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۸ حدیث ۳۲۰.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

در بـاره اصـالت خـانوادگی و قبیله ی او در پاسـخ پرسـش پیشـین گفته شـد، شایان ذکر است که محمـدبن عثمان از نوادگان شخصیت برجسته اسلام عمار یاسر است.(۱)

اگر پدر بزرگوارش از آغاز نوجوانی شاخه نشین شجره طیبه امامت شد، وی در سایه سار بیت امامت علیه السلام به دنیا آمد و در دامان امین امام رشـد کرد و تا آنجا رسـید که مایه فخر و زینت اهل بیت علیه السـلام شد. او آنقدر بیاد مرگ بود که قبری برای خویش می کند و در آن می خوابید. (۲)

وی مانند پدرش حیاتی ترین رسالت خود (اتصال امت با امام) را در قالب روغن فروشـی انجام می داد لذا لقب او نیز سـمّان و زیّات بود چنان که در بیشتر کتب رجالی او را عمری و گاهی اسدی نیز گفته اند.(۳)

وی تنها دارای یک کنّیه (ابوجعفر) بوده، شاید فرزندی بنام جعفر داشته

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی، ۲/۱۰۶ رقم ۴۱۹.
۲- محمـد بن عثمـان بن سـعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهه صاحب الزمان علیه السـلام ولهما منزله عظیمه جلیله عند الطائفه کان محمد قد حفر لنفسه قبراوسواه بالساج فسئل عن ذلک فقال: للناس أسـباب، ثم سـئل بعـد ذلک فقال قـد أمرت أن أجمع أمری فمات بعـد ذلک بشـهرین فی جمادی الاولی سـنه خمس وثلاثمائه، وقیل: سـنه أربع وثلاثمائه، وقال عند موته! امرت أن اوصـی إلی أبی القاسم بن روح، واوصـی إلیه، واوصی أبو القاسم ابن روح إلی أبی الحسن علی بن محمـد السـمری فلمـا حضـرت السـمری الوفاه سـئل أن یوصـی، فقال: لله أمر هو بالغه. والغیبه الثانیه هی التی وقعت بعد السمری.(رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، رقم ۱۴۴۹.)
۳- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۱۴۹ رقم ۱۱۰۵۱.

که در کودکی درگذشته است.(۱)

تاریخ برای وی تنها یک فرزند دختر بنام ام کلثوم نقل کرده که بانوی پاکدامن، دانشمند و راوی حدیث بوده و ابونصر هبه الله بن احمد معروف به «ابن برنیّه» نواده وی می باشد.(۲)

محمدبن عثمان از انفاس قدسی امام هادی علیه السلام بهره ها گرفت و در سال (۲۵۴ ق) ناظر خاکسپاری مظلومانه امام هادی علیه السلام در خانه اش در شهر سامراء بود، جایگاه وی نزد یازدهمین معصوم تا آن جا رسید که در حق او فرمود: عمری (عثمان) و فرزندش (محمد) مورد اطمینان اند و ...(۳) حضرت در گردهمایی باشکوه شیعیان یمن پیشاپیش از نیابت خاص وی خبر داد؛ آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من، و پسرش محمّد وکیل پسرم مهدی شما است.(۴) محمدبن عثمان به چنان مقامی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام امانت الهی و آخرین ذخیره عالم هستی را به او و جمعیتی مورد اطمینان نشان داد و هموست که حضرت را در اوج جوانی اش نیز دیده است و بارها با او تماس داشته است.(۵)

اوج افتخار وی توقیع حضرت حجت علیه السلام است که طی آن ارتحال پدرش سعیدبن عثمان را به او تسلیت داد و فرمود: ... کمال سعادت او

۱- محمدبن عثمان دومین سفیر، امانی، صفحه ۲۳.

۲- رجال النجاشی، صفحه ۴۴۰ رقم ۱۱۸۵.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۳۰ باب فی تسمیه من راه علیه السلام حدیث ۱.

۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۵- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۰ حدیث ۴.

(عثمان بن سعید) این بود که خداوند پسری همچون ترا به او روزی کرد که جانشین او باشی و به امور او به جای او بپردازی و بر او رحمت فرستی.(۱)

حضرت حجت علیه السلام فرمود: و امّا محمدبن عثمان العمری فرضی الله تعالی عنه ... فانّه ثقتی و کتابه کتابی(۲)

چون که تاریخ دقیق درگذشت سفیر اول (پدرگرامی شان) روشن نیست، آغاز سفارت وی نیز مجهول است برخی از دانشمندان مدت سفارت وی را ۵۰ سال و شماری دیگر ۴۰ سال گفته اند و این دو نظر قابل جمع است(۳) که مراد دسته نخست، تمام مدت وکالت و نیابت خاص است و مراد دسته دوم، خصوص زمان نیابت خاصه.

شاید مهم ترین فعالیت و رسالت سفیر دوم رویارویی با مدعیان دروغین بابیّت باشد که در عصر ایشان رو به فزونی بود، چون در آغاز غیبت صغری و سفارت اولین سفیر دستگاه عباسی به شدت مراقب اوضاع بود و نزدیک شدن به بیت امامت و انتساب به آن بس خطرآفرین بود، کسی جز عثمان بن سعید توان چنین جهادی را نداشت و نیز مسأله نیابت به شکل خاص آن تازه بود و امت اولین بار آنرا تجربه می کردند از این روی کسانی مانند شریعی، ضیری، عبرتایی، بلالی، ابوبکر بغدادی و ... که شرح حال آنها در پرسش از منحرفین و مدعیان دروغین گذشت.

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۱، حدیث ۳۲۳.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۲، حدیث ۳۲۶.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

محمدبن عثمان که زمان سفارت اش از دیگر نایبان خاص طولانی تر بود، با سازماندهی دقیق توانست با سختی ها مقابله کند، وی با بکارگیری ده تن از وکلاء پرتلاش، به عنوان دستیار، امور نهاد را در بغداد و دیگر مناطق شیعه کنترل می کرد، برخی از این دستیاران، ابوعلی بن هام، ابوعبدالله کاتب، ابوعبدالله باقطانی، ابوسهل نوبختی، ابوعبدالله وجناء، جعفربن احمدبن متیل و ... هستند، که در میان آن ها اسامی وکلاء سفیر اول نیز به چشم می خورد.(۱)

در دوران معتضد عباسی، سفیر دوم، با وکلاء نواحی مناطق شیعه ارتباط داشت، منطقه قم اموال نهاد را به دست بازرگانان که خیال می کردند اموال تجاری است به سفیر دوم در بغداد می فرستادند(۲) اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه های متروکه بغداد می گذارد و پس از اینکه توقیع مبارک را برای او می خواند، آنرا از بین می برد،(۳) گاهی اموال ارسالی از نواحی مختلف را مستقیم تحویل نمی گرفت بلکه پیام می داد اموال را در جای تعیین شده بگذارند و منتظر دریافت رسید

ص:۲۴۱

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۳۹، حدیث ۳۳۷ و صفحه ۳۷۱ حدیث ۳۴۲.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۵، حدیث ۲۴۹.

۳- حدثنی أبوعلی المتیلی قال: جاء نی أبوجعفر (سفیر دوم) فمضی بی إلی العباسیه وأدخلنی خربه وأخرج کتابا فقرأه علی فاذا فیه شرح جمیع ما حدث علی الدار وفیه " أن فلانه - یعنی ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ویحدر بها إلی بغداد، فتقعد بین یدی السلطان - وأشیاء مما یحدث " ثم قال لی: احفظ، ثم مزق الکتاب وذلک من قبل أن یحدث ماحدث بمده. (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵، ذکر التوقیعات الوارده عن القایم حدیث ۲۰.

نباشند.(۱) حفص بن عمرو نام مستعار وی بوده، در جدال و مناظرات شرکت نمی کرد تا بتواند دور از چشم گماردگان دستگاه با رهبری و امت او تماس داشته باشد.(۲)

وی روش دوگانه که به دست امام عسکری علیه السلام پی ریزی شده بود را مانند پدر گرامی خود (سفیراول) ادامه داد، یعنی به دستگاه عباسی وانمود کرد که امام عسکری علیه السلام بدون جانشین از دنیا رفته است اما برای شیعیان ثابت کرد که امام دوازدهم علیه السلام متولد شده و رهبری و امامت را عهده دارند.(۳)

وی در برابر مدعیان دروغین بابیّت و منحرفان تا جای که شرایط به او اجازه می داد ایستادگی کرد. مشروح این برخوردها در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص بیان شده است. محمدبن ابی زینب معروف به ابوالخطاب که از منحرفین عصر امام صادق علیه السلام و مؤسس مذهبی بود تا عصر سفیر دوم فعّال بود، سفیر دوم توقیعی در مذمت او خارج کرد: و اما ابوالخطاب او و پیروانش ملعون هستند و ... چنانکه در روشن شدن وضعیت جعفر کذّاب توقیعی بدست سفیر دوم به این مضمون خارج شد: و اما راه عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران یوسف علیه السلام است.(۴)

در میان برخی از شیعیان بحثی در گرفته بود، گروهی را باور بر این بود که ائمه قدرت آفرینش و روزی رسانی را دارند، گروهی دیگر این امور را

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۴.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۵ حدیث ۳۱۹.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۴۲، رقم ۳۴۴، جواب الاسئله اسحاق بن یعقوب.

ویژه خداوند می دانستند، طی نامه ای پاسخ را از محمدبن عثمان خواستار شدند، در پاسخ، این توقیع شریف صادر شد: تنها خداوند اجسام را می آفریند و روزی را پخش می کند ... ائمه از او می خواهند و او می آفریند از او درخواست می کنند او روزی می دهد و این به خاطر اجابت دعای ائمه و بزرگداشت جایگاه آنها است.(۱)

سفیر دوم نیز مانند سه نایب خاص، در موارد لزوم، کراماتی را به نمایش می گذاشت، ابونصر هبه الله می گوید محمدبن عثمان کرامات زیادی داشت؛(۲) برخی از کرامات وی در پاسخ از پرسش کرامات نوّاب ذکر شده است،(۳) اینجا تنها به یک کرامت اشاره می شود: راوی می گوید: محمدبن عثمان مرا به خرابه عباسیه برد، آن جا نامه را گشود و گفت وقایعی را که می خوانم به خاطر بسپار که مربوط بیت امامت علیه السلام است در آن نامه آمده بود که فلان زن (ام عبدالله) را از گیسوانش می گیرند و بیرون می کنند و ... پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تمام حوادث آن گونه که محمدبن عثمان گفته بود واقع شدند، دستگاه عباسی کنیزان را برای بازجویی به دربار برد تا نشانی از وجود حضرت حجت علیه السلام بدست آورند و ...(۴)

یکی از رسالت های مهم هر سفیری معرفی جانشین و سفیر بعدی بود، محمدبن عثمان که وکلای سرشناس و برجسته در اختیار داشت، معرفی و

ص:۲۴۳

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۳ حدیث ۲۴۸.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۳، حدیث ۳۲۷.

۳- ر، ک: نجم الثاقب، محدث نوری، صفحه ۲۷۸.

۴- کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۱۹، ذکر التوقیعات.

گزینش یک تن از میان آن همه، دشوار می نمود، شماری را باور بر این بود که جانشین سفیر دوم جعفربن احمد متیل است چون سفیر دوم اواخر عمر تنها به منزل او آمدوشد می کرد و تنها از غذای منزل او تناول می کرد.(۱)

برخی دیگر باور داشتند جانشین، ابوسهل نوبختی است، لذا از او دلیل عدم انتخاب اش را به مقام سومین سفیر می پرسیدند و ابوسهل که مرد عارف و مطیعی بود پاسخ مقبول ارایه می داد.(۲) سفیر دوم برای زمینه سازی معرفی حسین بن روح مدت ها پیش از وفات، برخی از مراجعین را نزد حسین بن روح می فرستاد و به آن ها می گفت: هر آنچه به ابوالقاسم (حسین بن روح) تحویل دهید، گویا به من تحویل داده اید.(۳)

در موارد خاصی نیز پیشاپیش سفارت حسین بن روح را برای برخی از یاران اعلام می فرمود: وی به ابوعبدالله جعفربن محمد معروف به ابن قزدا فرمود: فقد اقمت ابا القاسم حسین بن روح مقامی و نصبته، منصبی، فقلت: بامرالامام فقال: قم عافاک الله کما اقول لک، فلم یکن عندی غیر المبادره(۴) آری همان گونه که مقام نبوّت و امامت موهبتی از جانب خداست مقام امانت و بابیّت معصوم علیه السلام نیز جایگاه الهی و به دستور خداوند است.

۱- جعفربن محمدبن قولویه قمی می گوید: مشایخ ما می گفتند شکی نداشتیم که جانشین، جعفربن احمدبن متیل یا پدر او خواهد بود. ر، ک: (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۹، ۳۶۸ حدیث ۳۳۶.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۱ حدیث ۳۵۸.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۰ حدیث ۳۳۸.

۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۸، حدیث ۳۳۵.

سرانجام در انجمن رسمی حسین بن روح توسط سفیر دوم به سران شیعه و سایر وکلاء معرفی می شود.(۱)محمدبن عثمان دو ماه قبل، از روز و ماه و سال وفات خود به علی بن احمد دلّال قمی و محمدبن علی بن اسود قمی خبر داد، سرانجام وعده موعود سر رسید، جعفربن احمدبن متیل می گوید، هنگامه احتضار من بر بالین سفیر دوم و حسین بن روح پائین پای او نشسته بودیم، که سفیر نگاهی به من کرد و فرمود مأمور شده ام تا حسین بن روح را وصیّ و جانشین خود برگزینم، من بلند شدم دست حسین بن روح را گرفتم جای خود را با جای او عوض کردم،(۲) این است ادب و اطاعت دست پرورده اهل بیت علیه السلام .

تاریخ وفات او را سالهای (۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) در آخر ماه جمادی الاولی نوشته اند، آرامگاه وی در سمت غربی بغداد سر راه کوفه، کنار مرقد مادر گرامی شان است و امروزه بنای نیکوی بر آن ساخته شده و اهالی بغداد آنرا به «الشیخ الخلانی» می شناسند.(۳)

 سومین سفیر و نایب خاصّ حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

 ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، سفیر سوم امام زمان در دوران هفتادساله ای غیبت صغری است حیات تاریخی وی آنگاه آغاز

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳۳۹.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۶، حدیث ۳۳۴؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۸.

می گردد که در حلقه دستیاران سفیر اول به مقام وکالت می رسد و در سالهای (۳۰۵ تا ۳۲۶ ق) به جایگاه نیابت خاصّه نایل می شود، بنابراین در گزارش های تاریخی از تاریخ ولادت و ایّام جوانی وی چیزی در دست نیست.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، و دیگر پیروان وی و حتی برخی از دانشمندان رجالی معاصر، به شرح حال و یا گوشه ای از احوالات وی نپرداخته اند. و آنچه در دست است روایاتی در کتاب الغیبه اثر شیخ طوسی و کمال الدین و برخی از نوشته های تاریخی است. ابن شهر آشوب می نویسد: حسین بن روح از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام بوده است ولی دانشمندان رجالی هیچ گونه اشارتی به تأیید یا نفی این ادعا ندارند چنانکه جاسم حسین نیز این ادعا را بعید می داند، تنها عباس اقبال در کتاب «خاندان نوبختی» این مطلب را نقل کرده و پذیرفته است(۱) برای او تنها یک کنّیه (ابوالقاسم) نقل شده است، لقب روحی به مناسبت اسم پدر وی و لقب نوبختی به خاطر نسبت مادری وی به قبیله بنونوبخت و لقب قمی به خاطر نسب پدری وی می باشد. در نوبختی بودن حسین بن روح تردیدی نیست چون دانشمندان رجالی و محدثّین او را نوبختی خوانده اند چنانکه وی با بزرگان خاندان نوبخت مانند ابوسهل بن علی و حسین بن علی وزیر ابن رائق عباسی نشست و برخاست و مشورت و بر آنها نفوذ داشته است و جنازه او را نیز در

۱- زندگانی نوّاب خاص، غفّارزاده، صفحه ۲۳۴.

گورستان نوبختیه بخاک سپرده اند.(۱)

در پاره از نوشته های تاریخی وی را با لقب قمی آورده اند، شمس الدین ذهبی به نقل از یک مورخ شیعی (یحیی بن ابی طی وفات ۶۳۰ ق) نسبت «القینی» یا «القیی» را برای حسین بن روح نقل می کند و می گوید این لقب با خط مغلق و ناخوانا نوشته شده است. که شاید همان «القمی» باشد که کشّی در رجال خود آن را به دنبال نام حسین بن روح آورده است.(۲)

از سوی دیگر نام پدر او (روح) و جدّ او (ابی بحر) در فهرست اسامی خاندان نوبختی دیده نمی شود این دو قرینه قمی بودن ابن روح را تأیید می کند و قرینه سوم آبی سخن گفتن (لهجه مردم آبه و زبان فارسی) او می باشد، این جا است که عباس اقبال می گوید: هر چه در کتاب های مربوط جستجو کردم رابطه قرابت میان ابوالقاسم حسین بن روح با سایر افراد خاندان نوبختی را پیدا نکردم، ولی می توان گفت حسین بن روح از جانب پدر قمی و مادرش از بنونوبخت بوده یا اینکه حسین بن روح از نوبختی های مقیم قم بوده است.(۳)

نوبخت جدّ اعلای این خاندان سرآمد ستاره شناسان عصر خود، پیرو آیین زردشت بود، زمان منصور (۱۵۸_۱۳۶ ق) مسلمان می شوند فرزندان وی نیز دانشمند و از دوستداران اهل بیت بودند، ابوسهل ابن نوبخت از دیگر

۱- زندگانی نوّاب خاص، غفارزاده، صفحه ۲۳۵.

۲- زندگانی نوّاب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۳۵ و سازمان وکالت، جباری، صفحه ۲۶۹.

۳- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، ص ۲۳۷.

منجمان این خاندان است نام فارسی وی (خرشیدماه طیماذاه مابازارد باد خسرونه شاه) بود، طولانی و تلفظش سخت بود لذا خلیفه او را ابوسهل نام کرد.(۱)

خاندان نوبختی به خاطر عشق و علاقه ی که به اهل بیت داشتند، با نهاد وکالت همکاری خوبی داشتند، که در این میان حسین بن روح بیش از دیگران در خدمت نایب اول و دوم قرار داشت، تلاش های پی گیر او بر منزلت و محبوبیت او نزد نایب دوم و سران شیعه افزود و از نفوذ افراد نوبختی و خاندان فرات که از شیعیان و همکار نهاد بودند در دستگاه عباسی به داد درماندگان و مظلومین شیعه رسیدگی می کرد لذا میان توده های مردم نیز محبوب دل ها شد، وجود برخی صفات دیگر در او موجب شد به مقام نیابت خاص منصوب شود.

زمینه سازی و جریان نصب وی توسط سفیر دوم در پاسخ پیشین گذشت، اینجا مورد انتصاب رسمی وی به مقام سومین سفارت بیان می شود: چون احوال محمدبن عثمان عمری روبه وخامت رفت، گروهی از سرشناسان شیعه مانند ابوعلی همام، ابوعبدالله کاتب، ابوعبدالله باقطانی، ابوسهل اسماعیل نوبختی و ابوعبدالله و جناء ... نزد او رفتند و سراغ جانشین بعدی را گرفتند، سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد و خاطرنشان کرد این مأموریت من بود که ابلاغ کردم.(۲)

۱- تأسیس الشیعه، صدر، صفحه ۳۶۳؛ اعیان الشیعه، امین ۳/۲۷۷.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

در کنار سـفیر دوم وکلای ورزیده، سرشـناس و باسابقه بود که گمان زیاد می رفت یکی از آنها جانشین سفیر دوم شوند مانند ابن متیل و ابوسـهل ولی انتخاب حسـین بن روح یکبار دیگر نشان داد که مناصب الهی را جز خـدا نمی دانـد و بعدها برخی از حکمت های این انتصاب روشن شد مانند پایداری و فداکاری او که ابوسـهل درباره او گفت اگر امام علیه السلام زیر جامه او باشـد و بـدنش را با قیچی پاره پاره کننـد امام را نشان نخواهـد داد و نیز خردمنـدی و دوراندیشـی او و چنانکه شـیخ طوسـی می فرماید: و کان ابوالقاسم رحمه الله من اعقل الناس عند المخالف و الموافق و یستمعل التقیه.(۱) بکارگیری، تقیه از جانب وی با هدف نفوذ در میان توده های مخالفین و دستگاه بی نظیر و شگفت آور است.

پس از درگـذشت سـفیر دوم، حسـین بن روح به دارالنیابه به مرکز نهاد در بغداد آمد و ودایع سـفارت را در اختیار گرفت و با همکاری ده وکیل در مرکز و دیگر وکلاء در مناطق گوناگون به صورت رسمی کار را آغاز کرد بنابر گزارش روایات، عنوان نیابت و جایگاه سفیر سوم برعکس دو سفیر پیشین در میان امامیه آشکار بود تا آن جا که توده های مردم بدون توجه به وکیل ناحیه خود به محضـر او مراجعه می کردند شاید همین مسأله و نفوذ پرقدرت سـفیر سوم در دربار عباسـی موجب شد در عصـر وی مدعیان دروغین کاهش یابد(۲)

ص:۲۴۹

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۴۸.

۲- زندگانی نواب خاص، امانی، صفحه ۲۵۴.

سفیر سوم برای تأمین اهداف انسان ساز نهاد وکالت تا دل دشمن نفوذ کرد و از این رهگذر خدمت شایانی به عالم تشیع کرد، بررسی تمام زوایای سیاسی و شخصیت های نفوذی خاندان نوبخت و فرات بیرون از توان نگارنده و محدوده این نوشتار است، ولی بررسی اجمالی سرگذشت این مرد الهی در کنار دستگاه طاغوت خواندنی است.

حکمرانی منصور خلیفه دوم عباسی (۱۵۸_۱۳۷ ق) با ورود نوبخت جدّ بزرگ این خاندان آغاز شد و نفوذ آن ها تا حکمرانی مقتدر (۳۲۰_۲۹۵ ق) و حتی بعد از آن ادامه یافت، در طول ۲۵ سال حکومت مقتدر (خلیفه هیجدهم عباسی) تعداد ده نفر به عنوان وزیر انتخاب شدند که در این میان ابوالحسن بن فرات در سه نوبت و در کل شش سال وزارت کرد، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی بازوی پرتوان حسین بن روح در سال (۳۱۱ ق) حاکم منطقه مبارک شد، ابویعقوب اسحاق نوبختی مشاور عالی حکومت بود و ...

به هر ترتیب این نفوذ عمیق به نایب سوم امکان داد تا اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه را سامان دهد بیشترین همکاری را ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات (وزیر در دستگاه عباسی) داشت.(۱)

حسین بن روح از آغاز نیابت خود، تا وزارت حامدبن عباس (بی ادب و متعصب) یعنی از سال (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) با عزت و احترام زندگی می کرد

ص:۲۵۰

۱- تأسیس الشیعه، صدر، ۳۷۱، ۳۶۲.

منزل او محلّ رفت و آمد امیران و وزیران و بزرگان بود،(۱) خصوصاً خانـدان فرات، چنان که تا این خانـدان وزارت (مقتدر عباسـی) و دیگر مناصب را در دست داشـتند کسـی مزاحم حسین بن روح و یاران او نمی شد ولی همین که آل فرات حامدبن عباس و طرفدارانش زندانی شدند بر حسین بن روح و نهاد وکالت نیز کار سخت شد، در سال (۳۱۲ ق) به مدت پنج سال ابن روح زنـدانی شـد و پیش از زنـدانی شـدن مـدتی را پنهانی زندگی می کرد که در همین روزگاران شـلمغانی را به نیابت خود نصب کرده بود ولی وی در زمان زنـدانی شـدن حسین بن روح راه انحراف را پیش گرفت شاید دشـمنان حسـین بن روح در دسـتگاه عباسـی او را به همکاری با قرامطه (گروهی اسماعیلی در حال جنگ با دستگاه عباسی) متهم کرده باشند(۲) چنان که خانـدان فرات را نیز با همین اتهام از میدان خارج کردند، در سال (۱۳۱۷ ق) وی آزاد شـد و در کنار خاندان بنونوبخت که به پستهای بالای حکومتی رسیده بودند به همان جایگاه نخست خود رسید، ابوعبدالله نوبختی وزیر ابن رائق عباسی بود.

ابن روح در روزگار راضی عباسی (۳۲۹_ ۳۲۲ ق) در بغداد میان شیعیان جایگاه والایی داشت اموال و وجوهات چنان سرازیر می شد که خلیفه وقت را به شگفتی و طمع انداخته بود.(۳)

ص:۲۵۱

۱- تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث و وفیات ۳۳۰ تا ۳۲۱ ق صفحه ۱۹۰.

۲- ذهبی این نظر را بیان کرده است، ر، ک: تاریخ الاسلام، حوادث ۳۳۰ تا ۳۲۱ صفحه ۱۹۰.

۳- ر، ک: زندگانی نوّاب خاص، غفارزاده، ۲۶۴، ۲۵۸؛ ابوالقاسم حسین بن روح «سفیر سوم»، اباذری صفحه ۷۶، ۵۲؛ سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۸، ۴۷۰.

برخی از عوامل موفقیت ابن روح قرار زیر است:

۱. همزمانی نیابت وی با به وزارت رسیدن شیعیان نوبختی و فرات و بهره گیری به جا از این فرصت.

۲. زیرکی، کاردانی و هوش بالای وی.

۳. بهره گیری مناسب از سپر دفاعی تقیه که حتی گاهی دوستان و یاران نیز سردرگم می شدند.

۴. رفتار خوش و حکیمانه وی؛ در زمان وی گرچه مدعیان دروغین اندک بود ولی تعداد معدودی که نسبت به سفارت تردید داشتند با اولین ملاقات متوجه حقیقت می شدند حتی کسانی از اهل سنت که نسبت به وی بدبین بودند در اولین برخورد دگرگون می شدند، تاریخ حکایت می کند که ده نفر اهل سنت که وی را سزاوار لعن و نفرین می دانستند در نخستین لحظات ملاقات از کردار خود پشیمان شدند.(۱)

۵. عنایت و نظارت حضرت حجت که مانند دیگر رهبران نهاد، همواره به امداد سفیر و امت می رسید.

تلاش های گسترده اجتماعی ـ سیاسی در پوشش شدید تقیه، مانع تلاش های ارشادی و علمی اونشد، منابع اولیه از تلاش های علمی و آموزشی وی بسیار سخن گفته است که نمونه آن نقل می شود: مردی پرسید چرا خداوند دشمن خود را بر ولیّ خود (حسین شهید) مسلط کرد؟

۱- سفیر سوم، اباذری، ۷۶، ۷۵.

حسین بن روح ضمن یادآوری معجزات انبیاء و موارد غلبه آنها بر خیل دشمنان فرمود: خدا با لطف و حکمتش اولیاء خود را گاهی غالب گاهی مغلوب کرده اگر در تمام موارد غالب می بودند و با سختی های امتحان نمی شدند، مردم آن ها را خدا می خواندند و از طرفی مقام و منزلت و ویژگی صبر و استقامت (و توکل) آنها آشکار نمی شدند(۱) (و الگو و اسوه کامل برای مردم نمی شدند)

وی را کتابی است بنام «التأدیب» که آنرا جهت نقد و بررسی نزد دانشمندان قم فرستاد، و آن ها پس از مطالعه و بررسی کتاب اعلام کردند تمام این مسایل جزء یک مورد صحیح و موافق ما است.(۲)

دریافت و ارسال توقیعات، مانند دیگر نوّاب خاص، از وظایف حسین بن روح بود، اولین توقیعی که بدست حسین بن روح صادر شد ۲۴ شوال (۳۰۵ ق) مشتمل بر ابقای وکیل اهواز بود(۳) در این توقیع حضرت حجت علیه السلام از وی تجلیل و در حق اش دعا کرده اند ... نَعرفُه عرّفه الله الخبیر کلّه و رضوانه واسعده بالتوفیق...(۴)

شمه از کرامات نواب امام معصوم علیه السلام در پاسخ از پرسش کرامات گذشت، آنان به اذن امام معصوم علیه السلام و امام علیه السلام به اذن خداوند، در مواردی که هدایت بشر و با سلامت اجتماعی صالحان تنها با اسباب آسمانی حاصل می شد، اقدام به

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۲۴، حدیث ۲۷۳.
۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۰، حدیث ۳۵۷.
۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۱.
۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۲ حدیث ۳۴۴.

کرامت و خارق عادت می کردند، این جا به ذکر یک کرامت از حسین بن روح بسنده می شود: حسین بن محمدبن سوره قمی می گوید، مرد عابد و وارسته بنام «سرور» را در اهواز دیدم که می گفت لال بودم، در سیزده یا چهارده سالگی پدر و عمویم مرا نزد شیخ ابوالقاسم رضی الله عنه بردند، از او خواستند تا از حضرت حجت علیه السلام درخواست شفاء برایم کند، حسین بن روح فرمود، دستور یافته اید که کربلاـ بروید، هنگام زیارت ناگهان پدر و عمویم مرا صدا زدند و من پاسخ دادم...(۱)

حسین بن روح نوبختی پس از قریب ۲۱ سال نیابت خاصه حضرت حجت علیه السلام با انتخاب جانشین خود (علی بن محمدسمری) در ۱۸ شعبان (۳۲۶ ق) دعوت حق را لبیک گفت، بدن پاکش را در قریه نوبختیّه در دربندی که خانه علی بن احمدبن علی نوبختی در آن جا بود به خاک سپردند، این قبر هنوز در محل سابق نوبختیّه در سمت شرقی بغداد باقی است.(۲)

 چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

 ابو الحسن علی بن محمّد سمری، آخرین سفیر و شخصیّتی که با معصوم در ارتباط و از جانب وی منصوب بود او بعد از حسین بن روح از سوی حضرت حجت به نیابت خاص منصوب و معرفی شد کنیّه او ابوالحسن

ص:۲۵۴

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۰۹ حدیث ۲۶۲؛ الخرایج و الجرایح، راوندی، ۳/۱۱۲۲.
۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۸.

است و چنان جلالت و توثیقی دارد که مانند خورشید بیانگر خویش است،(۱) لقب مشهور وی «سمری» منصوب به سمر قریه ای در بصره است(۲) او را سَیمُری یا صَیُمَری نیز خوانده اند.

تاریخ ولادت، تعداد فرزندان و دیگر مشخصات وی روشن نیست، ولی به نقل شیخ طوسی وی از یاران امام عسکری علیه السلام بوده است.(۳) چنانکه خود سمری می گوید: ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به من نوشت که: فتنه ای پیش می آید که شما را گمراه کرده دست وپای خود را گم می کنید و شما بر حذر باشید و از آن بپرهیزید(۴) مرحوم نهاوندی می گوید: سیدبن طاووس نوشته است، که علی بن محمد سمری خدمت امام عسکری و هادی علیهما السلام را کرده است و آن دو بزرگوار با وی مکاتبه داشته و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده اند، وی از سرشناسان و معتمدین بوده است.(۵)

آغاز رسمی نیابت خاص وی سال (۳۲۶ ق) بود، در برابر خود مخالفی نداشت، به گفته مرحوم طبرسی هیچ یک از نوّاب بدین منصب بزرگ

۱- تنقیح المقال، مامقانی، ۲/۳۰۵، رقم ۸۴۷۶ ابواب عین، و ثقته و جلالته اشهر من ان یذکروا او اظهر من ان یحرّر

۲- معجم البلدان، حموی ۳/۲۶۴.

۳- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۰۶ به نقل از رجال طوسی، صفحه ۴۳۲، اصحاب امام عسکری علیه السلام حرف عین.

۴- کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی ۳/۲۰۷.

۵- الاحتجاج ۲/۵۵۵ الابواب المرضیون،

نرسید، مگر اینکه پیشاپیش از طرف صاحب الامر علیه السلام منصوب می شد(۱) از اینکه به مقام شامخ نیابت خاص رسیده معلوم می شود سابقه فعالیت در نهاد را داشته است.

سمری از خاندان متدیّن و خدمت گزار به نهاد وکالت بود، همین شهرت و اصالت خانوادگی وی موجب شد مخالفت چندانی در زمان سفارت وی بروز نکند،(۲) وی شوهر خواهر وزیر عباسیان «جعفربن محمد» بود(۳) برخی از بستگان سمری از کارگزاران امام هشتم علیه السلام بودند، مانند علی بن محمدبن زیاد وکیل امام دهم و یازدهم و کتابی بنام «الاوصیاء» در اثبات امامت امام دوازدهم علیه السلام نوشت.(۴)

بسیاری از اعضاء خاندان سمری مانند حسن و محمد فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد در بصره ملک زیادی داشتند که نیمی از درآمد آنها را وقف امام یازدهم علیه السلام کرده بودند که امام علیه السلام هر ساله آنرا دریافت و با آنان مکاتبه می کرد.(۵)

در عصر نیابت سفیر چهارم از مدعیان دروغین اثری نیست، و تنها پس از

۱- سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۸، به نقل از العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی، جلد ۲ صفحه ۲۷: عبارت نقل شده در منبع مذکور پیدا نشد!!

۲- آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۹.

۳- بحارالانوار، مجلسی، ۵۰/۳۱۳، تاریخ امام عسکری باب ۴ حدیث ۱۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازده علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۰ و تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲۹۸؛

۴- بحارالانوار، مجلسی، ۵۰/۳۱۳.

۵- آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۸.

پایان سفارت وی و آغاز غیبت کبری بود که محمدبن احمدبن عثمان عمری معروف به ابوبکر بغدادی نواده سفیر دوم ادعای بابیّت کرد که مورد لعن قرار گرفت.(۱)محمدبن مظفر مشهور به ابودلف مجنون نیز پس از پایان نیابت سمری ادعای بابیّت کرد(۲) محمدصدر عصر نیابت وی را زمان پرخطر، ظلمانی و پر از بی امنیتی و خونریزی گزارش می کند، بر همین مناسبت وی فعالیت های آشکار نداشت و شاید به همین دلیل عمر نیابت وی کوتاه (۳ سال) بود.(۳)

نایب چهارم مانند دیگر نوّاب دارای کرامت بود که نمونه از آن ذکر می شود:

شیخ صدوق می گوید: ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی، در ذی القعده (۳۳۹ ق) برایم نقل کرد که: احمدبن ابراهیم مخلّد می گفت: در بغداد حضور مشایخ رسیدم در آن محفل شیخ ابوالحسن سمری آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند، حاضرین تاریخ آن روز را یادداشت کردند، بعدها خبر رسید که او همان روز درگذشته بود.(۴)

سرانجام نیمه شعبان سال (۳۲۹ ق) روز غروب آخرین ستاره نظام نیابت

ص:۲۵۷

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲، حدیث ۳۸۵.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۱۴.

۴- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث ۳۲.

بود،(۱) یک هفته قبل توقیعی از سوی ناحیه مقدسه صادر شد: بسم الله الرحمن الرحیم: ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در مصیبت تو بزرگ بدارد! همانا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد! پس امور خود را جمع کن و کسی را به جانشینی خود معرفی نکن چرا که غیبت تامه آغاز شده و ظهوری در کار نیست مگر به اذن الهی ــ که نامش بلندمرتبه است ــ و این ظهور پس از مدت طولانی و هنگامی که دل ها سخت، زمین پر از ظلم شد انجام می پذیرد ...(۲)

سفیر چهارم، شش روز پس از صدور توقیع یادشده، در پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ ق) (پانزده ماه مه ۹۴۱ م) درگذشت و جسد پاک اش را در خیابان «خلنجی» از «ربع باب المحوّل» در کنار نهر «آبی عتاب» دفن کردند، یاقوت حموی می گوید: این ربع در شمال روستای «براثا» در سمت غربی بغداد واقع شده است؛ و اکنون مزار وی در بغداد معروف و محل زیارت است.(۳)

و به این ترتیب دست عاشقان از دامن وصال روزنه های خورشید کوتاه شد و رسالت سنگین را بر دوش آن ها گذاشت تا با انتظار پویا و سازنده بار دیگر غبار ظلم و فساد را کنار زنند و زمینه را برای روئیت خورشید فراهم کنند.

۱- در سال ۳۲۹ ق شماری از دانشمندان و راویان اخبار رحلت کردند مانند شیخ کلینی و سفیر چهارم این سال را «تناثرالنجوم» نام نهادند؛ سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۹.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۶، باب ۴۵ ــ حدیث ۴۴؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۸۱.

□ چرا نیابت خاصّه ادامه نیافت؟ و سرنوشت شیعیان پس از پایان عصر نیابت خاص و آغاز عصر غیبت کبری به چه کسانی واگذار شده است؟

□ پرسش مذکور دوگونه پاسخ دارد:

اول _ از آن جا که خداوند علیم و حکیم است و تمام کارهایش دارای هدف، آینده نگری و در راستای هدایت بشریت است، پس هر آن چه بر بشر مقدر فرماید دارای حکمت و هدف است، و اگر در موردی عقل بشری از دریافت زوایای پنهان کار الهی ناتوان ماند، ضرری در حکمت آمیز بودن کار خداوند نمی زند.(۱)

بنابراین همان گونه که ارسال انبیاء و ائمه از روی حکمت و هدف بوده اصل غیبت امام علیه السلام و پایان نیابت خاصّه نیز هدفمند و دارای برنامه بوده است؛ در توقیع مبارک حضرت حجت در پاسخ از علت غیبت چنین آمده: ای مؤمنان از چیزهای که اگر برای شما آشکار شود بدتان می آید پرسش نکنید ... پرسش های بی فایده نکنید، آن چه از شما نخواسته اند خود را به سختی نیاندازید بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز است.(۲)

دوم _ با پذیرش اینکه پایان نیابت همراه با حکمت و مصلحت بوده است، می توان با تحلیل و ارزیابی به برخی از مؤلفه ها، عوامل و یا حکمت های آن پی برد، که برخی آن ها قرار زیر است:

الف. غیبت صغری، مقدمه و زمینه ساز غیبت کبری بود، اگر غیبت کبری

۱- امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، جلد ۲ صفحه ۳۶۳.
۲- وأما عله ماوقع من الغیبه فإن الله عزوجل یقول: " یاأیها الذین آمنوا لاتسئلوا عن أشیاء إن تبدلکم تسؤکم " ... فأغلقوا باب السؤال عمالا یعنیکم، ولاتتکلفوا علم ماقد کفیتم، وأکثروا الدعاء بتعجیل الفرج (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۵ باب ۴۵ توقیعات حدیث ۴.

به یکباره واقع می شد سرگردانی امت، مساعد شدن زمینه انحراف و گمراهی را بدنبال داشت،(۱) روی همین مشکل امام هادی و عسکری علیهما السلام امت را با غیبت امام عادت می دانند و هرچه به پایان عمر مبارک نزدیک می شدند، پرده نشینی و دوری از مردم را برمی گزیدند.(۲)

خصومت عده ای و جهالت توده ها، کاروان جامعه اسلامی را به سوی می راند که هر روز بیشتر از دیروز فضا را بر رهبران الهی تنگ تر می کرد، شهادت مظلومانه امامان یکی پس از دیگری و خیره سری در برابر دوستان اهل بیت وقوع غیبت کبری را حتمی می ساخت، تا زمین خالی از حجت خدا نشود و گر نه اُفول آن حتمی بود. وقتی محافظت آخرین ذخیره الهی جزء با غیبت ممکن نباشد، امر غیبت حتمی می شود.

در یک نگاه کلی می توان گفت، فلسفه غیبت صغری دو امر مهم بود:

یکی زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی و اثبات آن و اقناع مردم در این ارتباط که امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد و اکنون امام است که بخش عمده این رسالت به دوش سفیر اول بود و به حق که خوب انجام داد و با اندک زمانی تمام شیعه را گرد خود جمع کرد و از سردرگمی نجات شان داد، و دیگری آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری که این وظیفه بیشتر به دوش علی بن محمد سمری بود و به حق که پیروز شد، چون همین که آخرین توقیع و پایان نیابت خاص را اعلام فرمود کسی

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۶۳۱.
۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۰۹ و ۲۲۱ تا ۲۲۳: مسعودی در اثبات الوصیه می گوید: امام هادی علیه السلام پرده نشینی را انتخاب کردند که و تنها با عده خاصی ملاقات می کرد، ولی امام عسکری علیه السلام با همه از پشت پرده سخن می گفت.

مخالفت نکرد و هر کسی که ادعای نیابت خاصه را کرد رسوا شد.(۱)

بنابراین ادامه غیبت صغری لزومی نداشت کارش مقدماتی بود وقتی ذی المقدمه و هدف نهایی محقق شد مقدمه ضرورتی ندارد.

ب. سخت گیری و برخورد غیر انسانی حاکمان جور عباسی، اجازه کار حتی برای سفراء هم نمی داد لذا مدت نیابت آخرین سفیر تنها سه سال به درازا کشید، فعالیت و کنترل سفیر چهارم کاهش چشم گیری پیدا کرده بود و می توان ادعا کرد که استمرار نیابت جواب کافی پس نمی داد و برای ایجاد گردش و جنبش نهاد یا حضرت خودش مباشرتاً فعالیت می کرد یا همان روش را ادامه می داد که هر دو حالت محذور داشت.(۲)

ج. استمرار شیوه ارتباط به واسطه نایب خاص نیازمند پیدایش و پرورش انسان های مانند سفراء چهارگانه بود که در جهاد، شجاعت، ذکاوت، رازداری و ... سرآمد روزگار بودند آیا مادر روزگار در هر برهه آمادگی تقدیم چنین فرزندانی را داشت؟!

آیا استمرار سیستم نیابت در درازمدت خطری جدی برای وجود رهبری نداشت؟ به ویژه که وضعیت شهرها، جمعیت ها، اطلاع رسانی ها و ... کاملا دگرگون و پیش رفته شده بود. آیا وجود نایب عام که دست باز و ابتکار عمل مناسب دارد بهتر از نایب خاصّی که به خاطر تعقیب و خفقان و ... در خفا و انزوای کامل بسر برد بهتر نیست؟

۱- تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و دیگران، صفحه ۳۱۳.

۲- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۲۱ به نقل از: تاریخ الغیبه الصغری، صفحه ۶۳۲.

به خاطر علت های که ذکر شد و علت های دیگری که به آن دست رسی نیست، حضرت حجت اندکی پیش از وفات چهارمین سفیر توقیعی صادر فرمودند که دیگر وصیت به نیابت نکند و پایان نیابت خاص را اعلام کند.

با وفات چهارمین سفیر در سال (۳۲۹ ق) دیگری سفیر منصوب نشد و ارتباط مستقیم با رهبری خاتمه یافت که به معنی پایان کار نهاد وکالت و آغاز دوره غیبت کبری بود و به دستور خود ائمه امور و سرپرستی مسلمین به فقهاء و دانشمندان جامع شرایط واگذار شد و مهم ترین وظیفه و رسالت آن ها همانا رسالتی بود که ائمه در طول حیات خود به تحقق آن لحظه ای درنگ نکردند یعنی هدایت بشر در پرتو حکومت معصومین و تا انسانها شایستگی دریافت و نگهداری چنین تحولی را پیدا نکنند این امر محقق نخواهد شد، پس بر فقهاء و نواب عام است که هم چون گذشته ها به دنبال تحقق این مهم باشند.(۱)

از آن جا که پدیده غیبت کبری حتمی بوده لذا امامان معصوم برای رهبری جامعه بشری در روزگاری که خورشید چهره در نقاب می کند تدبیری اندیشیده اند سال ها پیش از آغاز غیبت کبری امام صادق علیه السلام گوشه ای از کارهای هدایتی را به فقهاء عصر خویش واگذار کرد و مردم را به آنها ارجاع داد،(۲) امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می گفت هرگاه دو نفر شیعه با هم نزاع کنند در محل منازعه به چه کسی مراجعه کنند فرمودند: به کسی که روایات ما را باز می گوید، به حلال و حرام ما توجه دارد، احکام و دستورات ما را می داند، باید به حکم او رضایت دهید که من چنین شخصی را بر شما

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱، ۲۴۲.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۱۸.

حاکم قرار دادم، هرگاه بر اساس داوری ما داوری کرد و کسی آنرا گردن ننهاد، حکم ما را سبک شمرده و دست رد بر ما زده و کسی که بر ما ردّ کند بر خدا ردّ کرده است و این در حد شرک به خداست.(۱)

هر چه کشتی شیعه به روزگار غیبت کشتی بان نزدیک تر می شد، پیشوایان الهی سرنوشت پیروان مکتب اهل بیت را در روزگار غیبت روشن تر بیان می کردند، امام هادی علیه السلام منشور رهبری اجتماعی شیعه را چنین ترسیم می کند! اگر بعد از غیبت حضرت قائم علماء و دانشمندانی نباشند که مردم را به سوی آن حضرت دعوت و راهنمایی کنند و از دین و راه وی با برهان و استدلال دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام شیطان و پیروان او و نواصب برهانند، البته یک نفر باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برگشته باشد ولی کسانی هستند که در دل های امت نفوذ کرده و آن ها را نگه می دارند همان گونه که کشتی بان سرنشینان کشتی را نگه می دارد این ها در پیشگاه خداوند برتر و افضل اند.(۲)

امام عسکری علیه السلام برای همگانی و نهادینه کردن مرجعیت علمای صالح و روشن شدن سرنوشت شیعه در روزگار غیبت کبری اقدام عملی کردند: ایشان برای برجسته کردن شخصیت علی بن بابویه قمی که جامع شرایط مرجعیت بودند خطاب می کنند یا شیخی (ای بزرگ من) و بار دیگر جایگاه آمریت به او می دهند که (وأمر شیعتی بالصبر) یعنی شیعیان را دعوت به صبر کن.(۳)

ص:۲۶۳

۱- وسایل الشیعه، عاملی، ۱۸/۹۹ کتاب القضاء باب ۱۱ حدیث ۱ مسلسل ۳۳۴۰۰؛ الاحتجاج، طبرسی، ۲/۲۶۱ رقم ۲۳۲.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۱۹ به نقل از الاحتجاج ۲/۲۶۰.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۲۰.

خلاـصه سـخن این که: در آسـتانه غیبت کبری بـا تـدبیر رهبری نهاد، زمینه ی گـذار از رهبری مباشـری امام معصوم به رهبری فقهاء و دانشـمندان دینی آماده شده بود، شخصـیت های برجسـته فقهی و علمی جایگاه خود را یافته بودند متون و منابع روایی که پاسخگوی نیازهای امت باشد تدوین شده بود امت یادگرفته بودند که به چه کسانی و چگونه مراجعه کنند.(۱)

شیعه در طول ۱۴ قرن مبارزه سیاسی ـ فرهنگی و دینی خود را به مرحله استقرار حاکمیت اسلام و ارزش های الهی رسانید.

و امروزه شـیعه بر اساس آیات قرآنی ماننـد آیه مبارکه «تفقه و انذار»(۲) آیه «سوال از اهل ذکر»(۳) آیه «حکومت دین توسط انبیاء و علماء»(۴) و روایات پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم که علماء را وارثان خویش معرفی کرده است(۵) و روایات وارده از معصومین علیهم السـلام (۶) مبنی بر لزوم تقلیـد و پیروی از فقهـاء جامع الشـرایط قـدرت و اختیار نهایی را دست ولی فقیه زمـان سپرده انـد تـا زمینه ظهور منجی عـالم بشـریت آماده شود که به فرموده قرآن مجیـد: (أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیب)(۷) (ان الارض یرثها عبادی الصالحون)(۸) (لیظهره علی الدین کله) (۹) صبح پیروزی صالحان و دین حق نزدیک است.

۱- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۹۰.

۲- توبه/ ۱۲۵

۳- انبیاء/ ۷

۴- مائده/ ۴۴

۵- ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۶- ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۷- هود/ ۱۸

۸- انبیاء/ ۱۰۵

۹- توبه/ ۳۳

منابع

۱.قرآن مجید

۲.الاباضیه فی موکب التاریخ، علی یحیی معمر، دارالکتب العربی قاهره ۱۳۸۴ ق.

۳.ابوالقاسم حسین بن روح (سفیر اول)، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶.

۴.اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی، چاپ دوم، دارالاضواء بیروت ۱۴۰۹ق.

۵.الاحتجاج، احمدبن علی طبرسی، چاپ اول، اسوه قم ۱۳۱۴ ق.

۶.اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) شیخ ابی جعفر طوسی، تصحیح میرداماد، احیاءالتراث، قم ۱۴۰۴ ق.

۷.الارشاد، شیخ مفید، چاپ اول، آل البیت، قم ۱۴۱۳ ق.

۸.اسماعیلیه از گذشته تا حال، محمد سعید بهمن پور، چاپ اول،فرهنگ مکتوب،تهران، ۱۳۸۶ش.

۹.اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی، چاپ دوم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴ش.

۱۰.الاصول من الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف بیروت.

۱۱.اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، چاپ اول آل البیت قم ۱۴۱۷ ق.

۱۲.الاعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ نهم، دارالعلم للملایین بیروت ۱۹۹۰.

۱۳.اعیان الشیعه، محسن الامین، چاپ چهارم، دارالتعارف، ۱۴۱۹ق

۱۴.اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتونی، مکتبه المرعشیه، قم ۱۴۰۳ق.

۱۵.الامام الحسن العسکری من المهد الی اللحد، محمد کاظم قزوینی، چاپ اول، ناشر محمد کاظم قزوینی، قم ۱۴۱۳ق.

۱۶.امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷.انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق سهیل زکار دار الفکر بیروت ۱۹۹۶م

۱۸.الانوارالنعمانیه، سید نعمت الله جزایری، موسسه الاعلمی، بیروت.

۱۹.آخرین امید، داوود الهامی، مکتب اسلام.

۲۰.بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، موسسه الوفاء بیروت ۱۴۰۳ ق.

۲۱.بحوث فی الملل و النحل، شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، موسسه امام صادق، قم ۱۴۲۸ق.

۲۲.پژوهشی در زندگی امام مهدی، محمد صدر، ترجمه امامی شیرازی، دارالتبلیغ قم.

۲۳.تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، دارالمکتبه الحیاه، بیروت.

۲۴.تاریخ الامم و الملوک، محمدبن جریر طبرسی، دارالقاموس الحدیث، بیروت.

۲۵.________________________، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸م

۲۶.تاریخ الغیبه الصغری، محمد صدر، چاپ دوم، دارالتعارف مکتبه الرسول، ۱۴۰۰ ق بی جا.

۲۷.تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲۸.تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، ترجمه آیت الهی، چاپ دوم امیرکبیر.

۲۹.تاریخ عصر غیبت، مسعود پورسید آقایی و... چاپ اول، حضور، قم.

۳۰.تاریخ یعقوبی، ابن واضح احمدبن ابی یعقوب، الشریف الرضی، قم.

۳۱.تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت ۱۹۶۷ م

۳۲.تاریخ الدوله العباسیه، حسن محمد، نبیله، دارالمعرفه الجامعیه، اسکندریه، ۱۹۹۳م

۳۳.تاریخ الاسلام، محمدبن احمد ذهبی، قاهره ۱۳۶۸ ق؛ چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۳ ق.

۳۴.تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، عبد الرحمان بدوی، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴ش.

۳۵.تاریخ الشیعه، محمدحسین مظفر، مکتبه بصیرتی، قم.

۳۶.تأسیس الشیعه، سیدحسن صدر، موسسه النعمان، بیروت ۱۴۱۱ ق.

۳۷.تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، چاپ دوم، کتاب فروشی مرکزی تهران ۱۳۳۳ش.

۳۸.تجارب الامم، احمدبن محمدبن مسکویه، قاهره ۱۹۱۴ چهار جلدی.

۳۹.تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، شمس السادات، زاهدی، چاپ دوم، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران۱۳۷۸ ش

۴۰.تحریرالوسیله، روح الله الخمینی «ره» چاپ دوم، اسماعیلیان، قم.

۴۱.تطور الفکر التربوی الاباضی، عبدالرحمن عثمان حجازی، مکتبه العصریه، بیروت ۱۴۲۱ ق.

۴۲.تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی برسوی، داراحیاءالتراث، لبنان.

۴۳.تفسیر عیاشی، محمدبن مسعود سمرقندی عیاشی، تصحیح رسول محلاتی، مکتبه العلمیه، تهران.

۴۴.تفسیرالکبیر، فخر رازی، چاپ دوم داراحیاءالتراث، بیروت.

۴۵.تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، طبع مرتضویه، نجف اشرف ۱۳۵۲ رحلی.

۴۶.الجامع الصحیح و هو سنن الترمندی، تحقیق ابراهیم عوض، داراحیاءالتراث، بیروت.

۴۷.جهاد شیعه فی العصر العباسی الاول، سیمره مختار اللیثی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۲۸ ق

۴۸.جواهرالکلام، محمدحسین نجفی، داراحیاء چاپ هفتم.

۴۹.حلیه الابرار، سیدهاشم بحرانی، چاپ اول، موسسه المعارف، قم ۱۴۱۵ ق.

۵۰.حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت ۱۳۸۷.

۵۱.حیاه الامام عسکری، محمدجواد طبسی، چاپ اول، مکتب الاعلام، دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۲.خاندان نوبختی، عباس اقبال، مطبعه مجلس، تهران ۱۳۱۱ ش.

۵۳.الخرایج و الجرایح، قطب الدین راوندی، چاپ اول، موسسه امام مهدی، قم.

۵۴.خورشید پنهان، مسجد صدریه

۵۵.خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر تهران ۱۳۶۰ ش.

۵۶.دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، حسن الامین، دارالتعارف، لبنان ۱۴۱۸ ق.

۵۷.دائره المعارف الشیعه العامه، شیخ محمد حسین اعلمی حائری، چاپ دوم، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۱۳ق.

۵۸.دایره المعارف الاسلامیه، دارالمعرفه، بیروت.

۵۹.دائره المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، مرکز دائره المعارف، تهران ۱۳۷۷ش.

۶۰.دائره المعارف البستانی، پطرس البستانی، دارالمعرفه، بیروت بی تا.

۶۱.دائره المعارف التشیع، حاج صدر جوادی، چاپ اول، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۷۹ش.

۶۲.دانشنامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، بنیاد دائره المعارف، تهران ۱۳۸۹ش.

۶۳.الدعوه العباسیه تاریخ و تطور، حسین عطوان، چاپ دوم، دارالجیل بیروت ۱۴۱۵ق

۶۴.دلائل الإمامه، أبی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری الصغیر (الشیعی)، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه – مؤسسه البعثه، سلسله الکتب العقائدیه (۱۸۴)، إعداد مرکز الأبحاث العقائدیه

۶۵.الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت.

۶۶.راویان نور (عثمان بن سعید) محمد باقر پور امینی

۶۷.راویان نور (علی بن یقطین) عباس عبیری، چاپ اول، دارالحدیث.

۶۸.رجال ابن داوود، ابن داوود الحلی، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ ه – ۱۹۷۲ م – النجف

۶۹.رجال العلامه الحلی، چاپ دوم، الحیدریه نجف ۱۳۱۸ ق.

۷۰.رجال النجاشی، احمدبن علی نجاشی، چاپ ششم، جامعه مدرسین قم ۱۴۱۸ ق.

۷۱.ریحانه الادب، محمدعلی مدرسی، چاپ دوم، شفق تبریز.

۷۲.الزام الناصب، علی حائری یزدی، چاپ چهارم، بیروت، ۱۳۹۷.

۷۳.زن در آینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، چاپ پنجم، دارالهدی.

۷۴.زندگانی نواب خاص، علی غفار زاده، چاپ چهارم، نبوغ، قم ۱۳۸۲ ش

۷۵.زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، حسن موسوی، چاپ اول، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ قم.

۷۶.ساختار و طرح سازمانی (تئوری سازمانی)، استیفن رابینز، ترجمه مهدی الوانی چاپ بیست و دوم، شرقی تهران ۱۳۷۸ ش

۷۷.سازمان وکالت، محمدرضا جباری، چاپ اول موسسه امام خمینی، قم.

۷۸.سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی، دفتر نشر معارف، قم ۱۳۹۰ ش

۷۹.سفیر سوم، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات ۱۳۷۶ ش.

۸۰.سفینه البحار، شیخ عباس قمی، منشورات فراهانی تهران.

۸۱.______________________________، چاپ اول، دارالاسوه ۱۴۱۴ق

۸۲.السیره النبویه، ابن هشام، دارامعرفه، بیروت، بی تا.

۸۳.سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، چاپ اول، موسسه امام صادق قم.

۸۴.سیره چهارده معصوم، محمدمحمد اشتهاردی، چاپ سوم، نشر مطهر قم ۱۳۷۸.

۸۵.سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، چاپ اول، زائر قم ۱۳۸۰.

۸۶.شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربی، قاهره / ۱۹۶ م.

۸۷.شیعه در تاریخ، محمدحسین عاملی، آستان قدس چاپ دوم.

۸۸.الصحاح تاج اللغه، اسماعیل بن حماد الجوهری، چاپ چهارم، درالعلم، بیروت.

۸۹.صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشاپوری، شرح النووی، داراحیاءالتراث، چاپ دوم، بیروت.

۹۰.طاهره الغیبه و دعوی السفاره، میرزا محسن آل عصفور، چاپ اول، مکتبه الریف واسماعیلیان بحرین وقم ۱۴۱۲.

۹۱.طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شربینه، چاپ دوم، دارالکتب النفیس سوریه ۱۴۰۶ق.

۹۲.عبقات الانوار، حامدحسین هندی، مدرسه الامام المهدی، قم ۱۴۰۶ ق.

۹۳.عبقری الحسان، ملاعلی نهاوندی، رحلی چاپ قدیم بی جابی تا.

۹۴.عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، محمد باقر پور امینی، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۵ش

۹۵.عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، داوود الهامی، مکتب اسلام ۱۳۷۴.

۹۶.الغیبه الصغری، فاضل مالکی، چاپ اول، مرکزالابحاث العقایدی.

۹۷.فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۳.

ص:۲۶۹

۹۸.فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، سید محمد حسینی، چاپ اول، صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲ ش.

۹۹.فرهنگ معارف اسلامی، ضیاءالدین سجادی، کومش.

۱۰۰.فرهنگ معین، محمد معین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۱۰۱.الفصول من الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف، بیروت.

۱۰۲.فهرست شیخ طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، تصحیح الویس اسپرنگر بی جا بی تا.

۱۰۳.الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم ابن اثیر، دارالفکر، بیروت.

۱۰۴.کتاب الغیبه، محمدبن حسن طوسی، تحقیق عبادالله تهرانی، چاپ دوم، موسسه المعارف، قم.

۱۰۵.کتاب الوزراء، محمدبن عبدوس جهشیاری، قاهره ۱۹۳۸ م.

۱۰۶.کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، تصحیح میانجی، کتاب فروشی اسلامی بی جا بی تا.

۱۰۷.______________________________، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ق (مطبعه علمیه قم)

۱۰۸.کلمه الامام المهدی، حسن شیرازی، چاپ اول موسسه الوفاء بیروت ۱۴۰۰ ق.

۱۰۹.کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق محمدبن علی ابن بابویه قمی، چاپ اول دارالحدیث قم.

۱۱۰.لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰م.

۱۱۱.مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، چاپ دوم، دفتر نشر ۱۴۰۸ ق.

۱۱۲.محمدبن عثمان (دومین سفیر) محمدحسن امانی، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶ تهران.

۱۱۳.مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مطبعه السعاده مصر ۱۳۸۵ ق.

۱۱۴.مستدرک الوسایل، میزراحسین نوری چاپ اول، احیاءالتراث قم.

۱۱۵.مسند احمد، احمد بن حنبل، دار الصادر، بیروت، ۶ جلدی.

۱۱۶.معجم التهذیب اللغه، محمدبن احمد ازهری، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۲ ق.

۱۱۷.معجم الرجال الحدیث، سیدابوالقاسم خوئی، چاپ چهارم، آثارالشیعه قم ۱۳۶۹.چ

۱۱۸.المعجم الفقهی لکتب الشیخ الطوسی، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، چاپ اول، نشر دائره المعارف، قم، ۱۴۲۴ق

ص: ۲۷۰

۱۱۹.معجم الکبیر، طبرانی سلیمان بن احمد اللخمی، تحقیق عبد المجید السلفی، چاپ دوم، مکتبه ابن التیمیه، قاهره.

۱۲۰.معجم المصطلحات الفقهیه، ابراهیم اسماعیل شهرکانی، چاپ اول، مؤسسه الهدایه، بیروت، ۱۴۲۳ق.

۱۲۱.معجم الوسیط،ابراهیم انیس و... چاپ دوم، داراحیاء التراث، بیروت

۱۲۲.مقاتل الطابین، ابوالفرج اصفهانی، منشورات الشریف الرضی قم ۱۴۱۶.

۱۲۳.مقاییس اللغه، احمدبن فارس بن زکریا چاپ اول، قاهره دارالکتب. ۱۳۷۱ ق.

۱۲۴.مکتب در فرایند تکامل، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه ایزد پناه، نشرداروین، ۱۳۷۴ش

۱۲۵.من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۹۰ ق.

۱۲۶.مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم.

۱۲۷.منجدالطلاب، فواد افرام البستانی چاپ هیجدهم، اسماعیلیان، قم.

۱۲۸.موعود، شماره ۲۹ اسفند، مهدی رکنی ۱۳۸۰.

۱۲۹.میزان الاعتدال، محمدبن احمد ذهبی، دارالمعرفه بیروت.

۱۳۰.نجم الثاقب، محدث نوری، چاپ دوم، جمکران قم ۱۴۱۲ ق.

۱۳۱.نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدی، سازمان تبلیغات اسلامی

۱۳۲.الواقفیه، ریاض محمدحبیب ناصری، چاپ اول مؤتمرالعالمی، مشهد ۱۴۰۹ ق.

۱۳۳.وسایل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، تحقیق شیرازی، داراحیاءالتراث بیروت ۲۰ جلدی

۱۳۴.وفیات الاعیان، ابن خلدون قاهره ۱۹۴۸ م.

دیگر آثار از همین نویسنده:

۱. امامت و فلسفه خلقت،

۲. دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت،

۳. آخرین سفر (معاد)،

۴ . عالم برزخ،

۵. پلورالیسم فرهنگی در اندیشه دانشمندان اسلامی،

۶. مهدویت حکومت دینی و دموکراسی،

۷. مهدویت و مسائل جدید کلامی (مهدویت و خاتمیت)،

۸. توحید و شرک از منظر قرآن (ترجمه)،

۹. چیستی و هستی معجزه

ص:۲۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹